



نتیجہ دعا
برای فرج

عبدالغنی ابن نعیم
حضرت مہدی

برگرفته از کتاب مکیال المکارم

آیة اللہ سید محمد تقی موسوی اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مسجد مقدّس جمکران

-
- | | |
|--|--------------|
| نتیجه دعا برای فرج حضرت مهدی <small>عج</small> | ■ نام کتاب: |
| مرحوم آیت الله حاج سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی | ■ مؤلف: |
| حجة الاسلام والمسلمین حاج سیّد مهدی حائری قزوینی | ■ مترجم: |
| امیرسعید سعیدی | ■ صفحه آرا: |
| انتشارات مسجد مقدّس جمکران | ■ ناشر: |
| پاییز ۱۳۸۵ | ■ تاریخ نشر: |
| اوّل | ■ نوبت چاپ: |
| اسوه | ■ چاپ: |
| ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| ۹ - ۰۰۷ - ۹۷۳ - ۹۶۴ | ■ شابک: |
| ۱۷۰۰ تومان | ■ قیمت: |
-

- | | |
|---|-----------------|
| انتشارات مسجد مقدّس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران | |
| ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱ - ۰ | ■ تلفن و نمابر: |
| قم - صندوق پستی ۶۱۷ | ■ آدرس: |
- ﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

نتیجه دعا برای فرج

حضرت مهدی علیه السلام

فهرست

مقدمه ناشر	۹
پیشگفتار	۱۱
۱- بیان فرموده امام <small>علیه السلام</small> در توقیع	۲۴
۲- زیاد شدن نعمت	۲۸
۳- اظهار محبت قلبی	۳۸
۴- نشانه انتظار	۴۴
۵- زنده کردن امر ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>	۴۴
۶- رنجش و وحشت شیطان	۴۵
۷- نجات از فتنه‌های آخر الزمان و ایمنی از دام‌های شیطان	۵۴
۸- ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت <small>علیه السلام</small>	۵۵
۹- تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	۵۹
۱۰- حضرت صاحب الزمان <small>علیه السلام</small> در حق او دعا می‌کند	۶۴
۱۱- رستگاری به شفاعت آن حضرت <small>علیه السلام</small> در قیامت	۶۷
۱۲- رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و نایل شدن به شفاعت بزرگ	۹۲
۱۳- وسیله به سوی خداوند متعال	۹۵
۱۴- مستجاب شدن دعا	۱۰۱
۱۵- ادای اجر رسالت پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۱۲
۱۶ و ۱۷- دفع بلا و وسعت روزی	۱۲۵
۱۸- آمرزش گناهان	۱۲۶
۱۹- تشرف به دیدار آن حضرت <small>علیه السلام</small> در بیداری یا خواب	۱۲۷

- ۲۰ - بازگشت به دنیا در زمان ظهور ۱۳۰
- ۲۱ - برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۳۱
- ۲۲ - تعجیل در امر فرج صاحب الزمان علیه السلام ۱۴۲
- ۲۳ - پیروی از پیغمبران و امامان علیهم السلام ۱۶۰
- ۲۴ - وفا به عهد الهی ۱۶۳
- ۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده ۱۶۶
- ۲۶ - رعایت و اداء امانت ۱۶۷
- ۲۷ - اشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده ۱۸۷
- ۲۸ - مایه طول عمر ۱۹۰
- ۲۹ - تعاون در نیکی ها و تقوی ۲۰۴
- ۳۰ - یاری خداوند متعال ۲۰۴
- ۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید ۲۰۶
- ۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف ۲۰۸
- ۳۳ - ثواب تحصیل علم ۲۱۰
- ۳۴ - ایمنی از عقوبت های اخروی ۲۱۱
- ۳۵ - بشارت و مدارا هنگام مرگ ۲۱۷
- ۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله ۲۲۴
- ۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۲۵
- ۳۸ - محبوب ترین خلایق نزد خداوند ۲۲۷
- ۳۹ - گرمی ترین خلایق نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۲۸
- ۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۳۰
- ۴۱ - مشمول دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۳۰
- ۴۲ - آمرزش گناهان و مبدل شدن سیئات به حسنات ۲۳۰
- ۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت ۲۳۲

- ۴۴ - دفع عقوبت اهل زمین ۲۳۴
- ۴۵ - ثواب کمک و یاری مظلوم ۲۳۵
- ۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگ‌تر ۲۳۹
- ۴۷ - ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام ۲۶۰
- ۴۸ - تحمّل احادیث پیچیده و دشوار ۲۶۷
- ۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت ۲۹۱
- ۵۰ - شفاعت او دربارهٔ هفتاد هزار تن از گنهکاران ۲۹۵
- ۵۱ - دعای امیر مؤمنان علیه السلام ۲۹۶
- ۵۲ - بی حساب داخل بهشت شدن ۲۹۷
- ۵۳ - در امان بودن از تشنگی قیامت ۲۹۷
- ۵۴ - جاودانگی در بهشت ۲۹۸
- ۵۵ - خراش صورت ابلیس ۲۹۸
- ۵۶ - تحفه و هدیه ویژه در قیامت ۲۹۹
- ۵۷ - خدمتگزاران بهشتی ۳۰۰
- ۵۸ - سایه گستردهٔ خداوند ۳۰۱
- ۵۹ - ثواب خیرخواهی مؤمن ۳۰۲
- ۶۰ - حضور فرشتگان ۳۰۴
- ۶۱ - مباحات خداوند متعال ۳۰۹
- ۶۲ - استغفار فرشتگان ۳۰۹
- ۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام ۳۱۰
- ۶۴ - اطاعت اولی الامر ۳۱۱
- ۶۵ - خرسندی خداوند متعال ۳۱۴
- ۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳۱۴
- ۶۷ - محبوب‌ترین اعمال ۳۱۵

- ۶۸ - حکومت در بهشت ۳۱۶
- ۶۹ - به آسانی به حساب او رسیدگی می شود ۳۱۷
- ۷۰ - مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت ۳۱۷
- ۷۱ - بهترین اعمال ۳۱۸
- ۷۲ - مایه زوال غم ۳۱۹
- ۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است ۳۱۹
- ۷۴ - دعای فرشتگان در حق او ۳۲۲
- ۷۵ - دعای حضرت سجاد علیه السلام برای دعاکنندگان ۳۲۴
- ۷۶ - تمسک به ثقلین ۳۳۰
- ۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی ۳۳۱
- ۷۸ - کمال ایمان ۳۳۲
- ۷۹ - ثواب عبادت کنندگان ۳۳۴
- ۸۰ - تعظیم شعائر الهی ۳۳۶
- ۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده است ۳۳۶
- ۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام ۳۳۶
- ۸۳ - ثواب احسان به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ۳۳۷
- ۸۴ - ثواب گرامیداشت و اداء حق عالم ۳۳۸
- ۸۵ - ثواب گرامیداشت شخص کریم ۳۳۹
- ۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام ۳۴۰
- ۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت ۳۴۰
- ۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت ۳۴۱
- ۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا ۳۴۵
- ۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام ۳۴۶
- دوازده نتیجه ۳۴۵

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی -رضوان الله علیه- که توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی -زید عزه- ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی -صلی الله علیه وآله- را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات

مسجد مقدس جمکران

پیشگفتار

پیش از این که به موضوع، نتایج دعا برای فرج امام زمان علیه السلام بپردازیم لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱- بدان که هدف این است که هرچه خوبی و ثمره و فایده مهم بر مسأله تعجیل فرج مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - مترتب است، اینجا بیاوریم، خواه آن فایده منحصر در این عمل شریف باشد و خواه ضمن عمل دیگری که از ناحیه شرع مقدس رسیده، باشد.

و منظور این نیست که تمام آثار و فوایدی که ذکر می‌کنیم مربوط به این عمل (دعا) بدانیم، و نیز نمی‌توان گفت که فواید این دعا منحصر در همین مطالبی است که می‌آوریم، بلکه چه بسا کسی که در احادیث و روایات جستجو کند اضافه بر آنچه آورده‌ام مطالبی بیابد، که آنچه ندانسته‌ام بیشتر از آن است که دانسته‌ام و آنچه نگاشته‌ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد.

هُوَ الْعَلَمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نُورِهِ وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوَقْتِ ظُهُورِهِ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنْشَرُّ ضَوْؤُهَا إِذَا هِيَ تَحْتَ الْقَرْعِ حِينَ عُبُورِهِ

اوست آن نشانه که با اشراق نورش هدایت کند، اگرچه از چشمانم غایب است، همچون زمان ظهورش هدایتگر است.

مگر نمی بینی که خورشید نورش همه جا پراکنده می شود، با اینکه در پس ابرهای عبورکننده قرار می گیرد.

این دو بیت را با الهام از مضامین توفیق شریف آن حضرت که در بخش سابق، در نفع آن حضرت گذشت، سروده‌ام.

۲- ممکن است برای بعضی توهم شود که چون امام زمان علیه السلام وسیله رسیدن برکات به مخلوقات است، بنابر این از مردم بی نیاز و مستغنی است، بنابر این چه نیازی به دعای مردم هست؟

به این توهم به چند وجه پاسخ می دهیم:

الف) این که دعای ما برای آن حضرت از باب هدیه شخص حقیر فقیری به رادمرد بزرگواری است، و تردیدی نیست که این نشانه نیاز این فقیر به بخشش آن بزرگ است و این شیوه بندگان نسبت به ارباب می باشد، چه خوش گفته اند:

أَهْدَتْ سُلَيْمَانَ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْرَةً
بِرَجْلَةٍ مِنْ جَرَادٍ كَانَ فِي فِيهَا

تَرَنَّمْتُ بِلَطِيفِ الْقَوْلِ نَاطِقَةً
إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا

به عیدی مورچه ران جرادی نمودی هدیه از بهر سلیمان

چه خوش گفتا که قدر خویش هرکس نماید هدیه‌ای تقدیم سلطان

ب) آنچه از روایات به دست می آید، ظاهراً این است که وقت ظهور امام

زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادنش هست - چنان که در حرف «ع» اشاره شد - بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد.

دلیل بر آن حدیثی است که به نقل مجلسی در بحار از تفسیر عیاشی به روایت فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام آمده، راوی می گوید: شنیدم که حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که برایش فرزندی متولد خواهد شد، آن جناب این خبر را به ساره داد. ساره گفت: آیا من فرزندی خواهم زایید در حالی که پیرزنم؟ پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او (ساره) خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال عذاب خواهند شد به خاطر این که سخن مرا جواب گفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید، به درگاه خداوند چهل روز گریه و ناله کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد. حضرت صادق علیه السلام افزود: شما نیز همین طور اگر این کار را بکنید خداوند از ما فرج می کند، ولی اگر چنین نباشید این امر تا آخرین حد خواهد رسید.^۱

ج) تردیدی نیست که امامان علیهم السلام - به مقتضای وضع انسانی خود - به بیماری ها و غم ها و اندوه ها دچار می شوند که برای رفع آنها وسائلی هست که برخی از آن وسائل از اهل ایمان ساخته است، و از مهم ترین وسائل دفع بلا

و گرفتاری، جدّیت و اهتمام در دعا کردن و از خدا خواستن است، چنان که روایات بر آن معنی دلالت می‌کنند، از جمله:

در اصول کافی به سند صحیحی از حمّاد بن عثمان مروی است که گفت: شنیدم آن حضرت می‌فرمود: به درستی که دعا قضا را برمی‌گرداند و پیچیدگی آن را می‌گشاید، چنان که رشته نخ باز تاب شود با این که به سختی تابیده شده باشد.^۱

و نیز در خبر صحیح دیگری از زراره آمده که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن استثنایی نرده؟ عرض کردم: چرا. فرمود: دعا، که قضای پیچیده سخت را برمی‌گرداند - و انگشتانش را به هم می‌فشرد -^۲ و نیز احادیث دیگری که در جای خود ذکر شده. بنابراین هرگاه مؤمن احتمال دهد ابتلای مولای خودش را - که از جانش عزیزتر است - احتمال دهد که امام او به یکی از امور یاد شده دچار گردیده، کوشش و جدّیت خواهد کرد که به وسیله دعا آن را از او دور گرداند، همان طور که با وسایل از او دفاع می‌نماید.

(د) با توجه به این که ما هدف ارزنده‌ای داریم که موانعی جلو رسیدن به آن را گرفته است، بر ما واجب است که در دفع و رفع آن موانع همت و جدّیت کنیم، و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به سبب موانعی است که از ناحیه خود ما سرچشمه گرفته، بر ما است که از خداوند متعال بر طرف

۲. کافی: ۲/۴۷۰.

۱. کافی: ۲/۴۶۹.

کردن آن موانع را بخواهیم. پس دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان می باشد.

خود آن حضرت هم به این معنی اشاره فرموده، در توقیعی که در کتاب های کمال الدین و احتجاج و بحار آمده است: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است.^۱ و این اشاره به بی نیازی آن حضرت علیه السلام از ما می باشد.

ها) فضل و رحمت و لطف و عنایت الهی حد و مرز و پایانی ندارد، همچنین در وجود امام علیه السلام کمبود و نقصانی که مانع پذیرش فیض الهی باشد، نیست. بنابراین هیچ مانعی ندارد که با دعای مؤمنین برای مولا و آقایان، عنایت و لطف مخصوصی به حضرتش برسد.

و این که گفته اند: چون امامان علیهم السلام وسیله و واسطه رسیدن فیض به بندگان هستند، منافات دارد با این که به وسیله بندگان به درجه ای نایل شوند، جز تعجب چیزی نیست، و هیچ گونه منافاتی ندارد که امامان علیهم السلام علت غایی و هدف از آفرینش مخلوقات باشند، و فیض خداوند به وسیله ایشان به مخلوقات برسد، در عین حال از لوازم و ویژگی های بشری نیز برخوردار، و برای زندگی ظاهری خود به آنچه از زمین می روید، نیازمند باشند - همان طور که سایر مردم محتاج هستند -.

از آنچه گفتیم این معنی نیز معلوم شد که نتیجه و ثمره صلوات مؤمنین بر پیغمبر و آل پیغمبر علیهم السلام، هم به خود درود فرستندگان بر می گردد و هم به

۱. کمال الدین: ۴۸۵/۲؛ احتجاج: ۲۸۴/۲؛ بحار الانوار: ۱۸۱/۵۳.

کسانی که بر آنها درود فرستاده شده، نه از این جهت که احتیاجی به صلوات و درود فرستادن مؤمنین باشد تا اشکالات یاد شده وارد گردد، بلکه از این جهت که آنها (پیغمبر و آل او علیهم السلام)، قابلیت و شایستگی دارند، زیرا خداوند بلندمرتبه بدانان فیض‌هایی که حد و نهایت ندارد، ارزانی داشته است، چرا که، همیشگی و استمرار و تازه شدن این فیوضات، از لوازم قدرت کامل و تمام و همگانی و همیشگی خداوند می‌باشد.

۳- امکان دارد که میان فرمان به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان و احادیثی که از شتابزدگی نسبت به ظهور نهی کرده، تناقضی احساس شود - ما ان شاء الله این احادیث را در باب هشتم بیان خواهیم داشت - ولی این گمان نادرست است، زیرا شتابی که از آن نهی شده است، سه گونه می‌باشد:

اول: آن شتابی که موجب یأس و ناامیدی از ظهور قائم علیه السلام شود، زیرا فرد به خاطر کم‌صبری و ناشکیبایی می‌گوید: اگر ظهور شدنی بود، هم اکنون واقع می‌شد و به تأخیر افتادن آن، فرد را به سوی انکار صاحب الزمان سوق می‌دهد.

دوم: آن شتابی که منافی تسلیم فرمان خدا و رضا به قضاء و حکم خدا باشد، و اینگونه شتاب برای ظهور، اگر ظهور به عقب افتد، فرد را به سوی انکار حکمت آفریدگار بلندمرتبه می‌کشاند.

از این روی، در دعایی که توسط جناب عثمان بن سعید رضی الله عنه روایت شده، چنین می‌خوانیم: «فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَلَا أَكْشِفُ عَمَّا سَتَرْتَ، وَلَا أَبْحَثُ عَمَّا كَتَمْتَ، وَلَا أَنَازِعَكَ فِي

تَدْبِيرِكَ، وَلَا أَقُولَ لِمَ؟ وَكَيْفَ؟ وَمَا بِالْوَليِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ؟ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟!؛ پروردگارا! مرا بدان (غیبت آن حضرت) صبر و تحمل ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد، و نه آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل باشم، و هرچه تو در پرده قرار داده‌ای افشایش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته‌ای کاوش ننمایم، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می‌دانی] به نزاع نپردازم، و نگویم که چرا و چگونه و از چه جهت ولی امر غایب آشکار نمی‌شود و ظهور نمی‌کند در حالی که زمین پر از ستم گردیده است؟!....

اگر اشکال کنید: بدون شک دعا کردن برای تعجیل ظهور از محبت و شوق سرچشمه می‌گیرد، و این منافات دارد با فرمایش حضرت که: تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد....

در جواب می‌گوییم: در گذشته بیان نمودیم که از احادیث به دست می‌آید: زمان فرج و ظهور از اموری است که بداء در آن راه دارد، بنابراین وقتی یک فرد دل‌باخته امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - نزدیک شدن وقت دیدار و ظهور آن حضرت را ممکن بداند که با کوشش و اهتمام در دعا کردن، این مقصود تحقق‌پذیر است، تمام تلاش و جدیت خود را در این راه مبذول خواهد داشت، و این کار با تسلیم بودن به آنچه در علم الهی تقدیر شده است هیچ‌گونه منافاتی ندارد.

البته اگر بر فرض، آن وقت معین را که خداوند حتم نموده، و قضای غیر

قابل تغییر و تبدیل الهی بر آن تعلق گرفته، اگر آن وقت را دقیقاً بداند، دیگر جایی برای دعا کردن نمی ماند و باید به امر پروردگار تسلیم باشد.

سوم: عجله‌ای که سبب پیروی از گمراهان و گمراه کنندگان و شیاطین بدعت‌گذار شود، که پیش از ظاهر شدن علامت‌های حتمی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده، اقدام به فریب دادن افراد می نمایند - چنان‌که برای بسیاری از جاهلان اتفاق افتاد - خداوند ما و تمام مؤمنین را از نیرنگ‌های شیاطین محفوظ بدارد.

در بخش هشتم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت و روایات مربوط به آن را می آوریم، در اینجا فقط اشاره‌ای شد.

بیان دیگری در حلال این اشکال به نظر رسیده این‌که: عجله کردن بردو قسم است: ممدوح و مذموم.

عجله مذموم: آن است که انسان خواستار انجام گرفتن چیزی پیش از رسیدن وقت آن بوده باشد، که از جهت عقل و نقل زشت و ناپسند است.

و عجله ممدوح: آن است که شخص در اولین فرصت امکان، تحقق یافتن امری را بخواهد.

و چون ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که - به خواست خدا - ممکن است جلو بیفتد و منافع آن نیز بی شمار است، هر مؤمنی که بر این باور باشد بر خود واجب می داند که جدیت کند تا در اولین زمانی که صلاحیت ظهور در آن باشد، خداوند آن را برساند، در عین حال صبر کند

و تسلیم باشد تا آن هنگام فرارسد. ان شاء الله توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد.

اکنون به بیان آثار و فواید و ویژگی‌هایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است، می‌پردازیم. ابتدا فهرست وار سپس با تفصیل و توضیح بیشتر به مقتضای حال بیان می‌کنیم:

- ۱- فرمایش حضرت ولی عصر -عجل الله فرجه الشریف-: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است.
- ۲- این دعا سبب زیاد شدن نعمت‌ها است.
- ۳- و اظهار محبت قلبی.
- ۴- و نشانه انتظار.
- ۵- و زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام.
- ۶- و مایه ناراحتی و وحشت شیطان لعین.
- ۷- و نجات یافتن از فتنه‌های آخر الزمان.
- ۸- و ادا کردن قسمتی از حقوق آن حضرت است - که ادا کردن حق هر حقداری واجب‌ترین امور است -
- ۹- و تعظیم خداوند و دین خداوند است.
- ۱۰- حضرت صاحب الزمان -عجل الله فرجه الشریف- در حق او دعا می‌کند.
- ۱۱- و شفاعت آن حضرت علیه السلام در قیامت شامل حال او می‌شود.
- ۱۲- و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ان شاء الله شامل حالش می‌شود.

- ۱۳- و این دعا فرمانبری امر الهی و طلب فضل و عنایت او است.
- ۱۴- و مایه استجابت دعا می شود.
- ۱۵- و ادا کردن اجر و مزد رسالت است.
- ۱۶- و مایه دفع بلا است.
- ۱۷- و سبب وسعت روزی است ان شاء الله.
- ۱۸- و باعث آمرزش گناهان می شود.
- ۱۹- و تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب.
- ۲۰- و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت.
- ۲۱- و از برادران پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.
- ۲۲- و فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می شود.
- ۲۳- و پیروی از پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود.
- ۲۴- و وفای به عهد و پیمان خداوندی است.
- ۲۵- و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد.
- ۲۶- و فضیلت رعایت و ادای امانت برایش حاصل می شود.
- ۲۷- و زیاد شدن اشراق نور امام علیه السلام در دل او.
- ۲۸- و طولانی شدن عمر ان شاء الله.
- ۲۹- و تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی.
- ۳۰- و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند.
- ۳۱- و هدایت به نور قرآن مجید.

- ۳۲- و نزد اصحاب اعراف معروف می‌گردد.
- ۳۳- و به ثواب طلب علم نایل می‌شود ان شاء الله.
- ۳۴- و از عقوبت‌های اخروی ایمن می‌ماند ان شاء الله.
- ۳۵- و هنگام مرگ به او مژده می‌رسد و با او به نرمی رفتار می‌شود.
- ۳۶- و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول ﷺ است.
- ۳۷- و با امیر المؤمنین علیه السلام در درجه آن حضرت خواهد بود.
- ۳۸- و محبوب‌ترین افراد نزد خداوند خواهد بود.
- ۳۹- و عزیزترین و گرامی‌ترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌شود.
- ۴۰- و از اهل بهشت خواهد شد ان شاء الله.
- ۴۱- و دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله شامل حالش می‌گردد.
- ۴۲- و کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل شود.
- ۴۳- و خداوند متعال در عبادت او را تأیید فرماید.
- ۴۴- و با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می‌شود ان شاء الله.
- ۴۵- و ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- ۴۶- و ثواب احترام به بزرگ‌تر و تواضع نسبت به او را دارد.
- ۴۷- و پاداش خونخواهی مولای مظلوم حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام را دارد.
- ۴۸- و شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می‌یابد.
- ۴۹- و نور او برای دیگران نیز - روز قیامت - درخشان می‌گردد.
- ۵۰- و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می‌کند.

- ۵۱- و دعای امیر المؤمنین علیه السلام درباره او روز قیامت.
- ۵۲- و بی حساب داخل بهشت شدن.
- ۵۳- و ایمن بودن از تشنگی روز قیامت.
- ۵۴- و جاودانه بودن در بهشت.
- ۵۵- و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است.
- ۵۶- و روز قیامت هدیه‌های ویژه‌ای دریافت می‌دارد.
- ۵۷- و خداوند -عزوجل- از خدمتگزاران بهشت نصیبش فرماید.
- ۵۸- و در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می‌شود
- مادامی که مشغول آن دعا باشد -.
- ۵۹- و پاداش نصیحت مؤمن را دارد.
- ۶۰- و مجلسی که در آن برای حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- دعا شود،
محل حضور فرشتگان گردد.
- ۶۱- و دعا کننده مورد مباحات خداوند شود.
- ۶۲- و فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند.
- ۶۳- و از نیکان مردم -پس از ائمه اطهار علیهم السلام- می‌شود.
- ۶۴- و این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است.
- ۶۵- و مایه خرسندی خداوند -عزوجل- می‌شود.
- ۶۶- و مایه خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گردد.

- ۶۷- و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است.
- ۶۸- و از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء الله.
- ۶۹- و حساب او آسان می شود.
- ۷۰- و این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود.
- ۷۱- و این عمل بهترین اعمال است.
- ۷۲- و مایه دوری غصه ها می شود.
- ۷۳- و دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السلام است.
- ۷۴- و فرشتگان درباره اش دعا می کنند.
- ۷۵- و دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام - که نکات و فواید متعددی دارد - شامل حالش می شود.
- ۷۶- و این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.
- ۷۷- و چنگ زدن به ریسمان الهی است.
- ۷۸- و سبب کامل شدن ایمان است.
- ۷۹- و مانند ثواب همه بندگان به او می رسد.
- ۸۰- و تعظیم شعائر خداوند است.
- ۸۱- و این دعا ثواب شهید با پیغمبر صلی الله علیه و آله را دارد.
- ۸۲- و ثواب شهید زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام را دارد.
- ۸۳- و ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - را دارد.
- ۸۴- و در این دعا ثواب گرامی داشتن عالم هست.

- ۸۵- و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد.
- ۸۶- و در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می شود.
- ۸۷- و درجات او در بهشت بالا می رود.
- ۸۸- و از بدی حساب در روز قیامت ایمن باشد.
- ۸۹- و نایل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت.
- ۹۰- و رستگاری به شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام.
- و در آخر، فصلی قرار می دهیم که متضمن بیان ده خصوصیت است که بر قضاء حاجت مؤمن مترتب است، و از آثار این دعا می باشد.
- و حالا می پردازیم به توضیح و شرح اموری که فهرست آنها از نظر تان گذشت. خداوند یار و نگهدار است.

۱- بیان فرموده امام «علیه السلام» در توفیق

در توفیق شریفی که از آن حضرت روایت شده، چنین آمده است: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است.^۱

می گویم: با دقت در قسمت پیشین این فرمایش تردیدی نمی ماند که منظور از فرج، ظهور آن حضرت است نه تعجیل فرج و گشایش خود مردم.

ما قبل این گفتار چنین است: و اما علت آنچه از غیبت واقع شده، پس خداوند - عزوجل - می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ**

۱. کمال الدین: ۴۸۵/۲؛ واحتجاج: ۲۸۴/۲.

تَسْوَاءُ كُمْ»^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برایتان افشا شود به ضرر شما است. به درستی که هیچ یک از پدرانم نبود مگر این که بیعتی از طاغوت زمانش بر گردنش قرار داشت، و حال آن که من هنگامی که خروج می‌کنم، هیچ کدام از طاغوت‌ها بر گردنم بیعتی ندارند. و اما نحوه بهره‌وری از من در دوران غیبتم همانند بهره‌وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پوشانده باشد. و من البته مایه ایمنی اهل زمین هستم هم چنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند، پس از آنچه برای شما فایده‌ای ندارد مپرسید، و برای آگاه شدن از آنچه تکلیف ندارید خود را به زحمت میندازید، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است، و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر که پیرو راه حق باشد.^۲

اسحاق بن یعقوب - که این توفیق خطاب به او صادر شده - علمای ما چیزی درباره‌اش نگفته‌اند، مگر این که اعتماد و اطمینان کلینی و سایر بزرگان و مشایخ بر او بر خوبی و جلالت قدرش دلالت دارد. همچنین سلام کردن مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - بر او - در این توفیق - بهترین دلیل بر عظمت و شخصیت والای او است.

و اما مشار الیه این جمله: «آن فرج شما است» یکی از چند احتمال است: احتمال یکم: این که منظور فرج خود آن حضرت و بیان علت امر به دعا کردن برای فرج باشد، به عبارت دیگر: آن حضرت تأکید می‌فرماید که: فرج

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲. کمال الدین: ۴۸۵/۲؛ و بحار الانوار: ۹۲/۵۲.

شماها بستگی به ظهور من دارد، نزدیک بودن اسم اشاره (ذلك = آن) به کلمه فرج مؤید این احتمال است.

همچنین تمام روایاتی که بیانگر آنند که با فرج آن حضرت برای اولیای خدا فرج حاصل می‌گردد، نیز مؤید این احتمالند. قسمتی از این روایات در حرف «ف» گذشت.

احتمال دوم: این که منظور فرج آن حضرت است، و بیان علت این که فرموده: بسیار دعا کنید. [یعنی: بسیار دعا کردن مایه فرج است].

احتمال سوم: این که مقصود از آن، همین دعا برای تعجیل فرج باشد، یعنی: با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می‌شود.

احتمال چهارم: این که منظور بیان اثر بسیار دعا کردن است، یعنی: با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می‌گردد.

این‌ها احتمالاتی است که در خاطر من می‌گذشت و خداوند حقایق امور و واقعیت‌های مستوره را می‌داند.

با توجه به این که کلمه ذلك - چنان که در علم نحو ثابت است - برای اشاره به دور می‌باشد، دو احتمال اخیر نزدیک‌تر به واقع به نظر می‌آید، و نیز در تأیید این دو احتمال مضمون روایتی است که ان شاء الله خواهد آمد که: فرشتگان برای کسی که در حق برادر مؤمن خود در حال غیاب او دعا کند، چندین برابر آنچه دعا کرده از درگاه خداوند درخواست می‌نمایند و نیز در بعضی روایات دلالت بر مقصود هست.

اگر بگویید: معنی حاصل شدن فرج برای دعا کننده چیست؟

می‌گوییم: حاصل شدن فرج برای دعا کننده به یکی از چند نحوه است:

۱- این که به آرزوهای دنیایی و حوائج و خواسته‌های مختلفی که در راه آن‌ها تلاش می‌کند، به برکت این دعا خواهد رسید زیرا که این دعا وسیلهٔ هرگونه خیر و صلاح است.

۲- این که خداوند به برکت این دعا به جای امیدی که دارد، از او هم و غم را دور می‌سازد و حاجتش را برمی‌آورد، زیرا که کمک به مظلوم سبب یاری خداوند به کمک کننده است - چنان که تفصیل این معنی خواهد آمد ان شاء الله.

۳- این که خداوند متعال صبر و استقامت در محنت‌ها و سختی‌ها را به او عنایت فرماید، و در نرسیدن به مقصود به او تحمل و خویشن‌داری دهد، و دشواری‌ها را بر او آسان گرداند، هم چنان که آهن را برای داود علیه السلام نرم کرد. البته تمام این‌ها بر فرض آن است که حکمت الهی بر آن نباشد که فرج کلی واقع شود، و آن صاحب دعوت نبوی و صولت حیدری و شجاعت حسینی ظهور یابد، که اگر آن فرج واقع شود مقصود نهایی و منظور اصلی تحقق یافته است. و باید گفت که ظاهراً این امر بر استحباب دلالت دارد، و ندیده‌ام که کسی از علمای ما به وجوب آن فتوی داده باشد. و شاهد بر مستحب بودنش علت آوردن در جملهٔ بعد است، اضافه بر این که در فرمایشات امامان علیهم السلام او امر بسیاری هست که بر استحباب دلالت دارد، و نیز اگر واجب بود بیشتر اهل ایمان بلکه همهٔ ایشان آن را می‌شناختند، چون عامّ البلوی است، همان طور که سایر واجبات را می‌شناسند.

و این که امر با واژه: (أكثرُوا: بسیار دعا کنید) آمده بر آنچه از احتمالات اختیار کردیم دلالت دارد.

۲ - زیاد شدن نعمت

سخن در این باره در چند فصل بیان می گردد:

الف) این که وجود آن حضرت علیه السلام نعمت است.

ب) شکر نعمت واجب است.

ج) شکر نعمت مایه فزونی آن است.

د) معنی شکر.

ه) دعا کردن از اقسام شکر است؛ و اشاره به اقسام دیگر.

الف) وجود آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - نعمت است: عقل و نقل هر

دو بر این معنی دلالت دارند.

دلیل عقلی: تردیدی نیست که مهم ترین و ارزنده ترین نعمت ها آن است

که مایه رستگاری به شناختن معارف ربّانی و علوم سودمند، و رسیدن به

درجات والا و نعمت های جاودانه اخروی می شود، و این نعمت همان امام

است که به او خداوند شناخته می شود و عبادت می گردد، و بندگان به سبب او

به آنچه بخواهند از مقامات عالیه و عنایات خاصه نایل می آیند، چنان که در

روایات بسیاری که قسمتی از آنها را در بخش اول کتاب آوردیم دلالت بر

این معنی هست.

و اما دلیل نقلی: روایات بسیار زیادی وارد شده که قسمتی از آن‌ها را می‌آوریم:

۱- در اصول کافی به سند خود از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آورده که در تفسیر آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا»^۱؛ آیا ندیدی آنان که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند. فرمود: ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانیش عنایت کرده، و به سبب ما رستگار شوند آنان که رستگار می‌شوند روز قیامت.^۲

۲- در غایة المرام از دو تفسیر عیاشی و قمی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده که درباره آیه: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۳ فرمود: ما نعیم هستیم.^۴ مثل همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است.

۳- و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمود: ما نعمت مؤمن و علقم کافر هستیم.^۵

علقم: حنظل است، یعنی خربزه ابو جهل که در تلخی به آن مثل می‌زنند. البته کافر به خیال فاسد خودش امام را تلخ می‌پندارد چون از امام منزجر است، یا این که منظور قیامت است که مؤمن به خاطر ایمانش به امامان معصوم علیهم السلام به انواع نعمت‌های ابدی متنعم است و کافر به سبب کفرش به امامان علیهم السلام دچار عذاب‌های همیشگی و عقوبت‌های دائمی می‌شود.

۲. کافی: ۲۱۷/۱.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

۴. غایة المرام: ۲۵۹.

۳. سوره تکوین، آیه ۹.

۵. تأویل الآیات الظاهرة: ۸۵۱/۲.

۴- و در مجمع البیان، از عیاشی به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: ما خاندان پیامبر، همان نعیم هستیم که خداوند بر بندگانش به [وجود] ما عنایت فرموده، و به ما بندگان الفت گرفتند، پس از آن که پراکنده بودند، و به [وسیله] ما خداوند متعال دل‌هایشان را مانوس نمود، و آنان را برادر ساخت پس از آن که دشمن بودند، و به ما آنان را به اسلام هدایت کرد. و همین است نعمتی که قطع نمی‌شود، و خداوند از حق نعمتی که بر مردم عنایت فرموده - و آن پیغمبر و خاندان او علیهم السلام است - از آنان سؤال می‌نماید.^۱

۵- در کفایة الأثر و کمال الدین از محمد بن زیاد ازدی روایت کرده‌اند که گفت: از مولایم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۲؛ و خداوند نعمت‌های ظاهر و باطن خویش را بر شما عنایت کرد. سؤال کردم. فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است. راوی گوید: پرسیدم: آیا از امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، شخص او از دیدگان مردم غایب می‌گردد، ولی یادش از دل‌های مؤمنین پوشیده نمی‌ماند. و او دوازدهمین تن از ما است، خداوند متعال برای او هر سخت را آسان و هر سرکشی را رام گرداند، و گنجینه‌های زمین را برایش آشکار می‌سازد، و هر دوری را برایش نزدیک می‌نماید، و هر سرکش خیره‌سری را هلاک، و به دست او هر شیطان پلیدی را نابود سازد، او فرزند بهترین کنیزان

۱. مجمع البیان: ۵۳۵/۱۰.

۲. سوره لقمان. آیه ۲۰.

است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند، و بردن نامش بر آنها حلال نیست، تا این که خداوند او را آشکار گرداند، پس زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.

ب) شکر نعمت واجب است: گذشته از این که عقل سلیم به وجوب شکر نعمت حکم می کند، آیاتی از قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾^۱؛ پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم و برای من شکر گزارید و [نعمت های مرا] کفران مکنید.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۲؛ و بیاد آرید که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گزارید شما را می افزایم و اگر کفران ورزید هر آینه عذابم شدید است.

﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۳؛ و شکر خدای را بجای آورید اگر او را عبادت می کنید.

﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۴؛ و شکر نعمت خدای را بجای آورید اگر به حقیقت او را می پرستید.

﴿وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۵؛ و او (خداوند) را شکر گزارید که به سوی او باز می گردید.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۴. سوره نحل: آیه ۱۱۴.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۲.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

و آیات بسیار دیگر... که ذکر همین مقدار ان شاء الله کافی است.
 (ج) شکر نعمت مایه فزونی آن است: اضافه بر آیه شریفه (سوره ابراهیم، آیه ۷) روایات بسیار و متواتری بر این معنی دلالت می‌کند، از جمله:

۱- در کافی به سندی همچون صحیح از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند بر هیچ بنده‌ای دری از شکر نگشوده که در فزونی بر او بسته باشد.^۱

۲- در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود: در تورات نوشته شده: هر که تو را نعمتی داد سپاسگزاری کن، و به هر که تو را سپاس گفت انعام بنماید، که اگر نعمت‌ها شکرگزاری شوند از بین نمی‌روند، و اگر ناسپاسی گردند پایدار نمانند، شکر مایه فزونی نعمت‌ها و ایمنی از دگرگونی‌ها است.^۲
 ۳- و نیز به روایت معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: به هر کس شکر داده شود فزونی به او عطا گردیده، خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.^۳

(د) معنی شکر: بدان که شکر، احسان نمودن در مقابل احسان است و کفر، بد کردن در مقابل احسان می‌باشد، و این تعریف را به فضل و کرم الهی الهام شدم، و تمام تعریف‌هایی که درباره شکر گفته شده به همین تعریف برمی‌گردد و نیز اقسام آن که در روایات آمده به همین معنی راجع است،

۲. کافی: ۹۴/۲.

۱. کافی: ۹۴/۲.

۳. کافی: ۹۵/۲.

و تأمل و بررسی کامل آیات و روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره روایت شده به این معنی راهنمایی می‌کنند، مانند اخباری که می‌گوید: مؤمن مکفّر است. و این‌که: شاکرترین مردم نسبت به خداوند شاکرترین آنها نسبت به مردم است و روایات دیگر. بنابراین نسبت شکر به خداوند حقیقت است هم‌چنان که نسبت آن به خلق نیز حقیقت است.

و این تعریف درست‌تر و مختصرتر از آن تعریفی است که درباره شکر گفته‌اند که: صرف کردن و به کار بردن نعمت‌های الهی است در آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند. چون این تعریف که آوردیم شامل شکر خالق و مخلوق هر دو می‌شود.

ه) اقسام شکر و این‌که دعا کردن از اقسام شکر است: و چون معلوم شد که شکر احسان نمودن در مقابل احسان است، مخفی نیست که انواع و اقسام مختلفی دارد، و ریشه آن‌ها، شکر قلبی و شکر زبانی و شکر با اعضاء بدن است.

شکر قلبی: با شناختن نعمت و دانستن این‌که از سوی خداوند است تحقق می‌پذیرد، چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: هر که خداوند نعمتی به او داد پس به قلب و دل خود آن را شناخت، شکرش را ادا کرده است.^۱

مجلسی رحمته الله گفته: شناختن به قلب و دل یعنی قدر آن نعمت را بداند و متوجه باشد که نعمت دهنده خداوند است.^۲

۲. مرآة العقول: ۱۵۷/۸.

۱. کافی: ۹۶/۲.

می‌گوییم: از آثار این شناخت، در صدد تعظیم آن نعمت بودن، و آشکار نمودن مقصود به زبان و بدن - که دو قسم دیگر از اقسام شکرند - می‌باشد، و از آثار شکر به زبان، حمد و ثنا گفتن و بازگو نمودن نعمت و دعا کردن برای پایداری آن است. و از آثار شکر بدنی، جدیت و اهتمام به اطاعت و عبادت می‌باشد.

چنان‌که در کافی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که نوبت عایشه بود نزد او ماند، عایشه عرضه داشت: یا رسول الله! چرا این قدر خود را به زحمت می‌اندازی در حالی که خداوند گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده است؟ فرمود: ای عایشه! آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!^۱

و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود: شکرانه نعمت، دوری از محرّمات است و تمام شکر آن است که کسی بگوید: «الحمد لله رب العالمین».

می‌گوییم: از ظاهر این حدیث چنین برمی‌آید که اصل شکر با دوری از محرّمات حاصل می‌شود و حمد به زبان آن را کامل می‌کند.

و از آثار بدنی شکر انفاق در راه خدا است، چنان‌که بعضی از روایات بر آن

۱. گویا عایشه تصور کرده که خود را به مشقت انداختن در طاعات برای محو سیئات است، که آن حضرت پاسخ فرمودند که در این جهت منحصر نیست، بلکه برای رفع درجات و شکر نعمت‌های مادی و معنوی و... می‌باشد، بلکه عبادت نزد اهل طاعت از لذت‌بخش‌ترین امور است. گفتنی است که: در توجیه این حدیث مطالب بسیاری گفته‌اند، طالبین به مرآة العقول و غیره مراجعه نمایند. (مترجم)

دلالت دارد. و دیگر از آثار بدنی، سجده شکر است. و دیگر از آثار آن، تعظیم نعمت و بزرگ شمردن آن است، مثل برگرفتن تکه نان از زمین و خوردن آن، و آثار دیگر....

حال که این را دانستی، می‌گوییم: چون وجود مولای ما حضرت حجّت - صلوات الله علیه - از مهم‌ترین نعمت‌های الهی بر ما است، و معرفت داشتن ما نسبت به این نعمت خود نعمت بزرگی است، بلکه نعمتی است که هیچ نعمتی با آن مقایسه نمی‌شود، زیرا که جزء تکمیل‌کننده ایمان و علت تامه آن می‌باشد، و بیان کردیم که تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی از شاخه‌های این نعمت بزرگ - یعنی وجود امام - است، پس بر ما واجب است که بیشترین کوشش و اهتمام را در اداء شکر این نعمت به کار بندیم، تا به نعمت‌های بزرگ دیگر هم نایل شویم، که خداوند - عزوجل - وعده داده که هر که شکر نعمت بجای آورد نعمتش افزون کند، و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است.

البته ادا کردن تمام حقوق این بزرگ نعمت الهی به حکم عقل سلیم برای ما مقدور نیست:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

ولی آنچه از دست ما ساخته است باید انجام دهیم که به چند امر حاصل می‌شود:

۱ - شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی.

۲ - بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار.

۳ - صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت.

۴- روی آوردن به سوی او، با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش می باشد.

۵- درخواست معرفت او از درگاه الهی تا از اهل شکر و اقبال به سوی او گردیم.

۶- اهتمام به دعاهای خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت و برچیده شدن پرده ابتلای غیبت.

و این یکی از اقسام شکر نعمت است، و شاهد بر آن چند امر می باشد:

اول: این که این کار تجلیل و تعظیم آن حضرت است، چنان که معلوم است

که هر آن که بخواهد بزرگی را تعظیم کند او را به نام دعا می کند، و در میان

دوستانش یاد او را زنده می دارد، و قبلاً گفتیم که تعظیم نعمت از اقسام احسان

است و شکر هم احسان در برابر احسان انجام دادن.

دوم: با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او حاصل می شود،

و باز قبلاً گفته شد که توجه نمودن به نعمت از اقسام شکر؛ و روی گرداندن از

آن از اقسام کفران است.

و دلیل بر این معنی از آیات قرآن در سوره سبأ که پس از بیان [عبرت آمیز]

موت حضرت سلیمان علیه السلام چنین می خوانیم: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ

جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ *

فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ

وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ *^۱ به

۱. سوره سبأ، آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

تحقیق که برای سبأ در مسکنشان آیتی بود، دو بوستان از راست و چپ، بخورید از روزی پروردگارتان و شکر او را بجای آورید، شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده، پس روی گردانیدند که بر آنها سیل باران سختی فرستادیم، و دو بوستان آنان را مبدل ساختیم به دو باغ میوه تلخ و شوره گز و اندکی از درخت سدر، بدین جهت که کفر ورزیدند آنها را چنین کیفر دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم. در این آیات از روی گرداندن آنها تعبیر به کفران شده است.

سوم: در بعضی از کتاب‌های معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت آمده که فرمود: هر کس نسبت به شما نیکی کرد به او پاداش دهید، اگر پاداشی نداشتید در حق او دعا کنید تا از خود بداند که نیکی او را پاداش داده‌اید.^۱

و از امام چهارم زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق آمده: و اما حق کسی که در باره‌ات نیکی نماید آن است که او را سپاس گویی و کار نیکش را بازگو نمایی و جایگاهش را والا شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقش دعا کنی، پس اگر این کار را کردی شکر او را در سرّ و علن بجای آورده‌ای، و اگر روزی توانستی پاداشش را بده.^۲

چهارم: قبلاً بیان کردیم که شکر عملی آن است که بنده هر یک از نعمت‌های الهی را در همان هدفی که خداوند برای آن آفریده صرف نماید،

۱. وسائل الشیعه: ۵۳۷/۱۱.

۲. امالی صدوق: ۳۰۴. المجلس التاسع والخمسون - چاپ بیروت -

و اگر این کار را نکند در مقابل احسان بدی کرده است، و معنی کفران نعمت همین است.

و بدون شک دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان -عجل الله فرجه الشریف- از جمله اموری است که زبان به خاطر آن خلق شده، و با این دعا شکر نعمت زبان به انجام رسد، و مقصود ما با بیانی رسا واضح گردید، از خداوند توفیق می خواهیم.

و دلیل بر آنچه گفتیم که: این دعا از چیزهایی است که زبان به خاطر آن آفریده شده، اخبار و دعاهایی است که از خاندان وحی علیهم السلام برای این مهم وارد است، دعاهای افتتاح، روز عرفه، روز دحو الارض، دعای یونس بن عبد الرحمن، دعای عمری که از امام زمان علیه السلام رسیده، دعای بعد از نماز شب، و در حال سجده، و دعایی که در کافی روایت شده، و دعای صبح روز جمعه و بعد از ظهر و عصر، و قنوت روز جمعه که در جمال الاسبوع روایت شده، و دعای شب نیمه شعبان، و دعای روز بیست و یکم ماه رمضان، و دعای مولای ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از نماز عصر، و روز جمعه بعد از نماز جعفر علیه السلام، و قنوت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، و دعاهای بسیار دیگر... که اشاره به نام آنها در اینجا کافی است، و در بخش هفتم کتاب در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳ - اظهار محبت قلبی

بدان که محبت، گرچه امری پوشیده و مخفی است و فعلی باطنی و قلبی،

ولی آثار و دلایل آشکار و شاخه‌های بسیار دارد. محبت به سان درخت پربرگ و باری است که بر شاخه‌هایش گل‌های رنگارنگ نشسته، بعضی از آثار آن در زبان، و بعضی در اعضاء و جوارح انسان آشکار می‌گردد و همان‌طور که نمی‌توان درخت را از بروز دادن گل‌هایش منع کرد، نشاید که صاحب محبت را از اظهار آثار آن جلو گرفت.

گویند که در سینه غم عشق نهان ساز در پنبه چسان آتش سوزنده بپوشم؟

یکی از دلباختگان چه خوش سروده است:

إِذَا هَمَمْتُ بِكَيْثَمَانَ الْهَوَىٰ نَطَقْتُ مَدَامِعِي بِالَّذِي أُخْفِي مِنَ الْأَلَمِ
فَإِنْ أَبْحَ أَفْتَضِحَ مِنْ غَيْرِ مَنَفَعَةٍ وَإِنْ كَتَمْتُ فَدَمِعِي غَيْرُ مُنْكَتِمٍ
لَكِنَّ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا أَكْبَدُهُ مِنْ طُولِ وَجْدٍ وَدَمْعٍ غَيْرِ مُنْصَرِمٍ

اگر تلاش کنم که عشقم را مخفی بدارم، اشک‌هایم از دردهای پوشیده‌ام سخن

می‌گوید.

هرگاه آن را افشا کنم بدون این که سودی برده باشم رسوا می‌شوم، و چون کتمان

نمایم اشک‌هایم پنهان نمی‌ماند.

ولی به درگاه خدا شکوه می‌برم آنچه می‌کشم، از طولانی بودن اندوه و سرشک

بی‌پایان.

و همان‌طور که درخت هرچه بیشتر رشد کند و پرورش یابد، گل‌ها

و شکوفه‌هایش فزون‌تر می‌شود، همچنین هرچه محبت و دوستی نیرومندتر

گردد، آثار و نشانه‌های آن بیشتر می‌شود.

و از آثار محبت در چشم، بی خوابی و اشکباری است. یکی از اهل اشتیاق در آثار حال فراق گفته:

لَوْ أَنَّ عَيْنًا فِي الْفِرَاقِ بَكَتُ دَمًا لَرَأَيْتَ فِي عَيْنِي دَمًا لَا يَجْمَدُ

اگر چشمی در فراق خون می گریست، در دیدگانم خون خشک ناشدنی می دیدی.

و ابوالعباس مبرد در آغاز قصیده‌ای چنین می گوید:

بَكَيْتُ حَتَّى بَكَى مِنْ رَحْمَتِي الطَّلُّ وَمِنْ بُكَائِي بَكَتْ أَعْدَائِي إِذْ رَحَلُوا

آن قدر گریستم که ویرانه‌ها هم به حالم گریستند، و از گریه‌ام دشمنانم هم گریه

کردند وقتی یارانم رفتند.

و از نشانه‌های محبت در زبان، یاد کردن محبوب است همیشه و همه جا.

و شاهد بر این مدعی فرموده خدای تعالی در حدیث قدسی به موسی بن

عمران علیه السلام است که: یاد من به هر حال و وضعی خوب است.

می‌گوییم: حال اهل توجه همین‌گونه است. خداوند متعال در قرآن مجید

فرموده: **وَإِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي**

الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ^۱؛ همانا در خلقت آسمان‌ها

و زمین و آمد و رفت پیاپی شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است، آنان که

خدای را هنگام ایستادن و نشستن و خفتنشان یاد می‌کنند.

می‌گوییم: این از آثار نهایت شوق آنان نسبت به محبوبشان می‌باشد.

و نیز از نشانه‌های زبانی محبت، یادآوری خوبی‌ها و زیبایی‌های محبوب

است - به هر گونه که خوشایند باشد - از همین روی روایات متعددی در فضیلت شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که ما در اینجا به یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

در بحار و وسائل از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام رسیده که فرمود: هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نگوید مگر این که خداوند متعال برای او در بهشت شهری بنا کند که هفت بار از دنیا وسیع تر باشد، در آن شهر هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی به دیدار او روند.^۱

و دیگر از نشانه‌های محبت در زبان، دعا کردن و خواستن تمام خوبی‌ها برای محبوب می‌باشد، و این معنی کاملاً برای خردمندان روشن است و جز افراد نادان کسی آن را انکار نمی‌کند.

دلیل بر خوبی اظهار محبت به زبان، بلکه قرار دادن آن از ارکان شکر این که: دومین مرتبه ایمان می‌باشد، در صورتی که حقیقت ایمان همان اعتقاد و باور است که در دل و باطن انسان قرار دارد، چنان که در قرآن مجید آمده: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۲؛ مگر کسی که مورد اکراه واقع شود و حال آن که دلش به ایمان مطمئن باشد.

و نیز آمده: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۳؛ اعراب (بادیه‌نشینان) گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو: ایمان

۲. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۱. وسائل الشیعه: ۴۶۷/۱۰.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۴.

نیاورده‌اید ولی بگویند اسلام آورده‌ایم که هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است. بنابراین ایمان در حقیقت جز محبت خدا و رسول و ولی او نیست. با وجود این لازم است آنچه در دل معتقدیم به زبان آوریم و گرنه آثار ایمان بر آن مترتب نخواهد شد.

نتیجه: دعا کردن برای فرج مولی صاحب الزمان - صلوات الله علیه - نشانگر حقیقت ایمان است، همان‌طور که شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام اظهار محبت و علامت ایمان است - چنان‌که متذکر شدیم - و نیز روایاتی که درباره فضیلت اظهار محبت امیر مؤمنان علی علیه السلام به زبان وارد شده بر این معنی هم دلالت دارد، چون که منظور ابراز محبت قلبی است، و بدون تردید دعا کردن برای تعجیل فرج از مصادیق حتمی این عنوان می‌باشد، چنان‌که توضیح آن خواهد آمد.

این بیت که یکی از اهل عرفان سروده مناسب اینجا است:

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ وَكُلُّهُ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

عبارت‌های ماگوناگون و حُسن تو یکی است، و هر کدام از آن‌ها به آن جمال اشاره

می‌کند.

البته منظور آن است که او در جهات حسن یکتا است، نه این‌که حسن او در

یک جهت منحصر است. این نکته را بدان و این فایده را مغتنم شمار.

و نیز از دلایل فضیلت اظهار محبت به زبان، روایاتی است که در آداب

معاشرت با برادران دینی وارد شده، در حدیث صحیحی در کتاب کافی از امام

صادق علیه السلام آمده که هشام بن سالم فرمود: اگر کسی را دوست داشتی او را از این امر مطلع ساز که دوستی بین شما را محکم تر می گرداند.^۱

و نیز در حدیث صحیحی - به اصطلاح قدما - از نصر بن قابوس الجلیل آمده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: اگر کسی از برادرانت را دوست داشتی او را از این امر باخبر کن. که حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می کنی. [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولی برای این که دلم اطمینان یابد [این درخواست را می کنم].^۲

مجلسی در کتاب مرآة العقول در شرح این حدیث گفته: و این حدیث با روایتی که در کتاب عیون اخبار الرضا در تفسیر آیه وارد شده کاملاً منطبق است، و مراد آن است که دلم بر دوستی و خلیل قرار دادن من اطمینان یابد.^۳

می گویم: منظور از آگاه ساختن و مطلع نمودن برادر دینی از محبت، هر کاری که دلالت بر آن دارد می باشد، نه بازبان تنها. شاهد بر این معنی آن است که: ابراهیم علیه السلام اجابت دعای خویش را علامت خلیل گرفتنش از سوی خداوند قرار داد. بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام اظهار محبت نسبت به آن جناب است، و سبب می شود که آن حضرت نیز نسبت به دعا کننده دوستی بیشتری پیدا کند، بلکه موجب محبت پدران

۱. کافی: ۶۴۴/۲.

۲. کافی: ۶۴۴/۲، و این قسمت آیه ای است از قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۶۰: ﴿قَالَ رَبِّ

أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيْطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾.

۳. مرآة العقول: ۵۳۹/۱۲.

بزرگوارش هم می شود، چون دعا کردن برای امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - ابراز دوستی نسبت به تمام این خاندان است. لذا مایه جلب عنایت و محبت آنان می گردد، اگر جز این اثر نیک بر دعا کردن نبود، همین مکرمت بزرگ بس بود.

۴ - نشانه انتظار

دعا کردن برای تعجیل فرج نشانه انتظار است که در بسیاری از روایات به آن دستور داده شده، و در بخش هشتم کتاب آثار و خصوصیات آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

۵ - زنده کردن امر ائمه اطهار «علیهم السلام»

این دعا زنده کردن امر امامان معصوم علیهم السلام است، و این مکرمت برای اهل یقین کافی است که به این دعا اهتمام ورزند. از جمله روایاتی که بر این معنی دلالت می کند:

۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از خثیمه آمده که گفت: برای خدا حافظی به خدمت امام ابو جعفر باقر علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت فرمود: ای خثیمه! از دوستانمان هر که را دیدی سلام برسان؛ و آنان را به تقوی و خداترسی سفارش کن و این که: اغنیا از فقرا و قدرتمندان از ضعفاء تفقد کنند، و زنده ها در تشییع جنازه مردگان شرکت نمایند، و در خانه هایشان یکدیگر را ملاقات و دیدار کنند، که همین دیدار یکدیگر زنده کردن امر ما

است، خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا نماید. ای خثیمه! به دوستان ما ابلاغ کن که ما از [عذاب] خداوند چیزی از آن‌ها دور نمی‌کنیم جز با عمل، و آن‌ها به ولایت ما نمی‌رسند مگر با پرهیز از گناه، و حسرت‌دارترین مردمان روز قیامت کسی است که عدل و داد را بستاید اما مخالف آن عمل کند.^۱

۲- در بحار از امالی شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود: هر کس در مجلسی که امر ما در آن احیا می‌شود بنشیند، روزی که دل‌ها می‌میرد دل او نخواهد مرد.^۲

۳- در لثالی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: یکدیگر را ملاقات کنید و علم را برای یکدیگر بازگو نمایید که با حدیث دل‌های زنگار گرفته جلا می‌یابد، و با حدیث گفتن، امر ما احیا می‌شود و هر که امر ما را احیا کند خدایش بیامرزد.^۳

۶- رنجش و وحشت شیطان

دعا کردن برای تعجیل فرج، مایهٔ آشفتگی و ناراحتی شیطان لعین و دوری او از دعا کننده می‌شود. دلیل بر این مدعا بر دو وجه است:
اول، دلیل عقل: توضیح این‌که بدون تردید این عمل شریف عبادت ارزنده‌ای است که - چنان‌که ان شاء الله خواهد آمد - موجب کمال ایمان

۲. بحار الانوار: ۲۷۸/۴۴.

۱. کافی: ۱۷۵/۲.

۳. لثالی الاخبار: ۲۵۱/۲.

و تقرب به درگاه پروردگار سبحان است، و پر واضح است که هرچه مؤمن به درگاه خداوند نزدیک تر شود شیطان از او دورتر و بیزارتر می گردد، زیرا هر چیزی که در این عالم هست به سنخ و جنس خودش تمایل دارد.

باری؛ انسان هر اندازه در مراتب عبادت و اطاعت کامل تر شود و در کسب اخلاق و صفات پسندیده بیشتر کوشد، به عالم ملکوت نزدیک تر گردد، و برای او حقایق بسیاری کشف شود. لذا در حدیث آمده: اگر شیاطین اطراف دل های بنی آدم نمی گشتند، آن ها ملکوت آسمان را می نگریستند.^۱

و همین طور از وسوسه های شیطانی و هوس های نفسانی و شهوت های حیوانی دور گشته و از موارد هلاکت فاصله گرفته تا به درجه ای برسد که در حدیث قدسی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند متعال فرمود: هیچ بنده ای به من تقرّب نمی جوید به چیزی که خوشایندتر از واجباتی باشد که بر او فرض کرده ام، و او به وسیله بجای آوردن نافله به من تقرّب می جوید تا آن جا که او را دوست بدارم. وقتی او را دوست داشتم گوش او خواهم شد که به آن می شنود، و چشم او که به آن می بیند، و زبان او که به آن نطق می کند، و دست او که به آن تلاش می نماید. اگر از من مسألت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش نمایم.^۲

می گویم: در توضیح این حدیث شریف دو وجه به نظر می رسد:

۱- این که وقتی بنده به آن درجه والا و مرتبه اعلی نایل گشت، دیگر هیچ

۲. کافی: ۳۵۲/۲

۱. بحار الانوار: ۵۹/۷۰

هدفی جز خدای متعال نخواهد داشت و غیر از او همه چیز را فراموش خواهد کرد، گوش و چشم و زبان به طور مثال است، یعنی: چیزی جز خدا نخواهد، پس خدا گوش او و خدا چشم او و... خواهد بود.

و امام چهارم سید الساجدین و امام العارفین علی بن الحسین علیه السلام به همین معنی اشاره نموده که در مناجات با خداوند می گوید: همتم به درگاه تو متوقف ماند، و تمام خواسته هایم به سوی تو مصروف گشت. تنها تو، نه کسی جز تو، مراد من هستی، و تنها برای تو، نه برای غیر تو، بی خوابی و بیداری من است....

۲- و یا این که منظور آن است که هرگاه بنده به آن منزلت والا رسید، آنچه بخواهد می شود، و هیچ دری به او بسته نمی ماند. پس معنی این که خداوند متعال گوش و چشم و دست او می شود آن است که او می شنود آنچه ممکن است شنیده شود، و می بیند آنچه را ممکن است دیده شود، و آنچه بخواهد انجام دهد، پس او می شنود و می بیند و انجام می دهد آنچه را که دیگران نمی شنوند و نمی بینند و انجام نمی دهند. و این از صفات ربّانی است که خداوند متعال به جهت دوست داشتن او به وی عطا می فرماید. لذا گفته اند: اگر بنده، خدا را اطاعت کند همه چیز از او اطاعت می نماید. مؤید این وجه آن است که خداوند -عزّوجلّ- در حدیث قدسی فرمود: اگر از من مسألت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش می نمایم.

و در کتاب لئالی حکایت است که ابراهیم بن ادهم گفت: از کنار چوپانی می گذشتم، به او گفتم: آیا آب یا شیری نداری به من بدهی؟ گفت: کدام را

بیشتر خوش داری؟ گفتم: آب. پس با عصای خود به سنگ سختی که هیچ شکافی نداشت زد، آب از آن جوشید، از آن نوشیدم از برف خنک‌تر و از عسل شیرین‌تر بود، به حیرت ماندم. چوپان گفت: تعجب مکن که بنده اگر مولایش را اطاعت کند همه چیز به فرمانش درآید.

و پس از آن‌که به فضل و فیض الهی به این دو وجه الهام شدم به شرح الاربعین محقق عارف شیخ بهایی و شرح اصول کافی عالم ربّانی ملا صالح مازندرانی و مرآة العقول علامه مجلسی مراجعه کردم، در سخنان آن دو بزرگوار اول، مطالبی یافتیم که به وجه اول برمی‌گردد، و در سخنان مجلسی مطالبی بود که به وجه دوم باز می‌گشت. و نیز وجوه دیگری در گفته‌های مجلسی هست که باز به آن دو وجه برمی‌گردد. هرچند که روش‌ها مختلف است...

مخفی نماند که این مبحث از اموری است که گام‌ها در آن می‌لغزد و خداوند نگهدار و حافظ است.

و از مطالب گذشته معنی آیه شریفه: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**^۱؛ راستی که نماز از زشتی‌ها و گناهان باز می‌دارد، و البته یاد خدا بودن بزرگ‌تر است.

نیز معلوم گشت که ظاهراً - البته خدا دانا است - این سخن بیانگر دو امر است که دومی از اولی بالاتر است:

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

امر اول: با توجه به این که نماز معراج مؤمن و سبب نزدیک شدن بنده به درگاه خداوند است، اگر بنده آن را به همان گونه که خداوند آن را امر فرموده ادا نماید، این نماز سبب دوری شیطان از بجای آورنده آن می شود، و لازمه اش این است که از فحشا و منکرات اجتناب کند. روایات متعددی نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله:

در تفسیر مجمع البیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: کسی که نمازش او را از زشتی ها و منکرات باز ندارد، جز دوری از خدا حاصلی نخواهد داشت.^۱

می گویم: یعنی حق نماز را کاملاً ادا نکرده لذا اثر نماز بر او آشکار نشده است، والله العالم.

در وسائل از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام آمده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان پیوسته از مؤمن هراسان می ماند، مادامی که بر اوقات نمازهای پنج گانه مواظبت کند، پس اگر آن ها را ضایع نماید، شیطان بر او جرأت می کند، و او را در گناهان بزرگ وارد می سازد.^۲

می گویم: هر عبادتی همین طور است که اگر مؤمن آن را به همان گونه که خداوند متعال امر فرموده بجای آورد - نظر به اقتضای عبادت - او را به خداوند نزدیک می نماید، و لازمه آن دوری شیطان می باشد، و هر عبادتی که به نظر شارع مهم تر و عظیم تر باشد، آن اقتضادر آن بیشتر است و آن خاصیت

۲. وسائل الشیعه: ۸۱/۳

۱. مجمع البیان: ۲۸۵/۸

در آن کامل تر، مثل: نماز و زکات و ولایت و قرائت قرآن و دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان و غیر این‌ها. و هر عبادتی که شرایط قبولی در آن زیادتر جمع باشد، زودتر و کامل تر این نتیجه را می‌دهد. با این بیان سبب بودن دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای دوری شیطان، با دلیل و برهان معلوم شد.

امر دوم: که در آیه شریفه بیان شده و از اولی بالاتر است این‌که: نماز محض ذکر الله و ذکر الله محض است، و غافل ماندن از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، و این امر حاصل می‌شود به این‌که بنده تمام لحظات عمرش را در عبادت خداوند صرف کند، و از آنچه جز اوست چشم‌پوشد، و هیچ التفاتی به غیر ننماید. و همین معنی باز از فرمایش گذشته امام چهارم علیه السلام و از سایر کلمات آن حضرت استفاده می‌شود. بنابراین اگر بنده نمازش را به طور تمام و کمال و آن‌طور که باید و شاید بجای آورد شیطان از او دور می‌گردد به طوری که نزدیکش نمی‌آید.

روزی یکی از علما درباره معنی حدیثی که وارد شده: «نماز چهار هزار حدّ دارد» با من مذاکره کرد. به او گفتم: شماره گناهان - به طوری که بعضی از علما گفته‌اند - چهار هزار است. ممکن است منظور این باشد که این‌ها حدود است که نماز گزار حقیقی از آن‌ها تجاوز نمی‌کند. یعنی دلیل و نشانگر این‌که نماز را درست انجام داده، پرهیز از تمام بدی‌ها است، پس هر که از گناهان اجتناب ننماید، حقیقت نماز را بجای نیاورده، و از حدود الهی تجاوز کرده

است. آن عالم این توجیه را پسندید. شاهد بر این وجه حدیثی است که در مجمع البیان از رسول خدا ﷺ رسیده که قبلاً آوردیم.^۱

و نیز از ابن مسعود از پیغمبر اکرم ﷺ منقول است که فرمود: نماز نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند، و اطاعت نماز آن است که از فحشاء و منکر اجتناب نمایی.

شیخ طبرسی گفته: یعنی چون نماز نهی کننده از گناهان است، پس اگر کسی آن را بجای آورد ولی از گناهان دست برندارد، نمازش به آن صفتی که خداوند توصیف کرده نخواهد بود، و اگر پس از مدتی توبه کند و از گناهان دست بردارد، معلوم می‌گردد که نمازش برای او سودمند بوده است.

و نیز گفته: انس روایت کرده که یکی از جوان‌های انصار با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند ولی زشتی‌ها را هم مرتکب می‌شد، این رفتار به عرض پیغمبر اکرم ﷺ رسید، فرمود: روزی نمازش او را از زشتی‌ها باز خواهد داشت.

و از جابر مروی است که گفت: به رسول خدا ﷺ عرض شد: فلانی روزها نماز می‌خواند و شب‌ها دزدی می‌کند، فرمود: نمازش او را باز خواهد داشت. و اصحاب ما روایت کرده‌اند از امام صادق علیه السلام که فرمود: آن‌که مایل است بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه، نگاه کند آیا نمازش او را از زشتی‌ها باز داشته؟ که به هر قدر باز داشته باشد به همان قدر نمازش قبول شده است.^۲

۲. بحار الانوار: ۱۹۲/۸۲.

۱. مجمع البیان: ۲۸۵/۸.

می‌گوییم: این که همه این سخنان را نقل کردم برای آن است که کسی نگوید: اگر دعا کردن برای تعجیل فرج سبب دوری شیطان می‌شود، پس از بسیاری از افراد نباید گناهی صادر گردد؟ چون در جواب می‌گوییم: این عمل شریف نظیر نماز است، و هر چه در این باره گفتیم اینجا نیز وارد است، و اشاره برای اهل ادراک کافی است.

دوم: دلیل نقل: در امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که به اصحاب خود فرمود: آیا خبر دهم شما را به چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می‌شود، [همچون] دوری مشرق از مغرب؟ گفتند: آری. فرمود: روزه، رویش را سیاه می‌کند و صدقه کمرش را می‌شکند، و دوستی کردن در راه خدا، و همکاری در کار نیک دنباله‌اش را قطع می‌نماید، و استغفار رگ حیاتش را می‌برد و هر چیزی زکاتی دارد، و زکات بدن‌ها هم روزه است.^۱

می‌گوییم: وجه دلالت این حدیث شریف، بر این معنی متوقف بر بیان مقدمه‌ای است که: محبت دارای درجات و مراتبی است و هر مرتبه آن اثر و فایده خاصی دارد، نخستین درجه محبت، محبت قلبی است که به فارسی به دوست داشتن از آن تعبیر می‌کنند. ایمان، بر این مرتبه از محبت متوقف است و برای رستگاری به رحمت پروردگار و دخول به بهشت این درجه لازم

۱. امالی صدوق: ۵۹، مجلس ۱۵، ح ۱ - چاپ بیروت -

است. پس اگر بنده‌ای نتواند محبت و دوستی قلبی خودش را که نسبت به خدا و اولیای او دارد آشکار نماید، همین مقدار کافی است به نص قرآن که می‌گوید: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۱؛ مگر کسی که تحت فشار واقع شود، در حالی که دلش به ایمان محکم باشد. و آثار مختلفی از این مرتبه برمی‌آید که افراد مرتبه دوم می‌باشند.

مرتبه دوم به فارسی، دوستی کردن و به عربی تحائب و مُوآده نام دارد، و گاهی به آن «حَبِّ فِي اللَّهِ» گفته می‌شود.

و در فضیلت دوستی کردن، احادیث متعددی آمده که آوردن آن‌ها موجب طولانی شدن سخن است. از جمله آثار آن چنان‌که در این حدیث ذکر شده، دوری شیطان از انسان می‌باشد و این از بهترین عنایات الهی است.

اکنون که این مقدمه را دانستی باید گفت: منظور از حَبِّ فِي اللَّهِ (دوستی کردن در راه خدا) به قرینه اول حدیث که فرمود: اگر آن را انجام دهید - که ظهور در افعال بدنی انسان دارد - همان تحائب، یعنی اظهار محبت به وسیله افعال بدنی نسبت به بزرگان و برادران دینی است. بدون تردید عظیم‌ترین اهل ایمان یعنی مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - از تمام افراد انسان به اظهار محبت شایسته‌تر است، و ثمره دوستی کردن به آن حضرت - که دوری شیطان است - با دعا برای تعجیل فرج آن جناب زودتر از

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

دوستی کردن به دیگران حاصل می شود. و همچنین دوستی کردن با کارهای دیگر غیر از دعا همین ویژگی را دارد، و نیز دوستی کردن نسبت به پیغمبر و خاندان گرامی آن حضرت - علیهم الصلوة والسلام - و مؤمنین به درجات مختلف آثار ارزنده‌ای به بار می آورد.

۷ - نجات از فتنه‌های آخر الزمان و ایمنی از دام‌های شیطان

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه خواهد آمد که این دعا مایه کمال ایمان است، و آنچه گذشت که سبب دوری شیطان می باشد - روایتی است که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از علی بن عبد الله و زاق آورده که سعد بن عبد الله از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل کرد که گفت: بر حضرت ابو محمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام وارد شدم، می خواستم از جانشین بعد از وفات آن حضرت سؤال کنم، آن جناب خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی هنگامی که آدم علیه السلام را آفریده، زمین را از حجت الهی خالی نگذاشته و تا قیام قیامت هم آن را خالی نخواهد گذاشت، به سبب او خداوند بلا را از اهل زمین بر طرف می کند و به او باران می بارد و به او برکت‌های زمین را بیرون می آورد.

احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: ای فرزند پیغمبر! پس امام و خلیفه بعد از تو کیست؟ به سرعت برخاست و به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید

و سه ساله بود بر شانه داشت، فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند -عزوجل- و حجّت‌های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم، این همانم و هم‌کنیه رسول خدا ﷺ است که زمین را پر از قسط و عدل نماید چنان‌که از ستم و ظلم پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! او در این امت بسان خضر و بسان ذوالقرنین است، به خدا قسم غایب می‌شود غایب شدنی که در آن زمان از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند -عزوجل- او را بر اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و در دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد. تمام این حدیث در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

۸- ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت «علیه السلام»

سخن در این زمینه در چند قسمت بیان می‌شود:

اول: به حکم عقل ادای حقوق کسانی که حق بر گردن انسان دارند از مهم‌ترین امور است و این واضح است.

دوم: به حکم شرع نیز ادای حقوق از مهم‌ترین امور می‌باشد، چند روایت بر این معنی دلالت دارد، از جمله:

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق علیه السلام آورده که فرمود: خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.^۱

و در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ادای حقوق برادران دینی بهترین اعمال متقین است.

سوم: این که آن حضرت حقوق بسیار بزرگی بر عهده ما دارد که در بخش سوم کتاب قسمت اندکی از آن ها گذشت. در اینجا سخن را به درازا نمی کشیم چون شمارش حقوق آن بزرگوار از ما بر نمی آید، خدا می داند که حقوق آن حضرت چقدر است. دلیل بر این، روایتی است در بحار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: هیچ کس نمی تواند خداوند را توصیف کند و به کُنه قدرت و عظمتش پی ببرد و همین طور که کسی نمی تواند به کُنه و وصف خداوند برسد و نهایت قدرت و عظمتش را درک کند، هم چنان احدی نتواند به وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فضیلت ما دست یابد. کسی نمی تواند دریابد که خداوند چه به ما داده و چه حقوقی از ما را واجب کرده، و همان گونه که هیچ کس نمی تواند فضیلت ما و آنچه خداوند از حقوق ما واجب نموده را دریابد، همچنین کسی نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند و آن را انجام دهد...^۱

می گویم: پوشیده نماند که تمام حقوق مؤمن از شاخه های حقوق و فضیلت ائمه علیهم السلام است.

چهارم: اهتمام و کوشش برای ادای حقوق، مایه رفعت و بزرگی در درگاه الهی است، و هر کس در این راه کوشش و اهتمامش بیشتر و تمام تر باشد در پیشگاه خداوند عزیزتر و گرامی تر خواهد بود. دلیل بر این معنی روایتی

است که در احتجاج از امام یازدهم حضرت ابو محمد حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود: آن که بیشتر حقوق برادرانش را می شناسد و بیشتر در ادای آنها کوشش می کند در پیشگاه خداوند منزلتش بالاتر است.^۱

پنجم: از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر دعا کردن برای او است. دلیل بر آن - اضافه بر آنچه در اول بخش چهارم آوردیم و در بحث قبولی اعمال خواهد آمد که از راههای حاصل شدن و ادای حق واسطه نعمت، دعا کردن برای او است - روایتی است که علامه مجلسی در بحار از فقه الرضا علیه السلام آورده که فرمود: بدان که، خداوند تو را رحمت کند، حق برادران واجب و فرض است - تا این که فرمود: - و توجه به سوی خدا به وسیله دعا کردن برای آنها...^۲

و روایتی است که ثقة الاسلام کلینی از معلى بن خنيس از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که گفت: به آن حضرت عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب دارد هیچ کدام غیر واجب نیست. اگر از این حقوق چیزی را ضایع کند از ولایت و طاعت خداوند خارج شده است، و خدای را در او قسمتی نخواهد بود. گوید: عرض کردم: فدایت شوم! این حقوق چیست؟ فرمود: ای معلى! من به تو مهربان هستم، می ترسم آنها را تزییع نموده و رعایت نکنی، و بدانی و عمل ننمایی. عرض کردم: لا قوّة إلا بالله! به خواست و قوّة الهی عمل خواهم کرد.

فرمود: آسانترین حق آن است که آنچه برای خودت دوست می داری برای برادرت دوست بداری و آنچه برای خودت بد می دانی برای او هم نپسندی.

۲. بحار الانوار: ۲۲۶/۷۴.

۱. احتجاج: ۲/۲۶۷.

حق دوم: این که از خشمگین ساختن او اجتناب ورزی و موجبات خرسندی اش را فراهم آوری و امرش را اطاعت نمایی.

حق سوم: این که او را با جان و مال و زبان و دست و پایت کمک نمایی.

حق چهارم: این که چشم او و راهنما و آینه او باشی.

حق پنجم: این که سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند و سیراب نگردی در حالی که او تشنه باشد و نپوشی در حالی که او برهنه و نپوشیده باشد.

حق ششم: این که اگر خدمتگزاری داشتی و برادرت نداشت، واجب است خدمت را بفرستی که لباس هایش را بشوید، و غذا برایش فراهم سازد، و جایش را آماده سازد.

حق هفتم: این که سوگندش را باور کنی، و دعوتش را اجابت نمایی، و در بیماری اش به عیادتش روی، و در تشییع جنازه اش حاضر شوی، و اگر بدانی که حاجتی دارد به انجام آن مبادرت ورزی و نگذاری ناچار شود که از تو درخواست کند، بلکه پیش از آن که به تو اظهار نماید به انجامش سرعت کنی. اگر این کارها را انجام دهی ولایت به ولایت او، و نیز ولای او به ولایت تو متصل گردیده است.^۱

می‌گوییم: ظاهراً منظور از واجب در این حدیث معنای لغوی آن است که شامل واجب و مستحب شرعی - هر دو - می‌شود. شاهد بر این معنی چند روایت است که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است.

علامه مجلسی رحمته الله در بحار فرموده است: ممکن است کلمه و جوب را اعم از معنی اصطلاحی شرعی و مستحب مؤکد دانست، چون گمان نمی‌کنم که احدی [از علما] بیشتر این امور را واجب دانسته باشد، اضافه بر این که بسیار دشوار هم هست.^۱

و در مرآة العقول گفته است: ظاهراً این حقوق نسبت به مؤمنین کامل است یا برادری که در راه خدا با او قرار برادری گذاشته، و گرنه رعایت تمام این امور نسبت به همه شیعه بسیار مشکل بلکه ممتنع است. مگر این که گفته شود: مقید به توانایی یا آسان بودن انجام آنها است به طوری که صدمه‌ای به حالش نرساند.

حال که این مطلب را دانستی، می‌گویم: بدون تردید این حقوق برای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمام اهل ایمان ثابت است. به هر تقدیر این حقوق برای امام علیه السلام مسلم می‌باشد، زیرا که ایمان امام از هر مسلمانی کامل‌تر است، و در حدیث عبد‌العزیز بن مسلم از حضرت رضاء علیه السلام از امام به برادر مهربان تعبیر شده، و دعای در حق او اطاعت امر و کمک کردن او به زبان است، چنان‌که توضیح خواهیم داد.

۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا «صلی الله علیه و آله»

اصل این که دعا کردن برای آن حضرت تعظیم است در مکرمت دوم بیان

گردید، و اما این که این عمل تعظیم خدا است نیازی به توضیح ندارد، زیرا که تعظیم هر مؤمن تنها برای ایمان، جز تعظیم خدا چیز دیگری نیست.

و اما حسن و خوبی تعظیم دین خدا، از امور بدیهی است که عقل آن را درک می کند و نیازی به خبر منقولی در این باره نیست. اضافه بر این که بسیاری از واجبات و سنت ها برای این جهت تشریح و وضع شده است، مانند: غسل های مستحبی، نماز تحیت مسجد، استحباب طهارت برای دخول به مساجد، و قرائت قرآن، و غیر این ها....

مناسب است در اینجا حکایتی را بیاورم که مایه عبرت و توجه است. در کتاب «اعلام الناس بما جرى البرامكة مع بني العباس» آمده: محمد بن یزید مبرّد حکایت کند که: یک یهودی نزد ابو عثمان مازنی آمد و از او درخواست کرد که کتاب سیبویه را به او بیاموزد، و صد دینار به او پرداخت. ولی ابو عثمان از گرفتن پول و آموختن کتاب به آن یهودی خودداری نمود. مبرّد گوید: به او گفتم: سبحان الله! صد دینار را رد می کنی و حال آن که به یک درهم آن نیاز داری؟ گفت: آری، ای ابو العباس! بدان که کتاب سیبویه مشتمل بر سیصد آیه از کتاب خداست و نخواستم که آن ها را در اختیار کافری بگذارم. مبرّد سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت. مبرّد گوید: دیری نگذشت که روزی واثق به منظور شرابخواری مجلس آراست، ندیمانش در کنار، و کنیزکی به آواز خوانی پرداخت و این بیت را خواند:

أَظْلُومٌ إِنَّ مُصَابِكُمْ رَجُلًا أَهْدَى السَّلَامُ تَجِيَّةً ظُلْمٌ

ای ظلوم! به تحقیق که صدمه زدن شما به مردی که به عنوان تحیت سلام فرستاده ظلم است.

کنیز کلمه (رجلاً) را به نصب خوانند، یکی از ندیمان آن را نادرست دانست و گفت: صحیح آن است که به رفع (رجل) خوانده شود، چون خبر این است. کنیزک گفت: من از معلم خود جز به این وجه نیاموخته‌ام. آن‌گاه بین حاضرین نزاع افتاد بعضی گفتند: ندیم درست می‌گوید. و بعضی دیگر حق را به کنیزک می‌دادند.

واثق پرسید: در عراق چه کسی هست که در عربیت به او رجوع می‌شود؟ گفت: ابو عثمان مازنی در بصره است که در این علم یگانه دوران است. واثق گفت: به والی ما در بصره بنویسید که با احترام و تجلیل او را به سوی ما بفرستد. چند روزی نگذشته بود که نامه به بصره رسید. والی امر کرد ابو عثمان حرکت کند، و او را با قاطرهای پُستی روانه ساخت. وقتی به مقصد رسید بر واثق داخل شد، واثق وی را بسیار احترام کرد و آن بیت را بر او عرضه نمود. مازنی گفت: حق با کنیز است، و جز به نصب (اصلاً) خواندن جایز نیست. چونکه مصاب مصدر به معنی اصابه است و رجلاً را نصب داده و معنی آن چنین است: آزار رساندن شما به مردی که سلام به عنوان تحیت هدیه کرده ظلم است، که ظلم خبر این است. واثق سخن ابو عثمان را فهمید و دانست که کنیز درست گفته و از ابو عثمان خوشش آمد، و آن کسی که به کنیزک اعتراض کرده بود محکوم شد. سپس واثق دستور داد که به ابو عثمان مازنی هزار دینار

بدهند و تحفه‌ها و هدیه‌هایی نیز به وی داد، کنیز هم به او هدیه‌هایی عطا کرد، باز با کمال احترام او را به شهرش روانه ساخت. وقتی به بصره رسید مبرّد به دیدنش آمد، مازنی به او گفت: ای ابوالعباس! چطور است! صد دینار برای خدا رد کردم، به جای آن هزار دینار به من داد.

می‌گوییم: صد دینار را برای تعظیم قرآن رها کرد، و تعظیم قرآن تعظیم خداوند است. پس توجه کن و کوشش نما که آن را تعظیم کنی و نیز حضرت صاحب الزمان را تعظیم بنمای که او هم‌تا و شریک قرآن است به هر عنوانی که تصور شود. قرآن ریسمان محکم الهی است، حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز ریسمان محکم خدا است.

قرآن را خداوند به پیغمبر عطا کرد در مقابل تمام چیزهایی که به اهل دنیا عطا فرموده است. حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است.

قرآن را خداوند درباره‌اش فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱؛ ما به تحقیق ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و ما حافظ و نگهدار آنیم. قائم علیه السلام نیز در حفظ و مراقبت الهی است.

در قرآن بیان همه چیز هست، قائم علیه السلام نیز بیان کننده همه چیز است.

خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون برد، قائم علیه السلام را خداوند ظاهر خواهد ساخت تا مردم را از ظلمات برهاند و به نور ظاهری و باطنی برساند.

تمام قرآن [از جهت معانی و حقایق] از جهانیان غایب و در پرده است.
[عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد که دارالملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا]
صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - نیز از نظر اهل عالم غایب و در پشت
پرده است.

با قرآن اصلی اسرار نهانی آشکار می‌گردد، به ظهور قائم علیه السلام نیز اسرار
نهانی ظاهر می‌شود.

قرآن شفای مؤمنین است، قائم علیه السلام هم شفای مؤمنین است.

قرآن برای کافران جز زیان و کفر و طغیان چیزی نیفزاید، قائم علیه السلام نیز
همین طور است.

قرآن برای عده‌ای هدایت و رحمت و برای عده‌ای دیگر نقت و هلاکت
است، قائم علیه السلام نیز همین طور است.

قرآن حجّت باقی و پایدار الهی است، قائم علیه السلام نیز بقیّة الله و حجّت پایدار
حقّ است

خداوند رسیدن دست‌های نجس را به قرآن منع کرده، قائم علیه السلام نیز
همین طور رسیدن دست‌های نجس را به او باز داشته است.

قرآن؛ هر آن‌که معتقد به آن باشد به تمام کتاب‌های آسمانی اقرار کرده،
و هر که به آن اقرار ننماید اعتقادش به سایر کتاب‌های آسمانی سودی ندارد،
قائم علیه السلام نیز هر که به او ایمان داشته باشد، همه امامان را قبول کرده، و هر آن‌که
به امامت آن حضرت اعتقاد نداشته باشد، تصدیق امامان دیگر برایش سودمند نیست.

قرآن برای خوانندگان، روز قیامت شفاعت می‌کند، قائم علیه السلام هم برای پیروان خود شفاعت می‌کند.

در خاتمه کتاب با بیان واضحی این مطلب را خواهیم آورد، از خداوند یاری می‌جوئیم و بر او تکیه و توکل داریم.

۱۰ - حضرت صاحب الزمان «علیه السلام» در حق او دعا می‌کند

چون مقتضای شکر احسان همین است، و دلیل بر آن فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعایی است که در مهج الدعوات می‌باشد، و کسانی که برای یاری دین تو از من پیروی می‌کنند نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ایشان پیروزشان گردان....^۱

بدون شک دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت است، چون یکی از اقسام نصرت و یاری ایمان و حضرت صاحب الزمان علیه السلام، یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت یکی از انواع یاری کردن به زبان می‌باشد.

و نیز دلیل بر این معنی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾^۲؛ و هرگاه مورد تحیت [بدرود و ستایش] واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن پاسخ دهید. گفته: سلام و کارهای نیک دیگر.^۳

۲. سوره نساء، آیه ۸۶

۱. مهج الدعوات: ۳۰۲.

۳. تفسیر القمی: ۱/۱۴۵.

واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کند مولایش هم برای او خالصانه دعا می نماید، و دعای آن حضرت کلید هر خیر و داس هر شرّ است. شاهد و مؤید این مدّعا روایتی است که قطب راوندی در خرایج آورده که گفت: جمعی از اهل اصفهان از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمد بن علویه نقل کردند که: شخصی به نام عبد الرحمن مقیم اصفهان شیعه بود. از او پرسیدند: چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی؟ گفت: چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم، من مردی فقیر ولی زبان دار و پرجرات بودم، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که در آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا علیه السلام احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟ گفت: او مردی علوی است که رافضیان معتقد به امامتش هستند. سپس گفت: چنین می دانم که متوکل او را برای کشتن احضار می کند. گفتم: از اینجا نمی روم تا این مرد را ببینم چگونه شخصی است؟ گوید: آن گاه او سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبتش در دلم افتاد، بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شرّ متوکل را از او دفع نماید، او در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسبش نگاه می کرد، و به چپ و راست نظر نمی افکند. من در دل پیوسته برایش دعا می کردم. هنگامی که

کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید، آن‌گاه فرمود: خداوند دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی و مال و فرزندات را زیاد سازد.

از هیبت او به خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم، پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و به هیچ مخلوقی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان بازگشتیم، خداوند به برکت دعای او راههایی از مال بر من گشود به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم غیر از مالی که خارج از خانه ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می‌گذرد، من به امامت این شخص قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را در باره‌ام مستجاب کرد.^۱

می‌گوییم: ای خردمند نگاه کن چگونه امام هادی علیه السلام دعای این مرد را پاداش داد به این‌که در حق او دعا کرده به آنچه دانستی. با این‌که در آن هنگام او از اهل ایمان نبود، پس آیا چگونه درباره حضرت صاحب الزمان علیه السلام فکر می‌کنی؟ به گمانت اگر برایش دعا نمایی او دعای خیر در حقت نمی‌کند، با این‌که تو از اهل ایمان هستی؟ نه سوگند به آن‌که انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می‌کند، هرچند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او ولی احسان است. و آنچه در بخش چهارم کتاب آوردیم - در حرف «د» - برای استدلال کافی است.

در تأیید آنچه در اینجا ذکر شد یکی از برادران صالح برایم نقل کرد که آن

حضرت علیه السلام را در خواب دیده، آن حضرت به او فرموده‌اند: من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء در مجالس عزاداری دعا نماید، دعا می‌کنم. از خداوند توفیق انجام این کار را خواهانیم که البته او مستجاب کننده دعاهاست.

۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت «علیه السلام» در قیامت

تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد:

اول: معنی شفاعت

دوم: اثبات شفاعت

سوم: اشاره به شفعی روز قیامت

چهارم: چه کسانی مستحق شفاعتند؟

پنجم: این که دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است، اکنون به توفیق خدا به بیان این امور می‌پردازیم:

اول - معنی شفاعت: شفاعت آن است که شخص از کسی که مافوق اوست خیر و نیکی را برای پایین تر از خودش درخواست کند، یا اسقاط عقوبت یا زیاد نمودن ثواب و یا هر دو را طلب نماید. اگر شفاعت برای اهل طاعت باشد معنایش درخواست فزونی پاداش و ثواب و بالا رفتن درجات آنهاست، و اگر برای اهل گناه و زشتی باشد منظور از شفاعت، طلب عفو

و مغفرت از لغزش‌ها و گناهان آنها، و اسقاط عقوبت یا عذاب، و رستگاری به منافع می‌باشد. و این بیانی که در معنی شفاعت آوردیم نظریه و مذهب حق است.

و در این موضوع، دو فرقه مخالفت کرده‌اند: تفضیلیه و وعیدیه - به طوری که از آنها حکایت شده...

فرقه اول گفته‌اند: شفاعت به دفع ضرر و زیان اختصاص دارد، و این که عقوبت از مؤمنین گنهکار ساقط می‌گردد جمعی از علمای مانیز همین رأی را دارند.

و فرقه دوم معتقدند: شفاعت در جهت زیاد کردن منافع و پاداش‌ها برای اطاعت کنندگان و توبه گندگان است نه معصیت‌کاران.

محقق طوسی - که خدا در جانش را عالی قرار دهد - گفته: حق آن است که شفاعت در هر دو - فزونی منفعت و اسقاط زیان و ضرر - صدق می‌کند، و قسم دوم آن برای پیغمبر صلی الله علیه و آله ثابت است که فرمود: شفاعت من برای اهل کبائر (گناهان بزرگ) از امتم ذخیره است.

می‌گوییم: حق آن است که هر دو قسم شفاعت برای آن حضرت صلی الله علیه و آله ثابت است و تحقیق آن در نکته چهارم خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

دوم - اثبات شفاعت: در این که شفاعت امری ممکن است، از نظر عقل تردیدی نیست. و اما دلیل بر وقوع و تحقق یافتن آن - اضافه بر این که از ضروریات مذهب بلکه دین است چنان که مجلسی در کتاب حق الیقین

تصریح کرده - قرآن و سنت و اجماع است که هر یک به تنهایی برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند، کافی است.

از آیات قرآن: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱؛ چه کسی جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند.

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۲؛ مالک شفاعت نیستند مگر برای کسی که نزد خداوند عهدی داشته باشد.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»^۳؛ در آن روز شفاعت سودی ندارد جز آن را که خداوند اذن داده و قول [و عقیده اش] را پسندیده باشد.

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»^۴؛ شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدایش پسندیده باشد.

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ»^۵؛ و شفاعت نزد او سود نمی بخشد مگر برای آن کس که اذن داده باشد.

و از اخبار: به حدّ توأتر است و ما به آوردن قسمتی از آنها که در مجلد سوم بحار نقل شده اکتفا می کنیم:

۱ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: برای هر پیغمبری دعایی هست که

۲. سوره مریم، آیه ۸۷

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۸

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵

۳. سوره طه، آیه ۱۰۹

۵. سوره سبأ، آیه ۲۳

از درگاه الهی خواسته است، من دعایم را برای شفاعت امتم روز قیامت نگهداشته‌ام.^۱

۲- و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: سه طایفه روز قیامت به شفاعت برمی‌خیزند، پس به آنها شفاعت داده می‌شود: پیغمبران، سپس علما و سپس شهدا.^۲

۳- و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: هر کس به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را بر حوضم وارد نسازد و هر آن‌که به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند او را به شفاعت من نایل ننماید. سپس فرمود: البته شفاعتم برای اهل گناهان کبیره از امتم می‌باشد، اما نیکوکاران بر آنها باکی نیست.^۳

می‌گویم: منظور از شفاعت در این حدیث: درخواست عفو و بخشش نسبت به بدکاران است نه این‌که شفاعت منحصر در آن باشد.

۴- و از آن حضرت علیه السلام مروی است که: من شفاعت کننده برای امتم نزد پروردگارم در قیامت هستم.^۴

۵- و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: هرگاه در مقام محمود بپاخیزم، برای صاحبان کبیره از امتم شفاعت می‌کنم. پس خداوند در حق آنها به من شفاعت می‌دهد، به خدا قسم درباره کسی که ذریه‌ام را اذیت کرده باشد شفاعت نکنم.^۵

۶- در حدیثی آمده: غلامی مربوط به همسر علی بن الحسین علیه السلام به نام

۲. بحار الانوار: ۳۴/۸.

۴. بحار الانوار: ۳۴/۸.

۱. بحار الانوار: ۳۴/۸.

۳. بحار الانوار: ۳۴/۸.

۵. بحار الانوار: ۳۷/۸.

ابوایمن بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: ای ابو جعفر مردم را فریب می دهید و می گویند: شفاعت محمد صلی الله علیه و آله! پس حضرت ابو جعفر علیه السلام غضبناک شد به طوری که صورتش متغیر گشت. سپس فرمود: خدایت بیامرزد ای ابوایمن، آیا پاکی شکم و عفت فرجت، تو را مغرور ساخته! به خدا سوگند! اگر صحنه های ترسناک قیامت را ببینی محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله خواهی بود. وای بر تو! آیا جز برای کسی که آتش بر او واجب شده شفاعت می کند؟ آن گاه فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله محتاج باشد. پس از آن فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را شفاعت درباره اهلش می باشد، و برای ما شفاعت درباره شیعیانمان است، و برای شیعیانمان شفاعت در خاندانشان هست. آن گاه فرمود: و هر آینه مؤمن در حق همچون ربیع و مضر (دو قبیله پر جمعیت عرب) شفاعت خواهد کرد، و مؤمن حتی برای خادمش هم شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا! حق خدمتم، او از گرما و سرما مرا حفظ می نمود.^۱

سوم - اشاره به شفعی روز قیامت: بدان که مقام شفاعت بزرگ از ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. در خصال و غیر آن از آن حضرت آمده فرمود: پنج چیز به من داده شده که به احدی پیش از من داده نشده است: زمین برایم سجده گاه و پاکیزه شده، و به وسیله رعب یاری شدم، و غنیمت برایم حلال گردید، و جوامع کلم [سخنان کوتاه و پُر معنی]، و شفاعت به من داده شده است.^۲

۲. خصال: ۱/۱۸۳.

۱. محاسن: ۱۸۳.

و شفاعت دیگران، از شاخه‌های شفاعت بزرگ آن جناب است، زیرا که به آن منتهی می‌شود و از جمله شفیعیان، امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند - چنان‌که دانستی - و نیز روایاتی بر این معنی دلالت دارد.

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾^۱؛ [کافران گویند:] پس برای ما نه شفیعیانی هست و نه دوستان صمیمی. فرمود: شفیعیان ائمه هستند و دوستان از مؤمنین.^۲ و درباره آیه شریفه: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۳؛ چه کسی نزد او شفاعت کند جز به اذن او. امام صادق علیه السلام فرمود: ما آن شفاعت کنندگان هستیم.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: تعداد شفیعیان پنج است: قرآن، رَحِم، امانت، پیغمبر شما و خاندان پیغمبر شما.^۴

و از معاویه بن وهب روایت است که گفته: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾^۵؛ سخن نمی‌گویند مگر آن‌ها که پروردگار رحمان اجازه‌شان دهد و سخن صواب گویند. سؤال کردم. فرمود: به خدا قسم! ما هستیم کسانی که به آن‌ها اجازه داده شده و سخن صواب گویند. عرض کردم: فدایت شوم چه می‌گویید؟ فرمود: پروردگارمان را ثنا گوئیم و بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله درود فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت کنیم و خداوند ما را رد نمی‌کند.^۶

۲. بحار الانوار: ۴۲/۸.

۱. سوره شعرا، آیه ۱۰۰.

۴. بحار الانوار: ۴۳/۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۶. بحار الانوار: ۴۱/۸.

۵. سوره نبا، آیه ۳۸.

و از جمله شفیعان، ذریه پیغمبر ﷺ می باشند. در امالی شیخ صدوق و بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: چون روز قیامت شود خداوند اولین و آخرین را بر پهنه دشتی جمع گرداند، پس تاریکی شدیدی آنان را فرا می گیرد، ایشان به درگاه خداوند ضجّه و ناله می زنند و می گویند: پروردگارا! این تاریکی را از ما دور گردان. پس عده ای می آیند که نور پیشاپیش آنان در حرکت است و زمین قیامت را روشن نموده است. اهل قیامت می گویند: اینان پیغمبران هستند. پس ندا از سوی خداوند می رسد که: اینان پیغمبر نیستند. اهل جمع می گویند: پس اینها فرشتگان هستند. ندا از سوی خداوند می آید: اینها فرشتگان نیستند.

گویند: پس ایشان شهدا هستند. از سوی خداوند ندا می رسد: ایشان شهدا نیستند. می گویند: اینها کیستند؟ ندا می آید که از خودشان پرسید کیستند. اهل جمع از آنان می پرسند: شما کیستید؟

می گویند: ما علویان هستیم، ما ذریه رسول خدا ﷺ می باشیم، ما فرزندان علی ولی خدا هستیم. ماییم که به گرامی داشت پروردگار اختصاص یافته ایم، ایمن و بااطمینان هستیم. پس به آنان از سوی پروردگار - عزوجل - ندا می رسد که: دوستان و محبتان و پیروانتان را شفاعت کنید. آن گاه شفاعت می نمایند.^۱ و از جمله شفیعان، مؤمنین هستند که بعضی دلایل آن پیش تر گذشت، بعد از این نیز بعضی دلایل خواهد آمد. همچنین در بحار از رسول خدا ﷺ

روایت آمده فرمود: فقرای از شیعیان علی و خاندان علی علیه السلام را پس از او سبک شمارید که هریک از آنان عده‌ای همچون قبایل ربیعه و مُضر را شفاعت می‌کنند.^۱

و از جمله شفیعان، علمای عامل می‌باشند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عالم و عابد را برانگیزد، پس هنگامی که در پیشگاه خداوند - عزوجل - می‌ایستند، به عابد گفته می‌شود، به سوی [رحمت] خدا روان شود. و به عالم می‌گویند: بایست و برای مردم شفاعت کن به پاداش این که آنان را نیکو تربیت کردی.^۲

و از جمله شفیعان، زائران قبر امام حسین علیه السلام هستند.

در خصائص الحسین و غیر آن از سیف تمار از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود: زیارت کننده قبر حسین علیه السلام روز قیامت برای صد هزار مرد شفاعت داده می‌شود که همه آنان آتش [دوزخ] واجب بوده است.

و در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: روز قیامت آواز دهنده‌ای ندا می‌کند: شیعیان آل محمد علیهم السلام کجایند؟ پس عده‌ای که جز خدا کسی شمارششان نتواند کرد بپاخیزند و در یک سمت قرار می‌گیرند، آن‌گاه منادی ندا می‌کند: زوّار قبر حسین علیه السلام کجایند؟ عده بسیاری بپاخیزند. به آنان گفته می‌شود: دست هر که را که دوست دارید بگیرید و آن‌ها را به بهشت ببرید. پس هر کدام دست هر که را که دوست دارد می‌گیرد به طوری که

۲. بحار الانوار: ۵۹/۸.

۱. بحار الانوار: ۵۹/۸.

شخصی به یکی از ایشان می گوید: فلانی! آیا مرا نمی شناسی من همانم که فلان روز و فلان جا به احترام تو از جای برخاستم. پس او را داخل بهشت می نماید و از این کار جلوگیری نمی شود.^۱

چهارم - چه کسانی مستحق شفاعتند؟ بدان که - خداوند شفاعت شافعان را به من و تو روزی گرداند - جز اهل ایمان کسی شایستگی و استحقاق شفاعت ندارد، چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْزَقُوا﴾^۲؛ شفاعت نمی کنند مگر برای آن که خدا پسندد. که در تفسیر البرهان و غیر آن از امام کاظم و امام رضا علیه السلام آمده: یعنی شفاعت نکنند مگر برای آن که خداوند دینش را پسندیده است.^۳

اضافه بر این که خلاف این مطلب را در بین علمای امامیه ندیده ام، روایاتی نیز بر آن دلالت دارد: در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مؤمن برای رفیق خودش شفاعت می کند مگر این که ناصبی باشد، که اگر هر پیامبر مرسل و فرشته مقرب برای یک نفر ناصبی شفاعت کنند شفاعت داده نمی شوند.^۴

و در حدیث دیگری از آن حضرت است: همسایه برای همسایه اش و دوست برای دوستش شفاعت می کند، و چنانچه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل در حق یک ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان پذیرفته نیست.^۵

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۱. بحار الانوار: ۲۷/۱۰۱.

۴. بحار الانوار: ۴۱/۸.

۳. البرهان: ۵۷/۳.

۵. بحار الانوار: ۴۲/۸.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۱؛ شفاعت ندارند مگر آن که نزد پروردگار رحمان پیمانی بسته باشد. فرمود: شفاعتشان پذیرفته نیست و شفاعت نمی شود برای آنها، و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که نزد خداوند پیمانی بسته باشد، مگر برای کسی که به جهت ولایت امیر مؤمنان علی و امامان بعد از او علیهم السلام اجازه داده شود، که پیمان نزد خداوند همین است...^۲

و پُر واضح است که مؤمنین دو دسته هستند: یکی صالحان و اطاعت کنندگان و دیگر معصیت کاران. حال این سؤال پیش می آید که آیا شفاعت شامل حال نیکوکاران و معصیت کاران هر دو می شود یا اختصاص به نیکوکاران یا معصیت کاران دارد؟ چند قول است، و حق همان قول اول است، یعنی شمول و فراگیری شفاعت نسبت به هر دو طایفه نیکوکاران و معصیت کاران، نسبت به نیکوکاران، شفاعت موجب زیاد شدن ثواب و بالا رفتن درجات است و نسبت به معصیت کاران، مایه رهایی از عقوبت و دفع ضررها یا به اضافه رستگاری به منافع. دلیل بر این - گذشته از آن که شفاعت بر هر دو نوع صادق است - چند روایت است از جمله:

۱ - ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی ضمن حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که فرمود: قرآن صاحب خود را به پیشگاه پروردگار متعال می برد و می گوید: پروردگارا! بنده تو است، و تو بهتر از همه علم به او داری،

۲. سوره مریم، آیه ۸۷

۱. سوره مریم، آیه ۸۷

او پیوسته مرا مواظبت می کرد، به خاطر من دشمنی می نمود، و در راه من دوست می داشت، و در راه من دشمنی می ورزید. پس خداوند - عزوجل - می فرماید: بنده مرا به بهشت وارد کنید و از جامه های بهشت بر او بپوشانید، و تاجی بر سرش قرار دهید، هنگامی که این امور را برایش فراهم سازند بر قرآن عرضه شود، به قرآن می گویند: آیا راضی شدی به آنچه نسبت به دوستت انجام شد؟ می گوید: پروردگارا من این را برای او اندک می بینم، پس به تمام خیر او را فزونی بخش.

آن گاه خداوند - عزوجل - می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که امروز پنج چیز - با فزونی - برای او و کسانی که در مرتبه او هستند هدیه می کنم: اینان جوانانی باشند که پیر نشوند، و سالم بمانند که بیمار نگردند، و بی نیازانی که فقیر نشوند، و خوشحالانی که مجزون نگردند، و زندگانی که هیچ نمیرند. سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى»^۱؛ و جز آن مرگ نخستین دیگر هیچ طعم مرگ را نچشند. این حدیث در وقوع شفاعت با درخواست برداشتن عقاب و فزونی ثواب، نص است [که تأویل و توجیه در آن راه ندارد].

۲ - از روایت ابوایمن - که در نکته دوم گذشت که: «هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که روز قیامت نیازمند شفاعت محمد صلی الله علیه و آله است» - نیز این استفاده می شود که همه مؤمنین - حتی اطاعت کنندگان - بلکه پیغمبران

گذشته و صالحان از امت‌های پیشین نیز محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند، چون عبارت حدیث عام است و همه را شامل می‌شود. البته معلوم است که نیاز صلحا به شفاعت آن حضرت نه برای برداشته شدن عذاب است چون زمینه و جایی برای عذاب آنان نیست، بلکه این شفاعت برای بالا رفتن درجات و فزونی عنایات است.

در تقویت این روایت، خبری است که در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر این که روز قیامت، محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله است.^۱

۳- در بحار و البرهان از عیاشی از عیص بن القاسم از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: روز قیامت جن و انس در یک دشت بازداشت می‌شوند، و چون توقفشان به طول می‌انجامد درخواست شفاعت می‌کنند، پس به هم می‌گویند: به سوی چه کسی برویم؟ آن‌گاه به نزد نوح علیه السلام می‌آیند و از او تقاضای شفاعت می‌نمایند، می‌گویند: «هیهات قد رفعت حاجتی»؛ دور است [من] حاجتم را به دیگری وا گذاشتم. پس اهل محشر به هم می‌گویند: نزد چه کسی برویم؟ گفته می‌شود که: نزد ابراهیم علیه السلام. پس به سوی او می‌روند و درخواست شفاعت می‌کنند. می‌گویند: دور است، حاجتم بالا رفته. باز به هم می‌گویند: نزد چه کسی برویم؟ گفته می‌شود: نزد موسی علیه السلام بروید. به موسی مراجعه می‌کنند و از او شفاعت می‌خواهند، می‌گویند: هیهات! حاجتم

۱. بحار الانوار: ۴۲/۸.

بالا رفته. بار دیگر به هم گویند: به سوی چه کسی برویم؟ گفته شود: نزد عیسی علیه السلام بروید، نزد وی می روند و تقاضای شفاعت می کنند. می گوید: هیئات، حاجتم بالا رفته. پس [از هم] می پرسند: به سوی چه کسی برویم؟ گفته شود: نزد محمد صلی الله علیه و آله. آن گاه نزد آن حضرت روند و خواستار شفاعت شوند. پس آن جناب با اطمینان پیاخیزد تا در بهشت رود، حلقه در را می گیرد و آن را می کوبد. گفته می شود: این کیست؟ جواب آید که: این احمد است، پس خوش آمد گویند و درب را باز کنند.

چون به بهشت نظر افکند به سجده افتد و پروردگار خود را به عظمت تمجید کند. فرشته ای می آید و می گوید: سرت را بردار و حاجت بخواه که عطا می شوی، شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است. پس بر می خیزد و ساعتی در بهشت راه می رود، سپس به سجده می افتد و پروردگار را به مجد و عظمت می خواند، که فرشته ای به نزدش می آید و می گوید: سر بردار و حاجت بخواه که به تو عطا می شود، و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است. پس بر می خیزد و هیچ چیزی درخواست نکند مگر این که خداوند به او عطا نماید.^۱

مجلسی علیه السلام گفته: «قَدْ رُفِعَتْ حَاجَتِي»؛ حاجتم بالا رفته، یعنی: به سوی دیگری. خلاصه این که من نیز از غیر خودم شفاعت می خواهم پس نمی توانم شما را شفاعت کنم.

می گویم: بدون تردید نیاز آنها به غیر خودشان به خاطر نجاتشان از

عذاب نیست زیرا که آنها معصومند، و عملی که مقتضی عذاب باشد از آنها سر نزده، بلکه نیازشان به جهت رسیدن به درجات برجسته‌ای است که به آنها نمی‌رسند مگر به واسطه کسی که مقامش از آنها بالاتر است یعنی محمد و خاندان معصوم او - صلی الله علیه و علیهم -.

اگر بگویید: این حدیث و نظایر آن با آنچه گذشت که پیغمبران از جمله شفعی روز قیامت هستند، منافات دارد.

می‌گوییم: منافاتی بین این دو نیست، چون مانعی ندارد که آنها به برکت مافوق خودشان به درجات و منافی برسند، و مادون آنها به برکت ایشان به درجات و منافی نایل گردند و به شفاعتشان عذاب از آنان ساقط گردد - چنانکه شفاعت امامان برای مؤمنین و شفاعت مؤمنین برای خانواده‌هایشان اشاره گردید -.

و در بیان چگونگی شفاعت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام برای شیعیان و دوستان خود و شفاعت آنان برای دوستانشان مطالبی خواهد آمد که این استبعاد را برطرف می‌سازد.

۴ - در لثالی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: دو مؤمنی که در راه خدا با هم بوده‌اند در بهشت یکی از آنها درجه‌اش بالاتر از دیگری می‌شود، پس عرضه می‌دارد: خدایا! این برادر و هم صحبت من است که مرا به اطاعت تو امر می‌کرد و به ترک گناهم سوق می‌داد و به آنچه نزد تو هست ترغیب می‌نمود، پس بین من و او در این درجه جمع کن. آنگاه خداوند آن دو را در آن درجه قرار می‌دهد.

۵- در دارالسلام به نقل از کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایتی منقول است که در آن آمده: ... دو رفیق مؤمنی که در زندگیشان در راه اطاعت خداوند تبارک و تعالی با هم دوستی کرده و به خاطر آن از خود گذشتگی‌هایی داشته‌اند یکی از آنها پیش از دیگری می‌میرد. پس خداوند متعال منزلگاه او را در بهشت به وی می‌نمایاند. او برای دوستش شفاعت می‌کند و می‌گوید: دوست من، فلانی مرا به طاعت تو امر می‌کرد و در انجام آن یاری‌ام می‌نمود و از معصیت تو مرانهی می‌کرد. خدایا! او را بر آنچه از هدایت می‌پسندی پایدار گردان تا آنچه به من نمایاندی به او نیز بنمایانی. پس خداوند درخواستش را اجابت می‌کند تا این‌که در پیشگاه خداوند - عزوجل - یکدیگر را ملاقات کنند، هر یک به دوستش بگوید: خداوند تو را از دوستی‌ات خیری عطا فرماید که مرا به طاعت خدا امر می‌کردی و از معصیت او نهی می‌نمودی....

این روایات دلالت می‌کند که شفاعت شافعان برای افراد صالح از مؤمنین به منظور افزایش ثواب واقع می‌شود، هم‌چنان‌که شفاعت برای معصیت‌کاران واقع می‌گردد، به علاوه قائلین به اختصاص شفاعت به درخواست اسقاط عذاب، لازم است که قائل شوند به این‌که: در حق غاصبان نیز طلب ثواب باید باشد، به توضیح این‌که: هرکس قائل است که نجات معصیت‌کاران از آتش جهنم به شفاعت شافعان حاصل می‌شود، هم‌چنین قائل است که به سبب آن شفاعت داخل بهشت می‌گردند، که اگر شفاعت فقط طلب برداشتن عقوبت بود می‌بایست گفته شود: هرکس برایش شفاعت گردد

نه داخل بهشت می‌گردد و نه جهنم، چون زمینه بهشت رفتن برایش نیست و شفاعت مانع از افتادنش به جهنم است.

ممکن است مناقشه بشود به این‌که: سبب داخل شدن به بهشت، ایمان است و وقتی عقاب بر اثر شفاعت برداشته شد دیگر مقتضی تحقق می‌یابد، پس شفاعت برای طلب ثواب نیست.

به این مناقشه به دو وجه می‌توان پاسخ داد:

وجه اول: این‌که بعضی از روایات صراحت دارد که داخل شدن به بهشت نیز با شفاعت است، چنان‌که در امالی و بحار از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: هر آن زن که شبانه‌روز پنج نماز بخواند، و ماه رمضان روزه بگیرد، و حج بیت الله الحرام را بجای آورد، و زکات مالش را بپردازد، و شوهرش را اطاعت کند، و بعد از من از علی پیروی نماید، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام داخل بهشت می‌شود.^۱

و در بحار در حدیث شفاعت فاطمه علیها السلام و دوستانش آمده؛ پس خداوند می‌گوید: ای دوستان من! بازگردید و بنگرید هر که به محبت فاطمه علیها السلام شما را دوست داشته، و هر آن‌که شما را به خاطر محبت فاطمه علیها السلام غذا داده، و هر که به محبت فاطمه علیها السلام شما را پوشانیده، و هر که در راه محبت فاطمه علیها السلام جرعه‌ای نوشانیده، هر کس به راه محبت فاطمه غیبتی از شما رد کرده، دستش را بگیرد و او را داخل بهشت نماید....^۲

۱. بحار الانوار: ۵۹/۸.

۲. بحار الانوار: ۵۲/۸.

و در حدیث دیگری از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که هیچ حسنه ندارد. عرضه می دارد: پروردگارا! همسایه من آزارها را از من دفع می کرد. پس در حق او شفاعت داده می شود، خدای تبارک و تعالی فرماید: من پروردگار توام و در پاداش دادن به او شایسته تر من هستم. پس او را داخل بهشت گرداند و حال آن که برای او حسنه ای نیست، و کم ترین مؤمنین از حیث شفاعت، برای سی تن شفاعت می کند، در این هنگام اهل آتش می گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾^۱؛ پس برای ما شفاعت کنندگان و یا دوستان صمیمی نیست.^۲

و در بحار و البرهان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: چون مردم روز قیامت محشور شوند، آواز دهنده ای مرا ندا کند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! خداوند - جل اسم - برای تو جزا دادن به دوستانت و دوستان اهل بیت که در راه تو به آنها دوستی ورزیده و به خاطر تو به طرفداری از آنها با دشمنانشان دشمنی کرده اند، پاداش دادن به این ها را به دست تو قرار داده، پس تو به آنچه می خواهی به ایشان پاداش ده. آن گاه می گویم: پروردگارا! بهشت. سپس هر کجای بهشت که بخواهم آن ها را جای دهم، و آن مقام محمودی است که به آن وعده شده ام.^۳

وجه دوم: درست است که اخبار دلالت دارد که ایمان سبب داخل شدن به

۲. بحار الانوار: ۵۶/۸.

۱. سوره شعرا، آیه ۱۰۰.

۳. بحار الانوار: ۳۹/۸.

بهشت می شود، و ثواب بر ایمان مترتب است، ولی نه این که بی واسطه و سبب باشد. پس شاید مقصود از این اخبار آن است که هر کس مؤمن نباشد داخل بهشت نمی شود، اما این که احتیاج به شفاعت ندارد، دلیلی بر اثباتش نیست.

نتیجه این که: هر دو قسم شفاعت محقق و ثابت است، و اشکال رفع گردید. گفتنی است که خداوند تعالی برای تحقیق این مطلب به برکت خاندان پیغمبر اهل ذکر علیهم السلام مرا توفیق داد، با این که کلام بزرگانی که گفته هایشان را دیده ام از تشریح آن خالی است.

اما کسانی که شفاعت را در طلب فزونی ثواب برای اهل طاعت منحصر دانسته اند به ظواهر بعضی از آیات استدلال کرده اند، از جمله: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»^۱؛ برای ستمگران هیچ دوستی نیست و شفاعت کننده ای که اطاعت شود هم ندارند. و معصیت کار ستمگر است: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^۲؛ برای ستمگران یارانی نیست. «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»^۳؛ پس شفاعت شافعان سودی به حال آنان ندارد.

و جواب از همه این ها این که: منظور از ظالمین و ستمگران در این آیات و امثال این ها کفار و ناصیبیان و کسانی که امامان برحق را از مقاماتی که خداوند متعال برای آنان قرار داده پایین تر دانسته و دیگران را بر ایشان مقدم

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۰.

۱. سوره غافر، آیه ۱۸.

۳. سوره مدثر، آیه ۴۸.

داشته‌اند، و کسانی که در حال جهل به امام زمانشان می‌میرند و نظایر این‌ها می‌باشد، که سرانجام امرشان به عدم ایمان منتهی می‌شود. و دلیل بر این معنی - علاوه بر آنچه گذشت و خواهد آمد - اخبار بسیار بلکه متواتری است که اینجا جای ذکر آن‌ها نیست، و مقتضای جمع بین ادله نیز همین است.

و اما آنان که شفاعت را در خصوص درخواست اسقاط عقوبت از مستحقین آن می‌دانند به دو امر استدلال و استناد کرده‌اند:

اول؛ گفته‌اند: اگر شفاعت فقط در فزونی ثواب باشد ابطال می‌کند. و می‌توان از این استدلال جواب داد به این‌که: ما قبول نداریم که تلازمی در مقدم و تالی یاد شده باشد. چون شفاعت را چنین معنی کردیم که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پایین‌تر از خودش درخواست کند. حال آن‌که در اینجا شفاعت، مطلق طلب فزونی معنی شده، و این مغالطه واضحی است.

حاصل این‌که: مطلب ما نظیر عنوان طلب است که افراد و اقسام مختلفی دارد، یکی امر و فرمان، و یکی سؤال، و یکی استدعا، که اگر طلب از مافوق به پایین‌تر باشد آن را امر می‌نامند، و اگر پایین‌تر از مافوق چیزی طلب کند آن را سؤال خوانند، و اگر از مساوی چیزی طلب کرده آن را استدعا گویند. مطلب ما هم همین‌طور است، اگر طلب منفعت و ثواب از شخصی برای پایین‌تر از خودش باشد شفاعت است - مانند شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فزونی ثواب‌ها و بالا رفتن درجات را برای امت خود بخواهد - و هرگاه این طلب از پایین‌تر

و برای شخص بالاتر شد دعا می شود مثل صلوات و درود فرستادن امت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و دعاهای آنان برای آن حضرت.

دوم: استدلال دوم اینها احادیثی است که بر اختصاص شفاعت به گنهکاران دلالت دارد از جمله: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من برای اهل کبائر از امتم ذخیره است. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: شفاعت من برای کسانی از امتم می باشد که گناهان کبیره مرتکب شده اند و اما نیکوکاران پس بر آنها باکی نیست. و همچنین از آن حضرت آمده: و اما شفاعت من در صاحبان کبائر (گناهان بزرگ) - به استثنای شرک و ظلم - می باشد.

جواب از این استدلال این که: منظور از این روایات بیان مصداق بارزتر و قسمت کامل تر شفاعت است نه منحصر کردن شفاعت در یکی از دو قسم، و شاهد بر آن دلایلی است که قبلاً آوردیم.

چند فایده

فایده اول: شفاعتی که شامل کفار نمی شود در رهایی آنها از آتش است، اما در جهت تخفیف عذاب ظاهراً از بعضی روایات برمی آید که شامل حالشان می شود. در بحار از حنان است که امام باقر علیه السلام فرمود: از آنها (کافران) چیزی نخواهید که بر ما تکلیف می آورید که روز قیامت حوائجشان را برآوریم.^۱ و نیز به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود: از آنها حوائجی نخواهید [به آنها در کاری مراجعه نکنید] که روز قیامت وسیله آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوید.^۲

۱. بحار الانوار: ۵۵/۸.

۲. بحار الانوار: ۵۵/۸.

می‌گوییم: این مطلب شواهد متعددی هم در اخبار دارد مانند آنچه در این باره وارد شده که محبت ائمه اطهار علیهم السلام برای هر کسی حتی کفار سودمند است.

اگر بگویید: این سخن منافات دارد با آنچه بعضی از آیات می‌گوید، مانند: **«لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»**^۱؛ نه عذاب از آن‌ها تخفیف می‌شود و نه مهلت به آن‌ها داده می‌شود.

می‌گوییم: به یکی از دو وجه می‌توان بین این دو معنی را جمع کرد: یک: این که منظور از تخفیفی که بر آن‌ها ممنوع است تخفیف زمانی است که قسمتی از اوقات عذاب از آن‌ها برداشته شود، به دلیل فرموده خداوند در سوره مؤمن: **«وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ»**^۲؛ و کافران به خازنان جهنم گویند از خداوند بخواهید که روزی، عذاب را بر ما تخفیف دهد. و این منافات ندارد که عذاب بعضی از آن‌ها از لحاظ چگونگی سبک گردد.

دو: این که عدم تخفیف عذاب را درباره کسی بدانیم که شفاعت کننده‌ای در این جهت نداشته باشد. والله العالم.

فایده دوم: فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که: پنج چیز به من داده شد که به احدی از پیغمبران پیش از من داده نشده...، به ظاهر دلالت می‌کند که شفاعت از ویژگی‌های آن حضرت است، و این منافات دارد با آن روایاتی که دلالت

۲. سوره مؤمن، آیه ۴۹.

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۲.

می‌کند شافعان بسیاری روز قیامت هستند، و می‌توان بین این دو قسم روایات را به چند وجه جمع کرد:

اول: این‌که منظور از اعطاء شفاعت به آن حضرت - به طور مخصوص - وعده و اجازه شفاعت در دنیا باشد، که به پیغمبران و شافعان دیگر این وعده و اجازه داده نشده. شاهد بر این وجه در تفسیر قمی درباره آیه شریفه: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾^۱؛ و شفاعت سود نمی‌بخشد مگر برای کسی که خداوند به او اجازه داده باشد. فرموده: هیچ یک از انبیا و رسولان الهی روز قیامت شفاعت نمی‌کنند تا این‌که خداوند اجازه دهد، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده، و شفاعت برای او است و برای امامان از اولاد او، بعد از آن برای پیامبران علیهم السلام.

دوم: این‌که منظور شفاعت عام و فراگیر باشد که هیچ یک از اولین و آخرین نیست مگر این‌که به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله احتیاج دارد - چنان‌که در حدیث گذشت - و دیگران برای قوم و عشیره یا طایفه مخصوصی شفاعت می‌کنند، پس شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعم و اتم شفاعت‌ها است چون همه خلایق به آن نیاز دارند، و آن حضرت به کسی جز خالق متعال نیاز ندارد.

سوم: این‌که شفاعت جایز نیست مگر پس از آن‌که خداوند اذن و اجازه دهد. خداوند فرموده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۲؛ چه کسی نزد او شفاعت می‌کند مگر به اجازه او.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۱. سوره سبأ، آیه ۲۳.

و نیز فرموده: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»^۱؛ هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر پس از اجازه او.

و فرموده: «إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ»^۲؛ مگر آن را که پروردگار رحمان اجازه داده باشد.

و فرموده: «إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»^۳؛ مگر پس از آن که به هر کس که بخواهد، خداوند اذن فرماید و رضا دهد.

و فرموده: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»^۴؛ در گفتن، از او (خداوند) پیشی نمی‌گیرند. بنابراین ممکن است اجازه خداوند متعال برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد - چنان که در خبر عیص که پیش تر گذشت و اخبار دیگری این معنی وارد است - و شفاعت سایر شافعان به اجازه آن حضرت انجام گردد. پس تمام شفاعت‌ها به شفاعت آن حضرت برمی‌گردد و از شاخه‌های این شفاعت کلی و بزرگ‌ترین شفاعت می‌باشد. و غرض از سوق دادن خلائق در وهله اول به پیغمبران دیگر - به طوری که در خبر عیص و اخبار دیگری آمده - اظهار شأن و عظمت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله برای تمام اهل محشر در روز قیامت است.

فایده سوم: در بخش چهارم کتاب - حرف شین - حدیثی از طریق عامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت که در بیان مناصب امامان آمده: ... و مهدی شفاعت کننده آنهاست روز قیامت، آن‌گاه که خداوند اجازه نمی‌دهد مگر به کسی که بخواهد و رضا دهد.

۲. سوره نبأ، آیه ۳۸.

۱. سوره یونس، آیه ۳.

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۳. سوره نجم، آیه ۲۶.

در همان جا گفتیم که سر اختصاص دادن شفاعت به مولای ما حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - آن است که کسی از شافعان در حق منکر صاحب الامر علیه السلام شفاعت نمی کند هر چند به کسانی که پیش از آن حضرت بوده اند [پیغمبر و امامان علیهم السلام] اعتقاد و اقرار داشته باشد، پس در حقیقت شفاعت مربوط به اعتقاد به امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - می شود.

پنجم - دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است: بیان این مطلب: برای رستگاری به شفاعت شافعان روز قیامت لازم است رابطه‌ای میان شفاعت کننده و مشفوع له در دنیا بوده باشد، مثل این که خدمت یا کمک یا برآوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبت خالصانه یا دفع اذیت نسبت به وی انجام گردد، چنان که در حدیث شفاعت مؤمنین در ابتدای بخش چهارم این مطلب دانسته شد، و نیز در حدیث شفاعت مؤمن - که در نکته دوم گذشت - و در حدیث شفاعت زائر امام حسین علیه السلام - در نکته سوم - دلالت بر این معنی هست. به اضافه روایات بسیاری که بر این امر دلالت می کند، از جمله:

در بحار، از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و از جمله مهربانی‌هایی که در حق آنها دارد این که صد رحمت خلق کرده و یک رحمت را در میان تمامی خلایق قرار داده که به سبب آن مردم بر یکدیگر رحم آرند و به آن، مادر فرزندش را رحم کند و مادرهای حیوانات بر فرزندانشان مهر ورزند، پس

چون روز قیامت شود این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به آن، اَمّت محمد ﷺ را رحم کند و به آن‌ها در حقّ هر کس که بخواهند - از اهل آیین اسلام - شفاعت دهد، تا جایی که یک نفر نزد مؤمن شیعه می‌آید و می‌گوید: برای من شفاعت کن. می‌گوید: چه حقّی بر من داری؟ جواب می‌دهد: یک روز به تو آب نوشاندم. پس یادش می‌آید و درباره‌اش شفاعت می‌کند. و یکی دیگر می‌آید می‌گوید: در یک روز گرم ساعتی از سایه دیوار من استفاده کردی. پس برایش شفاعت می‌نماید، و پیوسته شفاعت می‌کند تا این‌که درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می‌نماید. مؤمن از آنچه شما گمان می‌کنید نزد خدا گرامی‌تر است.^۱

و نیز از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: به درستی که مؤمن از شمار روز قیامت، مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می‌گذرانند؛ در حالی که امر شده که به آتشش ببرند، فرشته او را می‌برد، او به این مؤمن می‌گوید: به فریادم برس که در دنیا به تو نیکی می‌کردم و در حوائجی که به من رجوع می‌کردی یاریت می‌نمودم، آیا امروز پاداشی برای من داری؟ پس مؤمن به فرشته گماشته او می‌گوید: او را رها کن. امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند سخن مؤمن را می‌شنود، به آن فرشته امر می‌کند که فرمان مؤمن را بپذیرد، و آن شخص را آزاد می‌سازد.^۲

می‌گوییم: وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد چنین باشد،

۲. بحار الانوار: ۴۱/۸.

۱. بحار الانوار: ۴۴/۸.

بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - شفاعت می‌کند در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید، و او را روز قیامت در عذاب رها نمی‌سازد، زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمان‌های محکم است که نشانه محبت و مایه مسرت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است.^۱

خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید.

۱۲ - رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نایل شدن به شفاعت بزرگ

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه تاکنون گذشت زیرا که توسل به امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - در حقیقت توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است - روایتی است که رئیس المحدثین در خصال آورده به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار طایفه‌اند در روز قیامت من شفیع آنان هستم، هر چند که با گناهان اهل زمین بر

۱. در مکرمت سی و دوم وجه رستگاری دعاکننده به شفاعت آن حضرت و شفاعت پدران به وجه و استدلال دیگری خواهد آمد. حاصل این که در تفسیر آیه شریفه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ». آمده که مراد از رجال، امامان علیهم السلام می‌باشند. و آنان یاران خود را می‌شناسند و برایشان شفاعت می‌کنند. به ضمیمه بحث و اثبات این که دعا از اقسام یاری کردن امام است. از این دو مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که دعاکننده، ناصر امام است و امام برای ناصر خود شفاعت می‌کند. پس برای دعاکننده نیز شفاعت خواهد نمود. ان شاء الله تعالی. (مؤلف)

من وارد شوند: کمک کننده به خاندانم، و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به او ناچار شوند، و دوست دارنده آنها به دل و زبانش، و دفاع کننده از آنها با دست خودش.^۱

و علامه حلی رحمته الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرسلأ آورده که فرمود: من برای چهار گروه شفاعت می‌کنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بیایند: مردی که ذریه‌ام را یاری کرده باشد، و مردی که مال خودش را هنگام سختی به ذریه‌ام بذل نماید، و مردی که ذریه مرا با زبان و دل دوست بدارد، و مردی که در نیازهای ذریه‌ام اهتمام ورزد هنگامی که رانده و فراری شوند.^۲

و در بحار به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران طاهرینش از امیر المؤمنین علیه السلام آورده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار تن را من روز قیامت شفاعت کنم: آن که ذریه‌ام را گرامی بدارد، و آن که حوائج آنان را برآورده سازد، و کسی که در هنگام اضطرابشان به او در انجام امورشان اهتمام ورزد، و آن که با قلب و زبان، آنان را دوست بدارد.^۳

می‌گوییم: مخفی نماند که سه عنوان از این‌ها بر دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - صدق می‌کند، زیرا که نوعی از یاری کردن، و محبت زبانی، و برآوردن حاجت است، چنان که بیان آن خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۲. المنتهی: ۱/۵۴۴.

۱. الخصال: ۱/۱۹۶.

۳. بحار الانوار: ۸/۴۹.

و از اموری که بر این مقصود دلالت می‌کند از علامه حلی در توصیه‌هایش به فرزندش آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود، آواز دهنده‌ای ندا می‌کند: ای خلائق! ساکت و آرام باشید که محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن می‌گوید، پس همه خلائق ساکت و آرام می‌شوند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله بپاخیزد و فرماید: ای گروه خلائق! هر که را نزد من احسان یا منت یا نیکی هست برخیزد تا او را پاداش دهیم. می‌گویند: پدران و مادرانمان قربانت، کدام احسان یا منت یا نیکی، بلکه همه احسان‌ها و منت‌ها و نیکی‌ها برای خدا و رسول او صلی الله علیه و آله است بر تمام خلائق. می‌فرماید: آری، هر آن‌که یکی از خاندان مرا پناه داده، یا به آن‌ها نیکی کرده یا از برهنگی پوشانده یا گرسنه‌شان را سیر نموده، برخیزد تا او را پاداش دهم.

آن‌گاه عده‌ای که از این کارها انجام داده‌اند بر می‌خیزند، پس از سوی خداوند ندا می‌رسد: ای محمد؛ ای حبیب من! پاداش آن‌ها را به عهده خودت قرار دادم، هر جای بهشت که بخواهی آن‌ها را منزل ده، پس آن‌ها را در وسیله منزل می‌دهد به طوری که از محمد و اهل بیت او - صلوات الله علیهم اجمعین - در پرده نخواهند بود.^۱

می‌گوییم: بدون تردید دعای خیر از اقسام نیکی است، پس بر اثر آن، دعاکننده استحقاق شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را روز محشر خواهد یافت،

و این حدیث نیز بر فزونی ثواب به شفاعت دلالت دارد هم‌چنان که در رفع عقاب ثابت است.

و از دلایل دیگر نیز روایتی است که صدوق در امالی خود از امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: هر کس می‌خواهد به من توسل جوید و نزد من حقی داشته باشد که به آن برای او روز قیامت شفاعت کنم، باید با خاندانم پیوند متصلی داشته باشد، و آنان را خرسند نماید.^۱

می‌گوییم: شکی در این نیست که اهل بیت علیهم السلام همگی با دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت حجت بن الحسن علیه السلام خرسند می‌شوند، بلکه ممکن است از اقسام پیوند با آنان نیز باشد. (دقت کنید)

۱۳ - وسیله به سوی خداوند متعال

خدای - عزوجل - فرمان داده که به سوی او وسیله گرفته شود آن‌جا که فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بگیرید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

در این آیه سه چیز سبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا

۱. امالی صدوق: ۳۱۰. المجلس السنون - چاپ بیروت -

۲. سوره مائده، آیه ۳۵.

برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع است، زیرا که اولین مراتب تقوی ایمان است و بدون تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است، و نیز از اقسام جهاد با زبان است، همچنین وسیله به سوی پروردگار رحمان می باشد که به دو وجه توضیح داده می شود:

اول: معنی وسیله - به طوری که در مجمع البیان آمده^۱ - رشته ارتباط و نزدیک شدن است، و شکی در این نیست که این دعا رشته ارتباط و نزدیک شدن به خداوند متعال است، همچون سایر عبادت ها که با آنها قرب و نزدیکی حاصل می شود، و البته این دعا از مهم ترین وسایل تقرب و نزدیک ترین راه های ارتباط و ارزنده ترین آنها است، چنان که در این کتاب به یاری پروردگار معلوم خواهد شد.

دوم: این که منظور از وسیله - به طور خصوص در آیه شریفه - همان امام علیه السلام است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه آمده که فرمود: به وسیله امام به او تقرب جوید.^۲

که ظاهراً این گفته مستند به روایت از امام علیه السلام است.

و در البرهان از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که در مورد آیه: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ فرمود: من وسیله او هستم.^۳

و در مرآة الانوار از کتاب الواحده از طارق بن شهاب است که گفت: در

۲. تفسیر قمی: ۱/۱۶۸.

۱. مجمع البیان: ۳/۱۸۹.

۳. البرهان: ۱/۴۶۹.

حدیثی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: امامان از آل محمد علیهم السلام وسیله به سوي خداوند و رشته اتصال به عفو و گذشت او هستند.^۱

و نیز از کتاب ریاض الجنان از جابر نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که فضیلت خود و امامان را بیان می کرد فرمود: ما وسیله به سوي خدا هستیم.^۲ و در بعضی از زیارت‌ها آمده: و آنان را وسیله به سوي رضوانت قرار دادی.

و در دعای ندبه است: و آنان را مایه رسیدن به قرب خویش و وسیله به سوي رضوانت ساختی.

و در دعای سید العابدین علیهم السلام روز عرفه می خوانیم: و آنان را وسیله به سوي خود و راه به سوي بهشت خویش قرار دادی.^۳

از این‌ها به دست آمد که منظور از وسیله همان امام است، بنابراین وسیله برگرفتن به سوي خداوند، انجام دادن اموری است که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضرت است، و چون خداوند - عزوجل - برای هر قوم هدایت کننده‌ای و برای هر امت امامی قرار داده چنانکه فرموده: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۴؛ و برای هر قوم هدایت کننده‌ای هست. امام علیه السلام را وسیله‌ای برای آنان به سوي خویش تعیین کرده. پس بر هر قومی لازم است هادی و وسیله خود را بشناسند و هر آنچه موجب نزدیک شدن به او و مایه رضایتش هست انجام دهند، زیرا که بدون شناخت او تقریب سودی ندارد. از همین روی در حدیثی

۲. مرآة الانوار: ۳۳۱.

۱. مرآة الانوار: ۳۳۱.

۴. رعد: ۷.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

که مورد قبول شیعه و سنی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱؛ هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

بنابراین آن که امام زمانش را نشناخته باشد، مثل کسی است که هیچ یک از امامان را نشناخته باشد، و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضی از آنها را می آوریم.

در مرآة الانوار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده فرمود: امام حسین علیه السلام بر اصحاب خود بیرون آمد و فرمود: ای مردم! خداوند - عزوجل - بندگان را نیافرید مگر برای این که معرفت یابند، پس اگر او را شناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او بی نیاز شوند. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم به فدایت! معرفت خدا چیست؟ فرمود: در هر زمان شناخت خداوند به شناختن امامی است که بر مردم اطاعتش واجب است.^۲

آن گاه مؤلف کتاب از استادش علامه مجلسی حکایت کرده که در بحار گفته است: به این جهت معرفت خداوند به معرفت امام علیه السلام تفسیر شده که معرفت الله جز از ناحیه امام حاصل نمی شود. و یا این که: بهره گرفتن از معرفت الهی مشروط به معرفت امام علیه السلام است.

اکنون که این مطلب معلوم شد، می گویم: بی تردید دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - از اهم وسایلی است که خداوند

۲. مرآة الانوار: ۵۸.

۱. غیبت نعمانی: ۱۸۰.

متعال، وسیله به سوی خودش قرار داده، نه تنها به سوی خداوند که به سوی تمام امامان بلکه تمام انبیا و اوصیا است که وسایل ربّانی و پدران روحانی می باشند، و این دعا مایه سرور و خرسندی آنان و طلب هدف و مقصود ایشان است، اضافه بر همه این ها اطاعت اولی الامر است که خداوند -عزوجل- اطاعت آنان را فرض کرده و فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول و اولی الامر. زیرا که خود آن حضرت امر فرموده: برای تعجیل فرج او زیاد دعا کنیم.

و شاهد بر آنچه گفته شد: در البرهان و غیر آن از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»^۲؛ پس چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب نمایید. آمده که فرمود: منظور از نماز (صلاة) بیعت امیر المؤمنین علیه السلام و مراد از زمین اوصیا هستند که خداوند به طاعت و ولایت آنان امر فرموده، هم چنان که به اطاعت پیغمبر و امیر مؤمنان علیه السلام فرمان داده، و از آنان به کنایه نام برده است. و درباره: از فضل الهی طلب نمایید. فرمود: و فضل الهی را بر اوصیا طلب کنید.^۳

می گویم: تشبیه امام علیه السلام به زمین به خاطر چند وجه است، از جمله:

۱ - خداوند متعال زمین را محل قرار و سکونت خلائق قرار داده که در آن

۲. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. البرهان: ۳۳۵/۴.

زندگی می‌کنند و آرامش و راحت می‌یابند، و در بخش‌های سوم و چهارم کتاب گذشت که سکون و برقراری زمین به وجود امام است، پس آرامش و استراحت تمام موجودات زمین به وجود امام علیه السلام بستگی دارد.

۲- زمین واسطه رسیدن برکت‌های آسمانی به اهل عالم است، چنان‌که خداوند فرماید: ﴿وَتَوْرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾^۱؛ و زمین را خشک و بی‌گیاه می‌نگری پس چون باران بر آن فرو ریزیم سبز و خرم شده نمو می‌کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.

امام علیه السلام نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است - چنان‌که گذشت -

۳- خداوند متعال انواع مختلفی از نعمت‌ها را از زمین رویانیده، میوه‌ها و علف‌ها و کلاء و غیر این‌ها را بر حسب نیاز خلق از آن برآورده تا انسان و حیوان و حشره متناسب حال خویش از آن‌ها برخوردار شوند، خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَيْنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾^۲؛ پس خاک زمین را شکافتیم و از آن حبوبات و انگور و نباتاتی که چند بار بدروند و زیتون و خرما و باغ‌های پردرخت (جنگل‌ها) و میوه‌ها و علف‌ها رویانیدیم، بهره‌جستی برای شما و چهارپایانان.

از وجود امام علیه السلام نیز انواع بسیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمند نشوند. وجوه دیگری نیز با

۱. سوره حج، آیه ۵.

۲. سوره عبس، آیات ۲۶ - ۳۳.

دقت و تدبّر به دست می‌آید که عجالتاً این چند وجه به خاطر رسید، و توفیق از خدا است.

توضیح: شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته: قصب: یونجه تازه است که چند بار چیده می‌شود برای علوفه چهارپایان. [این گفتار] از ابن عباس و حسن است، و أب: چراگاه علف و سایر گیاهان برای چهارپایان است.^۱
و در قاموس گفته: قصب: هر درخت دراز و گسترده شاخ و برگ است، و أب: جای پرگیاه یا چراگاه یا آنچه از گیاه و غیر آن از زمین می‌روید.

۱۴ - مستجاب شدن دعا

یعنی این که هرگاه دعاکننده دعایش را با دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام مقرون گرداند به سبب دعا برای آن حضرت، دعای خودش نیز مستجاب می‌شود.

دلایل این معنی - از عقل و نقل - چند وجه است:

وجه اول: بدون شک دعای بنده برای مولایش صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - مستجاب است، زیرا که مقتضی موجود و مانع مفقود می‌باشد، و هر دو معنی واضح است، و تأخیر در اجابت اصل آن را نفی نمی‌کند، پس اگر شخص آغاز و فرجام دعایش را به حضرت صاحب الامر علیه السلام اختصاص دهد، مقتضای کرم خداوند اکرم الاکرمین آن است که مابین آنها را نیز به

۱. مجمع البیان: ۴۴۰/۱۰.

هدف اجابت برساند، و نیز خداوند در میان بندگان مقرر ساخته که هر کس کالاهای مختلفی را با یک معامله خریداری کند که قسمتی از آنها معیوب باشد، باید یا همه را رد کند یا همه را بپذیرد و نمی شود تنها معیوب را رد کند.

وجه دوم: قسمتی از گناهان و زشتی ها مانع از اجابت دعاها است. پس اگر انسان دعایش را با دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مقرون سازد، آن گناهان که مانع از استجاب دعا است آرزیده می شود و دعایش بدون مانع می گردد، و خداوند آن را مستجاب می نماید. و در مکرمات هجدهم خواهد آمد که دعا برای آن حضرت زمینه ساز آمرزش گناهان است.

وجه سوم: سابقاً گفتیم که از فواید دعا برای امام زمان علیه السلام آن است که آن حضرت در حق دعاکننده دعا می نمایند، و بدون تردید دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجت های آن دعاکننده، مقتضی استجاب هر دعایی است که او از درگاه الهی مسألت نموده است.

وجه چهارم: در اصول کافی در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام مرسلأ از امام صادق علیه السلام آمده فرمود: هر کس به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد، باید اول با درود بر محمد و آل او آغاز کند سپس حاجت خود را بطلبد، و آن گاه با درود بر محمد و آل او دعایش را پایان برد که خداوند گرامی تر از آن است که دو طرف را بپذیرد و وسط آن را رها کند، زیرا که از استجاب صلوات و درود بر محمد و آل او هیچ مانعی نیست.^۱

می‌گوییم: جهت دلالت این حدیث بر مطلب این‌که: علت یاد شده عام است و شامل هر دعایی است که بین دو دعای مستجاب واقع شود، زیرا که خداوند متعال کریم‌تر از آن است که هر دو طرف را اجابت کند و آنچه در میانه هست رد نماید، و در وجه اول بیان کردیم که دعای مؤمن برای فرج مولایش حتماً مستجاب است، پس این دلیل نقلی، شاهدهی بر آن دلیل عقلی، نیز هست.

وجه پنجم: خواهد آمد که هرگاه مؤمنی برای مؤمن دیگری که غایب است دعا کند فرشتگان چندین برابر آنچه خواسته است برای خودش درخواست می‌نمایند، و معلوم است که دعای فرشتگان مستجاب است چون بدون مانع می‌باشد.

وجه ششم: در اصول کافی به سند معتبری از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعْمَمْ، فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ» وفي بعض النسخ: «فَلْيُعْمَمْ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند، عمومیت دهد، که دعا را لازم‌تر و ثابت‌تر می‌نماید. (و در نسخه دیگری است) پس دعا را تعمیم دهد که دعا را لازم‌تر و ثابت‌تر می‌کند.

می‌گوییم: این‌که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده: «فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ»؛ یعنی دعا برای عموم کردن ثابت‌تر و لازم‌تر است برای دعاکننده از این‌که فقط برای خودش دعا کند، بدون این‌که مؤمنین را هم در نظر بگیرد، که حاصل

فرمایش آن حضرت این است که دعا برای عموم نمودن سبب استجابت دعا و رسیدن به مقصود است، و توضیح مطلب و دلالت این حدیث بر مراد این که عمومیت در دعا به دو وجه تصور می شود:

یکی این که: دعاکننده تمام مؤمنین و مؤمنات را در دعایش شریک گرداند، و خودش را در آنها داخل نماید، یعنی برای خود و تمام مؤمنین و مؤمنات یک دعای دسته جمعی کند مثلاً بگوید: خدایا! مؤمنین و مؤمنات را بیا مرز و حوائج مؤمنین و مؤمنات را برآور، و بگوید: پروردگارا ما را بیا مرز و حوائجمان را برآورده ساز، که خودش و سایر مؤمنین و مؤمنات را در نظر بگیرد.

دوم این که: دعای او به گونه ای باشد که نفعش شامل تمام مؤمنین و مؤمنات گردد - هر چند که تصریح نکند - مانند: دعا کردن برای امنیت، و نزول برکت های آسمانی، و رویدن برکت های زمینی، و دور شدن بلا و امثال این ها که سودش همه را دربر می گیرد. این نیز عمومیت دادن در دعا است، و دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از این قبیل است، لذا از مصادیق این دلیل می باشد، چنان که بر عارفان پوشیده نیست.

بر فرض اگر کسی انکار کند که این قسم عمومیت دادن در دعا باشد، می گویم: اگر دعاکننده نیتش عموم مؤمنین و مؤمنات باشد یا به این معنی تصریح کند، دیگر هیچ شبهه ای باقی نمی ماند.

و اما این که دعا برای ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اموری

است که نفعش عام است نیازی به بیان و استدلال ندارد پس از آن که در بخش چهارم کتاب ذکر گردید که به ظهور آن جناب فرج هر مؤمن و خوشحالی هر معتقد و آشکار شدن هر گونه عدل و زوال همه انواع جهل، و کشف علوم و برطرف شدن غصه‌ها و دور شدن بیماری‌ها و گسترش برکت‌ها و پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و امنیت بلاد و سلامتی عباد و... می‌باشد.

و اما فرموده رسول خدا ﷺ که: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعَمِّمْ»؛ هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد. چند معنی محتمل است؛

۱- مراد این باشد: مؤمن هرگاه دعا می‌کند این دعایش را عام قرار دهد برای مؤمنین و خودش را در بین آنها داخل کند که اگر این کار را کرد و برای همه آنها دعا نمود، این دعا واجب‌تر یعنی ثابت‌تر است، یعنی زودتر به اجابت می‌رسد و بیشتر کاربرد دارد تا دعای بر خودش تنها. بنابراین دعا برای عموم، مقتضی آن است که زودتر مستجاب شود.

حاصل این که اگر بگویی: خدایا! مؤمنین و مؤمنات را بیا مرز. آمرزش تو مسلم‌تر می‌شود از این که بگویی: خدایا! مرا بیا مرز. و اگر بگویی: خدایا! فرج مولای ما صاحب الزمان عجل الله فرجه را تعجیل فرما. فرج و گشایش برای خودت ثابت‌تر است از این که بگویی: خدایا برای من فرج عنایت کن، زیرا که دعا برای فرج امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - در حقیقت دعا برای فرج همه مؤمنین و مؤمنات است.

۲- یا منظور - از باب مشارفت و نزدیکی به مقصود - این باشد: هرگاه

خواستی برای خودت دعا کنی اول برای عموم دعا را آغاز کن که دعایت را ثابت تر گرداند، یعنی دعای تو برای عموم مؤمنین مایه استجابت دعای تو و رسیدن به مقصود و ثبوت مراد تو می باشد، که این سخن از قبیل آیه شریفه: **﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾**^۱؛ هرگاه برای نماز برخاستید پس صورت هایتان را بشوید. [یعنی پیش از نماز و نزدیک به انجام آن وضو بگیرید].

و نیز آیه شریفه: **﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾**^۲؛ پس هرگاه قرآن خواندی به خداوند پناه ببر. [یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی].

حاصل این وجه این که: معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد. این است که: هرگاه می خواهد برای خودش دعا کند، اول یک دعای عمومی برای مؤمنین و مؤمنات بنماید سپس برای خودش دعا کند که این برنامه دعای خودش را محکم تر و لازم تر می سازد، زیرا که مقدم داشتن اهل ایمان در دعا تأثیر تامی در استجابت دعای انسان دارد، چنان که در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر کس چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برای آنها دعا کند سپس برای خودش دعا نماید، در حق آنها و خودش مستجاب می شود.^۳

۳- این که منظور مقارنه عرفی باشد، یعنی هر زمان که برای خودت دعا

۲. سوره نحل، آیه ۹۸.

۱. سوره مائده، آیه ۶.

۳. کافی: ۵۰۹/۲.

کردی، قبل یا بعد از آن برای عموم برادرانت هم دعا کن. این نوع از استعمال در لغت عربی و محاورات عرفی زیاد دیده می شود که بر عارف دانا پوشیده نیست.

وجه هفتم: روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی آورده: از محمد بن یحیی عطّار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از سیف بن عمیره از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»^۱؛ و دعای آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند مستجاب گرداند و از فضل خویش بر ثوابشان می افزاید. فرمود: آن مؤمن است که برای برادر خود در غیاب او دعا کند، پس فرشته به دعای او آمین می گوید. و خداوند عزیز جبّار فرماید: دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود و آنچه خواستی عطا شدی به خاطر محبتی که به او داری.^۲

می گویم: به نظر ما سندش صحیح است، ولی علامه مجلسی در مرآة العقول آن را ضعیف شمرده و ظاهراً به خاطر عمرو بن شمر است چون در وجیزه خود، تمام راویان این خبر - جز عمرو بن شمر - را توثیق کرده، ولی به نظر من به پیروی از عالم محقق نوری در مستدرک الوسائل؛ او ثقة و مورد اعتماد است چون جمعی از بزرگان از او روایت کرده اند، و نشانه های دیگر نیز بر توثیق او هست و نسبت غلو به او ثابت نیست.

به هر حال دلالت این حدیث بر مطلب ما روشن است و این که فرموده: دو

۲. کافی: ۵۰۷/۲.

۱. سوره شوری، آیه ۲۶.

برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود. ظهور دارد که آنچه برای برادرش خواسته با فزونی در حق خودش مستجاب می شود و این که فرمود: «و آنچه طلب کردی عطا شدی به خاطر محبتی که به او داری» دلالت دارد که به برکت دعا برای برادر غایب آنچه برای خودش خواسته نیز مستجاب می گردد. احتمال بعیدی هم هست که: «أَعْطَيْتُ»: عطا کردم. به صیغه متکلم باشد، یعنی آنچه برای برادر غایب خود خواستی عطا کردم و خدا دانا است.

پس ای خواستار رسیدن به مقاصد، آیا مؤمنی را می شناسی که ایمانش کامل تر و یقینش تمام تر و نزد خدا محبوب تر و نزدیک تر و بلند مرتبه تر از مولایت صاحب الزمان علیه السلام باشد؟ پس برای اربابت بیشتر دعا کن تا به برکت آن دعایت مقرون به اجابت گردد.

وجه هشتم: این که گذشت و خواهد آمد که از فواید دعا برای ظهور و تعجیل فرج آن حضرت کامل شدن ایمان و نیرو گرفتن یقین و نجات یافتن از وسوسه های مشککین و گمراه کنندگان است. و این از اسباب و عوامل مقتضی اجابت دعا است، هم چنان که ضعف یقین و شک در اصول دین مانع از اجابت است. پس هرگاه بنده در دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مواظبت نماید، یقینش قوی و ایمانش کامل گردد، و چون این حالت یافت، خداوند استجاب دعا را نصیب او فرماید.

در دلالت بر این معنی روایت موثق همچون صحیحی است که ثقة الاسلام کلینی از محمد بن مسلم از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام)

آورده که گفت: عرض کردم: کسی را می بینیم که عبادت و کوشش و خضوعی دارد ولی مذهب حق را قبول ندارد، آیا برای او سودمند است؟ فرمود: ای محمد! خاندان پیامبر همانند خاندانی هستند در بنی اسرائیل که هیچ یک از آنان چهل شب عبادت نمی کرد مگر این که دعایش مستجاب می شد، ولی مردی از آنها چهل شب در عبادت کوشید، سپس دعا کرد اما مستجاب نشد، پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت کرد و درخواست دعا نمود. عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند سپس به درگاه خداوند دعا نمود. خداوند - عزوجل - به او وحی فرمود: ای عیسی! بنده من از راه دیگری غیر از آن که به سویم توجه می شود آمد، او در حالی که درباره تو شک داشت مرادعا کرد، پس اگر آن قدر دعا کند تا گردنش قطع شود و بندهای انگشتش از هم جدا گردد او را اجابت نمایم.

حضرت فرمود: آن گاه عیسی علیه السلام به آن شخص ملتفت شد و فرمود: آیا خدایت را می خوانی در حالی که از پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: ای روح خدا و کلمه او! به خدا همین طور بود که گفتم، پس از خداوند بخواه که این حالت را از من دور سازد. عیسی علیه السلام برای او دعا کرد، خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش را اجابت نمود و دوباره به حد اهل بیت و خاندان خود رسید.^۱

وجه نهم: مجلسی رحمته الله در مرآة العقول درباره سرّ محجوب ماندن دعایی که بدون صلوات بر محمد و آل محمد باشد گفته: مقصود از آفرینش جن و انس و سایر

موجودات از بدو ایجاد تا بی نهایت، رسول خدا و اهل بیت او - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشند که شفاعت بزرگ در این دنیا و در آخرت برای آنان است، و به واسطه ایشان رحمت‌ها بر تمام خلایق فرود می آید، زیرا که در مبدأ هیچ بخلی نیست بلکه نقص از قابل است، و آنان علیهم السلام شایستگی تمام فیض‌های قدسی و رحمت‌های الهی را دارند، پس هرگاه بر ایشان فیض می شود به طفیل وجودشان به سایر موجودات هم می رسد. بنابراین اگر دعاکننده می خواهد رحمتی از سوی خداوند به او برسد، بر آنان درود بفرستد که این دعا رد نمی شود چون مبدأ فیاض و محل قابل است، و به برکت آنها بر دعاکننده بلکه بر همه خلوق فیض می رسد، هم چنان که اگر یک چادر نشین یا بیابان گردی که اهلیت گرامی داشتن را ندارد به در خانه زمامداری برود، و آن زمامدار برای او سفره رنگین و عطا‌های بسیار بدهد، عقلا او را به سبک مغزی و پست نظری نسبت می دهند، برخلاف این که برای یکی از امرا یا وزرا یا سفرای زمامداران دیگر دستور دهد چنان سفره‌ای بگسترانند، در این حال آن شخص بیابان نشین هم بر سر آن سفره حاضر شود، پسندیده است، بلکه اگر او را از سر آن سفره برانند قبیح و زشت به نظر می رسد.^۱

می گویم: مخفی نیست که این وجه کاملاً بر دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام منطبق است، و برای اهل بصیرت کاملاً روشن و واضح است.

وجه دهم: نیز همان است که علامه مجلسی گفته: خاندان رسول خدا صلی الله

بین ما و بین پروردگاران و واسطه هستند که حکمت‌ها و احکام را از سوی او به ما می‌رسانند، زیرا که ما را به ساحت قدس و بارگاه جبروت و حریم ملکوت او راهی نیست، پس به ناچار سفیرانی باید که بین ما و پروردگاران رابط باشند، و وسایطی که هم جهات قدسی داشته باشند و هم حالات بشری که با آن جهات قدسی با مبدأ اعلیٰ ارتباط یابند، و با جهات دیگر و حالات بشری متناسب با خلق با ایشان در تماس باشند، تا آنچه از پروردگاران گرفته‌اند به آن‌ها برسانند.

لذا خداوند سفرا و انبیای خویش را به ظاهر از نوع بشر و در باطن از جهت اخلاق و رفتار و قابلیت‌ها و نفوس مباین با آن‌ها قرار داد. ایشان به مردم می‌گویند: ما بشری مثل شما هستیم، تا از آن‌ها نفرت نکنند و قبول نمایند و با آنان مانوس باشند، در افاضه سایر فیوضات و کمالات نیز اینان بین پروردگار و سایر موجودات واسطه‌اند. پس هر فیضی اول به آن‌ها می‌رسد، سپس بر سایر خلایق تقسیم می‌گردد، و صلوات بر آن‌ها درخواست رحمت از کانون رحمت است به محل تقسیم آن تا بر همه خلایق بر حسب استعدادها و قابلیت‌ها تقسیم شود.^۱

می‌گوییم: این وجه نیز در مورد بحث ما جاری است، و به این ده وجه بیان شد که اجابت دعا کننده به سبب دعا برای مولای قائم ما - عجل الله فرجه الشریف - تحقق می‌یابد.

۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر «صلی الله علیه وآله»

تأخوردی دعا برای تعجیل فرج ادای مزد رسالت است و دلیل بر این معنی فرموده خداوند متعال است که در سوره حمعسق [شوری] آمده: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱؛ [ای پیامبر] بگو من از شما بر انجام آن [رسالت] چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودت و دوستی خاندانم.

و اثبات این مطلب به ذکر چند مقدمه مربوط به بحث بستگی دارد:

اول: هر چه را پیغمبر صلی الله علیه وآله بطلبد امر است، هر چند به لفظ درخواست باشد.

دوم: طلب و امر آن حضرت صلی الله علیه وآله به طور اطلاق بر وجوب دلالت می‌کند

مگر این که دلیلی بر خلاف آن باشد.

سوم: این که پیغمبر صلی الله علیه وآله حق نبوت بر این امت دارد، پس بر آنها واجب

است آن قدر که می‌توانند حق آن جناب را ادا کنند.

چهارم: این که خداوند متعال اجر و مزد نبوت پیغمبر صلی الله علیه وآله را مودت خاندان

و قربی (= نزدیکی) آن حضرت قرار داده است، به حکم آیات و روایات اهل

بیت عصمت.

پنجم: بیان معنی «قربی» و این که جز ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله نمی‌باشد، و رد اقوال

عامه.

ششم: در بیان معنی مودت و اقسام آن.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

مقدمه اول: بدان که امر - به طوری که اهل تحقیق اختیار کرده‌اند - طلب ایجاد فعل است از عالی به دانی، خواه به لفظ *أَمَرْتُ* (= امر کردم) یا *صِيغَةُ إِفْعَل* (= انجام ده) یا لفظ *مَسْأَلْتُ* و درخواست و امثال آن، و خواه بدون لفظ باشد مانند اشاره و نوشتن و امثال این‌ها.

دلیل بر آنچه ذکر گردید آن است که: تبادر (زود به ذهن رسیدن) معنی امر از اقسام گذشته می‌باشد، نمی‌بینید اگر طلب از ناحیه شخص بزرگی صادر گشت به هر لفظی که باشد می‌گویند: فلانی به چنین چیزی امر کرد. و اگر شخص دانی بگوید: من به فلان کار امر می‌کنم، عقلا او را به سبک مغزی نسبت می‌دهند، زیرا که امر به عالی اختصاص دارد هم‌چنان که دعا و *مَسْأَلْتُ* و درخواست به دانی، و استدعا به مساوی اختصاص دارند، و بررسی موارد استعمال این حقیقت را روشن می‌سازد.

و اما این که خداوند متعال به حکایت از فرعون خطاب به قومش فرموده: ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾^۱؛ پس چه امر می‌کنید.

با این که از آن‌ها بالاتر است به آن‌ها نسبت امر داده است؟ تنها یکی از دو وجه را محتمل است:

یکی این که: مفعول محذوف باشد، یعنی: لشکریان را چه امر می‌کنید؟ بنابراین امر در معنای حقیقی خود به کار رفته است، چون امر نسبت به لشکریان بالاترند.

دوم این که: فرض شده که این‌ها بالا هستند و به طور مجاز - به خاطر جهاتی - اینطور به آن‌ها خطاب کرده است، والله العالم.

و با این مقدمه ثابت شد که طلب هرگاه از پیغمبر ص صادر شود، به هر لفظی که باشد - هر چند مسألت و درخواست چنان که در آیه مورد بحث هست - امر است، چون گاهی برای تواضع تعبیر به سؤال می‌کند که برنامه آن حضرت و اساس کلماتش بوده، چنان که در حدیث نبوی معروف آمده: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱؛ من برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را به آخر برسانم.

و یا برای مدارا با مردم و ملاحظت با آنان، تا به فرمان او توجه نمایند، آن‌ها را به منزله عالی و مرتبه بالا فرض می‌کند.

این در صورتی است که قائل شویم: وجوب مودت از جمله: «از شما چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودت و دوستی خاندانم» استفاده می‌شود، یعنی: مطلوب و خواسته من که به من برمی‌گردد منحصر در این است.

و می‌توان وجوب مودت را از بخش دیگر آیه استفاده کرد و آن، خطاب خداوند - عزوجل - به پیغمبر ص است که: «[ای پیامبر] بگو از شما چیزی درخواست نمی‌کنم» که ظهور دارد در وجوب طلب کردن این حق از آن‌ها بر آن حضرت که اگر اداء این حق بر آن‌ها واجب نبود لزومی نداشت که از آن‌ها مطالبه کند چنان که پوشیده نیست.

مقدمه دوم: در اصول فقه تحقیق کرده‌ایم که امر با اطلاق که دارد ظاهر

۱. مستدرک سفینه البحار: ۳/۳۴۵.

در طلب حتمی است. به عبارت دیگر: امر در طلب حقیقت است، یعنی: از امر جز طلب حتمی چیزی مفهوم نیست، و طلب خالی از قرائن حالی یا مقالی، داخلی یا خارجی در عرف به طلب حتمی برمی گردد و در آن ظهور دارد. و نشانه این معنی آن است که می بینیم او امری که از سوی بزرگ ترها به پایین ترها صادر می شود، کسانی که این او امر به آنها متوجه می گردد هیچ تأملی ندارند که اطاعت این او امر حتمی است بلکه در نهادشان هست که برانگیخته شوند و آنچه مأمور گشته اند ایجاد نمایند، و هیچ تردید نمی کنند که آیا این امر حتمی است یا نه؟ و نیز می بینیم که اگر آن او امر را انجام ندهند، در معرض ملامت و نکوهش و مذمت قرار می گیرند، و این نیست مگر از آن جهت که گفتیم: طلب مطلق - نزد اهل عرف - در طلب حتمی ظهور دارد، بدون این که نیاز به قرائن یا قرار دادن نشانه داشته باشد، بلکه اگر خلاف آن منظور باشد احتیاج به قرینه حالیه یا مقالیه یا دلیل خارجی دارد. به همین جهت او امری که در شرع آمده بر وجوب حمل می شود - در صورتی که قرینه ای بر استحباب نباشد -.

البته اگر امر به چیزی وارد شود بر ما لازم است که بررسی و جستجو کنیم که در سایر اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده قرینه ای بر خلاف وجوب هست یا نه. زیرا که بسیار است که قرائن و شواهدی نسبت به اخبار دیگر در آنها آمده و بیان کننده یکدیگرند، اما این نه از جهت تأمل در ظهور طلب بر وجوب است، بلکه به جهت فراوانی قرائن و شواهد در سایر ابواب

می باشد، چنان که علمای اصول به وجوب کاوش از مخصّص پیش از عمل به عام، حکم کرده اند، به خاطر کثرت ورود مخصّص در هر باب، نه از جهت تأمل داشتن در ظهور عام که پوشیده نیست، پس اگر شاهدهی بر این یافتیم که امری برای استحباب است بنا بر آن شاهد، لفظ را از ظاهرش برمی گردانیم، و گرنه چاره ای جز این نیست که لفظ امر را بر وجوب حمل نماییم.

با این مقدمه معلوم شد که طلبی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باب صادر شده - به امر خداوند متعال - طلب حتمی است و بر وجوب دلالت دارد، و شاهد بر آن روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که برای اثبات وجوب، این آیه را گواه آورده اند، چنان که در تفسیر البرهان و غایة المرام از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خطبه اش فرمود: و ما خاندانی هستیم که خداوند مودّشان را بر هر مسلمان فرض و واجب کرده آن جا که فرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ و در همان دو کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که: وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گشت: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بپاخواست و فرمود: ای مردم! خداوند - تبارک و تعالی - بر شما امری را فرض کرده آیا آن را ادا می کنید؟ پس هیچ یک از آنان جواب ندادند. و چون فردای آن روز شد بپاخواست، و نظیر آن سخن را فرمود. ولی از هیچ کس جوابی برنخواست، سپس همان سخن را روز سوم گفت، و کسی پاسخ نداد. پس فرمود: ای مردم!

۲. البرهان، ۴/۱۲۴؛ غایة المرام: ۳۰۹.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

این امر طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس آن را به ما بگو. فرمود: خدای تبارک و تعالی بر من نازل کرده: بگو از شما بر انجام آن [رسالت] چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودت و دوستی خاندانم. گفتند: آری، این را ادا می‌کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! به آن وفا نکردند مگر هفت نفر: سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبد الله انصاری و غلامی از رسول خدا صلی الله علیه وآله به نام بست (یا کبیت) و زید بن ارقم.^۱ و در مقدمات آینده نیز مطالبی که بر مقصود دلالت کند خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

مقدمه سوم: پیغمبر صلی الله علیه وآله حق پیامبری و نبوت بر این امت دارد، پس واجب است به مقداری که می‌توانند حق آن حضرت را ادا نمایند، و هر که این حق را ادا نکند ستم نموده است. و این مطلب نیازی به توضیح ندارد زیرا که نزد عقلا روشن و بدیهی است که ادای حق کسی که صاحب حقی باشد واجب است، و نیز تردیدی ندارند که عظیم‌ترین حقوق از آن رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که سبب آزادی‌شان از آتش دوزخ می‌باشد، پس باید کوشش آنها در ادای حق آن حضرت بیشتر و مؤکدتر از کسان دیگر باشد.

در این مورد تنها به ذکر خبر شریفی که در غایة المرام از طریق عامه نقل شده اکتفا می‌کنیم: پیغمبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: [به سوی مردم] بیرون رو،

۱. البرهان: ۱۲۴/۴؛ غایة المرام: ۳۰۹.

ندا کن: توجه کنید! هر که به مزد اجیری ظلم کند لعنت خدا بر او باد. توجه کنید! هر که غیر از موالیان خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد. توجه کنید! هر که ابوین خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد. پس امیر مؤمنان علیه السلام این جملات را ندا کرد و اعلام نمود.

عمر و جماعتی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و پرسیدند: آیا برای آنچه ندا کرد تفسیری هست؟ فرمود: آری، خداوند می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱، پس هر که به ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد. و می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۲؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان شایسته تر و ولایتش محکم تر است، و هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، پس هر که غیر او و ذریه اش را برای خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد. و شما را گواه می گیرم که من و علی ابوین (دو پدر) مؤمنین هستیم، پس هر که یکی از ما را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد!

چون بیرون رفتند، عمر گفت: ای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله! پیغمبر صلی الله علیه و آله نه در غدیر خم و نه در غیر آن از امروز شدیدتر برای علی تأکید نکرد، حسان [خَبَاب] بن الارت گوید: این قضیه نوزده روز پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت.^۳

۱. سوره شوری، آیه ۲۳. ۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. غایة المرام: ۳۰۶؛ در نسخه غایة المرام به همین نحو که آوردیم: «حسان بن الارت» می باشد، ولی شاید صحیح آن به جای حسان. خَبَاب باشد، والله العالم. (مؤلف)

مقدمه چهارم: خداوند متعال مزد نبوت را - که در حقیقت به خود بندگان برمی گردد - مودت قریبی قرار داده به مقتضای آیه یاد شده و روایاتی از جمله: در مجلس ۷۹ از امالی صدوق به سند صحیحی از حضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی ذکر گردیده که در آن آیات اصطفاء (برگزیدن) که دوازده آیه است بیان شده، در این حدیث آمده: ... ششم، فرموده خدای جل جلاله: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، و این خصوصیتی برای پیغمبر صلی الله علیه وآله روز قیامت و خصوصیتی برای آل او است نه غیر آنها، زیرا که خداوند در جریان نوح علیه السلام در کتاب خود فرموده: ای قوم! من بر این رسالت مالی از شما نمی طلبم که مزد من بر خدا است، آنان را که ایمان آورده اند، من از خود نمی رانم، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید، ولی من شما را افرادی می بینم که جهل می ورزید.^۱ و از هود حکایت کرده که گفت: بر این رسالت اجرتی از شما نمی طلبم، اجرت من جز بر خداوندی که مرا آفریده نیست، آیا تعقل نمی کنید.^۲

و خدای - عزوجل - به پیغمبرش صلی الله علیه وآله فرمود: بگو [ای محمد] از شما چیزی درخواست نمی کنم بر رسالت، مگر مودت خاندانم. و خداوند مودت آنها را فرض ننمود مگر آن که می دانست که آنها هرگز از دین جدا نمی شوند و هیچ گاه به گمراهی رجوع نمی کنند.

و دیگر این که: هرگاه مردی با دیگری دوست باشد، اما یکی از خاندانش با وی دشمن باشد، دل او نسبت به آن شخص باصفا و سالم نمی ماند، خداوند

۲. سوره هود، آیه ۵۱.

۱. سوره هود، آیه ۲۹.

-عزوجل- دوست داشته که در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین چیزی نباشد، پس موَدّت خاندانش را بر آنها فرض فرمود. بنابراین هرکس این فریضه را بجای آورد و رسول خدا را دوست بدارد و خاندانش را نیز دوست بدارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند او را مبعوض بدارد، و هر که آن را ترک کند و این فریضه را بجای نیاورد، و خاندان پیغمبر را دشمن بدارد، پس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که او را دشمن بدارد، زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده، و کدام شرافت و فضیلت مقدّم و یا نزدیک به این فضیلت است.

پس خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحابش بپاخواست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود: ای مردم! خداوند برای من بر شما چیزی فرض و واجب کرده است، آیا آن را ادا می کنید؟ هیچ کس جوابش را نداد، بار دیگر فرمود: ای مردم! این طلا و نقره نیست، خوردنی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس آن را بیان کن. آن گاه این آیه را بر آنها تلاوت کرد. گفتند: این را آری، ادا می کنیم. ولی بیشترشان ادا نکردند و به قول خود وفادار نماندند.

و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگر این که به او وحی کرد که از قومش اجرتی نخواهد، زیرا که خداوند -عزوجل- اجر پیامبران را ادا می کند، ولی نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله خدای -عزوجل- موَدّت نزدیکانش را واجب گردانید، و به او دستور داد که امر خویش را در آنها قرار دهد تا با شناختن

فضیلت و مقامی که خداوند به ایشان عنایت فرموده موَدّشان را در دل گیرند، که موَدّت به مقدار معرفت و شناخت فضیلت است.

و چون پروردگار، این را واجب ساخت بر بسیاری گران آمد زیرا که وجوب اطاعت سنگین است. و عده‌ای که پیمان وفاداری با خداوند بسته بودند به آن تمسک جستند و اهل شقاق و نفاق عناد ورزیدند و به آن ملحد شدند، و از حدودی که خداوند برای قربی تعیین کرده بود آن را تغییر دادند، پس گفتند: قرابت، همه عرب می‌باشند. به هر دو حال یقین می‌دانیم که موَدّت نسبت به قرابت و نزدیکیان پیغمبر است، پس هر کدام به پیغمبر نزدیک‌تر باشند به موَدّت شایسته‌ترند. به هر نسبت که قرب بیشتری باشد، موَدّت به همان مقدار باید بیشتر گردد.

ولی در حق پیغمبر خدا ﷺ با آن همه مهربانی و عطوفتی که نسبت به آن‌ها داشت، و آن همه نعمت و احسانی که خداوند به امت او نموده، که زبان‌ها از شکرگزاری آن عاجز است - انصاف را رعایت نکردند و در مورد خویشاوندان و ذریه و خاندانش موَدّت نمودند، و آنان را همچون چشمی که در سر است قرار ندادند، که دوستی و حفظ حریم رسول خدا ﷺ را نسبت به فرزندانش منظور دارند، چگونه این حق را رعایت نکردند و حال آن‌که قرآن بدان سخن گفته و به آن دعوت نموده! و اخبار ثابت کرده که آن‌ها اهل موَدّت هستند که خداوند دوستی آنان را فرض نموده و بر آن وعده پاداش داده است و به دوستی که هیچ کس با ایمان و اخلاص این موَدّت را وفا نکند

مگر این که بهشت برایش واجب می شود به جهت فرموده خدای - عزوجل - در این آیه: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱؛ و آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند در باغ های بهشت منزل یافته و نزد خداوند هر چه بخواهند برایشان مهیا است و این فضل و رحمت بزرگ الهی است. همان است که خداوند بندگانش را بشارت می دهد آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند. بگوای پیامبر! بر رسالت، اجری نخواهم مگر مودت خاندانم را. با تفسیر و بیانی که شده...^۲

و با این خبر درهایی از علم باز می شود، پس تأمل کنید تا به راه درستی ارشاد گردید و با این مقدمه روشن شد که مودت خاندان رسول اجر رسالت است پس ادای آن بر همه امت واجب است.

مقدمه پنجم: در اینجا بیانی می کنیم که منظور از قربی کیانند که این ویژگی بزرگ به آنان اختصاص یافته؟ و تنها به ذکر چند روایت که در غایه المرام از طریق عامه نقل شده اکتفا می کنیم تا در استدلال، قوی تر و برای بستن راه عذر، رساتر و محکم تر باشد.

در مسند احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس آورده که گفت: وقتی

۱. سوره شوری، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. امالی صدوق: ۴۲۴. مجلس ۷۹، (چاپ بیروت).

آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل شد، گفتند: ای رسول خدا! نزدیکان تو کیانند که مودتشان بر ما واجب گردیده؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان.^۱

در تفسیر ثعلبی مثل همین را روایت کرده. و در صحیح بخاری از سعید بن جبیر آمده که: قربی، آل محمد می باشند.

مثل همین را در صحیح مسلم و الجمع بین الصحاح الستة آورده اند.

و از حموی به سند خود از ابن عباس آمده که گفت: وقتی آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل گشت، گفتند: ای رسول خدا! ایشان کیستند که خداوند مودتشان را به ما امر می کند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزند ایشان [فرزندانشان].

و مثل همین از ابونعیم روایت شده، الا این که به جای «وَأَوْلَادُهُمَا - يَا وُأَلَدُهُمَا»، «أَوْلَادُهُمَا = فرزند ایشان، فرزندانشان» ذکر گردیده است.^۲

و از این مقدمه به دست آمد که قربی ذریه پیغمبر ﷺ می باشند. و در روایات ما نیز همین مضمون آمده و در بعضی از روایات ما چنین است مراد از قربی امامان علیّه می باشند.

و می توان بین این روایات را به دو وجه جمع کرد:

یکی: این که ذکر امامان از باب ذکر مصداق کامل است، چنان که در بسیاری از تفاسیر نظیر این معنی هست.

۱. غایة المرام: ۳۰۶. المقصد الثاني. باب ۵، ح ۱.

۲. غایة المرام: ۳۰۷. المقصد الثاني. باب ۵، ح ۱۰.

دوم: این که منظور از موَدّت واجب نسبت به امامان علیهم السلام، معرفت و ولایت آنان می باشد، یعنی فقط ایشان را اولیای حق بدانند، چنان که از حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام در مقدمه چهارم گذشت این معنی به دست می آید.

به هر صورت تردیدی نیست که نزدیک ترین ذی القربی در زمان ما جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست. پس موَدّت آن جناب بر همگان واجب است و باید که موَدّت آن جناب شدیدتر و بیشتر باشد از موَدّت نسبت به دیگر نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله - چنان که در بیان حضرت رضا علیه السلام گذشت ...

مقدمه ششم - در بیان معنی و اقسام موَدّت: می گویم: منظور از موَدّت همان محبّت قلبی است، با همه آثار ظاهری که دارد و نشانه محبّت قلبی می باشد. لذا در تفسیر قمی موَدّت به همان آثاری که لازمه محبّتند تفسیر شده است، وی گفته: اجر نبوّت آن است که آنان را اذیت مکنید و با ایشان قطع رابطه ننمایید و حقّ ایشان را به ناحق مگیرید، و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان الهی را در حقّ آنها شکنید...^۱

البته واضح است که از آثار موَدّت قلبی، دوستی به زبان است و اقسامی دارد از جمله:

دعا کردن برای محبوب که خوبی ها را برایش بخواهد، و این از مهم ترین آثار و نتایج محبّت ظاهری است. هم چنان که در روش پدران نسبت به فرزندانشان می بینیم که محبّت قلبی، آنان را وامی دارد که برای فرزندانشان دعای خیر کنند.

نتیجه‌ای که از این مقدمات به دست می‌آید، این‌که: موَدّت خاندان رسول، اجر رسالت است و مهم‌ترین خاندان و نزدیک‌ترین ایشان در این زمان مولای ما حضرت حجّة بن الحسن -عجل الله فرجه الشریف- می‌باشد، و دعا کردن برای آن حضرت از اقسام موَدّت است و به وسیله آن اندکی از اجر رسالت ادا می‌گردد. و چون ادای اجر رسالت بر همه اُمَّت واجب است، پس بر همه واجب است که نسبت به حضرت حجّت -عجل الله فرجه الشریف- موَدّت داشته باشند و به هر مقدار که می‌توانند آثار آن را رعایت نمایند.

۱۶ و ۱۷ - دفع بلا و وسعت روزی

روایات بسیاری بر این دو معنی دلالت دارد، از جمله:

- ۱- در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: دعای مرد برای برادرش در غیاب او روزی را فراوان و ناگواری‌ها را دور می‌سازد.^۱
- ۲- در وسائل مسنداً از حمران بن اعین است که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: بر تو باد که در غیاب برادران دینی خود برایشان دعا کنی که روزی را بر تو سرازیر می‌کند - سه بار این را فرمود -^۲
- ۳- و نیز به روایت مسعدة بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام مسنداً آمده

۲. وسائل الشیعه: ۱۱۴۶/۴، ح ۷.

۱. کافی: ۵۰۷/۲.

است که فرمود: به درستی که دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او مستجاب است و روزی را سرازیر می‌کند و ناگواری‌ها را دفع می‌نماید.^۱

۴ - از معاویه بن عمّار از امام صادق ع آمده که فرمود: دعا برای برادرت در غیاب او روزی را به سوی دعاکننده سوق می‌دهد و بلا را از او برمی‌گرداند و فرشته به او می‌گوید: مثل همین برای تو است.^۲

می‌گوییم: این احادیث دلالت می‌کنند که این دو فایده برای دعاکننده در حق هر مؤمن غایبی حاصل می‌گردد. ای خردمند! آیا مؤمنی که ایمانش کامل‌تر از مولایت صاحب الزمان ع باشد می‌شناسی؟ آن‌که معرفتش علت تامه حصول ایمان است، پس در دعا برای حضرتش بشتاب، و هر لحظه برای تعجیل ظهورش دعا کن.

۱۸ - آمرزش گناهان

دلیل بر این - اضافه بر این‌که مقتضای شفاعت پیغمبر اکرم ص و آخرین جانشینان آن حضرت است - روایتی است که در تفسیر امام ع از رسول خدا ص آمده که فرمود: سوگند به آن‌که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت که مردی از پیروان ما گناهان و خطاهایی دارد که از کوه‌های احد و از زمین و آسمان چندین برابر بزرگ‌تر است، به مجرد این‌که توبه می‌کند و بر خودش

۱. وسائل الشیعه: ۴/۱۱۴۷، ح ۱۱. ۲. وسائل الشیعه: ۴/۱۱۴۸، ح ۱۳.

ولایت ما را تجدید می نماید، گناهانش به زمین زده می شود شدیدتر از کوبیدن عمّار، این صخره را بر زمین است.^۱

می گویم: ظاهراً منظور از تجدید ولایت، اظهار اموری است که بر التزام انسان به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و توجه او نسبت به آنان و تسلیم نسبت به او امرشان دلالت کند، و تردید نیست که این امر با دعا برای فرج مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - حاصل می شود، زیرا که نشانه انتظار فرج آنها و علامت التزام به ولایت ایشان است، و گرنه اصل عقیده قلبی نیازی به تجدید ندارد، هر چند که قابل زیاد شدن می باشد. و آنچه بیان داشتیم برای هوشمندان روشن است.

۱۹ - تشرّف به دیدار آن حضرت علیه السلام در بیداری یا خواب

در این مکرمات به طور خصوص خبری وارد است که: مجلسی در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید علی بن حسین بن باقی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، امام «م ح م د» بن الحسن - علیه و علی آبائه السلام - را در خواب یا بیداری خواهد دید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ...». که ان شاء الله تعالی در بخش آینده تمام این دعا را خواهیم آورد که مشتمل بر دعا برای فرج آن حضرت است.

۱. تفسیر امام عسکری: ۵۱۸؛ و حکایت صخره (= سنگ بزرگی که عمّار یاسر به پیشنهاد یهود و به اعجاز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را برداشت و محکم بر زمین زد) به تفصیل در آن آمده است. (مترجم)

و نیز از کتاب جنة الامان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ»، نمی میرد تا این که قائم آل محمد علیهم السلام را درک کند.^۱

و شیخ جلیل حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق مرسلأ نقل کرده که: هر کس این دعا را بعد از هر نماز بخواند و بر آن مواظبت نماید، آن قدر زنده بماند که از زندگی ملول گردد، و به دیدار صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - مشرف شود، اول دعا این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُوْلَكَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ...».^۲

این دعا نیز مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است که با چند طریق و روایت آن را در بخش آینده کتاب خواهیم آورد ان شاء الله تعالی.

تذکر و تشویق

بدان که من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مواظبت داشته‌ام، و تاکنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته‌ام به طوری که برایم یقین حاصل شد که او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است.

یکی از آن سه بار این که: شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود به خانه‌ای که در آن ساکن هستم وارد شد، و در آن اتاق من که به سمت قبله است تشریف آورد، و به من امر فرمود که مصائب

۱. بحار الانوار: ۷۷/۸۶.

۲. مکارم الاخلاق: ۲۸۴.

مولای شهیدمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را بخوانم، امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب رو بروی من به حال استماع نشست، و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرداختم به سوی کربلا، سپس زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم به سمت طوس، آن گاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - را خواندم و چون تمام این ها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد آن پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار و جهی به من داد که مبلغ آن را نمی دانم و از نظرم غایب شدند.

فردای آن شب که از روز بهتر بود و از خورشید درخشنده تر، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم، او به من مبلغ خوبی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود. پس گفتم: این است تأویل خوابی که پیش تر دیدم. خداوند آن را تحقق بخشید و صحت خوابم را آشکار نمود تا شوقم فزون تر گردد.

اضافه بر این پس از این خواب آن قدر برکت های باطنی و علوم کامل پنهانی و معارف ایمانی و الطاف ربّانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است، و در سبب تألیف کتاب خواب دیگری ذکر کردم و در جای دیگری از همین کتاب سومین خواب نیز آمده که برای جویندگان بصیرت، مایه عبرت و بینش است.

۲۰ - بازگشت به دنیا در زمان ظهور

و این بالاترین آرزوی مؤمنان مشتاق است که اگر - خدای نکرده - ظهور

حضرت صاحب الامر علیه السلام از این زمان‌ها به تأخیر افتد، و به این نزدیکی به فیض دیدارش نایل نشویم، و در زمان حیاتمان دولت حقّه آن جناب را نبینیم، و اجلمان فرا برسد، بار دیگر در زمان ظهورش به دنیا بازگردیم.

و دلیل بر این روایتی است که عالم عامل و فقیه کامل ملا احمد اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه از امام صادق علیه السلام آورده که مضمون آن چنین است: هر مؤمنی آرزوی خدمتش را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند، کسی بر قبر او می‌آید و او را به نامش صدا می‌زند که: فلانی! مولایت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده، اگر می‌خواهی بپاخیز و به خدمت امام شرفیاب شو، و اگر می‌خواهی تا روز قیامت بیارام. پس عذّه بسیاری به دنیا باز می‌گردند و فرزندان از آنها متولد می‌شود.

می‌گویم: این حدیث در کتاب حدیقه به فارسی ترجمه شده بود و من عبارتش را به عربی نقل کردم، و نیز در خصوص این فضیلت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور - حدیثی که در مورد دعای عهد هست دلالت صریح دارد، چنان‌که در بحار و نیز الانوار النعمانیه و المقباس و زاد المعاد و مؤلفات دیگر به حذف سند از امام صادق علیه السلام روایت شده. عبارت الانوار النعمانیه چنین است: هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند، از یاران قائم علیه السلام خواهد شد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند متعال او را زنده می‌کند تا در خدمتش جهاد نماید، و به شماره هر کلمه از این دعا هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و هزار سیئه از وی محو می‌گردد و آن دعا این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ الثُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُوزِيِّ الرَّفِيعِ...^۱ که در بخش آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد، و این دعای شریفی است که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - می باشد.

۲۱ - برادری پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله»

دلیل بر این در بصائر الدرجات از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند، دو بار گفت: خدایا! برادرانم را به من بنمایان. اصحابی که دور و برش بودند عرض کردند: ما برادران تو نیستیم یا رسول الله؟ فرمود: نه؛ شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آن که آنان را از پشت پدران و رجم مادرانشان بیرون آورده باشد. هر یک از آنان نگهداری اش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد، آنان چراغهایی در تاریکی هستند، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد.^۲

مجلسی مثل همین را در مجلد سیزدهم بحار روایت کرده است.

۱. بحار الانوار: ۶۱/۸۶؛ وزاد المعاد: ۴۸۹؛ والانوار النعمانیه: ۱۰۴/۲ و ۱۰۵.

۲. بحار الانوار: ۱۲۳/۵۴؛ بصائر الدرجات: ۸۴.

و نیز در بحار در حدیث دیگری از عوف بن مالک آمده که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم، ابوبکر و عمر عرضه داشتند: مگر ما برادران نیستیم، به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم؟ فرمود: ایمان آوردید و هجرت کردید و ای کاش برادرانم را می دیدم. بار دیگر سخنان را تکرار کردند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما اصحاب من هستید ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند، در حالی که مرا ندیده باشند، به من ایمان آورند و مرا دوست دارند و یاری ام نمایند، و تصدیق کنند. پس ای کاش برادرانم را ملاقات کنم.^۱

در اینجا سخن در دو مورد واقع می شود:

اول: در بیان دلالت این دو حدیث بر مقصود. می گویم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث اول برادری را شاخه و فرع کمال ایمان معرفی کرد. و قبلاً ذکر کردیم که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام، نشانه و مایه کمال ایمان در انسان است - که ایمان شخص دعا کننده فزونی می یابد -

و در حدیث دوم برادران را به اوصافی که بر سایر مؤمنین امتیازاتی می یابند معرفی نمود، که عبارت است از محبت و یاری و ایمان بدون این که آن حضرت را دیده باشند. و تردیدی نیست که تمام این امور در دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع است، زیرا که این عمل یاری پیغمبر و محبت آن سرور و ایمان و تصدیق به آن حضرت می باشد، و اینها شواهد مختلفی در روایات دارد.

دوم: در بیان معنی برادری یاد شده به طوری که از روایات استفاده کرده‌ایم، پس می‌گوییم: احتمال دارد یکی از این امور باشد:

۱ - منظور صداقت و دوستی واقعی باشد که لازمه آن محبت و یاری دوست نسبت به دوستش باشد در غیاب و حضور او که برادر به معنی دوست باشد - و این یکی از معانی برادری است - چنان‌که در قاموس ذکر شده، و این استعمال در عرف و لغت شایع است. شاهد بر این روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خوشا به حال آن که قائم خاندانم را درک کند در حالی که پیش از قیامش از او پیروی نماید، دوست او را دوست بدارد و از دشمنش بیزاری جوید، ولایت امامان هدایت کننده پیش از وی را نیز داشته باشد، آنان رفقای من و اهل دوستی و مودت من، و گرامی ترین امتم نزد من می‌باشند.^۱

۲ - مراد اخوت و برادری ایمانی است که بین اهل ایمان هست، و برادری حاصل نمی‌شود مگر در وقتی که دو برادر در یک جهت و نسبت خاصی با هم مشترک باشند، و تردیدی نیست که این امر جز بر اثر ایمان پایدار و واقعی تحقق نمی‌یابد، پس اگر ایمان به این نحو ثابت گردد، برادری با پیغمبر صلی الله علیه وآله نیز به ثبوت می‌رسد، خدای - عزوجل - می‌فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾^۲؛ پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده و مؤمنان هر یک به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورده‌اند.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۱. بحار الانوار: ۱۲۹/۵۲ و ۱۳۰.

از همین روی در خبر عبد العزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که فرمود: امام برادر مهربان است.

و بدون شک این مقام تنها بر اثر صحابه پیغمبر یا امام بودن حاصل نمی‌گردد، بلکه باید ایمان ثابت قطعی تام بوده باشد، که اگر این امر تحقق یافت دیگر فرقی نمی‌کند که یک برادر دیگری را ملاقات نماید یا نه، هم‌چنان که رابطه برادری بین دو برادر نسبی - در حال جدا بودن زمان یا مکان آن‌ها - از هم گسسته نمی‌شود، و اگر این حالت برای کسی نباشد مصاحبت و هم‌زمان بودن با پیغمبر یا امام برایش سودی ندارد و نسبت برادری ایمانی به او دادن درست نیست.

و چون بسیاری از اصحاب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از این صفت محروم بودند، و از ایمان جز تصدیق زبانی نداشتند، آن حضرت مرتبه برادری را از آن‌ها نفی کرده، و از شواهد این وجه این‌که در حدیث دوم سؤال کنندگان، معلوم الحال بوده‌اند که از ایمان بهره‌ای نداشتند.

و از بیان گذشته روشن شد که آنچه عامه به آن تمسک جسته‌اند ضعیف است که برای اثبات فضیلت اولی به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند: ﴿ثَانِيَا اِثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا ۗ﴾؛ دومین دو نفر که در غار بودند آن هنگام که به مصاحب خود می‌گفت: اندوهگین مباش به تحقیق خدا با ما است. و هم‌صحبتی او را با پیغمبر صلی الله علیه و آله دلیل برتری اش پنداشته‌اند. در اینجا

دوست دارم سخنان شیخ مفید ابی عبد الله محمد بن محمد النعمان - طاب ثراه - را بیاورم: شیخ جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب الاحتجاج به نقل از شیخ ابوعلی حسن بن معمر رقی آورده که در رمله، ماه شوال، سال چهارصد و بیست و سه حکایت نمود از شیخ مفید محمد بن محمد النعمان که گفت: یکی از سال‌ها شبی در خواب دیدم از کنار راهی می‌گذشتم که عده‌ای حلقه زده بودند. پرسیدم: جریان چیست؟ گفتند: اینجا حلقه‌ای است که مردی داستان می‌گوید. گفتم: او کیست؟ گفتند: عمر بن الخطاب است. مردم را پراکنده ساختم و پیش رفتم، دیدم مردی برای مردم سخنانی می‌گوید که چیزی از آن سخنان دستگیرم نمی‌شود. سخنش را قطع کردم و گفتم: ای شیخ! مرا آگاه کن، چه دلیلی بر فضیلت دوستت ابوبکر عتیق بن ابی قحافه از آیه شریفه: ﴿ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ هست؟ جواب داد: توجیه دلالت بر فضیلت ابوبکر از این آیه در شش موضع است:

اول: این که خداوند متعال پیغمبر ﷺ را یاد کرده، ابوبکر را نیز یاد نموده و او را دومین نفر قرار داده که فرمود: ﴿ثَانِي اثْنَيْنِ﴾.

دوم: این که آن دو را به عنوان این که در یک جا با هم بوده‌اند، توصیف کرده و الفت داده است که فرمود: ﴿إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾.

سوم: این که ابوبکر را به رسول خدا ﷺ اضافه نموده به این که مصاحبش را ذکر کرده تا بین آن دو را در این رتبه جمع فرموده باشد که: ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ﴾.

چهارم: این که از مهر و عطوفت پیغمبر نسبت به او یاد شده، چون مرتبه اش اقتضای این عنایت را دارد که فرمود: ﴿لَا تَحْزَنُ﴾.

پنجم: این که او را خبر داد که خداوند به طور مساوی با آن دو است، یار و مدافع ایشان که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾.

ششم: این که خبر داده که آرامش بر ابوبکر نازل شد، زیرا که هیچ گاه آرامش از پیغمبر صلی الله علیه و آله جدا نمی شود، و فرمود: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾.

این هاشم موضع است که از آیه غار بر فضل ابوبکر دلالت دارد، که نه تو و نه غیر تو نمی تواند کسی در آن ها طعن نماید.

به او گفتم: سخت در استدلال برای دوستت بیان شد، و من به یاری خداوند تمام آنچه آوردی همچون خاکستری که روز طوفانی باد بر آن بوزد، خواهم ساخت.

این که گفتم: خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد کرد و ابوبکر را دومی نسبت به آن حضرت قرار داد، این خبر دادن از شماره است که دو نفر بوده اند، و این فضیلتی نیست و ما به طور بدیهی می بینیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر یا یک مؤمن با یک کافر می شود دو تا، و ذکر شماره هیچ گونه ارزشی ندارد که بر آن تکیه کردی.

و اما این که گفتم: خداوند آن دو را چنین توصیف کرده که در یک جا (در غار) با هم جمع شده اند این نیز مانند سابق هیچ فضیلتی را دلالت ندارد، زیرا که همانند شمارش که می توان مؤمن و کافر را در شماره جمع کرد، همچنین

ممکن است مؤمن و کافر یک جا جمع گردند، و نیز مسجد پیغمبر ﷺ از غار باشرافت تر است، با وجود این، مؤمنین و منافقین و کافرین احیاناً در آن جمع می شدند، و در همین باره خداوند می فرماید: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾^۱؛ [ای رسول ما] چه شده که کافران به سرعت به جانبت می شتابند و از راست و چپ پراکنده می شوند.

و نیز کشتی نوح عليه السلام، پیغمبر و شیطان و چهارپایان را دربر داشت، بنابراین مکان بر فضیلتی که گفתי دلالت ندارد.

و این که گفתי: با ذکر مصاحبت، ابوبکر را به پیغمبر ﷺ اضافه نمود، از دو فضیلت سابق هم ضعیف تر است، زیرا که عنوان صحبت بر مؤمنان و کافران صدق می کند، و دلیل بر این فرموده خدای تعالی است که: ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾^۲؛ رفیقش در مقام محاوره به او گفت: آیا کفر ورزیده ای به کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید آن گاه تو را مردی کامل ساخت.

و نیز عنوان صحبت بر انسان و حیوان هر دو اطلاق می شود، دلیل بر این، گفتار عرب است - که قرآن به زبان آنها نازل شده و خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۳؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش - این که الاغ را صاحب خوانده اند، شاعر گوید:

۱. سوره معارج، آیات ۳۶ و ۳۷.

۲. سوره کهف، آیه ۳۷.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴.

إِنَّ الْجِمَارَ مَعَ الْجِمَارِ مَطِيَّةٌ فَإِذَا خَلَوْتُ بِهِ فَبِئْسَ الصَّاحِبُ

حقا که الاغ با الاغ دیگر همسفر خوبی است، ولی هنگامی که من با الاغ تنها می مانم بد رفیقی است.

و نیز جماد را با موجود زنده صاحب خوانده اند، مثلاً درباره شمشیر گفته اند:

زُرْتُ هِنْدًا وَذَاكَ غَيْرُ اخْتِيَانٍ وَمَعِيَ صَاحِبٌ كَتُومٌ اللِّسَانِ

به دیدار [معشوقه ام] هند رفتم در حالی که هیچ بیمناک نبودم، و حال آن که با من همراهی بود زبان بسته [اشاره به خنجر یا حربۀ دیگر است].

پس وقتی عنوان صحبت بین مؤمن و کافر و بین عاقل و حیوان و بین حیوان و جماد واقع می شود، چگونه دلیلی برای دوست تو در آن هست؟

و اما این که گفתי پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اندوهگین مباش. این نه تنها فضیلت نیست که وبال و منقصت او، و دلیل خطا کاری اش می باشد، زیرا که فرمایش آن حضرت: «لَا تَحْزَنْ» اندوهگین مباش، نهی است، و جز این نیست که اندوهگین شدن ابوبکر یا طاعت بوده یا معصیت، اگر طاعت می بود که پیامبر از طاعت ها نهی نمی کند، و بلکه به آنها امر و دعوت می نماید، و اگر معصیت بوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را نهی کرده و این آیه شاهدهی بر معصیت او است به دلیل این که او را نهی نموده است.

و اما این که گفתי: آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، به تحقیق که خدا با ما است، پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده که خدا با او است و از خودش به لفظ جمع تعبیر

کرده، چنانکه خداوند فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱؛ ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما نگهدار آن هستیم.

در این باره سخن دیگری نیز هست که ابوبکر گفت: یا رسول الله! اندوه من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اندوهگین مباش! که خداوند با ما است - یعنی با من و با برادرم علی بن ابی طالب رضی الله عنه -.

و اما این که گفتم: آرامش بر ابوبکر نازل شد، این ترک ظاهر آیه است، چون همان که آرامش بر وی نازل شده خداوند - عزوجل - با لشکریانش او را تأیید فرموده، ظاهر آیه شریفه شاهد بر این است که می فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»؛ پس خداوند آرامش خویش را بر او نازل ساخت و او را با لشکریانی که ندیدید تأیید کرد. پس اگر ابوبکر صاحب آرامش است لشکریان هم به تأیید او آمده اند و حال آنکه این سخن دور کردن نبوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

به اضافه اگر اینجا را به طرفداری از دوست نمی گفتمی بهتر بود، زیرا که خداوند متعال در دو جای دیگر که آرامش را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرده چون عده ای مؤمن هم با آن حضرت بوده اند آنها را نیز شرکت داده در یکجا فرموده: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»^۲؛ پس خداوند اطمینان و آرامش را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد و آنان را با کلمه تقوی

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. سوره فتح، آیه ۲۶.

ملازم ساخت. و در جای دیگر فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾^۱؛ پس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل ساخت و لشکریانی که آنها را ندیدید نازل نمود. ولی در اینجا آرامش را به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داد و فرمود: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾.

پس اگر مؤمنی با او بود او را هم در آرامش شرکت می داد، هم چنان که در آن دو آیه دیدیم که مؤمنین را نیز در این جهت شرکت داد. بنابراین خارج نمودن او از عنوان آرامش دلیل بر خروج او از ایمان است. عمر دیگر نتوانست جواب بدهد و مردم از کنارش پراکنده گشتند و من از خواب بیدار شدم.^۲

۳- این که مقصود از برادری؛ اخوت از لحاظ خلقت اصلی و طینت اولی باشد، یعنی این مؤمنانی که صفات یاد شده را دارند از بازمانده گل پیغمبر و امامان علیهم السلام خلق شده اند، پس به لحاظ طینت اصلی برادرند. چنان که مجلسی در مرآة العقول از معانی الاخبار شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت: بر حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که یکی از همکیشانمان با من بود. به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند پیغمبر، من اندوهگین و محزون می شوم بدون این که سببی برای آن بدانم؟ فرمود: آن حزن و فرح از ناحیه ما به شما می رسد، زیرا که اگر بر ما خوشحالی یا اندوهی وارد شود بر شما نیز داخل می گردد، زیرا که ما و شما از نور خدای تعالی آفریده شده ایم، پس ما و طینت ما، و طینت شما را یکی قرار داد، و اگر

طینت شما همان طور که گرفته شده بود رها می شد ما و شما مساوی می بودیم، ولی طینت شما با طینت دشمنانتان ممزوج گردید. و اگر آن نبود ابداً گناهی نمی کردید.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم! طینت و نور ما به همانگونه که آغاز شد باز می گردد؟ حضرت فرمود: آری به خدا، ای بنده خدا بگو بینم این شعاعی که از قرص خورشید پراکنده می شود آیا به آن متصل است یا از آن جدا؟ عرض داشتم: فدایت کردم بلکه از آن جدا است. فرمود: مگر نه این است که وقتی خورشید غروب می کند، این شعاع به قرص خورشید باز می گردد هم چنان که از آن آغاز شده بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا شیعیان ما نیز همین طورند. از نور خدا آفریده شده اند، و به سوی او باز می گردند. و به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق می شوید، ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود، شما شفاعت می کنید و شفاعت داده می شوید، و هیچ یک از شما نیست مگر این که آتشی از سمت چپ او و بهشتی از سمت راست او بلند می گردد، پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می کند.

مجلسی گفته: در این حدیث تأمل و تدبّر کن که در آن اسرار شگفت انگیزی هست.

۲۲ - تعجیل در امر فرج صاحب الزمان «علیه السلام»

اهتمام و مداومت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام با

شرایط آن به قدر امکان، سبب می شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور سریع تر تحقق یابد، و پیش تر آن مهر تابان طلوع کند.

دلیل بر این معنی حدیثی است که در بحار و غیر آن از عیاشی از فضل بن ابی قرّه آمده که گفت: شنیدم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام که فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود که برای او فرزندی متولد خواهد شد. پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت، ولی ساره گفت: آیا من خواهم زایید و حال آن که پیرزن هستم؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که: ساره خواهد زایید و اولاد او چهار صد سال به زحمت و رنج می افتند به خاطر این که سخن مرا جواب گفت. امام صادق علیه السلام فرمود: پس هنگامی که فشارها و شکنجه ها بر بنی اسرائیل طول کشید، چهل روز به درگاه خداوند ضجّه و ناله کردند. خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از فرعون خلاص نمایند پس صد و هفتاد سال را از آنها برداشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ»؛ همچنین شما اگر انجام دهید هرآینه خداوند بر ما فرج خواهد داد ولی اگر چنین نباشید البته این امر تا آخرین مرحله راطی خواهد کرد.^۱

تذکر: بدان که از این حدیث شریف چند امر استفاده می شود:

- ۱ - رسیدن جزای عمل به اولاد: عملی که از شخص سر می زند - اطاعت باشد یا معصیت - جزای آن به اولاد و نوادگانش می رسد، چنان که از امام

صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا»^۱؛ و اما دیوار، پس از آن دو پسر بچه یتیم بود که در شهر هستند، و زیر آن گنجی متعلق به ایشان، و پدرشان نیکوکار بود، پس پروردگارت خواست که آن دو به قوت رسند و گنجشان را برآورند. فرمود: آن دو یتیم با آن پدر صالح هفت پست فاصله داشتند.

و این به خاطر حکمت‌ها و مصالح عظیمی است که بسیاری از آن‌ها بر ما پوشیده و مخفی است و بعضی از آن‌ها در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام برایمان روشن شده است.

اگر بگویید: بدون تردید، رساندن خیرها و نعمت‌ها به اولاد شخص در حقیقت به خودش برگشته و تفضیلی نسبت به او انجام گرفته، به جهت کمال مودت و مهری که بین انسان و اولادش هست، بلکه چه بسا خیر رساندن به اولاد برای انسان - بلکه مطلق حیوانات - لذیذتر است از متنعم شدن خود شخص، خواه در زمان حیات و زندگی او باشد یا پس از مردن. هم‌چنان که در خبر آمده: ارواح مؤمنانی که برای دیدن اولادشان می‌آیند اگر آن را در وضع خوب و نیکی ببینند، خوشحال می‌شوند، و اگر در فشار و سختی ببینند، اندوهگین می‌گردند. و روایات دیگری که بر موضوع مورد بحث دلالت دارد. ولی عذاب کردن و به مشقت انداختن اولاد به خاطر کارهایی که از

پدران و مادران سر زده، نه عقل آن را امضا کرده و نه قرآن. عقل این را ظلم می‌داند، و ظلم بر خداوند - عزوجل - قبیح است، در قرآن مجید نیز آمده: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾^۱؛ و بردارنده‌ای بار گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

می‌گوییم: دچار شدن مردم به آفات و بلیات، گاهی کفاره گناهان و خطاهای آنان است و گاهی برای بالا رفتن درجات و فزونی ثواب‌ها می‌باشد. پس ممکن است خداوند متعال بعضی از بندگان را به بعضی از مصیبت‌ها و محنت‌ها عذاب نماید و این را کفاره گناهان پدران و مادران قرار دهد، چون به خاطر مصیبت‌هایی که به فرزندان‌شان می‌رسد متأثر و ناراحت می‌شوند، آن‌گاه به این بنده‌ای که به آن مصیبت‌ها دچار گشته انواع نعمت‌ها و ثواب‌ها را عنایت می‌کند، چون در دنیا به آن ناراحتی‌ها مبتلا شده است. و این مبادله خوب و برنامه نیکی است و هیچ خلاف عدل و احسان هم در آن نیست بلکه خود نوعی احسان به انسان می‌باشد.

و بر این معنی دلالت می‌کند فرموده امام صادق عج در جواب مفضل بن عمر - که از خواص اصحاب گرامی آن حضرت است - که پس از بیان خوبی‌ها و منافع حوائس انسان و زیان‌های فقدان آن‌ها، مفضل عرضه داشت: پس چرا بعضی از مردم برخی از این اعضا را ندارند که این زیان‌هایی که فرمودی به آن‌ها برسد؟ امام صادق عج فرمود: برای تأدیب و موعظه کسی که این وضع برایش پیش می‌آید، و دیگران به سبب او پند گیرند، چنان‌که زمامداران گاهی

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴؛ سوره فاطر، آیه ۱۸.

افرادی را برای مجازات و عبرت تأدیب می‌کنند و [عُقلا] بر آن‌ها اشکال نمی‌گیرند، بلکه رأیشان را تعریف می‌کنند و تدبیرشان را تصحیح می‌شمارند. به علاوه برای کسانی که این امور برایشان پیش می‌آید اگر شکیبایی کنند و شکر الهی بجای آورند پس از مرگشان آن قدر ثواب‌ها هست که این ناراحتی‌ها را در مقابل آن همه ثواب، کوچک و ناچیز خواهند دید، تا جایی که اگر به آن‌ها اختیار می‌دادند که به دنیا بازگردند و در آن بلاها زندگی کنند آن را انتخاب می‌نمودند.

و می‌توان به نحو دیگری جواب داد که: خداوند - عزوجل - به مقتضای حکمتی تقدیر کرده، مصائب و بلاهایی برسد، ولی دفع و برطرف شدن آن مصائب و بلاها را مشروط و متوقف بر صدور افعال خاصی از پدران و مادران یا خود آن‌ها قرار داده است، و چون آن شرط محقق نشد تقدیر الهی جاری می‌گردد.

بنابراین ابتلای آن‌ها در حقیقت به عنوان مجازات آن‌ها به سبب کارهای پدران و مادرانشان نیست تا اشکالی وارد شود بلکه بر مبنای مصالح واقعی است که در هر امر مقدری وجود دارد. و این وجه را از یکی از دوستان خاص خود استفاده نمودم.

۲ - مسألة بداء: دومین مطلبی که از حدیث مورد بحث استفاده می‌شود؛ وقوع بداء در بعضی از مقدرات است، بسیاری از روایات نیز بر این مسأله دلالت دارد بلکه از ضروریات مذهب امامیه است که مخالفین، آن‌ها را به این

عنوان (= اعتقاد به بداء) می شناسند. البته تشریح و تفصیل این مطلب از محل بحث کتاب خارج است لذا به طور خلاصه این مطلب را بر اساس استفاده از اخبار و سخنان علما می آوریم.

می گویم: منظور از بداء آن است که خداوند - عزوجل - چیزی را تقدیر کند، و سپس خلاف آن را مقدر نماید. و این از نظر عقل ممکن و از جهت نقل واقع شده است، به خاطر عموم و دوام قدرت خداوند، و به جهت دلالت آیات قرآن و احادیث متواتره بر آن. و علت این که مخالفین آن را انکار کرده اند این که: به گمانشان این امر مستلزم آن است که خداوند - عزوجل - نسبت به امر دوم جاهل باشد و از مصلحت آن غافل، «تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عَلُوًّا كَبِيرًا»؛ خداوند بسی برتر از این پندار جاهلانه است. لذا در رد این گمانشان در حدیث صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: در هیچ چیزی برای خداوند بداء نمی شود مگر این که پیش از این که بداء بشود، در علم او بوده است. و به همین معنی اخبار متعددی در اصول کافی و توحید صدوق و بحار و غیر این ها آمده است.^۲

و تحقیق مطلب به گونه ای که پرده های پندار را از روی فهم ها بردارد این که: به طوری که در اخبار وارد شده، امور بر دو قسم است: محتوم و موقوف. محتوم چیزی است که تحقق یافتن آن - از لحاظ وجود یا عدم -

۱. مضمون این عبارت در بعضی از آیات قرآن آمده است. سوره اسراء. آیه ۴۳. (مترجم).

۲. کافی: ۱/۱۴۸؛ توحید صدوق: ۳۳۴.

متوقف و وابسته به چیزی نباشد، بلکه خداوند آن را امضا و حتم نموده و به قلم قضا نوشته است. و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عدم آنها در علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفاء چیزی باشد. موقوف نیز بر دو گونه است:

گونه اول: آنکه خداوند متعال برای پیغمبران یا فرشتگان یا اولیای خود موقوف بودنش را بیان کرده باشد.

گونه دوم: آنکه برای آنها بیان نکرده باشد، بلکه به نظر آنها محتوم است در صورتی که در علم خداوند - عزوجل - موقوف می باشد.

بدائی که ما به آن معتقدیم و روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد مربوط به همین دو گونه است نه قسم اول، و همان طور که می بینید مستلزم جهلی برای خداوند نیست.

مثال این مطلب چنین است که خداوند سبحان مقدر فرماید که فلان آدم بیست سال زنده بماند اگر صله رحم بجای نیارد، ولی اگر صله رحم بجای آورد سی سال عمر کند. در اینجا خداوند عمر این شخص را بیست سال تقدیر فرموده و اگر به شرطی که قرار داده باشد عمل نماید ده سال به عمرش افزوده می شود. پس زیاد شدن ده سال بداء در آن مقدر - یعنی بیست سال - است، و خداوند متعال هم از ازل این را می دانست، ولی در این متوقف کردن بر شرط خاص حکمت های ارزنده ای هست، و مقدر الهی - که مربوط به شرطی بوده - هنگامی ظاهر می شود که شرطش محقق شده باشد در حالی که قبلاً بر ما مخفی بوده است.

و با این بیان نحوه جمع بین دسته‌های مختلف اخبار معلوم شد که: دسته‌ای از آن‌ها دلالت دارد که بداء در آنچه علم آن به پیغمبران رسیده واقع نمی‌شود. چنان‌که در اصول کافی از فضیل بن یسار آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام می‌فرمود: علم بر دو گونه است: علمی نزد خداوند مخزون است که احدی از مخلوق را از آن مطلع نساخته، و علمی دیگر را به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم فرموده، پس آنچه به ملائکه و پیغمبرانش تعلیم فرموده واقع می‌شود، و خود و فرشتگان و پیغمبرانش را تکذیب نمی‌نماید، و آن علمی که نزد خودش مخزون است آنچه می‌خواهد پیش می‌آورد و آنچه بنخواهد تأخیر می‌اندازد و آنچه بنخواهد ثابت می‌کند.^۱

و دسته‌ای دیگر بر وقوع بداء در آنچه علم آن به پیغمبران و فرشتگان رسیده هم دلالت دارد مانند خبر دادن عیسی علیه السلام به مردن عروسی که به خانه شوهرش می‌بردند ولی نمرود و خلاف آن ظاهر شد، و خبر دادن ملک الموت به داوود علیه السلام به مرگ جوانی که نزد او نشسته بود پس از هفت روز، ولی نمرود و خداوند سی سال مرگش را به تأخیر انداخت به خاطر این که داوود علیه السلام او را رحم کرد، و خبر دادن خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام چند بار هلاکت قومش را، سپس تأخیر افتادن آن و خبر دادن خداوند - عزوجل - به یونس علیه السلام که در روز معین قومش هلاک خواهند شد، سپس خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و غیر این‌ها.

وجه جمع بین این دو دسته از روایات این‌که: منظور در روایت سابق آن است که خداوند -عزوجل- پیغمبرش را از واقع شدن امری مطلع سازد و به او خبر دهد که این امر حتمی و غیر قابل تغییر است، مثل اخباری که درباره خروج سفیانی -لعنه الله- پیش از قیام حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- وارد شده است.

و مراد از دسته دوم آن است که خدای تعالی پیامبرش را مثلاً از امری باخبر سازد، اما برای او بیان نکند که محتوم است یا موقوف، که ظاهر این امر آن است که محتوم باشد، چون موقوف بودن آن بیان نشده، پس ممکن است در آن بداء واقع گردد، زیرا که نزد خداوند -عزوجل- بر امری متوقف است که آن را برای پیغمبر بیان ننموده، بلکه نزد خودش مخزون است و این مستلزم دروغ یا تکذیبی هم نیست.

شیخ طوسی رحمته الله به این وجه بین آن اخبار را جمع کرده، و مجلسی رحمته الله نیز در دو کتابش *مرآة العقول* و *بحار الانوار* همین نظر را نزدیک به واقع دانسته است.

می‌گوییم: چند روایت هم بر جمع یاد شده دلالت دارد از جمله:
در الاحتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود از آنچه خواهد بود و آنچه شدنی است تا روز قیامت شما را خبر می‌دادم، آن آیه این است: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛

خداوند آنچه را خواهد محو و آنچه را خواهد اثبات می کند و نزد او است اصل کتاب [لوح محفوظ].^۱

در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: ابو عبد الله (صادق) و ابو جعفر (باقر) و علی بن الحسین و حسین بن علی و علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته اند: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود به آنچه تا روز برپایی قیامت خواهد بود شما را خبر می دادیم: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ...»^۲

و با این بیان نحوه جمع بین دو دسته دیگر از اخبار نیز معلوم می شود که دسته ای می گوید: بداء در امر محتوم واقع نمی شود - چنان که گفتیم - همان طور که در بحار از عیاشی از فضیل آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام می فرمود: از جمله امور، اموری حتمی است که ناگزیر خواهد آمد، و از جمله امور اموری هست که نزد خداوند موقوف است، آنچه از آن ها را می خواهد جلو می اندازد، و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه می خواهد ثبت می نماید، احدی را از آن - یعنی موقوف - مطلع نساخته است، و اما آنچه را که پیامبران خبر آورده اند شدنی است، نه خودش را تکذیب می کند و نه پیغمبرش و نه فرشتگانش را.^۳

و دسته دیگر دلالت می کند که در محتوم نیز بداء واقع می گردد، مانند حدیثی که در غیبت شیخ نعمانی به سند خود از ابو هاشم داوود بن قاسم

۲. قرب الاسناد: ۱۵۵.

۱. احتجاج: ۱/۳۸۴.

۳. تفسیر العیاشی: ۲/۲۱۷.

جعفری آورده که گفت: در خدمت حضرت ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام بودیم. سخن از سفیانی به میان آمد و این که در روایت است که امر او از محتوم است. من به حضرت ابو جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا برای خداوند در امر محتوم بداء می شود؟ فرمود: آری! عرض کردیم: پس می ترسیم در قائم علیه السلام نیز برای خداوند بداء حاصل شود. فرمود: قائم از میعاد است و خداوند برخلاف وعده اش کاری نمی کند.^۱

وجه جمع این که، دسته اول ناظر به اموری است که خداوند متعال حتمی بودن آن را خبر داده، پس تغییر دادن آن ها تکذیب خودش و فرشتگان و پیامبرانش می باشد. و دسته دوم ناظر به اموری است که خداوند حتمی بودن یا موقوف بودن آن ها را خبر نداده است و مشیت دارد، ولی چون خبر دادن به چیزی بدون بیان این که موقوف است ظهور در حتمی بودن آن دارد، از آن ها به محتوم تعبیر شده است. و در این حدیث اشاره ای هم به این معنی هست، امام جوادی علیه السلام علت واقع نشدن بداء را در امر قائم علیه السلام چنین فرمود: قائم از میعاد است و خداوند برخلاف وعده اش کاری نمی کند.

خلاصه این که: مراد از محتوم در این خبر آن است که به حسب ظاهر اخبار حتمی باشد چون متوقف بودنش بر چیزی بیان نشده پس تغییر دادن آن ضرری ندارد، و منظور از محتومی که در آن بداء واقع نمی شود، آن است که حتمی بودنش تصریح شده و این تغییر و تبدیلی ندارد، زیرا که تبدیل آن،

۱. غیبت نعمانی: ۱۶۲.

تکذیب خود و پیغمبران و فرشتگان خداوند است. و این مطلب را خداوند سبحان به برکت مولایم صاحب الزمان علیه السلام به من الهام فرمود و ندیده‌ام کسی پیش از من این نکته را گفته باشد.

و یکی از محدثین بین این خبر و اخبار دیگری که دلالت می‌کند، بداء در محتوم واقع نمی‌شود، نحوه دیگری جمع کرده که به نظر من خالی از اشکال نیست، بهتر آن است که تمام سخن وی را نقل کنیم سپس اشکالاتی که به نظر قاصر رسیده بیان نمایم.

محدث مزبور - که خداوند مقامش را عالی تر گرداند - در اواخر باب یازدهم کتابش - النجم الثاقب - چنین گفته: غیر ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن بن علی المهدی - صلوات الله علیه - (که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می‌گذرد) که خواهد شد و تبدیل و تخلفی در او نخواهد شد، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد، هست. حتی آن‌ها که در شمار محتوم ذکر شده، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (والله يعلم) مرتبه‌ای است از تأکید در آن، که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحای آن وجود نداشته باشد، و مؤید این مقال است: آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم

داوود بن قاسم جعفری روایت کرده...^۱ - سپس ترجمه روایت یاد شده را آورده است...

می‌گویم: این سخن از چند جهت قابل بحث و مناقشه است:

اول این که جزم کردن به این که تمام علائم ظهور قابل تغییر است با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، منافات دارد، از جمله این روایات آن که: نعمانی از عبد الملک بن اعین آورده که گفت: نزد حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام بودم. پس ذکر قائم علیه السلام به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که این امر به زودی واقع شود و سفیانی هم نباشد. فرمود: خیر، به خدا این از محتوم است که ناگزیر باید بشود.^۲

و نیز نعمانی به سند خود از حمران بن اعین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»^۳: اجلی تقدیر کرد و اجلی نام برده شده نزد او، فرمود: این‌ها دو اجل هستند یک اجل محتوم، و اجل دیگر موقوف است. حمران به آن حضرت عرضه داشت: محتوم چیست؟ فرمود: آن است که غیر از آن نمی‌شود. عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمود: آن است که خداوند را در آن مشیت هست. حمران گفت: من امیدوارم اجل سفیانی از موقوف باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: خیر، به خدا این از محتوم است.^۴

۲. غیبت نعمانی: ۱۶۱.

۱. النجم الثاقب: ۴۷۷.

۴. غیبت نعمانی: ۱۶۱.

۳. سوره انعام، آیه ۲.

و از فضیل بن یسار از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: به تحقیق که اموری موقوف هست و اموری محتوم، و البته سفیانی از امور محتوم است که ناگزیر باید بیاید.^۱

همچنین به سند خود از خالد صائغ آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: سفیانی، ناگزیر خواهد آمد.

و صدوق در کمال الدین به سند خود از ابو حمزه ثمالی آورده که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام می فرمود: خروج سفیانی از محتوم است. فرمود: آری. عرض کردم: از محتوم است؟ فرمود: آری، و اختلاف بنی العباس از محتوم است و قتل نفس زکّیه نیز از محتوم است و خروج قائم علیه السلام نیز از محتوم است.^۲

و در بحار از قرب الاسناد به سند خود از علی بن اسباط است که گفت: به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، ثعلبه بن میمون از علی بن المغیره از زید عمی برایشم گفت که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: قائم ما در یکی از سالها برای ادای کامل حقوق مردم قیام خواهد کرد. امام کاظم علیه السلام فرمود: قائم بدون سفیانی قیام کند؟ به درستی که امر قائم علیه السلام حتمی از خداوند است، و قائم نخواهد بود جز با بودن سفیانی. عرض کردم: فدایت شوم، پس در این سال است؟ فرمود: هر چه خدا

۲. کمال الدین: ۲/۶۵۲.

۱. غیبت نعمانی: ۱۶۱.

خواهد، گفتم: آیا در دوران عمر من به حکومت می‌رسد؟ فرمود: خدا هر چه خواهد انجام دهد.^۱

و نیز در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام فرمود: سفیانی پس از آن که بر مناطق پنج‌گانه مسلط می‌شود، به مقدار حمل یک زن زمامداری می‌کند، سپس فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» به مقدار حمل یک شتر حکومت خواهد کرد، و ماجرای او از محتوم است.^۲

و اخبار دیگر که تصریح دارد به این که سفیانی و بعضی دیگر از علائم ظهور محتوم است که تغییر و تبدیلی در آنها نیست. پس حکم کردن به این که تمام علامت‌هایی که روایت شده قابل تغییر و تبدیل است و یا تأویل کردن آن روایات، اجتهاد در مقابل نص است.

دوم: تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است، و آن بر خداوند متعال محال می‌باشد، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه‌ها آن است که مردم به وسیله آنها، امام غایب خود را بشناسند، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی ننمایند. پس هرگاه تمام نشانه‌ها تغییر کند، و هیچ یک از آنها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می‌آید، و این بر خداوند محال است. و دلیل بر این که قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه السلام است - اضافه بر این که غرض عقلایی از نصب علائم همین است

۲. بحار الانوار: ۳۱۵/۵۲.

۱. بحار الانوار: ۱۸۲/۵۲.

و گرنه نصب علائم لغو می شود - اخبار بسیاری است از جمله: فرموده امام صادق علیه السلام که: ساکن باشید تا وقتی که آسمان و زمین آرام هستند.^۱

و فرموده حضرت رضا علیه السلام که: منظور حضرت ابی عبد الله (صادق علیه السلام) که «تا آسمان ساکن است» یعنی از ندا کردن به نام صاحب تو، و «تا زمین ساکن است» یعنی از فرو بردن لشکر سفیانی.^۲ و... اخبار دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن مطلب است، و روایات در غیبت نعمانی و کمال الدین و بحار و غیر اینها آمده است.

سوم: تغییر علامت‌هایی که حتمی بودن آنها تصریح شده سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است - چنان که مخفی نیست - زیرا که دانستی که این‌ها نشانه‌هایی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده‌اند.

اگر بگوییم: می‌توان از این اشکال جواب داد به این که گمراهی در وقتی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه‌ها باشد و حال آن که چنین نیست بلکه می‌توان با دیدن نشانه‌های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام صادر نمی‌شود آن حضرت را شناخت، و مؤید این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از مفضل بن عمر آمده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام می‌فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت هست که در یکی به خاندانش برمی‌گردد، و در دیگری گفته می‌شود: هلاک شد، در کدام بیابان رفت؟! راوی گوید: عرضه داشتم: اگر چنین شد چکار

۱. بحار الانوار: ۲۵/۵۲.

۲. بحار الانوار: ۲۵/۵۲.

کنیم؟ فرمود: اگر کسی آن را ادعا کرد از او چیزهایی پرسید که چنان کسی باید جواب دهد.^۱

و شیخ نعمانی چنین روایت کرده که: اگر کسی آن را ادعا کرد، از آن امور مهم از او پرسید که مثل او می‌بایست جواب دهد.^۲

می‌گویم: شناخت امام علیه السلام به گونه یاد شده برای همه اهل جهان میسر نیست - مانند بسیاری از زنان و کسانی که در شهرهای دور هستند - با این که از روایات بسیار به دست می‌آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آن‌ها را برای همه اهل عالم ظاهر و آشکار سازد، به طوری که کسی بی‌خبر نماند. اگر بعضی از نشانه‌های عام که بر تمام مردم جهان آشکار گردد نباشد، بر بسیاری از مردم مخفی می‌ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطلع گردند.

چهارم: تغییر و یا منتفی شدن علامت‌هایی که محتوم بودنشان تصریح شده، مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیائش را تکذیب کند - چنان که در حدیث آمده بود - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

پنجم: آنچه در مورد تغییر علائم حتمیه گفتیم که نقض غرض لازم می‌آید در تأویل آن‌ها نیز همین محذور هست، چون بدون شک، مقصود - یعنی معرفت امام - با نصب نمودن نشانه‌های آشکاری که همه افراد بر آن مطلع گردند حاصل می‌شود، و این که آن نشانه‌ها همان طور ظاهر شود که بیان شده

۲. غیبت نعمانی: ۹۰.

۱. کافی: ۱/۳۴۰.

(تا هر که هلاک می شود با تشخیص و دانستن هلاک گردد، و هر که زنده می شود از روی بینه زنده گردد)^۱ پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آن گاه غیر از آنچه ظاهر آن است اراده گردد، جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آن ها چیزی نیست، بلکه از اموری است که عقل آن رازشست و قبیح می شمارد.

البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می شود اراده کند ولی به شرط این که برای مخاطبین منظورش را بیان نماید، یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند.

ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شده - حتی آن هایی که حتمی بودنشان تصریح گردیده با توجه به نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری برخلاف ظاهر آن ها - حمل کردن این ها بر قبول تأویل نمودنشان، تفاوت از زمین تا آسمان است! بلکه اگر این در باز بشود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیع ترین میدان است که آنچه از ائمه علیهم السلام در علائم رسیده به هر نحوی که دلشان بخواهد تأویل ببرند. خداوند ما و همه مؤمنین را از تمام لغزش ها محفوظ بدارد.

ششم: حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقی اش منصرف نمودن، آن طور که در سخنان این عالم محترم آمده، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد، چون اگر شاهدی داشت بیان می نمود. و بدین خاطر

۱. مضمون آیه کریمه ۴۲، سوره انفال.

این مبحث را پیش کشیدم تا مبادا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند در شبهه بیفتد زیرا که اینجا محل لغزندگی گام ها است.

۳ - ظهور قابل تقدیم و تأخیر است: از حدیث یاد شده استفاده می شود

که: ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - از اموری است که قابل تقدیم و تأخیر است که به سبب بعضی از علل و جهات، زودتر یا دیرتر واقع می شود. و از جمله اسبابی که زمینه جلو افتادنش را فراهم می سازد؛ اهتمام مؤمنین در دعا برای تعجیل ظهور و فرج است. و قسمتی از دلایل این معنی را در حرف «غ» از بخش چهارم کتاب بیان کردیم.

و چه بسا کسی که اهل تحصیل نیست در این باره استبعاد کند، و از این که به سبب اهتمام در دعا ظهور و فرج پیش می افتد تعجب نماید، و این طور به نظرش برسد که اگر چنین بود می بایست تاکنون فرج واقع می شد چون اهل ایمان در هر زمان و مکان برای این امر بسیار دعا کرده و می کنند.

ولی این استبعاد ناپسندی است، و گفتار شخص کند ذهنی است، زیرا که هیچ بعید نیست که برای ظهور آن حضرت در علم خداوند دو وقت باشد که یکی نزدیک تر از دیگری است و ظهور آن حضرت در وقت نزدیک تر به اهتمام مؤمنین در امر دعا بستگی داشته باشد، و این است معنی این که ظهور آن حضرت از امور بدائیه است که قابلیت جلو و عقب شدن را دارد. و دلالت روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در این موضوع هست بر پژوهشگران پوشیده نیست، و این که آن وقت نزدیک تر تاکنون نرسیده. بنابراین انکار تأثیر دعا

طبق دلیل مردود است، چون صریح قرآن بر آن دلالت دارد، و نیز امکان نزدیک‌تر شدن ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام از احادیثی که از خاندان عصمت علیهم السلام نقل شده به دست می‌آید.

۲۳ - پیروی از پیغمبران و امامان «علیهم السلام»

دعا برای تعجیل فرج مولای غایب ما حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - تأسی جستن به پیغمبر اکرم و امامان - صلوات الله علیهم اجمعین - می‌باشد، با آنچه در بخش ششم و هفتم - ان شاء الله تعالی - از اخبار خواهد آمد، این مطلب روشن می‌شود. در اینجا فقط به یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از یونس بن ظبیان از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چون شب جمعه شود پروردگار متعال فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد، وقتی فجر طالع گشت آن فرشته روی عرش بر فراز بیت المعمور می‌نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور نصب می‌شود که بر آنها بالا می‌روند، و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین برای آنها جمع می‌گردند، و درهای آسمان گشوده می‌شود، هنگامی که خورشید به وقت زوال می‌رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: پروردگارا! وعده ات را که در کتاب خود آن را آورده‌ای وفا کن و آن این آیه است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ

أَمْناً^۱؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند، وعده کرده که در زمین خلافت دهد، هم چنان که به کسانی که پیش از شما بوده‌اند خلافت بخشید و دینشان را که پسندیده، تمکین و تسلط خواهد داد و ترسشان را به امنیت مبدل خواهد ساخت.

فرشتگان و پیغمبران هم همین را می‌گویند سپس محمد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام به سجده می‌افتند و می‌گویند: پروردگارا! غضب کن که به تحقیق حرمت درهم شکسته و برگزیدگانت کشته شده و بندگان صالحت خوار گردیده‌اند، پس خداوند آنچه بخواهد می‌کند و آن روز معلوم است.^۲

توجه: جمعی از علما نظر داده‌اند که یونس بن ظبیان ضعیف و دروغگوی غلو کننده‌ای است، و بعضی دیگر درباره او توقف کرده‌اند. ولی حق آن است که - به تبع عالم محقق نوری - او مورد اطمینان و بزرگوار است، بلکه آن طور که از تعدادی اخبار برمی‌آید او از اصحاب اسرار بوده است، و اگر تفصیل بحث درباره نامبرده را می‌خواهید به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مجلد سوم مراجعه کنید.

در اینجا اشکالی هست که احیاناً به ذهن برخی خطور می‌کند این که: تردیدی نیست که شرایط اجابت در دعای پیغمبر و امامان و فرشتگان و انبیاء علیهم‌السلام موجود است، پس اگر آن‌ها هر جمعه دعا می‌کنند که ظهور منتقم از دشمنانشان زودتر واقع شود، سبب تأخیر افتادن آن چیست؟ و بر دعای آنان

۲. غیبت نعمانی: ۱۴۷.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

چه فایده‌ای مترتب است؟ به چند وجه از این اشکال جواب داده می‌شود:

اول: آنچه در مکرمات پیشین گفتیم که هیچ بعید نیست که برای ظهور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - دو وقت باشد، یکی نزدیک‌تر از دیگری، و وقوع آن در وقت نزدیک‌تر بستگی به اهتمام در دعا برای آن داشته باشد، که ترک دعا موجب تأخیرش گردد.

دوم: این که گفته شود: خداوند - عزوجل - دعای آنان را مستجاب نموده ولی بدون شک تحقق یافتن این امر - بر حسب حکمت‌های الهی - بر تحقق یافتن امور معین و برطرف شدن امور دیگری متوقف است که این‌ها به تدریج انجام می‌شود. بنابراین تأخیر ظهور تا زمان ما و بعد از این، دلیل بر مستجاب نشدن دعا نیست.

سوم: ممکن است به سبب دعای آنان علیهم السلام وقوع فرج در زمان نزدیکی تقدیر گردد، ولی بر اثر کارهای بندگان موانعی پیش بیاید که مایه تأخیر آن شود، و این است معنی این که این امر از امور بدائیه است، و نظیر این در احادیث کم نیست. مثل این که وارد شده که: بنده‌ای دعا می‌کند پس دعایش در وقت معینی، به اجابت می‌رسد. سپس معصیت می‌کند، خداوند به فرشتگان به این مضمون می‌گوید: قضای حاجت او را به تأخیر اندازید زیرا که در معرض سخط و خشم من قرار گرفته و مستوجب محرومیتش شده است.

و در چند کتاب از قبیل غیبت نعمانی و طوسی و بحار از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت: به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام می‌فرمود: تا

سال هفتاد بلا هست، و نیز می فرمود: بعد از بلا راحتی و رفاه است، و حال آن که سال هفتاد گذشته ولی ما رفاهی ندیدیم! امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت! خداوند متعال این امر را در سال هفتاد وقت گذاشته بود، و چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، پس این مطلب را برای شما گفتیم و شما سخن را فاش کردید و از آن پرده برداشتید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت، و برای آن وقتی نزد ما تعیین ننمود و خداوند آنچه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و نزد او است امّ الكتاب.^۱

۲۴ - وفا به عهد الهی

دعا کردن برای فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام وفا نمودن به عهد و پیمان الهی است که از اهل ایمان گرفته شده. و بررسی این مطلب در چند قسمت بیان می گردد:

اول: تردیدی نیست که وفای به عهد خداوند واجب است، به مقتضای قرآن کریم و به حکم عقل سلیم این امر مسلم است، خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^۲؛ به عهد من وفا کنید به عهد شما و ما وفا می کنیم. و فرموده خدای متعال: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۳؛ وفای به عهد کنید که از عهد پرسیده می شود.

۲. سوره بقره، آیه ۴۰.

۱. غیبت طوسی: ۲۶۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۳۴.

و فرموده: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾^۱؛ آیا کسی که یقین می‌داند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، مساوی و یکسان است با کسی که کور است [و کافر]، تنها خردمندان متذکر این حقیقت می‌شوند، آنان که عهد خدا را وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

و باز فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾^۲؛ و آنان که پس از پیمان بستن، عهد خدا را شکستند، و هم آنچه را که خداوند به پیوند آن امر کرده گسستند و در زمین فساد نمودند، آن‌ها را لعنت خدا و منزلگاه دوزخ نصیب است.

دوم: در روایات متعددی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده عهد، به ولایت امامان تفسیر گردیده است، چنان‌که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و ما ذمه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم، پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده، و هر کس آن را بشکند حرمت و عهد الهی را شکسته است.^۳

و در مرآة الانوار از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۴؛ مگر آن کس که نزد خداوند عهدی گرفته باشد. فرمود: یعنی آن‌که به ولایت علی و امامان بعد از او علیهم السلام برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند.^۵

۲. سوره رعد. آیه ۲۵.

۱. سوره رعد. آیات ۱۹ و ۲۰.

۴. سوره مریم. آیه ۸۷.

۳. کافی: ۲۲۱/۱.

۵. مرآة الانوار: ۲۳۴.

و نیز از کنز الفوائد از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾^۱؛ و به عهد وفا کنید که حتماً از عهد سؤال می شود. آمده که فرمود: عهد آن است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر مودت ما و اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام از مردم گرفته است؛ و اخبار بسیار دیگر.

و ظاهراً بیان این مطلب به خصوص از باب ذکر اهم افراد و اعظم مضادیق است، نه این که پیمان و عهد منحصر در همین باشد، والله العالم.

سوم: وفای به عهد یاد شده باشش امر حاصل می گردد:

۱- یقین قلبی به امامت و ولایت آنها و تسلیم به آنچه از آنها وارد شده است.

۲- مودت قلبی نسبت به آنان.

۳- بغض دشمنان شان و کسانی که بر آنان جلو افتادند [و خلافت را غصب

کردند].

۴- اطاعت و پیروی از آنان در تمام اوامر و نواهی ایشان.

۵- اظهار اعتقاد قلبی به آنان به وسیله زبان و اعضای بدن - به مقدار

توانایی و استطاعت ...

۶- یاری کردن آنها در هر حال به مقتضای آن.

و این عناوین شش گانه در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام

و درخواست تعجیل فرج آن حضرت از خداوند تحقق می یابد و این مطلب

روشن است و نیازی به بیان ندارد.

۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده

تمام آثار و فواید و نتایج دنیوی و اخروی که بر نیکی به والدین هست، دعا کننده برای حضرت قائم عج خواهد داشت، چنان که در بخش سوم کتاب متذکر شدیم که امام عج پدر حقیقی تمام مردم است، پس هر که بر او ظلم کند عاق پدر حقیقی خویش گشته، و هر که به او نیکی نماید به تمام آنچه بر نیکی کردن به پدر ظاهری مترتب است رستگار می شود. و تردیدی نیست که والد حقیقی حقش عظیم تر و مقامش بالاتر است، و از پدر ظاهری نسبی انسان شایسته تر است که به او احسان گردد.

دلیل بر این معنی - اضافه بر دلالت عقل سلیم بر آن - در حدیثی طولانی از تفسیر امام عسکری عج روایت شده که فرمود: و البتّه حقّ ما بر شما عظیم تر است از حقّ پدر و مادری که از آنها متولد شده اید، که ما - اگر اطاعتمان کنید - شما را از آتش به سوی خانه آرام و جاویدان نجات می دهیم...^۱

کما این که بدون شک دعا برای پدر - به خصوص با امر او به آن - از روشن ترین انواع نیکی و مهم ترین و سودمندترین آنها است.

و اما آثار و فواید نیکی به والدین - از انواع مختلف خیر دنیا گرفته تا ثواب های اخروی - از موضوع بحث ما در این کتاب خارج است. طالبین به کتاب های علمای بزرگ ما از قبیل کافی و بحار مراجعه نمایند.

۱. و مؤید این معنی روایتی است که در جامع الاخبار: ۱۶؛ از پیامبر اکرم ص آمده که فرمود: حقّ علی بن ابی طالب بر مسلمین همچون حقّ پدر بر فرزندانش می باشد. گفتنی است که به روایات ثابت شده که آنچه برای یکی از امامان عج باشد برای همه امامان جاری است، یعنی اگر برای یکی از آنها حقّی بر ما ثابت شد برای همه آنها ثابت است. (مؤلف)

۲۶ - رعایت و اداء امانت

امام علیه السلام امانت الهی است، چنانکه در زیارت جامعه آمده: شما باید روشن‌ترین مسیر و استوارترین راه و شهدای دار فانی (دنیا) و شفعی‌ای دار باقی (آخرت) و رحمت پیوسته و آیت مخزون و امانت حفاظت شده.^۱

شیخ ابوالحسن شریف در کتاب *مرآة الانوار و مشکاة الاسرار* گفته: امانت، به خود امامان و ولایت و امامت ایشان تأویل گردیده است، که هر جایی - بارعایت تناسب - تأویل خاص خود را دارد. در بعضی از اخبار است که امامان امانت سپرده شده هستند، که خداوند آنان را به اولیای مؤمن خویش در زمین سپرده است.

و در بعضی از زیارت‌ها آمده: شهادت می‌دهم... و اینک شما امانت محفوظ هستید.

و ظاهراً منظور و جوب رعایت و پیروی و اطاعت آنان و پرهیز از آنچه مایه ناخشنودی ایشان است، چنانکه در حدیث ثقلین که بین خاصه و عامه مشهور است این معنی وارد شده است.^۲

۱. بحار الانوار: ۱۰۲/۱۲۹.

۲. عبارت حدیث ثقلین - بنابر یکی از روایات - چنین است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ مَنْ دُو شَيْءٍ غَرَانِبَهَا فِي مِيَانِ شِمَا تَرَكَ مِي گویم که اگر به هر دو تمسک جوید، هیچ‌گاه پس از من گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و عترتم را و این دو از هم جدا نخواهند شد تا این‌که کنار حوض (کوثر) بر من بازگردند. این حدیث را اغلب علمای عامه و خاصه در اعصار مختلف روایت کرده‌اند، برای تفصیل مطلب به جوامع مهم حدیث مراجعه شود. (مترجم)

و در زیارت دیگری آمده: شما امانت‌های نبوت هستید، یعنی امانت‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.

و در تفسیر فرات از امام باقر علیه السلام است که فرمود: ماییم آن امانتی که بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد...^۱

می‌گوییم: مضمون روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین است: خداوند -عزوجل- ارواح امامان را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود و در فضیلت آنان گفت، آنچه گفت...^۲

جان کلام این که باید گفت: بی تردید رعایت امانت‌ها - به حکم عقل و آیات و روایات - واجب است. و نیز تردیدی در این نیست که رعایت‌ها و حفاظت‌ها نسبت به انواع و اصناف گوناگون امانت‌ها مختلف می‌باشد. بنابراین هر امانتی به نحوه خاص خودش رعایت می‌گردد، و رعایت این امانت الهی به اظهار محبت و جدیت در نصرت و اطاعت است. و چون این عناوین با مداومت و جدیت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام تحقق می‌یابند، به طور حتم با این عمل رعایت این امانت انجام می‌گیرد. و اگر تفصیل این مطلب را خواسته باشی، با تمسک به عنایت پروردگار علام و توسل به امامان معصوم علیهم السلام بیان می‌نماییم.

سخن در اینجا در چند امر واقع می‌شود:

اول: در معنی امانت محفوظ.

۲. معانی الاخبار: ۱۰۸؛ مرآة الانوار: ۸۵

۱. تفسیر فرات: ۱۴۷.

دوم: در بیان و خوب حفظ امانت و رعایت آن و ادا کردن آن به اهلش - از جهت عقل و نقل -.

سوم: در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی.

چهارم: در بیان این که دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان و درخواست تعجیل فرج آن جناب از درگاه خداوند، از جمله مصادیق رعایت و حفظ امانت الهی است.

امر اول - معنی امانت محفوظ: بدان که این عبارت دوازده وجه را محتمل است که همه آنها - به جز یازدهمین وجه - به این معنی برمی گردد که: امامان علیهم السلام و دیعه و امانت الهی هستند که خداوند متعال در حفظ و رعایت خویش قرار داده - به انحاء مختلف حفظ و رعایتی که حکمت الهی بر آن تعلق گرفته است.

اول: حفظ شده در تمام عوالم، تا این که در آخر الزمان ظاهر گردد. به عبارت دیگر: این است آن امانتی که خداوند تعالی در عالم انوار و ارواح و اظله و اشباح و در عالم دنیا از هنگام خلقت آدم تا دوران حضرت خاتم آن را حفظ فرموده، با آن همه معاندان و مبغضان و حسودانی که همواره در صدد از بین بردن آن و به فکر خاموش کردن نور حق بوده اند، ولی خداوند جز این نخواسته که نور خویش را تمام (و محفوظ) بدارد هر چند که کافران را خوش نیاید.

خلاصه این که: امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که پروردگار متعال از غیب قدس خویش برای بندگانش برآورده تا از نور آن برخوردار شوند، و در حفظ و حمایت خویش قرار داده که دست بدان نرسد و قصد یورش بر آن نشود، در تمام حالات و مقامات آنان، به طوری که احدی از معاندین و بدخواهانشان نتوانند نورشان را خاموش نموده و ایشان را از بین ببرند، تا این که در آخر زمان آنان را آشکار گردانید.

دوم: حفظ شده؛ یعنی خدای -عزوجل- این امانت را از پلیدی های جاهلیت و کثافت ها و نجاست های ضلالت نگهداری کرده به این که آنان را جز در صلب های پاکیزه و رَحِم های مطهره به ودیعت نسپرده است. زیرا که اجماع علمای شیعه - بلکه ضرورت مذهب - بر این است که پدران ائمه علیهم السلام که امانت الهی در آنان به ودیعه نهاده شده بود - از خاتم انبیا تا آدم علیه السلام - همگی مؤمن و پاکیزه بوده اند و حتی یک چشم برهم زدن هم به خداوند شرک نورزیده اند. همچنین مادران ایشان که این امانت به ایشان سپرده می شد، چنان که در زیارت آمده: «لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُذَلِّهَاتِ ثِيَابِهَا»؛ پلیدی های جاهلیت تو را نیالود و از جامه های تیره و تارش بر تو نپوشید.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: همانا خدا بود و هیچ چیز نبود، سپس کون و مکان را خلق کرد، و نور الانوار را آفرید که تمامی نورها از او نور گرفت، و در آن (نور الانوار) از نور خویش جاری ساخت که همه نورها از آن نور یافت، و آن نوری است که محمد و علی را از آن خلق کرد، پس محمد

و علی دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو همواره طاهر و مطهر در صلب‌های پاک جریان داشتند تا آن‌که در پاکترین آن‌ها - یعنی عبد الله و ابوطالب - از یکدیگر جدا گشتند.^۱

و در احتجاج در پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق آمده که آن حضرت فرمود: و خداوند از آدم نسلی پاکیزه و طاهر بیرون آورد، از او پیغمبران و رسولان را به وجود آورد، آنان برگزیده پروردگار و گوهر خالص اند، در صلب‌های پاکیزه و در رَحِم‌ها محفوظ بوده‌اند، بی عفتی‌های جاهلیت به ایشان نرسیده و نسب‌هایشان آلودگی نیافته، زیرا که خداوند متعال آنان را در جایگاهی قرار داده که درجه و شرافتی بالاتر از آن نیست، هر آن‌که گنجینه‌دار علم الهی، و امین غیب و مرکز سر و حجت بر خلق او، و ترجمان و زبان او باشد، جز این نخواهد بود، پس حجت جز از نسل اینان نیست که در میان خلق به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاخیزد....^۲

و اگر بخواهیم آنچه در این باره وارد شده بیاوریم مطلب به طول می‌انجامد.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب اعتقاد درباره پدران پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین گفته: اعتقاد ما درباره آنان چنین است که آن‌ها از آدم تا پدرش عبد الله مسلمان بوده‌اند و این‌که ابوطالب مسلمان بوده و مادر پیغمبر آمنه بنت وهب مسلمان بوده است، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از ازدواج متولد شده‌ام و از زنا نبوده‌ام، از

۲. احتجاج: ۷۸/۲.

۱. کافی: ۴۴۱/۱.

زمان آدم علیه السلام. و روایت شده که عبدالمطلب حجّت خدا بود و ابوطالب جانشینی او را به عهده داشت.^۱

سوم: یعنی محفوظ از گناهان و زشتی‌ها، زیرا که امامان علیهم السلام معصوم هستند که خداوند متعال آنان را در تمام عمر از گناهان و سیئات مصون و محفوظ داشته است و این امر از ضروریات مذهب امامیه است.

چهارم: حفظ شده از تهمت‌ها و نسبت خطا و نقصان به آن‌ها، به طوری که هیچ یک از دشمنان نتوانسته منقصتی به آنان نسبت دهد یا فضیلتی از ایشان انکار کند، بلکه - با همه حسادت و دشمنی که نسبت به امامان علیهم السلام داشته‌اند - جلالت و عظمتشان را اعتراف کرده‌اند.

پنجم: حفظ شده به طوری که احدی از خلق به آن دست نیابد چنان‌که در قرآن آمده: «فِي لُوحٍ مَّحْفُوظٍ»^۲ و بنابر این معنی، مراد آن است که احدی از خلایق به آخرین مرحله شناخت امامان و درک حقیقت ذات و صفات آنان نرسد، چرا که آن‌ها که در رتبه پایین‌تری از ایشان قرار دارند چون نسبت به ایشان ناقص‌اند نمی‌توانند به حقیقت کامل احاطه یابند، نمی‌بینند کودک شیرخوار نمی‌تواند به حقیقت پدر و صفات و خصوصیات او دست یابد چون قصور و نقصان در او هست. همین‌طور بقیه خلایق نمی‌توانند به حقیقت امامان علیهم السلام و صفات و ویژگی‌های آنان برسند. چنان‌که در زیارت جامعه آمده است: «مَوَالِيٍّ لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ

۱. اعتقادات صدوق: باب ۱۱، ص ۱۰۵. ۲. سوره بروج، آیه ۲۲.

الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ؛ ای سروران من! نتوانم شما را ستایش کنم، و نه به آخرین حد مدح شما رسم، و نه به وصف قدر شما دست یابم.

و در حدیث نبوی است که: یا علی! خداوند را نشناخت جز من و تو، و مرا نشناخت جز خدا و تو، و تو را نشناخت جز خدا و من.^۱

و در اصول کافی در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود: به تحقیق که نمی توان خدا را توصیف کرد، و همانطور که نمی شود وصف خدا گفت بر توصیف ما هم توانایی نیست.^۲

و نیز به سند صحیحی از زراره از آن حضرت علیه السلام آمده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: خداوند - عزوجل - وصف نمی شود، و چگونه وصف شود و حال آن که در کتاب خویش فرمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^۳؛ و خدای را آنچنان که شایسته است نشناختند. پس هر قدر که توصیف شود بزرگ تر از آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و صف ناشدنی است. چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده و اطاعت او را در زمین همچون اطاعت خودش قرار داده و فرموده است: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۴؛ هر چه پیامبر برایتان آورد بگیرید و هر چه نهیتان نمود باز ایستید. و هر کس از این پیغمبر اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی نماید مرا عصیت نموده است و کار را به او واگذار کرد. و ما (امامان) نیز وصف

۱. مشارق الانوار: ۱۱۴.

۲. کافی: ۱۹۰/۲.

۳. سوره انعام. آیه ۹۱.

۴. سوره حشر، آیه ۷.

نشویم، چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است.

و مؤمن هم وصف نشود، و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید و با او مصافحه کند، پیوسته خداوند به آن دو توجه نماید و گناهان از رخسارشان همچون برگ از درخت می ریزد.^۱

می گویم: این حدیث از احادیث دشوار است، و آنچه پس از تأمل در آن برایم ظاهر شد، این که: منظور بیان محال بودن احاطه خلایق به صفات خداوند و محال بودن احاطه غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله به صفات و مقامات و حقیقت آن حضرت و محال بودن احاطه غیر امامان علیهم السلام به صفات و شؤون و حقیقت ایشان، و محال بودن احاطه غیر مؤمن بر صفت و شأن مؤمن است، زیرا که ناقص نمی تواند به کُنه کامل برسد که از درک مقام او قاصر است، لذا در حدیث آمده: اگر ابوذر آنچه در دل سلمان است می دانست او را می کشت.^۲ و در حدیث دیگری است: او را تکفیر می کرد.^۳

و بیان این مطلب نسبت به معرفت خداوند متعال واضح است؛ اما نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِسَبْعٍ»؛ چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده... ممکن است مراد این باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله به حجاب های هفت گانه ایمان پوشیده شده.

۲. کافی: ۴۰۱/۱.

۱. کافی: ۱۸۲/۲.

۳. مشارق الانوار: ۱۹۳.

چنانکه در روایاتی از اصول کافی آمده، یعنی: چون پیغمبر ﷺ در درجات ایمان به خداوند کامل است به طوری که هیچ کس در ایمان بالاتر از او نیست، برای غیر او توصیفش و احاطه به کُنه و شأنش امکان ندارد، چون کوتاه‌تر از درک آن است.

و ممکن است منظور از کلمه سبع (هفت)، آسمان‌های هفت‌گانه باشد، یعنی: چگونه و صف شود بنده‌ای که از شأن بلند و مقام شامخ و برجسته‌اش این‌که: خداوند او را به جایگاهی بالا برد که احدی از خلقش را به آن جا نرسانده است. و بنابر هر دو معنی، مفعول به محذوف است یعنی: «کَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللهُ اِيَّاهُ» و لفظ عبد قرینه بر محذوف می‌باشد و حذف مفعول به جداً بسیار است، از آن جمله فرموده خدای - عزوجل - : «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»^۱؛ خداوند روزی هر کس را بخواهد فراخ و یا تنگ نماید.

و در معنی این جمله: «کَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللهُ اِيَّاهُ عَزَّوَجَلَّ بِسَبْعِ» و جوه بعیدی نیز گفته شده، کسانی که مایل باشند از آن‌ها مطلع شوند به مجلد دوم کتاب مرآة العقول مراجعه کنند.

سپس حضرت فرمود: و ما (امامان) نیز وصف نشویم، چگونه و صف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است.

می‌گوییم: این بیان بلندی شأن و مقام آن‌ها است که غیر آن‌ها پایین‌تر از آنند که به کُنه معرفتشان دست یابند، زیرا که هر مؤمن موقن به جز امام ﷺ به

مرتبه علم الیقین نمی رسد مگر بعد از طی مراحل پایین تر، و تمام آن مراتب و مراحل با شک ملازم است، به خلاف امام علیه السلام که معرفتش - از همان آغاز که خداوند او را آفریده - در مرتبه عین الیقین است و کسی که چنین وصفی داشته باشد، کسانی که از مرتبه اش پایین ترند نمی توانند مقامش را درک کنند.

و نیز امامان علیهم السلام مظاهر صفات خداوند - عزوجل - می باشند، پس هر آن که چنین صفتی داشته باشد، هیچ گونه شائبه شک یا وسوسه در وجودش نیست، برخلاف غیر او. پس امکان ندارد کسی که پایین تر از او است به گونه معرفت و حقیقت ذات او دست یابد.

و اما مؤمن، نسبت به سایر افراد همین طور است، یعنی غیر مؤمن به درجه ایمان نرسیده تا مقام مؤمن را درک نماید، و همچنین مؤمنین نسبت به یکدیگر آنهایی که مقامشان پایین تر است مانند ابوذر نسبت به سلمان، یا آن که در درجه اول ایمان قرار دارد نسبت به کسی که در درجه دوم آن است، نمی تواند برایمان کسی که بالاتر از او است احاطه پیدا کند و مقام او را درک نماید.

و این که حضرت فرمود: و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید...، اشاره به بلندی مقام مؤمن است نه بیان سبب و علت قصور غیر او از درک مقامش - چنان که مخفی نیست - (تأمل کنید).

ششم: این که منظور از امانت محفوظ، آن باشد که: نگهبانان این امانت بزرگ الهی آن را در هر زمان حفظ کرده اند، یعنی: اجداد پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام حقوق این امانت را شناخته و رعایت کردند که آن را جز به

اهلش یعنی رَحِم‌های پاکیزه و مبرّای از پلیدی‌های شرک و آلودگی‌های کفر، به چنین رحم‌هایی سپردند. علیرغم معاندین و مخالفین که در طول تاریخ با این درخت ربّانی در ستیز بوده‌اند، چنان‌که بر مطالعه کنندگان تاریخ زندگانی پدران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پوشیده نیست.

هفتم: منظور از حفظ شده، حفظ کردن مؤمنین باشد که این امانت را در دل قرار دادند و معرفت و شؤون امامان علیهم السلام را به سینه‌ها سپردند، و این امانت را از اذیت معاندین حفظ کردند با به کار بستن دستوراتشان در خفا و تقیّه پسندیده در مقابل دشمنان که هم از مقاصد و اغراض فاسد و پلید بدخواهان و هم از فراموشی آثار ارزنده، آنان را حفظ نمودند، و با جسم و جان و اموال و فرزندان، از ایشان پاسداری و محافظت کردند. و اینان هستند که امام صادق علیه السلام درباره‌شان فرموده: فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دل‌های شیعیان ما را استوار می‌سازد از هزار عابد بهتر است.^۱

۱. این حدیث را کلینی رحمته الله در اصول کافی (۱/۳۳، باب صفة العلم و فضله) به سند حسن کالصحیح از معاویه بن عمار آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از شما بسیار روایت نقل می‌کند، بین مردم نشر می‌دهد و آن‌ها را در دل‌های آنان و دل‌های شیعیان‌تان استوار می‌سازد، و عابدی از شیعیان شما که در روایت همچون او نیست کدام یک بهترند؟ فرمود: فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دل‌های شیعیان ما را استوار می‌سازد از هزار عابد بهتر است، و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: عالمی که از علم او استفاده شود از هفتاد هزار عابد بهتر است.

و شاید اختلاف در برتری به اعتبار اختلاف مراتب و درجات علما و عباد باشد و مؤید این معنی این‌که در این حدیث نسبت بین عالم و عابد بیان شده در صورتی که در حدیث سابق نسبت بین راوی

و ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب به حدّ کافی اخبار این باب را خواهیم آورد.

هشتم: این که مراد از امانت محفوظ یعنی: آن که خداوند در حفظ و رعایت خویش قرار داده است که هیچ کس نمی تواند قدرشان را پایین آورد، یا از آن منزلت های رفیع و برجسته ای که خداوند برای آنان اختصاص داده، ایشان را برکنار سازد، و یا شوون و مقاماتشان را سلب نماید، که هر چه جبّاران و ستمگران کوشش کردند که نور الهی را خاموش سازند خداوند درخشندگی اش را بیشتر کرد.

و فرق بین این معنی و معنی اوّل و چهارم این که: در وجه اوّل مقصود حفظ بودن از معدوم و منتفی شدن و نابودی است که دشمنان و کاهنان بارها قصد نابودی آنان را داشتند، و در پی کشتن ایشان برآمدند. و مراد از معنی چهارم، محفوظ ماندن از زیان معاندین و غاصبین است، زیرا که امامان علیهم السلام با همه دشمنانی که همواره داشته و بر اطراف زمین مسلط بوده اند، دشمنان نتوانسته اند نسبت بدی به ایشان بدهند یا با دروغ پردازی هایشان برای امامان علیهم السلام منقصتی بسازند.

البته، گروهی از ناصبی ها - لعنهم الله تعالی - به آنان دشنام می داده و سبّ و شتم می کرده اند، ولی کار ناروایی به آنها نسبت نداده اند، و این مطلب با آنچه ذکر

و عابد است که از این ها به دست می آید که اگر راوی حدیث عالم هم باشد و به علم خود عمل کند بهتر است از آنکه عالم نباشد. (مؤلف)

گردید منافاتی ندارد، بلکه دشمنان هم به فضل و برتری و عظمت و بزرگواری امامان علیهم السلام اذعان و اعتراف کرده‌اند، بلکه کتب علمای مخالفین از فضایل ائمه اطهار علیهم السلام آکنده است.

و منظور از این معنی هشتم آن است که خداوند متعال امامان علیهم السلام را حفظ فرموده از پایین آوردن مقام آنها توسط افرادی از قبیل زید بن الحسن و عبد الله افطح و محمد بن عبد الله که ادعای مهدویت نمود، و جعفر کذاب که در صدد نشستن بر جایگاه رفیع امامت گردید، و امثال این‌ها که مقامی را که خداوند به امامان علیهم السلام اختصاص داده مدعی شدند، و خداوند دروغ آنان را آشکار ساخت و معجزات و علوم و برتری مقام امامان بر حق علیهم السلام را بر مردم ثابت نمود، و بدین ترتیب بینی مفتریان و مدعیان دروغگو را به خاک مالید. نهم: این که معنی محفوظ، مخصوص باشد، چنان که در قاموس گفته: برای خود حفظ کرد یعنی: مخصوص خود گردانید^۱، پس معنی عبارت «امانت محفوظ» بنابر این وجه چنین است، خداوند - عزوجل - امامان علیهم السلام را برای خویش ساخته و آنان را به کرامت خود اختصاص بخشیده و در دنیا ایشان را نزد خلق به امانت نهاده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده که: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»^۲؛ ما ساخته شدگان پروردگاران هستیم و آفریدگان، دست پرورده ما می‌باشند.

۲. نهج البلاغه، بخش نامه‌ها.

۱. القاموس المحيط: ۴۰۹/۲.

و در توقیع شریف روایت شده در احتجاج^۱ «صنایعنا» می باشد - بدون لام - چنان که در بخش سوم کتاب معنایش گذشت.

و نیز مؤید این وجه است حدیثی قدسی که در بعضی از کتاب های معتبر، مروی است که خداوند - عزوجل - خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود: اشیاء را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم خلق کردم.^۲

می گویم: آنچه در معنی این حدیث به خاطر می رسد چند وجه است:

۱ - این که غرض اولی اصلی، وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده، که مقصود بالاصاله آن حضرت است نه سایر مخلوقات، پس اگر خداوند متعال او را نمی آفرید غیر او را هم خلق نمی کرد.

۲ - خداوند - عزوجل - محمد و آل او علیهم السلام را آفرید تا کمال قدرت و علمش ظاهر گردد، چون کمال مصنوع دلیل کمال صانع آن است. پس آشکار شدن قدرت و علم خداوند به نحو کمال، با خلقت محمد و آل او علیهم السلام تحقق یافته است، سپس سایر مخلوقات را آفرید تا شؤون و کمالات و منزلت آنها را در تمام عوالم آشکار گرداند.

۳ - این که خداوند متعال محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید و آنان را واسطه تمام فیوضات و افاضات قرار داد - چنان که عبارت زیارت جامعه و اخبار بسیار بر این معنی دلالت دارد - و هیچ فیضی به هیچ چیز نمی رسد مگر به واسطه و به برکت ایشان علیهم السلام و چون وجود و هستی، عالی ترین انواع فیض

۲. مشارق الانوار: ۱۷۹.

۱. احتجاج: ۲/۲۷۸.

است، پس خداوند - عزوجل - تمام غیر آنها را به برکتشان ایجاد نموده و اگر نبودند، خداوند تعالی هم احدی را خلق نمی کرد.

احتمال می رود معنی فرمایش امام صادق علیه السلام نیز همین باشد آن جا که فرموده: خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید سپس اشیاء را به مشیت خلق کرد. این که: مراد از مشیت حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله باشد که وجود آن حضرت مطلوب بالاصاله است، و سایر مخلوقات را خداوند به برکت و واسطه آن جناب آفریده است.

و بدان که معانی نه گانه یاد شده مبتنی بر آن است که منظور از امانت، امانت الهیه است، یعنی خداوند متعال آنان را نزد خلق خویش امانت سپرده است، و تعدد معانی به جهت انواع متعدد حفظ و محفوظیت می باشد، و این از قبیل استعمال لفظ در چند معنی نیست، زیرا که حفظ امری است کلی که بر اصناف و اقسام گوناگونی منطبق می شود. بنابراین تمام معانی به این امر بر می گردد که امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که خداوند - عزوجل - به انواع حفظ خود آنان را نگهداشته است.

دهم: این که منظور از امانت، امانت نبوی باشد، یعنی این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را نزد امت خود امانت سپرد تا روز قیامت، و مراد از حفظ آن، امر کردن آن حضرت است به حفظ و رعایت حقوق ایشان. و شاهد بر این وجه حدیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی است این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو شیء گرانبها ترک می گویم: کتاب خدا و عترتم را....

و این وجوه ده گانه را خداوند متعال به برکت عترت طاهره علیهم السلام به من الهام فرمود.

یازدهم: یکی از علما فرموده: منظور از امانت، ولایت کلیه و مرتبه والا و رفیعی است که خداوند متعال برای امامان برحق علیهم السلام قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده است. چنانکه در چند روایت آمده، و امامان علیهم السلام حاملان آن امانت هستند، که تعبیر از آنها به امانت - بنابر این وجه - مجاز است به قرینه حال و محل.

دوازدهم: یکی از همکیشان ما احتمال داده که: منظور از امانت، خود امامان علیهم السلام می باشند و منظور از محفوظ بودنش: حفظ از تغییر و فنا. یعنی: خداوند - عزوجل - ارواح آنان علیهم السلام را - از میان ارواح - به این ویژگی مخصوص گردانید که از تغییر و فنا محفوظ بمانند.

می گویم: مؤید این احتمال فرموده خداوند متعال است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۱؛ هرکس به روی زمین است فانی است و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام باقی می ماند.

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد به این که امامان علیهم السلام «وجه الله» هستند از جمله:

در تفسیر البرهان به نقل از کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: و ماییم وجه خداوند که در زمین میان شما آمد و شد می کنیم.^۲

۱. سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷. ۲. البرهان: ۳/۲۴۰.

و نیز از همان کتاب مروی است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ما را آفرید، و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد، و ما را دیده خود میان بندگان قرار داد [که شاهد کردار خلق باشیم] و زبان ناطق خویش گردانید، و دست گسترده بر سر بندگان قرار مان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم، و ما را وجه خویش نمود که به وسیله ما روی به سوی او شود، و ما را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه دار آسمان و زمینش گردانید، به برکت ما درختان بارور شوند، و میوه‌ها می‌رسند، و نهرها جاری گردند، و از یمن وجود ما باران از آسمان فرو ریزد، و گیاه از زمین همی روید، و به عبادت ما خدای عبادت شده است، که اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی‌گشت.^۱

می‌گوییم: این که حضرت صادق علیه السلام فرموده: به عبادت ما خدای عبادت شده است، دو معنی محتمل است، اول: این که هیچ کدام از خلائق آن طور که شایسته است خدای - عزوجل - را همانند عبادت ایشان عبادت نکرده است، زیرا که معرفتشان به خدای متعال کامل تر از معرفت دیگران است، پس عبادتشان هم همین طور می‌باشد که کمال عبادت، فرع کمال معرفت است. بنابراین اگر ایشان علیهم السلام نبودند خداوند عبادت نمی‌شد، حاصل این که عبادت کامل برای خداوند متعال منحصر در عبادت آنان است.

دوم: امامان علیهم السلام راه اطاعت را در تمام عوالم به بندگان آموختند

و چگونگی عبادت را تعلیم کردند، تا جایی که فرشتگان تسبیح و تهلیل را از ایشان یاد گرفتند - چنان که در بخش سوم در حدیث نبوی گذشت - پس عبادت آنان سبب عبادت دیگران است، بنابراین به عبادت ایشان خدای عبادت شد، و با راهنمایی آنان خداوند شناخته شد. مؤید این معنی روایتی است که شیخ صدوق در کتاب توحید آورده از امام صادق علیه السلام که به ابن ابی یعفور فرمود: ای پسر ابویعفور! ماییم حجت خداوند در بندگان و گواهان بر خلق و امنای وحی و گنجینه داران علم خدا و وجه او - که از آن روی به سویش توجه شود - و چشم او در خلائقش، و زبان ناطق او، و قلب آگاه او، و دری که از آن به او دلالت شوند، ماییم عاملان به امر خدا و داعیان به راه او. به ما خداوند شناخته شد، و به ما عبادت گردید. ماییم دلالت کنندگان بر خداوند، و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد.^۱

دنباله ای از بحث: ظاهر فرموده خدای تعالی: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۲؛ همه چیز هلاک شونده است جز وجه او. به ضمیمه اخباری که تصریح دارد: منظور از «وجه الله» محمد و آل محمد علیهم السلام هستند [آن است که ایشان فنا ندارند]. اخبار دیگری نیز دلالت می کند که هنگام دمیده شدن صور، همه انبیاء فانی می شوند حتی ارواح، مگر ارواح محمد و آل معصوم او - صلوات الله علیهم اجمعین - و بعضی از علمای ما همین را اختیار کرده و بدان قائل گشته اند. و علامه مجلسی در بحار قول به فنای تمام مخلوقات را هنگام انقضای

۲. سوره قصص، آیه ۸۸

۱. التوحید: ۱۵۲.

عالم به جماعتی از متکلمین نسبت داده است.^۱ و عده‌ای دیگر قائلند که همه ارواح زنده می‌مانند.

احوط آن است که علم این مطلب را به ائمه اطهار علیهم‌السلام و اگذاریم، چون از مسائل اصولی است و دلیل قطعی هم بر هیچ کدام از دو قول نداریم. و از جمله روایاتی که بر قول اول دلالت دارد، در احتجاج ضمن جواب‌های امام صادق علیه‌السلام به سؤالات و اشکالات زندیق چنین آمده است: زندیق پرسید: آیا روح پس از بیرون شدن از قالب و کالبد خود متلاشی می‌شود یا باقی می‌ماند؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: بلکه باقی است تا هنگامی که در صور دمیده شود، پس در آن وقت اشیاء باطل و فانی شوند که نه حس خواهد بود و نه محسوس. سپس دوباره اشیاء بازگردانده شوند هم‌چنان که مدبر آنها آغازشان کرد، و آن بعد از چهارصد سال است که خلق در آن ایام بیارامند و آن مابین دو دمیدن در صور می‌باشد.^۲

و در نهج البلاغه در یکی از خطبه‌های امیر المؤمنین علیه‌السلام آمده: و خدای سبحان پس از فنای اشیاء به وحدت و یکتایی باز می‌گردد که هیچ چیز با او نباشد، هم‌چنان که پیش از آفرینش مخلوقات چنان بود، و بعد از فنای آنها خواهد بود بدون وقت و مکان و هنگام و زمان. در آن هنگام اجل‌ها و وقت‌ها معدوم باشند، و سال‌ها و ساعت‌ها زایل گردیده‌اند، که هیچ نخواهد بود به جز ذات واحد قهار او...^۳

۱. بحار الانوار: ۳۳۸/۶. ۲. احتجاج: ۹۷/۲.

۳. نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴. (خطبه ۲۲۸، ص ۷۴۲ فیض).

امر دوم - در وجوب حفظ امانت‌ها: حفظ امانت از نظر عقل و نقل واجب است و نیز باید به اهلش ادا گردد. اما عقل: دلالت دارد که ترک امانت‌داری و سهل‌انگاری در ادای آن ظلم است و زشتی ظلم بر هیچ کس پوشیده نیست.

و اما در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۱؛ خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به اهل آن‌ها ادا نمایید. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۲؛ و کسانی که به امانت‌ها و عهد‌هایشان وفاکننده‌اند. و نیز فرموده: ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾^۳؛ به خدا و رسول خیانت نکنید، امانت‌هایتان را هم خیانت نمایید.

و اما اخبار در این باره بسیار است که در مظان خود مذکور می‌باشد.

امر سوم - در چگونگی رعایت آن امانت الهی: در این باره باید گفت:

این کار به چند امر حاصل می‌شود از جمله:

- ۱ - محبت امامان علیهم السلام در دل و اعتقاد به ولایت آنان و وجوب اطاعتشان، و این رعایت قلبی را به هر حال باید انجام داد و احدی را در ترک آن عذر نیست.
- ۲ - تمسک به ملازمت و پیروی آنان علیهم السلام در تمام اوامر و نواهی ایشان و تأسی جستن به ایشان که غرض از نصب امام علیه السلام همین است.
- ۳ - تلاش کامل در جهت دور کردن آزار و اذیت از آنان علیهم السلام. و این مقدمه

۲. سوره مؤمنون، آیه ۸

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۳. سوره انفال، آیه ۲۷.

حفظ خود و اسرار و خاندان و مال و فرزندان و شیعیان ایشان است، و همین است که تقیه برایش تشریح گردیده، و او امر مؤکدی درباره آن وارد شده است.

۴ - تمام سعی در رساندن منافع به آنان - به آنچه خداوند واجب یا مستحب نموده است -.

۵ - بیان حقیقت و امامت ایشان و بازگو کردن فضایل و مناقب آنان، و آشکار کردن گمراهی مخالفینشان - البته برای کسی که اهلیت داشته باشد و گرنه در آن که باید با او تقیه کرد این امور باید مکتوم بماند -.

۶ - اظهار محبت قلبی به وسیله زبان و دست و غیر این‌ها... و اقسام دیگر نصرت و یاری و رعایت این امانت الهی.

امر چهارم - این که دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است: البته این امر واضح است و نیازی به بیان ندارد، زیرا که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت، تأسی جستن به حجّت‌های برگزیده الهی و یاری کردن آن حضرت به زبان و تمسک به شیوه اولیای خدا است. و همین مقدار اشاره به آن که گوش شنوا دارد کافی است.

۲۷ - اشراق نور امام «علیه السلام» در دل دعاکننده

این مطلب با بیان سه نکته روشن می‌شود:

اول: این که بدون تردید، حالت‌ها و تغییرات مختلفی به سبب اعمالی که از

انسان صادر می شود در دل او حاصل می گردد، و این معنی را با وجدانمان درک می کنیم. اضافه بر این آیاتی از قرآن و احادیثی از خاندان عصمت علیهم السلام بر آن دلالت دارد. خداوند متعال در وصف اهل ایمان فرموده: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱؛ آنان که چون خداوند یاد شود دل هایشان را ترس می گیرد. و درباره اهل کفر و طغیان فرموده: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ﴾^۲؛ سپس با آن همه آیات دل هایتان قساوت گرفت که همچون سنگ یا سخت تر از آن شد. و آیات دیگر....

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: یکدیگر را دیدار کنید و مذاکره و گفتگو نمایید که حدیث کردن مایه جلای دل است، و به تحقیق که دل ها سیاه می شوند همچنان که شمشیر سیاه می گردد. و اخبار در این باره بسیار است، خواستیم اشاره کنیم.

دوم: هر قدر که عمل صالح نزد خداوند ارزنده تر و عظیم تر باشد، تأثیرش هم در روشنایی دل بیشتر و تمام تر است. لذا بعد از معرفت خداوند و معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی مهم تر از محبت و ولایت امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش علیهم السلام نیست. به همین جهت مولای ما حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی فرمود: ای ابو خالد! به خدا سوگند! که نور امام در دل های مؤمنین از آفتاب درخشنده در روز، روشن تر است و آنها (امامان) به خدا قسم! دل های مؤمنین را نورانی می کنند. خداوند - عزوجل - نورشان را از هر که

۲. سوره بقره، آیه ۷۴.

۱. سوره انفال، آیه ۲.

بخواهد باز می دارد، پس دل های آن کسان تاریک می گردد. والله ای ابو خالد! هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و به ما تویی نجوید تا آن که خداوند دلش را پاک سازد، و خداوند دل هیچ بنده ای را پاک نمی نماید تا این که تسلیم ما شود و با ما سازگاری کند، پس هرگاه چنین شد که با ما سازگاری نمود، خداوند او را از سختی حساب نگه دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد.^۱

و از اموری که شاهد بر این معنی است، روایتی است در خرایج از ابوبصیر که گفت: با حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم وارد و خارج می شدند. پس آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ و من هر که را دیدم گفتم: آیا ابو جعفر علیه السلام را دیدی؟ می گفت: نه - با این که آن حضرت کناری ایستاده بود - تا این که ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد. حضرت فرمود: از این بپرس. به او گفتم: ابو جعفر را دیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟! گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آن که او نور درخشانده است.^۲

سوم: از تمامی مطالبی که قبل و بعد از این در کتاب آورده ایم، عظمت و اهمیت این عمل شریف، یعنی مداومت و اهتمام در دعا برای مولای غایب از دیدگان - علیه السلام - نزد خداوند معلوم می شود. و با توجه به آیات و اخبار فواید و آثار آن به دست می آید که پس از این همه برای کسی تردیدی نمی ماند که این عمل ارزنده مایه زیاد شدن اشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده خواهد شد

۲. خرایج: ۹۲.

۱. کافی: ۱/۱۹۴.

به خاطر کمال ایمان او که بر اثر این عبادت و احسان او به مولای خودش به مقدار توانش حاصل می‌گردد، و موجب توجه امام برحق علیه السلام - به او و اشراق نور حضرتش در دل او خواهد شد، ان شاء الله تعالی.

۲۸ - مایه طول عمر

اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج و ظهور شریفش، مایه طول عمر، و نیز سایر آثار و فواید صله رحم است. ان شاء الله تعالی.

و دلیل بر این معنی به طور خصوص روایتی است که در فضیلت دعای منصوصی در مکارم الاخلاق مروی است که هر که این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت کند، آن قدر زنده خواهد ماند که از زندگانی سیر و ملول شود و به دیدار مولی صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - مشرف گردد. دعا چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَآلِي قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَالنَّصْرَ وَالْغَافِيَةَ، وَلَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي فُلَانٍ»، به جای کلمه فلان نام هر کس را بخواند می‌برد.^۱

اگر بگویید: چه جهت دارد که دلالت این دعا برای تعجیل فرج حضرت

صاحب الزمان علیه السلام باشد؟

می‌گوییم: وجه استدلال به این دعا در بخش چهارم کتاب در حرف «ف» گذشت که با فرج آن حضرت، فرج تمام اولیای خدا حاصل می‌گردد، و نیز عافیت و نصرت آنان در زمان ظهور تحقق خواهد یافت، اضافه بر این که در بعضی از روایات این عبارت چنین است: «وَعَجَّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ...».

که برای کاوشگران در روایات و اخباری که از امامان برحق علیهم‌السلام رسیده و دعاهایی که از ایشان نقل شده تردیدی نیست که: منظور از ولیّ - در آن جا که به طور مطلق بیاید مثل همین مورد - خصوص مولى صاحب الزمان علیه‌السلام است. برای روشن شدن صحت مطلب به دعای مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و دعایی که بعد از نماز شب روایت شده، و زیارت روز جمعه و... مراجعه شود.

اگر بگویید: احتمال دارد که «ولیّ» در اینجا به معنی مؤمن باشد، چون اطلاق ولیّ بر آن نیز در روایات شایع است.

می‌گوییم: این احتمال بعید و توجیه بی‌پایه‌ای است، زیرا که آنچه ما ذکر کردیم به چند وجه نیز تأیید می‌شود، از جمله:

۱ - آنچه در فضیلت این دعا روایت گردیده که موجب تشرف به دیدار حضرت صاحب الامر علیه‌السلام می‌شود، بر آگاهان به شیوه‌ها و سبک‌ها و ویژگی‌های دعاها پوشیده نیست که مترتب شدن این اثر بدین جهت است که این دعا در حق صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد.

۲ - آنچه از بعضی از دعاها - مثل دعای روز عرفه از صحیفه سجّادیه -

و بعضی از روایات استفاده می‌شود که از آداب دعا مقدم داشتن دعا در حق صاحب الزمان - روحی فداه - پس از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام می‌باشد، که پیش از دعا برای خودش برای آن حضرت دعا کند، و دعای مورد بحث به همین ترتیب است.

۳ - غالباً دعا برای فرج و پیروزی و عافیت در دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده مخصوص به حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - است، پس از تمام این مطالب کسی که با کلمات ائمه علیهم السلام انس دارد، اطمینان می‌یابد، بلکه قطع و یقین پیدا می‌کند که منظور از «ولّی» در اینجا خصوص مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام است. اضافه بر این که دعا برای آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - که در تعقیب نمازهای امامان - علیهم السلام - واقع بوده نیز مؤید آن است که بگوییم منظور از ولّی - در این دعا - همان حضرت است.

تمام این بحث‌ها در صورتی است که روایت «لِوَلِيِّكَ» باشد، اما بر مبنای روایت «لِأَوْلِيَانِكَ»، باز دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است، چون به فرج آن حضرت، فرج حقیقی کلی برای همه اولیای خدا حاصل می‌گردد - چنان که بیان کرده‌ایم -.

و اما شرح و توجیه این عبارت: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ»، در بخش آینده کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و نیز سند این دعا را همان جا بررسی و بیان خواهیم نمود.

و دلیل بر مطلب مورد بحث: آنچه به طور عام در فضیلت صله رحم

و احسان به نزدیکان رسیده که مایه طول عمر است، می باشد. به ضمیمه آنچه در روایات آمده که صله نزدیکان پیغمبر و امیر المؤمنین - علیه السلام - از صله خویشاوندان نسبی بهتر است. پس هرگاه صله رحم و محترم شمردن پیوندهای نسبی موجب طول عمر باشد، احسان به نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله به طریق اولی این اثر را دارد، و در نزدیکان پیغمبر و امیر مؤمنان - علیه السلام - کسی بهتر از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نیست. بنابراین آن حضرت از مهم ترین مصادیق این عنوان است.

و در اینجا درباره چند موضوع بحث می کنیم:

اول: در بیان این که صله رحم مایه طول عمر است.

دوم: بیان این که صله رحم پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤکدتر و بهتر است.

سوم: بیان این که دعا کردن، صله و احسان است.

موضوع اول - صله رحم مایه طول عمر است: دلیل بر این موضوع به

سند صحیحی از محمد بن عبید الله منقول است که گفت: حضرت ابوالحسن

الرضا علیه السلام فرمود: بسا مردی که سه سال از عمرش باقی مانده رَحِمَش را صله می کند،

پس خداوند عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه که بخواهد می کند.^۱

و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: صله ارحام، اعمال را

پاک و اموال را افزون و بلا را دور می سازد، و حساب را آسان نموده و اجل را

به تأخیر می اندازد.^۲

۲. کافی: ۱۵۰/۲.

۱. کافی: ۱۵۰/۲.

و از همان حضرت علیه السلام است که فرمود: صله ارحام، خُلق و خوی را خوش و دست و دل را باز و نفس را پاکیزه و روزی را فراخ می‌سازد، و اجل را به تأخیر می‌اندازد.^۱

و به سند دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: صله ارحام، اعمال را پاکیزه و بلا را دفع و اموال را افزون می‌گرداند، و عمر را طولانی و روزی شخص را فراخ می‌نماید، و در خانواده به او محبوبیت می‌دهد.^۲

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: صله رحم و خوش رفتاری با همسایگان، شهرها را معمور و عمرها را زیاد گردانند.^۳

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر آن که مایل باشد مرگش به تأخیر افتد و روزی اش وسعت یابد صله رحم نماید.^۴

و به سند دیگری نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بسا قومی فاجر و بدکار که افراد خوبی نیستند، چون صله رحم بجای آورند، اموالشان برکت یابد و عمرهایشان طولانی شود، تا چه رسد به این که نیکوکار باشند.^۵

و اخبار بسیار دیگر که آوردن آنها کتاب را طولانی می‌کند. غرض این بود که اشاره‌ای بشود.

۲. کافی: ۱۵۲/۲.

۱. کافی: ۱۵۲/۲.

۴. کافی: ۱۵۲/۲.

۳. کافی: ۱۵۲/۲.

۵. کافی: ۱۵۵/۲.

موضوع دوم - صله رحم پیغمبر ﷺ مؤکدتر و بهتر است: دلیل بر آن، در کافی به سند صحیحی از عمر بن زید روایت است که گفت: به حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام عرض کردم: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱؛ و کسانی که آنچه را خداوند به پیوندش امر فرموده، پیوند آن را رعایت کنند. فرمود: در رحم آل محمد علیه السلام می باشد، درباره رحم و نزدیکان تو نیز هست. سپس فرمود: از آنان مباش که موضوعی را تنها به یک مورد اختصاص می دهند.^۲

و در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: همانا رحم آل محمد، امامان علیهم السلام به عرش آویخته می گوید: خدایا! پیوسته دار آن که مرا پیوندد و بریده ساز هر که از من ببرد، سپس همین امر در ارحام مؤمنین جاری است. آن گاه این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾^۳ و تقوای خدای را پیشه کنید که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید و از (قطع) خویشاوندانتان پرهیزید.^۴

و در تفسیر امام و مولای ما حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام است که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: هر آن که حق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار درجه به او داده می شود که فاصله هر دو درجه آن بمقدار دویدن اسب سریع تربیت شده به مدت صد هزار سال است، یکی از رجات از نقره، دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد

۲. کافی: ۱۵۶/۲.

۱. سوره رعد، آیه ۲۱.

۴. کافی: ۱۵۶/۲.

۱. سوره نساء، آیه ۱.

و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور. و آن درجات از این اصناف است و هر که حق نزدیکان محمد و علی علیه السلام - را رعایت نماید درجات و ثواب‌های فزون‌تری خواهد یافت به قدر بالاتر بودن و افضلیت محمد و علی علیه السلام - بر والدین خودش.

و فاطمه علیها السلام به یکی از زن‌ها فرمود: دو پدر دین خود - محمد و علی - را خشنود بدار با خشم و ناخشنودی والدین نسبی ات. اما والدین نسبی خود را با خشم ابوین دینت خشنود مکن، که اگر ابوین نسبی تو ناخشنود گردند، محمد و علی علیه السلام آنان را با ثواب یک جزء از صد میلیون جزء از ثواب یک ساعت عبادتشان، راضی و خشنود خواهند کرد. و اگر ابوین دینت ناخشنود شوند پدر و مادر نسبی تو نمی‌توانند آنان را راضی کنند، چون ثواب طاعات اهل دنیا هم با خشم ایشان یکسان نیست.

و حسن بن علی علیه السلام فرمود: بر تو باد که به بستگان ابوین دینت محمد و علی احسان نمایی، هر چند که (لازمه‌اش) تزییع حقوق نزدیکان پدر و مادر نسبی تو باشد. و مبادا که حقوق بستگان والدین دینت را با رعایت حقوق بستگان نسبی خود تزییع نمایی، زیرا که شکرگزاری آن‌ها نزد ابوین دینت - محمد و علی - ثمربخش‌تر است برای تو از شکرگزاری این‌ها نزد پدر و مادر نسبی تو، به درستی که نزدیکان ابوین دینت - محمد و علی - اگر مقدار بسیار اندکی نزد ایشان از تو سپاس‌گزاری کنند، پس نظر و توجه آن دو به تو گناهانت را می‌ریزد هر چند که از زمین تا عرش را پر کرده باشد. ولی اگر

نزدیکان ابوین نسبی تو نزد ایشان از تو تشکر نمایند در صورتی که خویشاوندان ابوین دینت را تزیین کرده باشی هیچ برایت نمی توانند انجام دهند.

و علی بن الحسین علیه السلام فرمود: به درستی که حق نزدیکان ابوین دینمان محمد و علی علیه السلام از قرابت های ابوین نسبی ما برتر و سزاوارتر است. ابوین دینمان ابوین نسبی ما را راضی خواهند کرد، ولی ابوین نسبی ما نمی توانند ابوین دینمان را از ما راضی نمایند.

و محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام فرمود: هر آن کس ابوین دینش محمد و علی و نزدیکان آنها نزد او گرمی تر و محبوب تر باشند از ابوین خودش و نزدیکانشان، خداوند متعال به او خواهد گفت: آن که بهتر بود برتر داشتی و آن که شایسته تر بود ایثار کردی، حتماً تو را در بهشت جاویدانم و همدمی اولیائم پیش تر قرار می دهم.

و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: هر کس از قضاء حوائج نزدیکان ابوین دینش و نزدیکان ابوین نسبی اش عاجز بماند که با یکدیگر مخالفت داشته باشند، پس اقربای ابوین دینش را مقدم بدارد و بر نزدیکان ابوین نسبی ترجیح دهد، خداوند - عزوجل - روز قیامت می فرماید: هم چنان که خویشاوندی ابوین دینش را مقدم داشت شما [ای فرشتگان] نیز او را در بهشتم مقدم بدارید، پس در آن درجات بالاتر از آنچه خداوند برایش آماده کرده بود هزار هزار برابر فزونی یابد.

و موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که به آن حضرت عرض شد: فلانی پولی

داشت به مبلغ هزار درهم، دو کالا بر او عرضه شد که آن‌ها را بخرد ولی پولش به مقدار خرید هر دو نبود، پرسید: کدام یک برای من سودمندتر است؟ گفتند: این یکی هزار برابر سودش بیشتر است. حضرت فرمود: آیا به عقل او لازم نیست که آن بهتر را اختیار کند؟ عرض کردند: چرا. فرمود: پس این چنین است ایثار کردن خویشان ابوین دینت محمد و علی، ثوابش بهتر و چندین برابر آن است، چون فضل آن به مقدار فضل و برتری محمد و علی علیهم السلام بر ابوین نسبی او است.

و به حضرت رضا علیه السلام گفته شد: آیا خبر ندهیم به شما که زیان دیده و امانده کیست؟ فرمود: چه کسی است؟ گفتند: فلانی دینارهای خود را در مقابل درهم‌هایی که گرفته، فروخته است. پس ثروت او از ده هزار دینار به ده هزار درهم برگشته است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی یک بدره زر به هزار درهم تقلبی بفروشد، آیا عقب‌مانده‌تر و زیان‌بارتر از او نیست؟ گفتند: چرا. فرمود: به شما خبر دهم چه کسی از این هم زیان‌بارتر و حسرت‌مندتر است؟ عرض کردند: آری. فرمود: اگر کسی هزار کوه طلا داشته باشد آن‌ها را به هزار نخود طلای تقلبی بفروشد آیا عقب‌مانده‌تر و حسرت‌مندتر از این نیست؟ گفتند: آری. فرمود: آیا خبرتان ندهم از این هم و امانده‌تر و حسرت‌مندتر کیست؟ گفتند: چرا، فرمود: آن‌که در نیکی و احسان، خویشان ابوین نسبی خود را بر خویشان ابوین دینش محمد و علی علیهم السلام ترجیح دهد، زیرا که ارزش و فضیلت خویشان محمد و علی، ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی اش از

فضل و ارزش و فضیلت خویشان محمد و علی ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی اش از فضل و ارزش هزار کوه طلا بر هزار نخود طلای تقلبی برتر است.

و محمد بن علی (امام جواد) علیه السلام فرمود: هر کس خویشاوندان دو پدر دینش محمد و علی علیه السلام را بر خویشاوندان ابوین نسبی اش برگزیند، خداوند متعال به طور علنی روز قیامت او را برگزیند و به خلعت های گرامی خویش او را شهرت دهد، و بر بندگان، شرافت و برتری بخشد مگر بر کسی که با او در فضایل یا مرتبه و مقام مساوی باشد.

و علی بن محمد علیه السلام فرمود: از گونه های بزرگداشت جلال خداوند، ترجیح دادن نزدیکان ابوین دینت محمد و علی بر نزدیکان ابوین نسبی ات می باشد، و از کوچک شماری جلال الهی ایثار کردن خویشان ابوین نسبی ات بر ابوین دینت محمد و علی علیه السلام می باشد.

و حسن بن علی علیه السلام فرمود: مردی که عیالش گرسنه شده بودند از خانه بیرون رفت و در طلب غذایی برای آنها کوشش نمود، پس در همی کسب کرد و با آن، نان و خورشی خرید، بین راه به یک مرد و زن از نزدیکان محمد و علی علیه السلام رسید و آنها را گرسنه یافت. با خود گفت: اینها از بستگان خودم شایسته ترند. پس آنچه داشت به آنها داد، و ندانست که چه عذری در منزلش بیاورد، سپس راه رفت و فکر می کرد که چه علتی برای خانواده اش بگوید و چه جوابی بدهد که چیزی برایشان نبرده است.

در همین حال که متحیرانه قدم می‌زد، قاصدی در پی او آمده بود که راهنمایی‌اش کردند و نامه‌ای از مصر با پانصد دینار به او داد و گفت: این مقدار از ثروت پسر عموی تو است که در مصر از دنیا رفت و صد هزار دینار در دست تجار و بازرگانان مکه و مدینه است و چندین برابر هم املاک و اموال در مصر، ترک گفته است.

پس آن پانصد دینار را گرفت و در خانواده‌اش وسعتی داد. شب هنگام در خواب رسول خدا و علی علیه السلام را دید، فرمودند: چگونه می‌بینی ثروتی را که به تو رسید به خاطر ایثار خویشاوندانمان بر خویشان خودت.

سپس در مکه و مدینه کسی نماند که از آن صد هزار دینار چیزی بر ذمه‌اش بود مگر این که محمد و علی علیه السلام در خوابش آمدند و به او فرمودند: آیا فردا اقدام به پرداخت حق فلانی از ارث پسر عمویش می‌کنی یا تو را هلاک و نابود کنیم و نعمت‌ها و حشمت‌ها را از تو بگیریم؟

پس همگی آنچه بر ذمه داشتند برای آن شخص فرستادند تا این که صد هزار دینار نزد وی جمع گردید، و نیز در مصر احدی باقی نماند از کسانی که از اموال او چیزی بر عهده‌شان بود مگر این که محمد و علی علیه السلام به خوابش آمدند و او را با تهدید، امر فرمودند که به سرعت اقدام به پرداخت مال آن شخص نماید، و محمد و علی علیه السلام بار دیگر به خواب آن شخص آمدند و به او فرمودند: چگونه یافتی کارسازی خدا را نسبت به تو؟ و ما دستور دهیم کسانی را که در مصر بودند که به سرعت اموال تو را بفرستند و حاکم آن را

دستور دهیم که املاک و مستغلات را بفروشد و توسط پیکی پول هایش را برایت بفرستد تا در مدینه به جای آن‌ها املاکی خریداری نمایی. عرض کرد: آری.

پس محمد و علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر رفتند و به او فرمودند که: املاک مزبور را بفروشد و توسط پیکی قیمت آن‌ها را برای آن شخص بفرستد. آن‌گاه سیصد هزار دینار برایش ارسال شد و ثروتمندترین افراد مدینه گردید، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوابش آمد و فرمود: ای بنده خدا این پاداش تو در دنیا است به خاطر ایثار نزدیکانم بر نزدیکان خودت، و در آخرت به جای هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو بدهم که کوچکترین آن‌ها از دنیا بزرگ‌تر باشد و یک سر سوزنش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.^۱

موضوع سوم - این که دعا، صلّه و احسان است: به بیان این که: احسان و صلّه به دو امر حاصل می شود:

یکی: منفعت رساندن به دیگری.

دوم: دفع زیان از غیر، و این هر دو با دعا کردن حاصل می گردد.

چون از منافع بزرگ و ارزشمند، احترام است، و بدون تردید دعا کردن نوعی احترام است، همچنین قبلاً گذشت که دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشريف - با شرطی که مقرر شده، سبب جلو افتادن آن است و با آن، همه گونه خیر و برکت آشکار می گردد و همه ضررها از بین

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۱۱۳.

می رود. و نیز از جمله آثار دعا مسرت و خرسندی کسی است که برایش دعا می شود، و سرور آن حضرت خود منفعتی عظیم است.

و دیگر این که: دانستیم دعا در جلو افتادن ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تأثیر دارد، و با ظهورش از خود و شیعیانش غم و اندوه برطرف می شود و هم و غم و سختی و مشقت دور می گردد، بلکه خود دعا در دفع هم و غم مؤثر می باشد.

و از دلایل این که اعانت و احترام به زبان از مصادیق صله و احسان است، روایتی است که در مجلد یازدهم بحار مسنداً از جابر از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که گفت: بر آن حضرت داخل شدم و نیازمندی ام را شکایت کردم. حضرت فرمود: ای جابر نزد ما در همی نیست، دیری نگذشت که کمیت بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم اگر اجازه دهید قصیده ای برایتان بخوانم؟ فرمود: بخوان. کمیت قصیده ای خواند. حضرت فرمود: ای جوان! از آن اتاق بدره ای بیرون بیاور به کمیت بده.

سپس کمیت عرضه داشت: فدایت شوم! اگر بخواهید اجازه دهید سومین قصیده را بخوانم؟ فرمود: بخوان. بعد از خواندن کمیت، امام فرمود: ای جوان! از آن اتاق بدره ای بیرون آور به کمیت بده، جابر گوید: پس بدره ای بیرون آورد و به کمیت داد.

کمیت گفت: فدایت شوم، به خدا قسم! من شما را به خاطر دنیا دوست نمی دارم و از این اشعار جز صله رسول خدا صلی الله علیه و آله و حقوقی که خداوند بر من

قرار داده چیزی نخواستم. گوید: حضرت باقر علیه السلام برای او دعا کرد سپس فرمود: ای جوان این بدره‌ها را به جای خود بازگردان. جابر گوید: در دلم گفتم: به من فرمود: درهمی ندارم. و برای کمیت سی هزار درهم امر فرمود!

گوید: آن‌گاه کمیت برخاست و رفت. به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم! فرمودی: نزد من درهمی نیست با این حال برای کمیت سی هزار درهم امر کردی؟ فرمود: ای جابر! برخیز و به آن اتاق برو. جابر گفت: برخاستم و به آن اتاق رفتم هیچ اثری از آن درهم‌ها نیافتم، به خدمت آن حضرت برگشتم. فرمود: ای جابر! آنچه از شما مخفی داشته‌ایم بیش از آن است که برای شما آشکار کرده‌ایم. سپس برخاست، دستم را گرفت و به آن اتاق برد و با پایش به زمین زد ناگاه چیزی شبیه گردن شتر از طلا بیرون آمد. سپس فرمود: ای جابر! این را بنگر و به کسی - جز افراد مورد اطمینان از برادرانت - مگوی، خداوند بر آنچه بخواهیم ما را توانا ساخته، و اگر بخواهیم زمین را برانیم این کار را می‌کنیم.^۱

وجه دلالت این حدیث این‌که: کمیت مدح با زبان را صله پیغمبر صلی الله علیه و آله دانست و امام علیه السلام نیز این معنی را امضا و تصدیق کرد. دعا برای امام علیه السلام نیز همین‌طور است زیرا که آن نیز احسان و احترام است.

۲۹ - تعاون در نیکی‌ها و تقوی

دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام کمک و تعاون بر نیکی

و تقوی است که خداوند متعال به آن امر فرموده است: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۱؛ در نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید.

۳۰ - یاری خداوند متعال

این دعا موجب نصرت و یاری خداوند تعالی برای دعا کننده، و پیروزی او بر دشمنانش می باشد، دلیل بر این فرموده خدای تعالی: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾^۲؛ و به تحقیق هر که خدا را یاری کند او را کمک خواهد کرد. و نیز فرموده: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۳؛ اگر خدا را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود. توضیح این که: بی تردید خداوند - تبارک و تعالی - نیازی به یاری احدی از خلائق ندارد، پس مراد به یاری و نصرتی که امر فرموده، آن است که اولیای او را یاری کنند. و چون دعا برای تعجیل ظهور صاحب الزمان علیه السلام از اقسام نصرت و یاری به زبان است از مصادیق این عنوان می باشد. شاهد این مطلب احادیث بسیاری است، از جمله:

۱ - در فوائد المشاهد از مولای مظلوم ما حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام آمده که در شب عاشورا فرمود: جدم به من خبر داد که: فرزندم حسین علیه السلام در تف کربلا غریب، تنها و تشنه کشته می شود، پس هر که او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم علیه السلام را نیز یاری نموده است، و هر کس با زبان ما را یاری کند روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

۱. سوره مائده، آیه ۲.

۳. سوره محمد، آیه ۷.

۲- فرموده حضرت رضا علیه السلام به دعبل: «مَرْحَباً بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ»؛ آفرین به یاری کننده ما به دست و زبانش.^۱

۳- در وصیت مولای ما حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام به عبد الله بن جُنْدَب آمده: ای پسر جُنْدَب! برای خداوند - تبارک و تعالی - دژی از نور است که آن را زبرجد و حریر احاطه کرده، و با دیبا و سندس بالا رفته است، این دژ را میان دوستان و دشمنان ما می زند، پس چون مغز سر می جوشد و دل ها به حنجره ها می رسد و کبدها از طولانی شدن موقف قیامت می پزد، اولیای خدا را به این دژ داخل می کنند که در امن و پناه الهی خواهند بود. داخل آن آنچه دل ها اشتها کند و چشم ها لذت برد برای آن ها است در حالی که دشمنان خدا را عرق تا دهان رسیده و پراکندگی آنان را فرا گرفته و به آنچه خداوند برای آن ها [از عذاب] مهیا نموده است نگاه می کنند و می گویند: «مَا لَنَا لَا تَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ»^۲؛ چه شده که امروز مردان مؤمنی که از اشرار می شمردیم نمی بینیم. پس اولیای خدا به آن ها می نگرند و به آن ها می خندند، و همین است فرموده خدای تعالی که: «اتَّخَذْنَا لَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ»^۳؛ [اهل عذاب گویند:] ما مؤمنان را [در دنیا] به مسخره می گرفتیم [آیا در دوزخ نیستند] یا چشمان ما آن ها را نمی بیند. و نیز فرموده: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَزْآئِكِ يَنْظُرُونَ»^۴؛ پس در این روز [قیامت] آن ها که ایمان

۱. بحار الانوار: ۲۵۷/۴۵.

۲. سوره ص، آیه ۶۲.

۳. سوره ص، آیه ۶۳.

۴. سوره مطففین، آیه ۳۴ و ۳۵.

آورده‌اند از حال کافران می‌خندند، بر تخت‌ها تماشا می‌کنند. آن‌گاه کسی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه‌ای کمک کرده باشد باقی نماند مگر این‌که خداوند او را بی حساب وارد بهشت نماید. و شاهد مطلب در آخر حدیث مشهود است.

۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید

چنان‌که گفته‌ایم: دعا برای حضرت قائم علیه السلام موجب فزونی اشراق انوار الهی در دل می‌گردد، و چون زمین دل به نور پروردگارش روشن و درخشان شود، انسان به نور کلام مجید خداوند هدایت و راهنمایی گردد، به طوری که به راه دیگری نرود. و از قرآن چیزهایی خواهد فهمید که دیگران نمی‌فهمند، و قرآن بر دردهای دلش شفا و رحمت خواهد بود.

و نیز، شکی نیست که هر قدر ایمان کامل‌تر و تمام‌تر باشد، استفاده شخص از قرآن و بهره‌وری‌اش از آثار آن بیشتر و بهتر است، همان‌طور که اگر کسی مزاجش سالم باشد از غذاهای لذیذ و خوشمزه بهره‌مند می‌شود و لذت می‌برد، ولی اگر مزاجش فاسد باشد نه تنها از آن‌ها لذت نمی‌برد که برای بدنش زیانبار و اذیت‌کننده نیز هست تا وقتی که خودش را معالجه نماید و آن را مداوا کند و ریشه بیماری را از بدنش بیرون برد. پس هر چه سوء مزاج کم بشود آثار غذاهای پاکیزه و لذیذ و منافع آن‌ها در بدن ظاهر می‌شود.

دل نیز همین‌طور است، اگر مهر شک و زنگار به وسیله نور ایمان از آن برداشته شود، آثار هدایت قرآن در آن آشکار می‌گردد. و هر قدر که ایمان کامل‌تر شود، صاحبش بینش و علم و انتفاع و هدایت بیشتری یابد، خداوند

-عزوجل- در بیان این امر فرموده: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾^۱؛ بگو: این قرآن برای آن‌ها که ایمان آورده‌اند هدایت و شفا است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند گوش‌هایشان سنگین است و این موجب کوری و جهل آنان است.

و چون در گذشته بیان داشتیم که اهتمام در دعا برای مولا ایمان حضرت صاحب الزمان -عجل الله فرجه الشریف- از اموری است که مایه کمال ایمان است، پس هدایت شدن کامل به قرآن بر آن مترتب می‌باشد. و شاهد بر این فرموده خدای -عزوجل- است که: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست که روشنگر راه تقوی پیشگان است.

و در کمال الدین درباره آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند. از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: آن‌که به قیام قائم علیه السلام ایمان آورده که حق است.

و نیز در روایات دیگری از آن حضرت است که فرمود: غیب، حجت غایب است. و شاهد آن فرموده خداوند -عزوجل- می‌باشد که: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^۴؛ و (کافران) می‌گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ پس بگو! منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم.

۲. سوره بقره، آیه ۲.

۱. سوره فصلت، آیه ۴۴.

۴. سوره یونس، آیه ۲۰.

۳. سوره بقره، آیه ۳.

وجه استشهاد این که: دعا کننده مصداق ایمان آورنده به حقانیت قیام قائم عجل الله است و دلیل بر آن دعای او است. و در کتاب ابواب الجنات در این باره مطالبی بیان نموده ام که شبیهه‌ها را زایل می‌سازد.

۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف

چون با دعا کردن برای مولا ایمان صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - اصحاب اعراف را یاری کرده و نزد آنان شناخته شده است، پس در حق او شفاعت می‌کنند و به شفاعت آنها وارد بهشت گردد. خداوند - عز وجل - فرموده: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»^۱؛ و بر اعراف رجالی هستند که هر یک را به چهره‌هایشان می‌شناسند.

سخن در اینجا پیرامون سه امر می‌باشد:

اول، معنی اعراف: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق عجل الله آورده که فرمود: اعراف بلندی‌ای است بین بهشت و جهنم، و رجال امامان عجل الله می‌باشند....^۲

دوم، رجال اعراف کیانند؟: چنان‌که در حدیث فوق - در روایت علی بن ابراهیم - دانسته شد آنها امامان عجل الله هستند.

و نیز در مجمع البیان از حضرت ابو جعفر باقر عجل الله است که فرمود: آنان آل محمد عجل الله هستند، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را شناخته

۲. تفسیر قمی: ۲۳۱/۱.

۱. سوره اعراف، آیه ۴۶.

و آنها او را شناخته باشند، و به جهنم داخل نشود مگر آن کس که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند.^۱

و در تفسیر البرهان از آن حضرت آمده که فرمود: ماییم آن رجال. امامان از ما، می شناسند چه کسی داخل جهنم و چه کسی داخل بهشت می شود، همان طور که شما در قبایلتان مرد را می شناسید که خوب است یا بد.^۲

و نیز در همان تفسیر مسنداً از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرموده خدای - عزوجل -: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ»، فرمود: آنان امامان هستند.

و نیز به سند صحیحی از بُرید بن معاویه عجللی آمده که گفت: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ» پرسیدم. فرمود: درباره این امت نازل شد، و رجال: امامان از آل محمد علیهم السلام هستند. عرض کردم: اعراف چیست؟ فرمود: پُلی بین بهشت و جهنم است، پس امام از ما برای هر کدام از مؤمنین گنهکار شفاعت کند نجات یابد، و هر که را که شفاعت نکند سقوط می نماید.^۳

و روایات در این باره بسیار است و بین این خبر و روایت علی بن ابراهیم قمی در معنی اعراف منافاتی نیست.

سوم: دعا برای صاحب الزمان علیه السلام مایه شفاعت اصحاب اعراف است. در

۲. البرهان: ۱۸/۲.

۱. مجمع البیان: ۴۲۳/۴.

۳. البرهان: ۱۸/۲.

مجمع البیان مرفوعاً از اصبع بن نباته روایت است که گفت: در حضور علی علیه السلام نشسته بودم که ابن الکوا به خدمتش آمد و درباره این آیه **﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ...﴾** از آن حضرت پرسید. فرمود: خدا بر تو رحم آرد ای ابن الکوا! ما روز قیامت بین بهشت و جهنم می ایستیم، پس هر که ما را [در دنیا] یاری کرده از چهره اش می شناسیم و او را وارد بهشت می کنیم و هر که ما را دشمن داشته از چهره اش می شناسیم و به جهنم روانه می سازیم.^۱

وجه دلالت این حدیث این که سابقاً گفتیم: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زیان است، و چون یاری کردن - در این روایت - وسیله رستگاری به شفاعت و شناخته شدن نزد اصحاب اعراف شمرده شده، پس دعاکننده مشمول آن می گردد.

۳۳ - ثواب تحصیل علم

هرگاه دعاکننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان - **عجل الله فرجه الشریف** - قصدش این باشد که با ظهور آن حضرت، علوم برایش کشف و روشن گردد - که علوم حقه و حقیقی جز به ظهورش آشکار نمی شود - ثواب های بسیاری که برای طالب علم بیان شده است به او عطا خواهد شد، چنان که در حرف «ک» از بخش چهارم کتاب اشاره گردید.

۱. مجمع البیان: ۲/۴۲۳.

۳۴ - ایمنی از عقوبت‌های اخروی

از آثار دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام ایمنی از عقوبت‌های اخروی و احوال روز قیامت است. شاهد بر این معنی چند آیه است:

۱ - خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱؛ به تحقیق آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئین، هرکس به خداوند و روز آخر ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می‌شوند. بنابر این که مراد از روز آخر، زمان دولت حضرت قائم علیه السلام باشد. چنان‌که در اصول کافی درباره آیه: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ...﴾، از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ...﴾؛ هرکس کشت آخرت خواهد، فرمود: یعنی معرفت امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام. ﴿تَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ...﴾؛ در کشتش بيفزاییم. فرمود: معرفتش را فزون سازیم تا بهره خویش را از دولت امامان دریافت نماید. ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۲؛ و هرکس کشت دنیا را بخواهد، چیزی از آن به او می‌دهیم و در آخرت او را بهره‌ای نیست. فرمود: یعنی برای او در دولت حق با امام قائم علیه السلام بهره‌ای نیست.^۳ یا این که منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام باشد، چنان‌که در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی: ﴿فَلْيَعْمَلْ

۱. سوره بقره، آیه ۶۲.

۲. سوره شوری، آیه ۲۰.

۳. کافی: ۴۳۶/۱.

عَمَلًا صَالِحًا^۱؛ پس لازم است عمل صالحی انجام دهد. فرمود: منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام است.^۲

و از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۳؛ آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند. آمده که فرمود: یعنی آنان که ایمان آوردند به خدا و به رسول او و امامان اولی الامر علیهم السلام و ایشان را اطاعت کردند که آن، ایمان و عمل صالح است....^۴

وجه استشهاد این که: دعاکننده برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در هر دو عنوان داخل است.

۲- فرموده خدای تعالی در سوره بقره: «يَلِي مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۵؛ آری کسی که در برابر «الله» تسلیم گردید در حالی که نیکوکار باشد، پس اجرا و نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی بر آن هاست و نه غمگین شوند. بنابر این که منظور از محسن، نیکوکار پیرو علی علیه السلام باشد، چنان که در مشکاة الاسرار به نقل از تفسیر عیاشی و غیر آن آمده که: امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»^۶؛ خداوند امر می کند به عدل و احسان و عطای خویشاوند. فرمود: عدل محمد صلی الله علیه و آله است که هر کس اطاعتش کند عدالت کرده، و احسان علی علیه السلام است که هر کس از او پیروی کند احسان نماید و محسن در بهشت

۲. تفسیر عیاشی: ۳۵۳/۲.

۴. مرآة الانوار: ۲۰۸.

۶. سوره نحل، آیه ۹۰.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. سوره بقره، آیه ۸۲.

۵. سوره بقره، آیه ۱۱۲.

است، ﴿وَإِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ از جهت خویشاوندی ما. خداوند بندگان را به مودت و توجه به سوی ما امر فرموده است.^۱

وجه استشهاد این‌که: دعا برای مولا یمان حضرت قائم علیه السلام از تولای قلبی نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام برخاسته، بلکه از واضحترین اقسام تولای زبانی نسبت به آن حضرت است، پس هر که برای آن حضرت دعا کند در حقیقت به ولای امیر المؤمنین علیه السلام تمسک جسته و موالی آن جناب محسن است و در عداد افرادی که آیه شریفه بر آنها دلالت دارد. ان شاء الله تعالی.

۳- فرموده خدای تعالی: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲؛ و البته مپندار آنان را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده باشند، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان متنعماًند. آنان به فضل الهی شادمانند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند بشارت دهند که نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین شوند.

به جهت آنچه خواهد آمد که دعاکننده برای حضرت قائم علیه السلام داخل در شهیدان است با پیغمبر و امیر المؤمنین علیه السلام، پس به آنچه ایشان رسیده‌اند او نیز نایل خواهد شد و از جمله آثاری است که در این آیه شریفه یاد شده است.

۴- فرموده خداوند متعال: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

۱. تفسیر عیاشی: ۲/۲۶۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

يَحْزَنُونَ^۱؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر ایشان هست و نه محزون می شوند. به ضمیمه روایتی که در کمال الدین آمده، امام صادق علیه السلام فرمود: خوشابه حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهور فرمانبردار و مطیع او، آنان هستند اولیای خدا که نه ترسی بر ایشان هست و نه محزون می شوند.^۲

وجه استدلال این که: دعا کردن نشانه انتظار است چنان که بر اهل بینش پوشیده نیست.

۵- آیه شریفه در سوره احقاف: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳؛ به تحقیق آنان که گفتند: پروردگار ما «الله» است، آن گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی بر آنها نیست و نه اندوهگین شوند.

به جهت روایتی که در اصول کافی از محمد بن مسلم آمده که گفت: از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره فرموده خدای - عزوجل - : ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ پرسیدم. فرمود: در اعتقاد به امامان یکی پس از دیگری استقامت نمایند.^۴

تردیدی نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام دلیل و نشانه استقامت دعاکننده بر اعتقاد به امامان علیهم السلام است. از آیات دیگری نیز می توان این مکرمت ارزنده را استفاده کرد که از ترس اطالة

۲. کمال الدین: ۳۵۷/۲.

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۴. کافی: ۲۲۰/۱.

۳. سوره احقاف، آیه ۱۳.

سخن از ذکر آن‌ها صرف نظر کردیم، و همچنین از روایات متعددی این مطلب به دست می‌آید. از جمله: شیخ ثقه جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی درباره آیه شریفه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ»^۱؛ و بر اعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره‌هایشان می‌شناسند. از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اعراف: توده ریگی بین بهشت و جهنم است. و مردان: امامان علیهم السلام هستند که بر اعراف با پیر و انشان می‌ایستند، در حالی که مؤمنین بدون حساب به سوی بهشت سبقت جسته‌اند و امامان علیهم السلام به پیر و ان گنهکار خود می‌گویند: بنگرید! برادرانتان را در بهشت که بدون حساب به سوی آن رفته‌اند. و این است فرموده خداوند - تبارک و تعالی -: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»^۲؛ سلام بر شما داخل بهشت نشده‌اند ولی در انتظار و امید آن هستند. سپس به آن‌ها گفته می‌شود: دشمنانتان را در جهنم بنگرید، و همین است فرموده خدای تعالی: «وَإِذَا صُورَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ»^۳؛ و چون نظر آن‌ها (گنه کاران اصحاب اعراف) به سوی اهل جهنم معطوف گردد، گویند: پروردگارا! ما را با ستم‌کاران قرار مده. و اصحاب اعراف مردانی را که به سیمایشان می‌شناسند و - در آتشند - آواز دهند و گویند: [دیدید که] جمع شما - در دنیا - و تکبری که داشتید هیچ خطری از شما دور نساخت.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۱. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۴۷ و ۴۸.

آن‌گاه ائمه علیهم السلام به کسانی که در جهنم هستند از دشمنانشان می‌گویند: این‌ها شیعیان و برادرانمان هستند که شما در دنیا سوگند می‌خوردید که خداوند رحمتی به آن‌ها نمی‌رساند. سپس امامان به شیعیان خود می‌گویند: داخل بهشت شوید نه ترسی بر شما هست و نه محزون خواهید گشت.^۱

می‌گوییم: حدیثی که در مکرمات سی و دوم از امیر مؤمنان علیه السلام آوردیم دلالت می‌کند بر شفاعت امامان علیهم السلام برای هرکس که آن‌ها را یاری کند. و نیز در همانجا گفتیم که دعاکننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آن عنوان داخل است، پس به شفاعت امامان در عداد کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می‌شوند.

۳۵ - بشارت و مدارا هنگام مرگ

چند روایت شاهد این مطلب است از جمله: حدیث شریفی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود: مؤمن دوست‌دار محمد و آل او، که علی‌رابطه از محمد صلی الله علیه و آله امام خویش دانسته که الگوی او باشد و سرور خود که سخنانش را تصدیق و افعالش را صحیح دانسته و او را اطاعت کند، و به اطاعت آن کس که به اطاعتش در امور دین و سیاست [اداره امورش] دعوت نموده است. هرگاه (چنین مؤمنی را) اجل حتمی که بازگردانده نشود و قضای الهی که مانعی جلویش نمی‌ایستد فرا رسد، و ملک الموت و اعوانش نزد او

۱. تفسیر قمی: ۱/۲۳۱.

حاضر شوند، محمد رسول الله ﷺ را از یک سوی و علی - سید الوصیین - را از سوی دیگر بالای سرش می‌بیند، و در کنار پاهایش از یک سمت حسن - نواده سید الانبیاء - و از سوی دیگر حسین - سید الشهداء - را مشاهده می‌کند و پیرامونش پشت سرشان خواص و دوستانشان که سادات این امت هستند در مرتبه بعد از آقایانشان آل محمد ﷺ قرار دارند، پس بیمار مؤمن به آنان نظر می‌کند و خطاب می‌نماید به طوری که خداوند صدای او را از گوش‌های حاضران محجوب می‌دارد، هم‌چنان که دیدن ما اهل البیت را نیز از آنها مخفی می‌نماید تا ایمانشان به آن ثواب بیشتری داشته باشد به خاطر محنت شدیدی که بر آنها وارد می‌شود.

مؤمن می‌گوید: پدر و مادرم فدای تو، ای رسول خداوند رب العزة! پدر و مادرم فدای تو، ای وصی پیغمبر رحمت! پدر و مادرم فدای شما دو شیر بچگان محمد ﷺ و ای نوادگان و فرزندان او؛ ای دو سید جوانان اهل بهشت که به رحمت و رضوان خداوند نزدیک هستید! و خوش آمدید شماها خوبان اصحاب محمد و علی و فرزندان ایشان ﷺ. چقدر اشتیاق دیدارتان را داشتم و اکنون به شدت از دیدارتان خوشحالم. ای رسول خدا! اینک ملک الموت به بالینم حاضر است و تردید ندارم که در دل او بزرگ هستم به خاطر موقعیت شما و موقعیت برادرتان، پس رسول خدا ﷺ می‌فرماید: همین طور است.

سپس رسول خدا ﷺ به سوی ملک الموت متوجه می‌شود و می‌فرماید:

ای ملک الموت! سفارش خداوندی را در احسان به پیرو ما و خادم ما و محب ما و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن. ملک الموت گوید: ای رسول خدا! به او بفرمایید که به آنچه خداوند برایش در بهشت مهیا کرده نظری افکند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرماید: به بلندی نگاه کن، پس نظر می افکند بر آنچه اندیشه‌ها آن را در نیابند و به حد و حساب نیابند. آن‌گاه ملک الموت می گوید: چگونه آسان نگیرم بر کسی که آن ثواب او است و این محمد (و عترت او) دیدار کنندگانش. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر خداوند مرگ را گردنه‌ای قرار نداده بود که به بهشت نرسد مگر آن که از آن بگذرد، روح او را نمی گرفتم. ولی خادم و دوست تأسی جوید به تو و به سایر پیغمبران و رسولان و اولیای خدا که به حکم الهی مرگ را چشیدند.

سپس محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: ای ملک الموت! بگیر برادرمان را که به تو تسلیم کردیم و سفارش خیر را در باره‌اش بپذیر.

آن‌گاه آن حضرت و همراهانش به سوی باغ‌های بهشت بالا روند در صورتی که حجاب و پرده از چشم آن مؤمن بیمار کنار رفته باشد، پس آن‌ها را در جایگاه خودشان می بیند پس از آن که پیرامون رختخوابش بودند، می گوید: ای ملک الموت بشتاب بشتاب روح مرا بگیر و اینجا مرا مگذار که از دوری محمد و عترت او صبر ندارم، مرا به آن‌ها ملحق ساز. در این هنگام ملک الموت روح او را می گیرد، و همچون مویی که از آرد برکشند جان او را از کالبد برآورد. و اگر شما او را در شدت می بینید در حقیقت او در سختی

نیست، بلکه در راحتی و لذت است و چون او را در قبر گذارند افراد ما را آن جا می یابد.

و هنگامی که منکر و نکیر به سراغش بیایند، به یکدیگر گویند: محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام و نیکان اصحابشان نزد این شخص حاضرند، باید برای آنها کوچکی کنیم. سپس می آیند بر محمد صلی الله علیه و آله جداگانه یک سلام می کنند و بر علی علیه السلام جداگانه یک سلام می کنند، سپس بر حسنین علیهم السلام با هم یک سلام می کنند و آن گاه سلامی بر تمام یارانی که همراه ما می باشند، می نمایند.

بعد از آن گویند: دانستیم ای رسول خدا که از خادم و پیرو خودت دیدن کردی، و اگر چنین نبود که خداوند می خواهد فضیلت او را برای فرشتگانی که حضور دارند و فرشتگانی که بعداً جریان را خواهند شنید آشکار سازد، از او سؤال نمی کردیم، ولی امر الهی را باید امتثال کرد.

آن گاه از او می پرسند: خدای تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟ و امام تو کیست؟ و قبله ات کدام است؟ و برادرانت کیانند؟ می گوید: الله، پروردگار من است و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من است و علی علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه و آله امام من و کعبه، قبله ام و مؤمنان، پیروان محمد و علی و آل آنها، دوستان ایشانند و دشمنان معاندان ایشان برادران منند. و شهادت می دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست. و خداوند شریک ندارد و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او است، و این که برادرش علی ولی خدا است، و آنها

که از پاکیزگان عترتش برای امامت نصب کرد، خلفای امت و والیان برحق و قیام کنندگان به عدل می‌باشند. پس (نکیر و منکر) گویند: بر این باور زندگی کردی، و بر همین مُردی و بر همین عقیده - ان شاء الله - برانگیخته خواهی شد و با آن کس که ولایتش را داشته‌ای در منزلگاه کرامت و قرارگاه رحمت الهی خواهی بود.

می‌گوییم: وجه استشهاد به این روایت شریف که نکات جالبی دارد این که مؤمن به آن مکرمت‌ها و سعادت‌ها و نعمت‌های بزرگ می‌رسد به سبب چهار امر: موالات و پیروی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام و خدمت به آنها و محبت به ایشان و مقدم داشتن آنها بر دیگران. چنان‌که از فرموده حضرت که: در احسان به پیرو ما، و خادم ما، و محب ما، و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن... استفاده می‌شود.

و تردیدی نیست که این چهار صفت در دعاکننده برای مولا یمان صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالیه جمع است، زیرا که دعا برای آن جناب نوعی از پیروی و خدمت و محبت به امامان است و نیز ایثار کردن ایشان در دعا بر سایر افراد می‌باشد. و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند تمام آنچه در بشارت‌ها برای مؤمن در اخبار بسیار وارد شده که در فروع کافی - باب ما یعاین المؤمن و الکافر عند موته -^۱ و مجلد سوم بحار^۲ و غیر این‌ها آمده. و ما به یک حدیث از کافی اکتفا می‌کنیم که برای عارف سالک بس است و هر که مایل باشد به کتاب‌های مزبور مراجعه نماید.

۲. بحار الانوار: ۱۷۳/۶.

۱. الکافی: ۱۲۸/۳.

در کافی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن سنان^۱، از عمار بن مروان است که گفت: شخصی که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام شنیده بود، برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود: به خدا سوگو کند! از شما قبول می کند و سوگو کند به خدا که شما را می آمرزد، میان هر یک از شما و جایگاهی که بر آن مورد غبطه است و خوشی و روشنی چشم در آن است جز اینقدر فاصله نیست که جانش به اینجا رسد - و با دست به گلویش اشاره کرد - آن گاه فرمود: وقتی چنین شود و به احتضار برسد، رسول خدا و علی و جبرئیل و ملک الموت علیهم السلام نزد او حاضر گردند. آن گاه علی علیه السلام به او نزدیک می شود و می گوید: یا رسول الله! این شخص ما خاندان را دوست می داشت پس او را دوست بدار. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرماید: این شخص خدا و رسول او و خاندانش را دوست می داشته پس او را دوست بدار. و جبرئیل به ملک الموت می گوید: این کسی است که خدا و رسول و خاندانش را دوست داشته است پس او را دوست بدار و بر او آسان بگیر، پس ملک الموت به او نزدیک می شود و می گوید: ای بنده خدا! آزادی گردنت را گرفتی؟ تذکره تبرئه خود را

۱. منظور از ابن سنان در اینجا محمد بن احمد بن سنان است که از عمار بن مروان روایت می کند - چنان که در رجال کبیر و منتهی المقال تصریح شده است - می گویم: اقوی - به پیروی از عده ای از محققین - آن است که به روایت محمد بن سنان اعتماد شود و او مورد وثوق و اطمینان است چنان که سید اجل علی بن طاووس و دیگران گفته اند. و محمد بن یحیی همان معروف به عطار است و احمد بن محمد همان ابن عیسی اشعری قمی می باشد و عمار بن مروان مولی (= وابسته) بنی ثوبان است و همگی آن ها - چنان که علمای رجال گفته اند - ثقه هستند. (مؤلف)

گرفتی؟ در زندگی دنیا به عصمت کبری متمسک شدی؟ فرمود: پس خداوند او را توفیق می دهد که می گوید: آری. سؤال می کند: آن چیست؟ می گوید: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. ملک الموت گوید: راست گفتی، و از آنچه حذر داشتی خداوند تو را از آن ایمن نمود، و به آنچه امیدوار بودی رسیدی، مژده باد تو را به سلف صالح مرافقت با رسول خدا و علی و فاطمه علیهم السلام.

سپس به آسانی روحش را می گیرد، و بعد کفنش از بهشت و حنوطش از مشک اذفر از بهشت نازل می گردد، که به آن کفن و حنوط تجهیز، و آن گاه با حُلّه زردی از حُلّه های بهشتی پوشانده می شود، و چون در قبرش قرار دهند دری از درهای بهشت برایش گشوده می شود که از نسیم ملایم و بوی گل های آن بر او برسد.

سپس به مقدار یک ماه، راه از پیش رویش و از سمت راست و سمت چپش وسعت داده می شود، آن گاه به او گفته شود: همچون عروسی که بر رختخوابش آرام گیرد، آسوده بخواب. بشارت باد تو را به آسایش و استراحت و بهشت و نعمت، و پروردگاری که (بر تو) غضبناک نیست. آن گاه آل محمد علیهم السلام را در جنان رضوی دیدار می کند، با ایشان از غذایشان می خورد و از آبشان می آشامد، و با آنان در مجالسشان سخن می گوید، تا آن هنگام که قائم ما اهل البیت بپاخیزد و چون قائم ما بپاخیزد، خداوند تعالی آنان را برانگیزد، پس لبیک گویان گروه گروه به سویش می آیند. در آن هنگام باطل جویان به تردید افتند و هتک کنندگان حرمت های الهی از هم پاشیده

شوند - که اندک خواهند بود - عجله کنندگان هلاک گردند و آنها که فرج را نزدیک دانند نجات یابند. از این جهت است که رسول خدا به علی علیه السلام فرمود:

تو برادر منی و وعده من و تو وادی السلام باشد.^۱

وجه استشهاد به این روایت این که، پیش تر اشاره کرده ایم، و نیز بیان خواهیم کرد که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج آن حضرت مایه کمال ایمان و ثبوت آن تا هنگام مرگ می باشد. پس سبب غیر مستقیم است برای رستگاری به این فضیلت، اضافه بر این که خود این دعا تمسک به عصمت کبری - یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام - است، پس سبب رسیدن به این مقام می باشد.

و نیز از دلایل این موضوع روایتی است که در اصول کافی به سند صحیحی از ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده فرمود: هر کس به مؤمنی سروری رساند خداوند - عزوجل - از آن سرور مخلوقی می آفریند که هنگام مرگ دیدارش کند و به او گوید: مژده باد تو را ای دوست خدا به کرامت و رضوان او. و هم چنان با او خواهد بود تا این که داخل قبرش شود، باز همان سخن را گوید و چون از قبرش برخیزد باز آن سخن را تکرار نماید. سپس همواره با او بماند و در مواقع ترس او را مژده دهد و همان سخن را بگوید. مؤمن از او پرسد: تو کیستی خدایت رحمت کند؟ می گوید: من آن سرور و شادمانی هستم که بر فلانی وارد ساختی.^۲

۲. کافی: ۱۹۱/۲.

۱. فروع کافی: ۱۲۸/۳.

می‌گوییم: وجه دلالت این‌که: بدون تردید مولایمان صاحب الزمان و پدران گرامی اش علیهم السلام از این دعا خرسند و مسرور می‌شوند، پس این ثواب به نحو اتم بر آن مترتب است.

۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او «صلی الله علیه و آله»

خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید خدا و رسول را، هرگاه شما را فراخوانند بدانچه شما را زنده می‌کند.

بدون شک منظور از زندگی در این آیه، زندگی ابدی و معیشت خوش و خرم است که با پیروی کردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌گردد، و قبلاً بیان کرده‌ایم که تمام آنچه جانشینان معصوم پیغمبر امر نموده یا انجام داده‌اند، امر و فرمان خدا و رسول است. و از مباحث گذشته و آینده اهتمام امامان علیهم السلام در دعا برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - معلوم گشته و جایی برای تأمل و تردید نیست که اهتمام بنده در این امر بزرگ اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می‌باشد.

این معنی تحت عناوین دیگری نیز در آیات قرآن آمده است، از جمله فرموده خدای تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي

الأمرِ مِنْكُمْ^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از خودتان را.

و نیز تمام آیاتی که به انجام کارهای نیک امر می‌کند و تاسی جستن و پیروی و اظهار محبت نسبت به پیغمبر ﷺ را دستور می‌دهد.

۳۷ - قرار گرفتن در درجهٔ امیر المؤمنین «علیه السلام»

دلیل بر این که دعا کننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان ﷺ روز قیامت همراه امیر مؤمنان ﷺ در درجه‌اش خواهد بود، روایتی است که در کمال الدین از آن حضرت آمده فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدتش طول می‌کشد، گویی شیعه را می‌بینم که در دوران غیبت او بسان گوسفندی که دنبال چراگاه می‌گردد، دنبال چراگاهند اما آن را نمی‌یابند. توجه کنید که هریک از آنان بر دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول غیبت امامش قساوت نگیرد، روز قیامت با من در درجه‌ام خواهد بود. سپس فرمود: به درستی که چون قائم ما ﷺ بپاخیزد، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود، به همین جهت ولادتش مخفیانه انجام می‌گیرد و خودش از انظار غایب می‌شود.^۲

بیان استدلال به دو وجه است:

یکم: این که دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان ﷺ نشانهٔ پایداری و ثبات ایمان و دین است. چون اگر - العیاذ بالله - در این امر تردید داشت برای تحقق یافتن آن تضرع و دعا نمی‌کرد، بنابراین در عداد

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. کمال الدین: ۳۰۳/۱.

کسانی است که بر دین خود ثابت مانده‌اند و امیر مؤمنان علیه السلام به ایشان آن ثواب بزرگ را وعده داده است.

دوم: این که این دعا سبب کامل شدن ایمان و ثبوت آن برای انسان می‌شود، به این گونه که از فتنه‌های آخر الزمان نجات می‌یابد. همان طور که مولای ما ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی فرمود: به خدا سوگند! غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن دوران از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را بر اقرار به امامتش ثابت بدارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد. که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب گذشت.

پس دعا برای آن حضرت سبب آن است که دعاکننده در درجه امیر المؤمنین علیه السلام باشد، چون سبب ثابت ماندن ایمان در زمان غیبت صاحب الزمان علیه السلام است.

مؤید این که این دعا سبب کمال ایمان است آن که: این عمل خیراندیشی برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که مایه کامل شدن ایمان است. چنان که صدوق علیه السلام در مجالس خود از مولای ما حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: هر کس وضویش را کامل گیرد و نمازش را خوب بخواند، و زکات دارایی اش را بپردازد، و زبانش را حفظ نماید و خشمش را فرو نشاند، و برای گناهِش استغفار کند، و خیر خواهی اش را نسبت به خاندان پیامبرش صلی الله علیه و آله انجام دهد، حقایق ایمان را کامل گردانیده و درهای بهشت برایش گشوده است.^۱

۳۸ - محبوب‌ترین خلائق نزد خداوند

دعاکننده برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام و برای تعجیل فرج و ظهور آن جناب محبوب‌ترین افراد نزد خدای تعالی است، زیرا که او به عموم مؤمنین نفع رسانیده، و نیز شادمانی و سرور را بر ائمه اطهار و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد ساخته است.

شیخ اقدم ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله در اصول کافی به سند موثقی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلائق عیال خداوند هستند، پس محبوب‌ترین افراد نزد خداوند آن است که به عیال خداوند نفع رسانند و خاندانی را مسرور نماید.^۱

و نیز به سند مرسلی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: محبوب‌ترین مردم نزد خداوند چه کسی است؟ فرمود: سودمندترین افراد به حال مردم.^۲

می‌گوییم: سرور و شادمانی پیغمبر و امامان علیهم السلام به دعا کردن برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - امری روشن و واضح است. و اما سودمندی این دعا به تمام مؤمنین بلکه همه اهل عالم، به دو وجه بیان می‌شود:

اول: آنچه در بخش چهارم - حرف نون - گذشت که تمام اهل عالم به ظهور آن حضرت نفع می‌برند، پس دعا برای تعجیل آن، سودرسانی به اهل جهان است.

۲. کافی: ۱۶۴/۲.

۱. کافی: ۱۶۴/۲.

دوم: در مکرمت چهل و چهارم خواهد آمد که خداوند متعال به برکت دعاکنندگان برای فرج و ظهور آن حضرت، عقوبت را از اهل زمین دور می‌سازد، ان شاء الله تعالی.

۳۹ - گرامی‌ترین خلائق نزد رسول خدا «صلی الله علیه وآله»

از آنچه در مکرمت بیست و یکم گفته شد که دعاکننده برای مولی صاحب الزمان علیه السلام از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌باشد، این مکرمت نیز استفاده می‌شود، چون واضح است که برادران آن حضرت، گرامی‌ترین افراد نزدش می‌باشند. و نیز مؤید این معنی روایتی است که در بحار به سند خود از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را دریابد در حالی که پیش از قیامش به او اقتدا کرده باشد، دوست او را دوست بدارد و از دشمنش بیزاری جوید و ولایت امامان هدایت‌کننده پیش از او رداشته باشد. آن‌ها رفقای من و اهل دوستی و مودت من و گرامی‌ترین افراد امتم بر من می‌باشند (به روایت رفاعه) و گرامی‌ترین خلق خدا نزد من.^۱

چون دعا برای فرج و ظهور آن حضرت از اقسام اقتدا کردن به او است، چنان‌که در حدیث ولادتش آمده که خودش برای این امر دعا کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ انْجِزْ لِي وَعْدِي، وَأْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأِ الْأَرْضَ بِبِي عَدْلًا»

وَقِسْطًا؛ پروردگارا! وعده مرا تنفیذ کن و امر [قیام] مرا به اتمام رسان و گام‌هایم را استوار گردان و زمین را به واسطه من پراز عدل و داد بنمای.^۱

و در کمال الدین از عبد الله بن جعفر حمیری است که گفت: از محمد بن عثمان عمری پرسیدم: آیا صاحب این امر را دیده‌ای؟ گفت: آری. و آخرین باری که او را دیدم، کنار بیت الله الحرام بود، در حالی که می‌گفت: بار خدایا! آنچه به من وعده داده‌ای، تنفیذ کن.^۲

و نیز در همان کتاب از عبد الله بن جعفر حمیری است که گفت: شنیدم محمد بن عثمان عمری می‌گفت: آن حضرت ﷺ را دیدم که به دامن کعبه - رکن مستجار - چنگ زده بود و می‌گفت: خدایا! از دشمنانم انتقام بگیر.^۳

۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسول خدا ﷺ

دلیل بر این - اضافه بر آنچه قبلاً گذشت که این دعا مایه شفاعت است - روایتی است که صدوق در خصال مسنداً آورده که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس پنج چیز را برای من ضامن شود، بهشت را برای او ضمانت کنم. گفته شد: یا رسول الله! آن‌ها چیست؟ فرمود: نصیحت برای خداوند - عزوجل -، و نصیحت [و خیرخواهی] برای رسول او، و نصیحت برای کتاب خدا، و نصیحت برای دین خدا، و نصیحت برای جامعه مسلمین.^۴

۲. کمال الدین: ۴۴۰/۲.

۱. بحار الانوار: ۱۳/۵۱.

۴. خصال صدوق: ۲۹۴/۱.

۳. کمال الدین: ۴۴۰/۲.

می‌گوییم: نصیحت، خیرخواهی است. و تردیدی نیست که تمام اقسام پنج‌گانه فوق با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می‌شود، زیرا که با ظهور آن حضرت غم و ناراحتی از اولیای خدا برطرف شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسرور گشته و احکام کتاب الهی آشکار شده. و دین خدا بر جهان، غالب و فرج برای جامعه مسلمین حاصل خواهد گشت.

۴۱ - مشمول دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله

در احتجاج آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از یاد کردن ائمه اطهار علیهم السلام دست‌های خود را به دعا برداشت و گفت: خدایا! دوست بدار هر کس خلفای مرا دوست بدارد و ولای امامان امتم را پس از من داشته باشد، و دشمن بدار هر آن‌که با آن‌ها دشمنی کند، و هر که آن‌ها را یاری کند یاری اش کن و هر کس خواریشان را بخواد خوارش گردان....^۱

و بدون شک دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام موالات و یاری آن حضرت و تمام امامان برحق علیهم السلام است. [و چنین کسی مشمول دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود]. مطالب دیگری که دلالت بر این معنی دارد نیز خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۴۲ - آمرزش گناهان و مبدل شدن سیئات به حسنات

بر این امر دلالت می‌کند روایتی که شیخ احمد بن فهد حلی رحمته الله در کتاب

عده الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: هیچ قومی به ذکر خدای عزوجل - ننشینند مگر این که فرشته‌ای از آسمان آنان را آواز دهد که: برخیزید! به تحقیق که سیئات شما مبدل به حسنات شد و همگی تان آمرزیده شدید.^۱

وجه دلالت این که: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام ذکر خداوند است، پس در هر جلسه‌ای که مؤمن برای مولایش دعا کند به این مکرمت نائل گردیده است. دلیل بر این که یاد آن حضرت از اقسام ذکر خدا است، روایتی است که در وسائل و کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: هر آن گروه که در جلسه‌ای گرد هم آیند و ذکر خدا نکنند و از ما یاد نمایند، جز این نیست که آن مجلس روز قیامت مایه حسرت آنها خواهد بود.

سپس فرمود: ابو جعفر علیه السلام می فرمود: ذکر ما از [اقسام] ذکر خدا است، و یاد دشمنان ما از [مصادیق] یاد شیطان می باشد.^۲

۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت

مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب می شود که خداوند متعال انسان را در عبادت تأیید می نماید، دلیل بر آن روایتی است در عده الداعی از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده فرمود: خداوند سبحان فرمود: هرگاه بدانم که

۲. وسائل الشیعه: ۱۱۸۰/۴، و کافی: ۴۹۶/۲.

۱. عده الداعی: ۲۳۸.

اشتغال به من در بندهام غالب است، شهوتش را در سؤال و مناجات خودم قرار می‌دهم، و هرگاه بندهام چنین شد، پس اگر خواست اشتباه کند بین او و اشتباه کردنش حایل شوم. حقا که آنان اولیای من هستند، حقا که آنان قهرمانانند.^۱

بیان دلالت این‌که: همان‌طور که آیات و روایات دلالت دارند، دعا از مهم‌ترین اقسام عبادت‌ها می‌باشد و شکی نیست که ارزنده‌ترین و عظیم‌ترین انواع دعا آن است که برای کسی باشد که خداوند حقش را بر تمام خلایق واجب ساخته، و به برکت و جود او فیض به همه موجودات رسیده است. و نیز بدون تردید مراد از اشتغال به خداوند، مشغول بودن به عبادت او است، و همان است که مداومت بر آن سبب می‌شود که خداوند انسان را در عبادت تأیید و مدد نماید و او را از اولیای خود قرار دهد. نتیجه این‌که: مواظبت و مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست فرج و ظهور آن حضرت از خداوند موجب حصول این فایده عظیم می‌گردد. بنابراین بر اهل ایمان لازم است که در هر زمان و مکان به این امر اهتمام ورزند.

و از اموری که مناسب و مؤید این مطلب است این‌که: برادر عزیز ایمانی

فاضل مؤید به تأیید سبحانی، آقا میرزا محمد باقر اصفهانی^۱ - که خداوند بر بزرگی اش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید - همین روزها برایم نقل کرد که: شبی از شب‌ها در خواب - یا بین خواب و بیداری - مولایم امام همام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر، فرمود: بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجت علیه السلام دعا نمایند، و این دعا مثل نماز میت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سایرین ساقط گردد، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند.

۴۴ - دفع عقوبت اهل زمین

خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام عذاب و عقوبت را از اهل زمین دفع می‌نماید. تقریر این مطلب دو گونه است: اول: در آخر حدیث قدسی که از عده الداعی قبلاً آوردیم چنین است: ... آن‌ها آیند که اگر خواسته باشم زمین را به کیفر و عقوبت هلاک گردانم، به خاطر آن قهرمانان از آنها (اهل زمین) دفع نمایم.^۲

۱. فقیه ایمانی مؤلف کتاب الفوز الاکبر فیما يتعلق بإمام العصر علیه السلام. [از آثار ارزشمندی است که به زبان فارسی تألیف و در این سال‌های اخیر منتشر شده است. مترجم]

۲. عده الداعی: ۲۳۵.

دوم: در کمال الدین به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود، خوشا به حال آنان که در آن زمان بر امر ما پایدار بمانند. کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد این که: خداوند متعال به آنها ندا کند: بندگان و کنیزان من! به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من. ای بندگان و کنیزانم! حقا که از شما قبول می‌کنم و شما را عفو می‌نمایم و شما را می‌آمزم. و به شما، بندگانم را از باران سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم. اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می‌کردم...^۱

وجه استشهاد برای بیان مقصود این که: اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب پایدار ماندن بر سنت و شیوه امامان علیهم السلام است، و بدین ترتیب وسیله‌ای می‌شود برای رسیدن به این مکرمت ارزنده.

۴۵ - ثواب کمک و یاری مظلوم

این که امام عصر - ارواحنا فداه - مظلوم است، بر کسی پوشیده نیست. و اما حسن نصرت و یاری مظلوم، به دلالت عقل و نقل ثابت است. چنان که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده فرمود: خداوند - عزوجل - یار مؤمن است تا وقتی که مؤمن در یاری برادر مؤمنش باشد.^۲

و از آن حضرت است که فرمود: هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند مگر

۲. بحار الانوار: ۲۰/۷۵.

۱. کمال الدین: ۱/۳۳۰.

این که بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام. و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بر یاری اش داشته باشد، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید.^۱

و از آن حضرت منقول است که فرمود: هرکس به فریاد برادر مؤمن ستمدیده خود برسد - به قدر توانش - غم او را برطرف سازد و او را در برآورده شدن حاجتش یاری نماید، بدین کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او خواهد بود، یکی از آنها را به زودی به او رساند که زندگی اش را سامان دهد، و هفتاد و یک رحمت را برای احوال و صحنه‌های ترسناک قیامت ذخیره نماید.^۲ و روایات دیگری که ذکر آنها مایه طولانی شدن مطلب است. و همین مقدار که آوردیم برای خردمندان کافی است.

و اما این که دعا برای حضرت صاحب الامر و تعجیل فرج و ظهور آن جناب، اعانت و کمک به او می باشد، سابقاً گفتیم: دعا برای صاحب الزمان عجل الله فرجه از اقسام یاری آن حضرت به زبان است. توضیح این که: منظور از اعانت و یاری آن است که اقدام به امری بشود که در حقیقت سبب - یا جزئی از سبب - باشد، و یا در نظر یاری کننده برای دفع زیان یا جلب منفعت یا قضاء حاجت از برای کسی که یاری می شود. و این عنوان در دعا برای مولای ما صاحب الزمان عجل الله فرجه ثابت است، زیرا که مؤثر بودن دعا در هر یک از امور یاد شده به روایات بسیاری که در کتاب‌های معتبر آمده ثابت شده است. چنان که

۲. بحار الانوار: ۲۱/۷۵.

۱. بحار الانوار: ۲۰/۷۵.

در باب فضل دعا کتاب‌های کافی، وسائل و بحار، احادیث در این باره رسیده است. پس چون مؤمن در دعا برای زدودن هم و غم و اندوه از قلب امام بزرگوارش کوشش کند و تعجیل ظهور او را از درگاه خداوند بخواهد - با شرایطی که در جای خود گفته شده - اثر آن به مقتضای وعده الهی حاصل می‌گردد.

از بیان گذشته معلوم شد که دعا، کمک و یاری امام است، به اضافه امر مطاع آن حضرت که در توقیع شریف آمده: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همانا، آن فرج شما است...^۱

آن حضرت از دوستان خود حاجتی را خواسته که آن‌ها می‌توانند به آن اقدام نمایند و آن زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج است. در مکرمت بیست و دوم مطالب مناسبی شاهد بر این موضوع گذشت، در مکرمت چهل و نهم نیز به طور واضحی بیان خواهد گشت.

و در حدیثی که در کافی روایت شده، از عیسی بن ابی منصور آمده: امام صادق علیه السلام بی مقدمه به عبد الله بن ابی یعفر فرمود: ای پسر ابویعفر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که در هر کس باشد در پیشگاه خداوند - عزوجل - و جانب راست او باشد. ابن ابی یعفر گفت: فدایت گردم آن‌ها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می‌دارد و ناخوش دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد.

ابن ابی یعفر گریه کرد و گفت: چگونه با او صمیمیت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید، پس اگر خوشحال شد او هم مسرور می گردد، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود، و اگر بتواند ناراحتی هایش را بر طرف می سازد و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا می کند...^۱

در این حدیث، امام صادق علیه السلام دعا کردن را برای کسی که به گونه دیگری نمی تواند کمک نماید، کمک و گره گشایی دانسته است. تمام این حدیث با شرح بعضی از قسمت های آن - به خواست خدا - خواهد آمد.

و شاهد بر موضوع مورد بحث و مؤید آن، قسمتی از دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای رزمندگان و مرابطین است. در این دعا آمده: پروردگارا! و هر آن بنده مسلمانی که رزمنده یا مرزبانی را در امور خانه اش جانشین شود، یا در غیاب او متعهد نگهداری خانواده اش گردد، یا او را با مقداری از دارایی خود کمک رساند، یا در ابزارهای جنگی وی را مدد نماید، یا او را به جهاد برانگیزاند، یا او را نسبت به راهی که پیش رو دارد دعا کند، یا حرمتش را پشت سرش حفظ نماید، پس [خدایا] برای او نیز سنگ به سنگ و وزن به وزن و مثل به مثل آن (رزمنده یا مرزبان) پاداش ده...^۲

چنان که می بینید امام سجاد علیه السلام دعا برای رزمندگان و مرزبانان را از اقسام اعانت و کمک آن ها توصیف کرده و برای دعا کنندگان، مقدار اجرشان خواسته شده است.

۲. صحیفه سجادیه، دعای بیست و هفتم.

۱. کافی: ۱۷۲/۲.

و باید گفت: از اقسام اعانت و یاری به وسیله دعا، دعا برای هلاکت و نابودی دشمنان و ظلم کنندگان آن حضرت است، که تردیدی نیست دعای مؤمن برای نابودی ظالمین - در صورتی که با شرایط بیان شده در روایات ائمه اطهار علیهم السلام مقرون باشد - مؤثر است. پس هرگاه مؤمن نتواند دشمنان امام خود را به وسیله ابزارهای جنگی از قبیل نیزه و شمشیر به قتل برساند، ولی با دعا می تواند این کار را انجام دهد، بر او واجب است که به همین وسیله در عداد یاران و انصار آن حضرت قرار گیرد. لذا از امامان علیهم السلام برانگیختن بر لعنت و نفرین دشمنانشان و دعا برای هلاکت آنها رسیده است، چنان که دعاهایی که امامان علیهم السلام بیان داشته اند - و در بخش های ششم و هفتم خواهد آمد - این امر به وضوح مشاهده می شود.

۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگ تر

آثار و فواید تجلیل و احترام بزرگ تر و تواضع نسبت به او، بر این دعا مترتب است. در این باره چند موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: بیان آثار و فواید تواضع

دوم: معنی تواضع

سوم: بیان انواع تواضع و چگونگی حصول آن به دعا کردن برای خاتم

او صیبا، آخرین امام - عجل الله فرجه الشریف -.

موضوع اول - آثار و فواید تواضع: آنچه من استفاده کرده و به دست

آورده‌ام، شش فایده است. شاید کسی جستجو کند و آثار و فواید دیگری نیز از اخبار به دست آورد. آثار مزبور بدین شرح است:

۱ - تجلیل خدای تعالی: در کافی به سند مرسلی همچون صحیح از

حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از [گونه‌های] تجلیل خداوند، احترام به مسلمان سفیدموی می‌باشد.^۱

و در وسائل به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود: همانا از جمله

[اقسام] تجلیل خداوند - عزوجل - اجلال پیر سالخورده است.^۲

و نیز از همان جناب آمده که فرمود: از اقسام تجلیل خداوند - عزوجل -

احترام مؤمن محاسن سفید است، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد به کرامت

خداوند آغاز کرده است، و هر آن‌که مؤمن موسفیدی را سبک کند، خداوند

کسی را به سوی او فرستد که پیش از مرگش او را سبک شمارد.^۳

و در آن کتاب به سند مرفوعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: سالخوردگان

را احترام کنید که از تجلیل خداوند، احترام به سالخوردگان است.^۴

می‌گوییم: چون شرافت و عظمت اسلام از هر شرفی بالاتر و بزرگ‌تر

است، آنان که سابقه بیشتری در آن دارند تعظیم و احترامشان نزد خدا

شایسته‌تر است، و بدون شک احترام آن‌ها، تعظیم و تجلیل خداوند - عزوجل -

می‌باشد، زیرا که در عبادت و طاعت سابقه و قدمت دارند.

۲. وسائل الشیعه: ۴۶۶/۸.

۱. کافی: ۱۶۵/۲.

۴. وسائل الشیعه: ۴۶۸/۸.

۳. وسائل الشیعه: ۴۶۸/۸.

۲ - ایمنی از ترس روز قیامت: در وسائل به سند موثقی همچون صحیح از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس امتیاز و برتری شخص بزرگی را به خاطر سنش بشناسد و او را احترام کند، خداوند وی را از ترس روز قیامت ایمن نماید.^۱

و به سند مزبور از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس فرد سفیدموی را، در اسلام احترام و توقیر کند، خداوند او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن نماید.^۲

و به سند مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر کس فضل پیر سالخورده‌ای را بشناسد و به خاطر سنش او را احترام نماید، خداوند او را از ترس روز قیامت در امان دارد.^۳

۳ - تقرب به درگاه خداوند متعال: در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود، این بود که: ای داوود! همان طور که نزدیک‌ترین مردم نزد خداوند متواضعان هستند، همچنین دورترین مردم از خداوند متکبران می‌باشند.^۴

۴ - اداء قسمتی از حقوق آن حضرت علیه السلام: در دارالسلام به نقل از کتاب من لا یحضره الفقیه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مؤمن را بر مؤمن دیگر هفت حق از سوی خداوند واجب است: تجلیل او در هنگام غایب بودنش و....^۵

۲. وسائل الشیعه: ۴۶۸/۸.

۱. وسائل الشیعه: ۴۶۷/۸.

۴. کافی: ۱۲۳/۲.

۳. وسائل الشیعه: ۴۶۸/۸.

۵. دارالسلام: ۳۴۶/۳؛ من لا یحضره الفقیه: ۳۹۸/۴.

می‌گوییم: شاید منظور از وجوب در اینجا به معنی لغوی آن باشد، یعنی ثبوت. یعنی این حقوق را خدای تعالی برای مؤمن بر مؤمن دیگر قرار داده است، چون مراتب تجلیل - در غیاب یا حضور شخص - مختلف است. بعضی واجب است مثل: ردّ غیبت او. و بعضی مستحبّ مانند: دعا کردن برای او و مدح او در غیاب. و باید دانست وقتی این حقوق برای مؤمن ثابت باشد، برای امام مؤمنین به طریق اولی و به نحو اعلی و اتمّ ثابت می‌باشد.

۵ - حصول محبت: دعاکننده با این کار نزد مولایش مورد مهر و محبت قرار می‌گیرد، زیرا که این عمل احسان و اظهار محبت است و هر دو مایه محبت می‌باشند، اضافه بر تعظیم و تکریمی که در آن هست، که آن نیز بذر محبت را در دل کسی که برایش تواضع کرده می‌افشاند. بلکه اصولاً صفت تواضع در میان مردم ایجاد محبت می‌کند. و این امری است محسوس و در روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز آمده است.

در دارالسلام از حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که فرمود: سه چیز موجب محبت است: حسن خلق، خوب مدارا کردن و تواضع. و از حضرت باقر علیه‌السلام است که فرمود: سه چیز مایه محبت است: قرض دادن، تواضع و بخشش.^۱

۶ - رفعت و بزرگی در پیشگاه خداوند: در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه‌السلام ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده که فرمود: همانا صدقه صاحبش رافزونی بخشد، پس صدقه‌دهید - خداوند شما را رحمت

کند - و به تحقیق تواضع به صاحبش رفعت و بلندی بیشتری دهد، پس تواضع کنید که خداوند شما را رفعت بخشد، و همانا گذشت، عزت صاحبش را زیاد کند، پس عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد.^۱

و نیز در همان کتاب به سند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام آمده فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده‌اند تا هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برند، و هر آن کس که تکبر کند او را به پستی کشانند.^۲

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر که تواضع کند خداوند او را بالا برد، و هر کس کبر ورزد خداوند او را پایین آورد.^۳

و در کتاب من لا یحضره الفقیه از وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است: یا علی! به خدا اگر فروتن در عمق چاهی باشد، خداوند - عزوجل - بادی برانگیزد که او را در دولت اشرار بالاتر از اختیار قرار دهد.^۴

و در اصول کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است فرمود: خداوند به کوه‌ها وحی فرمود که: من کشتی بنده‌ام نوح را روی یکی از شما قرار می‌دهم، پس کوه‌ها گردن کشیدند و سرفرازی کردند ولی کوه جودی تواضع کرد - و آن کوهی است در منطقه شما - پس کشتی سینه بر آن کوه نهاد.^۵

۲. کافی: ۱۲۲/۲.

۱. کافی: ۱۲۱/۲.

۴. من لا یحضره الفقیه: ۳۹۸/۴.

۳. کافی: ۱۲۲/۲.

۵. کافی: ۱۲۴/۲.

و شیخ جلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمته الله در کتاب کامل الزیارات به سند خود از صفوان جمال روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - بعضی از زمین‌ها و آب‌ها را بر بعضی دیگر برتری داد، پس برخی از آن‌ها فخر فروشی کردند و بعضی سرکشی نمودند، و هیچ آب یا زمینی نماند مگر این که عقوبت شد به خاطر ترک تواضع برای خدا، تا جایی که خداوند مشرکین را بر کعبه مسلط گردانید، و آب نمک آلودی بر زمزم فرستاد که طعمش را به هم زد.

و همانا کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی بودند که خداوند را تقدیس نمودند، پس خداوند به زمین کربلا فرمود: آنچه خداوند به تو فضیلت داده بازگویی؟ گفت: وقتی زمین‌ها و آب‌ها بر یکدیگر فخر فروشی کردند، من گفتم: زمین مقدس مبارک خدا هستم، شفا در تربت و آب من است، ولی افتخار نمی‌کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم برای کسی که این صفت را به من داد و بر پایین‌تر از خودم فخر نمی‌فروشم، بلکه خدا را شکر می‌کنم. پس خداوند بر کرامت و برتری آن افزود به خاطر تواضع و سپاسش برای خدا به واسطه حسین و اصحاب او علیهم السلام. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا برد و هر آن که تکبر کند، خداوند او را پست گرداند!

و در مجلد چهاردهم بحار الانوار از مکارم الاخلاق آورده که: ابن خولی

ظرفی که عسل و شیر در آن بود به خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آورد. پس آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و چنین فرمود: دو نوشیدنی در یک بار، دو ظرف در یک ظرف! سپس فرمود: من آن را تحریم نمی‌کنم ولی فخر کردن و فردای قیامت پای حساب کشیده شدن برای زیادتى از دنیا را خوش ندارم، و تواضع را دوست می‌دارم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا برد.^۱

و نیز به نقل از کتاب الزهد به سند صحیح خود از حضرت امام صادق ﷺ آورده که فرمود: رسول اکرم ﷺ پنج‌شنبه برای افطار در مسجد قبا بود، فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خوله انصاری قدحی از شیر آمیخته به عسل برای آن حضرت آورد. ولی وقتی آن را چشید قدح را کنار زد آن‌گاه فرمود: دو آشامیدنی که می‌شود به هر یک از آن دو اکتفا کرد، آن را نمی‌آشامم، تحریم هم نمی‌کنم، ولی برای خدا تواضع می‌نمایم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را رفعت دهد و هر که تکبر نماید خدایش پایین آورد، و هر کس در زندگی میانه‌روی کند خداوند روزی اش دهد، و هر آن‌که تَبذیر کند محروم‌تر سازد، و هر کس زیاد به یاد خدا باشد خداوند او را دوست دارد.^۲

موضوع دوم - معنی تواضع: بدان که تواضع و تکبر از صفات و کیفیت‌های نفسانی است که از هر یک، آثار بسیاری ظاهر می‌شود. و تواضع این‌که: شخص پیش خودش نسبت به غیر حقیر باشد. و تکبر این‌که: شخص در پیش خود نسبت به دیگری بزرگ جلوه کند و دیگری را نسبت به خودش

۱. بحار الانوار: ۳۲۴/۶۶.

۲. بحار الانوار: ۳۲۴/۶۶.

حقیر بدانند. با این قید فرق بین تکبر و عُجب معلوم می‌شود، زیرا که عُجب آن است که شخص در نظر خودش از لحاظ جمال یا کمال یا اعمال یا نسب، یا همه این‌ها پسندیده و خوب باشد - یا صرف نظر از دیگری - در صورتی که تکبر آن است که نسبت به دیگری خودش را برتر و بهتر بداند. تکبر از جهل سرچشمه می‌گیرد که شخص، بدی‌های خودش و خوبی‌های دیگران را نشناسد یا از آن‌ها غفلت ورزد.

همان‌طور که به این صفت نفسانی تکبر گفته می‌شود، آثار آن را نیز به همین عنوان می‌نامند. مثل: راه رفتن متکبران، و کشیدن جامه بر زمین، و ترک جواب سلام، و امثال این‌ها. همین‌طور تواضع بر آن صفت نفسانی یاد شده و نیز به آثار آن گفته می‌شود. از قبیل: احترام بزرگان، و نشستن با فقرا و مستمندان، و اجابت دعوت آنان، و پیش سلام بودن و امثال این‌ها.

و بدان که تکبر از صفات ناپسند و مایهٔ هلاکت دین است. و در مذمت آن، آیات و روایات بسیاری وارد شده است. از جمله: ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.^۱

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: ابو جعفر علیه السلام فرمود: عزت، رداء خداوند و بزرگ‌منشی، ازار او است، پس هر کس به آن‌ها دست بیازد، خداوند او را به رو به جهنم افکند.^۲

۲. کافی: ۳۰۹/۲.

۱. کافی: ۲۸۹/۲.

و نیز به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: کبر، ردای الهی است و متکبر در آن با خداوند کشمکش دارد.^۱

و به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: کبر ردای الهی است، پس هر آن که در چیزی از آن با خداوند منازعه کند، خداوند او را در جهنم سرنگون سازد.^۲

و به سند موثق همچون صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در جهنم دره‌ای هست برای متکبرین که (سقر) نامیده می‌شود، از شدت حرارت خود به خدای - عزوجل - شکایت کرد و از خدا خواست که به او اجازه تنفس دهد، پس چون نفس کشید جهنم را سوزان ساخت.^۳

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: متکبران روز قیامت به صورت مور درآیند، مردم آن‌ها را پایمال کنند تا خداوند از حساب فراغت یابد.^۴

و بین این اخبار و خبر دیگری که در کافی روایت شده منافاتی نیست. در آن خبر صحیح از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیه السلام) آمده که فرمود: داخل بهشت نشود کسی که در دلش به مقدار خردلی تکبر باشد. راوی گوید: من گفتم: «إنا لله و إنا إليه راجعون». فرمود: چرا استرجاع گفتی؟ عرض کردم: به خاطر آنچه از شما شنیدم. فرمود: نه چنان است که پنداشته‌ای، مقصود من انکار است و جز انکار نیست.^۵

۲. کافی: ۳۱۰/۲.

۱. کافی: ۳۰۹/۲.

۴. کافی: ۳۱۱/۲.

۳. کافی: ۳۱۰/۲.

۵. کافی: ۳۱۰/۲.

زیرا که این حدیث عقوبت محروم ماندن از بهشت را به انکار و سرکشی از عبادت و اطاعت خداوند یا اطاعت پیغمبران و اولیائش اختصاص می‌دهد، مانند ابلیس و امثال او و حزب و دار و دسته‌اش از کافران و غاصبان مناصب امامان علیهم‌السلام. روایات سابق بر این دلالت داشت که متکبر اهل آتش است - خواه منکر خدا باشد یا نه - ولی داخل نشدنش را به بهشت متعرض نشده‌اند. و اما این حدیث دلالت دارد که داخل نشدن به بهشت به این صفت از متکبرین (منکرین) اختصاص دارد، نه این که تکبر به معنی انکار خدا باشد.

خلاصه این که: تواضع کلید هر خیر، و تکبر کلید هر شرّ است. زیرا که تکبر صاحب خود را از تحصیل فضایل و دوری از رذایل باز می‌دارد. تفصیل مطلب جای دیگری دارد که اگر خداوند توفیقم دهد کتاب مستقلی در این باره خواهم نگاشت. ان شاء الله تعالی.

موضوع سوم - اقسام تواضع: بدان که تواضع امری است اضافی که بر حسب آنچه به آن اضافه می‌شود اقسامش مختلف می‌گردد. مثل تواضع برای خدای تعالی، و تواضع برای پیغمبران و اولیای او، و تواضع برای سالخورده‌گان، و تواضع نسبت به والدین و معلّم و متعلّم و مؤمنین و شرافت‌مندان و علما، و تواضع در مسکن و جای نشستن و در غذا و لباس و تزویج، تواضع در راه رفتن و سخن گفتن، و اقسام بسیار دیگر. و هر یک از این اقسام فواید ارزنده‌ای دارد که ذکر آنها مایه طول کلام و دور شدن از مقصود اصلی است.

و اما این که دعا برای خاتم اوصیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اقسام تواضع است، آن که: دعاهایی که از انسان و سایر دعاکنندگان صادر می شود اقسام مختلفی دارد، از جمله:

- دعای مهر و رحمت، مانند: دعای پدر برای فرزند، و دعای برادر برای برادران خود و دعای فرشتگان برای زائران قبر امام حسین علیه السلام و امثال این ها.
- دعای جزا و پاداش، مانند: دعای کسی که به او احسان شده، یا بدی از او دور گردیده برای احسان کننده یا دفع کننده بدی، و دعای متعلم برای معلم خود، و نظایر این ها.

- دعای در حق دیگری به امید احسان او، و فرق بین این گونه دعا و قسم سابق این که: قسم قبلی دعا برای امری است که واقع شده، ولی این گونه دعا برای خیری است که انتظار می رود حاصل گردد.

- دعای تعظیم و تواضع، مانند: دعای مردم برای بزرگان و علما که غالباً دعا در حق ایشان برای احترام و تجلیل و تواضع است، بلکه دعا نکردن به ایشان در مجالس بر منابر توهین به آنان شمرده می شود.

اکنون که این مطلب را دانستی، می گویم: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت از خداوند متعال، تمام عناوین فوق را دربر می گیرد و بر هر یک از آن عناوین آثار و فواید مهمی مترتب است.

عنوان اول - یعنی دعای مهر و شفقت و رحمت - تمام موجبات مهر

ورزیدن و شفقت داشتن نسبت آن جناب در وجود شریفش جمع است، که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- او پدر حقیقی مؤمنین است.
 - ۲- و برادر واقعی مؤمنین.
 - ۳- غربت و کمی یاران.
 - ۴- غیبت و دوری از دوستان.
 - ۵- مظلومیت به سبب غصب حقوق آن حضرت علیه السلام.
 - ۶- مظلومیت به خاطر این‌که خون‌بهای پدر و اجداد و ارحام و بستگانش گرفته نشده.
 - ۷- ایمان.
 - ۸- بسیاری دشمنان و ناتوانی دوستان آن حضرت.
 - ۹- بسیاری هم و غم و اندوه آن حضرت به خاطر ناراحتی‌هایی که در زمان غیبت بر دوستان و شیعیانش می‌رسد.
 - ۱۰- طولانی بودن زمان ابتلا و محنت آن جناب.
 - ۱۱- مجهول بودن قدر آن حضرت در میان مردم و انحراف آنان از روش او.
 - ۱۲- تقصیر مؤمنین در متابعت و پیروی از آن حضرت و خدمت او.
- و امور دیگری که با تأمل در جهات احوال آن حضرت - که فدایش شویم - روشن می‌شود.

پس مؤمن مخلص با دعا کردن برای آن حضرت، فواید و آثار جهاتی که

اشاره گردید به دست می آورد که در این دعا ثواب نیکی به پدر، و رعایت حق برادر، و کمک به غریب و مظلوم، و نصرت مؤمن واقعی، و دلجویی از مغموم و اندوهگین، و رعایت حال گرفتار، و ترحم بر عالم مجهول القدر را متضمن است.

و اما عنوان دوم - یعنی دعا کردن به عنوان پاداش احسان دیگری - در بخش سوم و چهارم کتاب گفتیم: تمام نعمت‌ها و منافعی که در آنها غوطه‌وریم به توسط و برکت وجود شریف آن حضرت است، به اضافه انواع احسان‌های آن جناب در حق ما، از دعا کردنش برای ما و دفع دشمنانمان و بردباری‌اش نسبت به ما، و فیوضات علمی و شفاعتش برای ما و انواع دیگر احسان که زبان از بیان آنها عاجز است و خامه از تقریر آن قاصر. و خداوند - عزوجل - در سوره الرحمن فرموده: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۱؛ آیا جزای احسان به جز احسان است، پس ای جن و انس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

پس ای کسی که از پاداش نعمت‌های مولای احسان‌کننده‌ات عاجز هستی، آیا نمی‌توانی ساعتی از ساعت‌های شب یا روزت را - که بدون اختیارت می‌گذرد - به دعا برای صاحب الزمان علیه السلام اختصاص دهی؟ نمی‌توان ساعتی از شبانه روزت را به دعا کردن برای کسی که به عناوین مختلف و انواع گوناگون بر تو انعام و احسان نموده، صرف نمایی؟ چقدر جفاکاری، باز هم چقدر جفاکاری! اگر از آنچه گفتیم دلت تکانی نخورد و زبانت به دعاگویی

۱. سوره الرحمن، آیه ۶۰ و ۶۱.

برای مولایت به حرکت نیامد. پس از خواب بی‌خبری بیدار شو و از دیدگانت پرده غفلت را برانداز و بدان که جوینده خیر به اهلش دروغ نمی‌گوید و بر ما جز پیغام‌رسانی تکلیفی نیست.

و اما عنوان سوم - دعا کردن برای دیگری به امید احسان او - در بخش چهارم کتاب بیان داشتیم که بیشترین نعمت‌ها و فراوان‌ترین عطاها و گرامی‌ترین مواهب با ظهور خاتم امامان - عجل الله فرجه الشریف - برای مؤمنین حاصل می‌گردد. بنابراین شایسته است در دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرتش اهتمام ورزند تا از برکات و عنایات آن جناب برخوردار شوند.

و اما عنوان چهارم - دعا برای دیگری به عنوان تعظیم و تجلیل او - می‌گوییم: آیا کسی از آن جناب عظیم‌تر و گرامی‌تر و برجسته‌تر و مُسن‌تر و عالم‌تر و بافضیلت‌تر و زیباتر می‌شناسید؟ اگر کسی بگوید: آری. می‌گوییم: تو احمق گمراهی هستی. و اگر بگوید: نه. می‌گوییم: پس چرا خداوند را تعظیم نمی‌کنید؟! مگر فرموده رسول خدا ﷺ را نشنیدی که: از [گونه‌های] تجلیل خداوند، احترام به مسلمان سفیدموی می‌باشد. و احادیث دیگر.

پس هرگاه احترام نمودن بزرگسالان و معمرین مسلمان این چنین باشد، چگونه می‌توان فضل و ثواب عملی را بیان کرد که با آن تجلیل و احترام بهترین مشایخ و بزرگان مسلمین انجام می‌گیرد، و امام و سرور و اعلم افراد بشر که قلم از توصیفش عاجز است، تعظیم و تکریم می‌شود (پس آیا قرآن را تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها زده شده است).^۱

۱. سوره محمد ﷺ، آیه ۲۴: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.

اکنون که این بحث را دانستی، می‌گوییم: دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توقیر و تعظیم و احترام آن حضرت در غیاب و حضور است، زیرا که به ظاهر از انظار مردم غایب است ولی در دل‌های مؤمنین حاضر، و بر خلائق در همه جا شاهد و ناظر می‌باشد، همچون کسی که در خانه با آن‌ها همنشین باشد. و اگر در این مطلب تردید داری در کتاب‌های احادیث نظر کن تا حقیقت امر کاملاً برایت روشن گردد.

از جمله اخباری که دلالت دارد بر این که امام علیه السلام بر افعال و اعمال و دل‌ها و احوال مردم آگاه است و آن‌ها را می‌بیند، روایتی است که در بصائر الدرجات از رمیله است که گفت: در زمان امیر مؤمنان علیه السلام حالم سخت و بیماری‌ام شدید گشت، روز جمعه دیدم حالم سبک شده است، با خود گفتم: بهتر از این نمی‌بینم که آبی بر خود بریزم و پشت سر امیر مؤمنان علیه السلام نماز بخوانم. پس همین کار را کردم. آن‌گاه به مسجد رفتم، و چون امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت آن حال سخت بر من بازگشت، هنگامی که آن حضرت از مسجد بیرون رفت و داخل اقامت‌گاه خود شد با آن جناب رفتم، فرمود: ای رمیله! دیدم به خود می‌پیچیدی؟ عرض کردم: آری. و جریان را برای آن حضرت گفتم و انگیزه خودم را از حضور در نماز بیان داشتم.

فرمود: ای رمیله! هیچ مؤمنی مریض نشود مگر این که ما نیز مریض می‌شویم، و اندوهگین نگردد مگر این که ما هم اندوهگین شویم، و دعا نکند مگر این که بر دعایش آمین گوئیم، و ساکت نماند مگر این که برای او دعا کنیم.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! فدایت شوم! این مربوط به کسانی است که با شما در اقامتگاه هستند، یا کسانی را که در اطراف زمین هستند می‌بینید؟ فرمود: ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.^۱

و در همان کتاب به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: دنیا برای امام علیه السلام در شکل نیمه گردو تمثیل یافت، پس متعرض آن حضرت نشد، و او از اطراف آن تناول می‌کند همچنان که یکی از شماها از سر خوان خودش آنچه مایل است تناول می‌نماید، پس چیزی از دنیا از امام علیه السلام پوشیده نمی‌ماند.^۲

و نیز به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: همانا امام، صدا را در شکم مادرش می‌شنود، و چون به چهار ماهگی رسید بر بازوی راستش نوشته شود: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾^۳؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حد تمام و کمال رسید، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد. و چون از مادرش متولد شد، نوری مابین زمین و آسمان از او ساطع گردد. و چون راه افتد عمودی از نور برایش قرار داده شود که به آن بین مشرق و مغرب را ببیند.^۴

و در همان کتاب از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن درّاج آورده که گفت: چند تن از اصحاب ما روایت کرده‌اند که فرمود: درباره امام سخن مگویید که امام علیه السلام سخن را می‌شنود، در حالی که جنین در شکم

۱. بصائر الدرجات: ۲۵۹.

۲. بصائر الدرجات: ۴۰۸.

۳. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۴. بصائر الدرجات: ۴۳۴.

مادرش باشد. پس چون ولادت یافت فرشته بین دو دیده‌اش می‌نویسد: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾؛ و هنگامی که سنگینی امامت را به دوش گیرد برای او در هر بلدی جای روشنی قرار داده شود که با آن به اعمال بندگان نظر می‌نماید.^۱

و در روایت دیگری از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر عجل الله فرجه آمده که فرمود: همانا امام در زمین به منزله ماه در آسمان و در جای آن است، او بر همه اشیا مطلع و آگاه می‌باشد.^۲

و به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق عجل الله فرجه درباره علم امام نسبت به آنچه در اقطار زمین هست، پرسیدم که: آیا در حالی که در خانه‌اش نشسته و پرده‌اش را افکنده از آن‌ها آگاه است؟ آن حضرت فرمود: ای مفضل! خدای تبارک و تعالی برای پیغمبر ص پنج روح قرار داد: روح زندگی که با آن راه رفت و حرکت نمود، و روح نیرو که با آن بپاخواست و جهاد کرد، و روح شهوت که با آن خورد و آشامید و با زنان از راه حلال آمیزش کرد، و روح ایمان که با آن امر کرد و عدالت نمود، و روح القدس که با آن سنگینی نبوت را تحمل کرد. و چون پیغمبر ص وفات یافت، روح القدس از او منتقل شد و در امام عجل الله فرجه قرار گرفت، و روح القدس نه می‌خوابد و نه غفلت می‌کند و نه سرگرم می‌شود و نه سهو می‌نماید. آن چهار

۱. بصائر الدرجات: ۴۳۵.

۲. بصائر الدرجات: ۴۳۵.

روح دیگر خواب و غفلت و سرگرمی دارند ولی روح القدس ثابت است،
توسط آن، آنچه در شرق و غرب زمین، خشکی و دریا هست، دیده می‌شود.
عرض کردم: فدایت شوم! آنچه در بغداد است در دسترس امام است؟
فرمود: آری، و هر آنچه زیر عرش هست.^۱

و شیخ صدوق - که خدایش رحمت کند - در کتاب فضایل ماه رمضان به
سند صحیحی از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمود:
هرکس با شیعیان ما دشمنی کند با من دشمنی کرده، و هرکس با ایشان دوستی
نماید با من دوستی نموده، زیرا که آنان از خمیر مایه گل ما آفریده شده‌اند، پس
هر که آن‌ها را دوست بدارد از ما است، و هر که دشمنشان بدارد از ما نیست.
شیعیان ما به نور خدا نظر می‌کنند، و در رحمت خدا واقع می‌شوند، و به
کرامت الهی رستگار می‌گردند، هیچ کدام از شیعیان ما مریض نشود مگر
این که به مرض او مریض شویم، و غمناک نشود مگر این که به خاطر غم او
غمناک گردیم، و خوشحال نشود مگر این که به خوشحالی اش شاد شویم.
و هیچ یک از شیعیان ما از نظر مان غایب نمی‌ماند، هر کجا از شرق و غرب
زمین باشد.

و هر که از شیعیان قرضدار بمیرد، پرداخت آن بر ما است و هر که از آنان
ثروتی برجای گذارد برای ورثه او است، شیعیان ما آن‌ها را که نماز را برپای

۱. بصائر الدرجات: ۴۵۴.

دارند و زکات را ادا کنند، و به حجّ خانه خدا روند، و ماه رمضان را روزه بدارند، و نسبت به اهل البیت دوستی کنند، و از دشمنانشان بیزاری جویند، آن‌ها ایند اهل ایمان و تقوی و پرهیزکاری، هر که آن‌ها را رد کند، خداوند راز کرده، و هر که بر ایشان طعن زند بر خداوند طعن زده، زیرا که ایشان به حق بندگان خدایند، و به راستی اولیای او هستند. به خدا سوگند! یکی از ایشان شفاعت می‌کند دربارهٔ عدّه زیادی همچون (دو قبیله) ربیعہ و مُضر، پس خداوند شفاعتش را دربارهٔ آنان می‌پذیرد به جهت این که نزد خدای - عزوجل - گرامی است.

می‌گویم: اخباری که بر موضوع مورد بحث دلالت کند جداً بسیار است و در کتب احادیث مذکور می‌باشد.

و نیز مؤید این معنی است احادیثی که دلالت دارد بر این که امامان علیهم‌السلام شهیدان بر خلقند، که در اصول کافی و غیر آن مذکور است. چون که معنی شهید، حاضر آگاه بر واقعه است، چنان که پوشیده نیست.

خلاصه این که: همان طور که دعا برای بزرگان در محضر ایشان تعظیم و تواضع نسبت به آنان است، همچنین دعا برای بزرگ بزرگان و اشرف شریفان در این زمان حضرت صاحب الزمان عج در محضرش، تعظیم و فروتنی نسبت به آن جناب است، و چون تمام اقطار عالم در محضر مقدّس آن بزرگوار - صلوات الله علیه - است، پس برای مؤمن شایسته است که به سوی او رو کند، و در هر کجا که باشد آن ولی اعظم پروردگار را بادعای خود تعظیم و احترام نماید.

تواضع قلبی و بدنی: و بدان که تواضع برای امام علیه السلام بر دو گونه است: قلبی و بدنی. تواضع قلبی آن است که مؤمن معتقد باشد که امام علیه السلام از خودش و از تمام ماسوی الله بعد از حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله افضل و اشرف است، از فرشتگان و پیغمبران گرفته تا دیگران. و نیز باور داشته باشد که خدای - عزوجل - مخلوقی برتر از رسول خدا و خاندان طاهرینش نیافریده، این اعتقاد ما است، بر آن زنده می‌مانم و بر آن می‌میرم و ان شاء الله بر همین باور برانگیخته شده و به قیامت خواهیم آمد. بر این معنی اخبار بسیار متواتره قطعیه دلالت دارد، و اگر بخوایم آن‌ها را بیاورم کتاب مفصلی می‌شود، و اگر خداوند تعالی به من توفیق دهد در این باره تألیفی خواهیم ساخت که مایه تذکر و بصیرت اهل خرد گردد. و از سید جزایری - که خدای تعالی رحمتش کند - آمده که گفته است: اخباری که بر این معنی دلالت دارد جداً زیاد است، و آنچه ما به دست آورده‌ایم، حدود هزار حدیث می‌شود.^۱

و از شیخ صدوق است که در اعتقادات خود فرموده است: ... و واجب است معتقد باشد که خدای - عزوجل - مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه و آله، و امامان علیهم السلام نیافریده است.^۲

و مجلسی در اعتقادات خود گوید: سپس باید که درباره پیغمبر و امامان علیهم السلام معتقد باشی که آنان اشرف تمام مخلوقات هستند، و آنان از همه پیغمبران علیهم السلام و همه فرشتگان برتر می‌باشند.^۳

۱. انوار النعمانیه: ۳۳/۱.

۲. اعتقادات صدوق، چاپ شده با باب حادی عشر: ۹۷.

۳. اعتقادات مجلسی: ۷۸.

و از آنچه بر این موضوع از اخبار بسیار دلالت می‌کند، روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی آورده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی اگر می‌خواست خودش را به بندگان می‌شناسانید، ولی ما را ابواب خود، و راه و وسیله و وجه خویش قرار داد که مردم به سویش توجه کنند. پس هر آن‌که از ولایت ما عدول نماید یا غیر ما را بر ما برتری دهد، چنین کسانی از صراط، دور افتاده‌اند...^۱

نیز بر این معنی دلالت دارد تمام روایاتی که نصّ در این است که امامان علیهم السلام در همه چیز غیر از مقام نبوت همانند پیامبر هستند. از جمله: در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما در امر و فهم و حلال و حرام در یک جریان هستیم، اما رسول خدا و علی علیه السلام فضل خود را دارند.^۲

و همچنین بر این مطلب دلالت دارد روایاتی که می‌گویند: هفتاد و دو اسم از اسم اعظم نزد امامان علیهم السلام است، و این مقدار نزد هیچ یک از پیغمبران بزرگ نبوده است.^۳

۱. کافی: ۱/۱۸۴. ۲. کافی: ۱/۲۷۵.

۳. در اصول کافی: ۱/۲۲۲. حدیث ۶: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: آب کم را کد را می‌مکند و نهر عظیم را رها می‌کنند! به آن حضرت عرض شد: نهر عظیم چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علمی که خداوند به او عطا کرده، خداوند - عزوجل - برای محمد صلی الله علیه و آله سنن پیامبران را جمع کرد از آدم تا خاتم. گفته شد: این‌ها چیست؟ فرمود: علم پیامبران را سراسر، و همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را نزد امیر مؤمنان علیه السلام قرار داد. پس شخصی به آن حضرت عرض کرد:

و امور دیگری که بر پژوهشگران اخبار پوشیده نیست.

و اما تواضع بدنی برای امام علیه السلام بر دو قسم است:

واجب و مستحب.

۱- واجب آن است که ترک آن مایهٔ هتک حرمت امام علیه السلام و استخفاف به

ساحت مقدس آن جناب است. مانند: ترک بپا ایستادن هنگام ذکر نام قائم علیه السلام

در مجلس عمومی به قصد استخفاف و سبک شمردن - العیاذ بالله - با وجود

بپاخاستن اهل مجلس. زیرا که سبک شمردن امام علیه السلام مستلزم سبک شمردن

خدای - عزوجل - می‌باشد. در وسائل از امام صادق علیه السلام در حدیثی آورده که

فرمود: و معنی کفر، هر معصیتی است که به جهت جحد و انکار و استخفاف

و سهل انگاری، در هر ریز و درشتی که نسبت به خداوند انجام گیرد، و فاعل

آن کافر است...^۱

۲- و اما تواضع مستحب غیر از آن است، مانند: دعا برای آن حضرت

و بپاخاستن هنگام ذکر نام مقدسش و درود فرستادن بر او، و امور دیگری که

تحت این عنوان قرار می‌گیرد و تواضع بر آن صدق می‌کند.

ای فرزند رسول خدا! آیا امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیامبران؟ حضرت ابو جعفر علیه السلام -

روی به سایرین - فرمود: بشنوید چه می‌گوید: خداوند گوش‌های هر کس را بخواند می‌گشاید.

من برای او می‌گویم که خداوند برای محمد صلی الله علیه و آله علم پیامبران را جمع کرده و آن حضرت تمام

آن را نزد امیرالمؤمنین قرار داده و او می‌پرسد: آیا آن حضرت اعلم است یا بعضی پیامبران!

۱. وسائل الشیعه: ۲۴/۱.

۴۷ - ثواب خونخواهی امام حسین «علیه السلام»

از جمله اموری که با دعا کردن برای تعجیل فرج مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود: ثواب خونخواهی مولای مظلوم غریب شهیدمان حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام است، و این امری است که احدی جز خدا ثواب آن را نمی تواند شماره کند. زیرا که عظمت شأن خون به مقدار عظمت صاحب آن است. پس همان طور که کسی جز خدا نمی تواند بر شؤون حسینی احاطه یابد، همچنین کسی غیر او نمی تواند ثواب خونخواهی اش را احصا نماید، زیرا که حسین علیه السلام همان است که در زیارتش آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ»؛ سلام بر تو ای آن که خونخواه او خداوند است، و فرزند کسی که خونخواهش خدا است.

و اگر در دعا برای تعجیل فرج مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام جز این ثواب نبود، همین در فضیلت و شرافت آن کافی بود، و حال آن که فضل و ثواب بی شماری در آن هست.

و اما بیان این که با این دعا ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام حاصل می شود: خونخواهی آن حضرت و وظیفه هر مؤمن است، زیرا که آن جناب پدر حقیقی آنان می باشد - چنان که در بخش سوم آوردیم که امام علیه السلام پدر حقیقی است - و نیز مؤید این معنی در تفسیر آیه: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾^۱؛ و انسان را به احسان نسبت به والدینش سفارش کردیم.

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵.

والدین به حسین علیه السلام تفسیر شده است - چنان که در تفسیر قمی^۱ و غیر آن آمده - لذا صحیح است که مؤمن خونخواهی آن حضرت را مربوط به خود بداند، و هر یک از مؤمنین خودش را ولی خون آن جناب به حساب آورد. چنان که در زیارت عاشورا می خوانیم: «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ...»؛ و از خداوند خواهانم که به من روزی نماید خونخواهی خودم را با امام هدایت شده آشکار و حق گوی از شما.^۲ و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امت خود امر فرمود که نسبت به قُربی مودت بورزند، و روایات متعددی گذشت که دلالت داشت: منظور از قُربی، امامان علیهم السلام هستند. بر فرض که به ظاهر لفظ تمسک کنیم، و قُربی را بر مطلق خویشان یا ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حمل نماییم، بدون تردید امامان علیهم السلام بهترین و کامل ترین مصادیق آنها می باشند، و نیز تردیدی نیست که خونخواهی برای آنان و مطالبه حقوقشان از بارزترین مصادیق مودت و برجسته ترین اقسام اظهار محبت است.

اکنون که این مطالب معلوم شد، می گویم: خونخواهی مراتب متعدّد و درجات چهارگانه ای دارد:

اول: این که ولی خون قوّت و نیرو و حکومت و استیلا داشته باشد، که به زیر دستانش دستور می دهد قاتل را بکشند، و بدین ترتیب خون بهای مظلوم را می گیرد.

دوم: این که خودش قاتل آن مظلوم را بکشد. و با این دو قسم خداوند

۲. بحار الانوار: ۲۹۲/۱۰۱.

۱. تفسیر قمی: ۲۹۷/۲.

متعال برای مولای شهید مظلوممان حضرت حسین بن علی علیه السلام خونخواهی می‌کند، چون در حقیقت او صاحب خون آن حضرت است، لذا در زیارت‌های متعددی این عبارت آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ»؛ سلام بر تو ای آن‌که خونخواه او خداوند است.

اما قسم اول: چون خداوند - عزوجل - مولای ما حضرت قائم علیه السلام را امر فرموده که خون‌بهای حسین علیه السلام را طلب نماید - چنان‌که در روایات متعددی این معنی هست، و قسمتی از آن‌ها را در حرف ثاء بخش چهارم کتاب آوردیم - و در کامل‌الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»^۱؛ و هر آن کس که مظلوم کشته شده پس برای ولی او سلطه قرار دادیم پس در کشتن اسراف نکند. آمده که فرمود: او قائم آل محمد علیه السلام است که خروج می‌کند، و به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام می‌کشد، پس اگر اهل زمین را به قتل رساند اسراف نیست، و فرموده خدای تعالی: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»؛ برای او نیست که کاری بکند که اسراف باشد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم ذراری و نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می‌رساند.^۲

و در کتاب نور الانوار فاضل بروجردی است، و در خبری وارد است که چون مردم، آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس متهم سازند آن جناب از منبر بالا رود و یک تاي نعلین حضرت گلگون قبای دشت نینوا و یکه‌تاز

۲. کامل‌الزیارات: ۶۳.

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

عرصه کربلا سید الشهداء - علیه آلاف التحية والثناء وروحي له الفداء - را بیرون آورد و فرماید: اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد بود.

و درخبر دیگر است که می فرماید: اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود.

و اما قسم دوم: با توجه به فرموده خدای تعالی: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱؛ خداوند روح خلق را می گیرد به هنگام مرگ آنان، هیچ روحی از کالبد بدن بیرون نیاید جز به اذن خداوند متعال. و همان طور که خدای قادر منتقم - جلّ شأنه - به این دو قسم خونخواهی می کند، حضرت قائم علیه السلام نیز برای جدش حسین علیه السلام به این دو قسم خونخواهی می نماید، البته به اعتبار دیگری. زیرا که کشندگان اجدادش علیهم السلام و کسانی که به کار آنها راضی بوده اند به قتل می رساند و شیعیان و یارانش را نیز دستور می دهد که آنها را بکشند.

سوم: این که کسی که خونخواه است ضعیف باشد، و نتواند خونخواهی کند مگر با تظلم و شکایت نزد سلطان و زمامدار مقتدري که حق او را از ظالمش بگیرد، و این نیز واضح است که نوعی خونخواهی محسوب می گردد.

چهارم: این که به خاطر ضعیف بودن نتواند خونخواهی کند مگر با کمک گرفتن از دیگرانی که قدرتی دارند که با یاری یکدیگر این کار را انجام دهند. به عبارت دیگر: کمک کردن در آمادگی و سائل خونخواهی نوعی از خونخواهی می باشد.

و چون ما در این زمان قدرت نداریم برای مولایمان حسین علیه السلام خونخواهی کنیم جز به این دو قسم اخیر، لازم است - به حکم و وظیفه‌ای که بر ما هست - به همین دو قسم مبادرت ورزیم. و این دو با دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می‌گردد، که خدای قادر منتقم از هر سلطانی قدرتمندتر، و انتقام‌گیرنده از هر ظالم و ستمگر است. زیرا که با اخبار متواتری دانسته‌ایم که خداوند قادر متعال مولای ما صاحب الامر علیه السلام را برای این خونخواهی ذخیره نموده است. پس بر ما لازم است که شب و روز به درگاه الهی تضرع و استغاثه کنیم که ظهور و فرج آن حضرت را تعجیل فرماید تا خونخواهی نماید و از جباران کافر انتقام بگیرد، زیرا که در زمان غیبت آن حضرت راه دیگری به جز این قسم از خونخواهی نداریم.

و اما داخل بودن این دعا در قسم چهارم خونخواهی، چنان که در مکرمات بیست و دوم بیان کردیم که اهتمام مؤمنین به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام از اسباب جلو افتادن فرج و ظهور آن حضرت می‌باشد، پس دعا برای این جهت در امر گرفتن خون‌بهای امامان علیه السلام کمک آن حضرت است.

و بر آنچه ذکر گردید ارشاد می‌کند، مطالبی که در توقیع شریف به شیخ مفید آمده که: اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعتش توفیق دهد - در وفا به عهد و پیمانی که بر آنان هست یکدل بودند، هرآینه میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر به آنان می‌رسید، با حق

معرفت و درستی شناخت نسبت به ما، پس مانع ما از آنها جز امور ناخوشایندی که از آنان به ما می‌رسد و برایشان نمی‌پسندیم نیست. «والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوکیل»^۱.

و نیز مؤید آنچه گفتیم خوابی است که برای یکی از بانوان شایسته و مورد اعتماد از نزدیکان ما در همین روزها اتفاق افتاده که به خاطر تسلط کفار بر بلاد اسلام هم و غم، خاص و عام را فرا گرفته است. حاصل آن خواب این‌که: شنیده است شخصی می‌گوید: اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا برای تعجیل ظهور مولایش مواظبت می‌کرد، هم‌چنان که در دعا برای خودش - هرگاه مریض یا قرضدار باشد - مواظبت دارد، به طوری که فراق آن حضرت علیه السلام مایه اندوه و غصه او و موجب دلشکستگی و پریشانی و ناراحتی او باشد، در آن صورت دعایش بسبب یکی از دو امر می‌شود: یا مولایش زودتر ظهور می‌کند، و یا این‌که حزن و اندوهش مبدل به سرور می‌گردد و محنت‌ها و ناراحتی‌ها برطرف شده و از بلاها و فتنه‌ها نجات می‌یابد.

و می‌توان این معنی را - که دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق خونخواهی برای مولای غریب مظلوممان حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام است - به وجه دیگری بیان نمود، این‌که: هرگاه مؤمن دانست که از آثار و فواید این دعا - چنان‌که در مکرمت بیستم گذشت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور آن جناب است، لذا برای این‌که این امر زودتر

واقع گردد، و خودش برای مولای شهید مظلوممان حسین علیه السلام از دشمنان و نوادگان کشتندگان آن حضرت که از کارهای پدرانشان راضی باشند، خونخواهی کند. چنین مؤمنی در عداد طلب کنندگان ثار آن جناب خواهد بود، پس یا عمرش طولانی می شود تا این که آن زمان را درک کند، و یا این که پس از مُردن به دنیا باز می گردد، و از دشمنان انتقام می گیرد، و این از آثار آن دعا است. این وجه را برادر و دوست روحانی ام که به تأییدات سبحانی مؤید است بیان نمود، آن را در اینجا ثبت می کنم تا برای او زبان راستینی در جهان باقی بماند.

و از آنچه در اینجا بیان گردید، معلوم شد که دعاکننده برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ثواب خونخواهی برای سایر امامان برحق و پیروان ایشان و شهدایی که در خدمت آنان بوده اند را نیز درک می نماید، زیرا که حضرت قائم علیه السلام خون بهای همه آنان را می گیرد و از دشمنانشان انتقام می کشد، چنان که قسمتی از دلایل این مطلب را در حرف «الف» - بخش چهارم کتاب - آوردیم.

۴۸ - تحمل احادیث پیچیده و دشوار

در اینجا مکرمت شریفی ذکر می گردد که مشتمل بر دو مکرمت ارزنده است: یکی: این که دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق تحمل صعب مستصعب از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

دوم: این که سبب می شود سایر احادیث آنان که مستصعب و دشوار و اسرارشان که خشن و ناهموار است را نیز متحمل و پذیرا گردد، و این مقام والا و مرتبه رفیعی است که قسمتی از مراتب آن با مطالبی که می آوریم بیان می شود. در اینجا لازم است برای توضیح مقصود چند فایده را ذکر کنیم:

فایده اول: قسمتی از روایات که در آنها آمده: حدیث امامان صعب مستصعب است.

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حدیث آل محمد علیهم السلام صعب و مستصعب است که جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد، به آن ایمان نیاورد. پس هر آنچه از حدیث آل محمد علیهم السلام به شما رسید، و دلتان بر آن نرم شد، و آن را شناختید، آن را بپذیرید، و آنچه که دلتان از آن رمید و نا آشنا بود، آن را به خدا و رسول و عالم از آل محمد علیهم السلام رد کنید، همانا کسی هلاک شونده است که چیزی از آن را برایش بازگو کنند و تحمّل ننماید و بگوید: به خدا چنین نیست، به خدا چنین نیست و انکار، همان کفر است.^۱

و نیز به سند مرفوعی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده فرمود: به درستی که حدیث ما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر سینه های نورانی یا دل های سالم و یا اخلاق نیکو. همانا خداوند از شیعیان ما

[به ولایت ما] پیمان گرفته هم‌چنان که از بنی آدم با «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»؛ آیا پروردگار شما نیستم، [به ربوبیت خویش] پیمان بست. پس هر آن‌که [پیمان ما را] وفا نمود خداوند او را به بهشت وفا کند، و هر کس با ما دشمنی ورزد و حَقِّمان را به ما ادا ننماید، در آتش جهنم همیشه خواهد سوخت.^۲

همچنین از امام صادق علیه السلام، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که فرمود: به تحقیق که علم علما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد....^۳

این حدیث را صفار نیز در بصائر الدرجات آورده و نیز به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است که متحمل نشود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن امتحان شده و یا شهری که دژ محکم داشته باشد. پس هنگامی که امر ما واقع گردد و مهدی ما بیاید، مرد از شیعیان ما از شیر، جری‌تر و از نیزه بُرنده‌تر خواهد بود، دشمن ما را زیر پاهایش لگد می‌کند و با پنجه‌های دستش او را می‌زند، و این در موقعی است که رحمت و فرج خداوند بر بندگان نازل گردد.^۴

و به سند دیگری از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که گفت: شنیدم آن حضرت می‌فرمود: حقا که حدیث ما صعب مستصعب است

۱. سورة اعراف، آیه ۱۷۲. ۲. کافی: ۴۰۱/۱.

۳. کافی: ۴۰۱/۱. ۴. بصائر الدرجات: ۲۴.

که جز سه طایفه آن را متحمل نگردد: پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

سپس فرمود: ای ابو حمزه! مگر نمی بینی که خداوند از فرشتگان مقرب و از پیغمبران مرسل، و از مؤمنان آزمایش شده برای [پذیرش] امر ما اختیار نموده است.^۱

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود: حدیث آل محمد علیهم السلام صعب مستصعب، سنگین، مقنّع، اجرد و ذکوان است، آن را تحمّل نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده، یا شهری که حصار داشته باشد، پس هرگاه قائم ما بپاخیزد، نطق کند و قرآن تصدیقش نماید.^۲

و به سند دیگری نیز از آن حضرت است که فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است، به آن ایمان نیاورد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد، پس هرچه را دل هایتان شناخت برگیرید، و هر آنچه برایتان نا آشنا بود به ما رد کنید.^۳

به سند دیگری نیز مثل همین حدیث را روایت کرده است.

و از مفضل آورده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود:

حدیث ما صعب مستصعب است، آن را متحمل نمی شود مگر فرشته مقرب یا

۱. کافی: ۱/۱-۴.

۲. بصائر الدرجات: ۲۴.

۳. بصائر الدرجات: ۲۱.

پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد.^۱ و به سند خود از اسماعیل بن عبدالعزیز آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است، گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم برای من تفسیر کن. فرمود: ذکوان: [یعنی] همیشه فروزان است. گفتم: أجرد؟ فرمود: [یعنی] پیوسته شاداب است. عرض کردم: مقنع؟ فرمود: مستور و پوشیده است.^۲

و به سند خود از اصبع بن نباته آورده که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب است، خشن منخشوش است، پس اندکی به سوی مردم برافکنید، هر کس آن را شناخت او را بیفزایید، و هر که انکار کرد خودداری نمایید. آن را تحمل نکند مگر سه طایفه: فرشته‌ای مقرب، یا پیغمبری مرسل، یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.^۳

و به سند دیگری از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب، اجرد، ذکوان، وعر، شریف و کریم است، پس هرگاه چیزی از آن شنیدید و دل‌هایتان برایش نرم شد، آن را بگیرید و حمد الهی را بر آن بجای آورید، و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید، پس آن را به امام عالم از آل محمد علیه السلام برگردانید، که بدبخت هلاک شده کسی است که

۱. بصائر الدرجات: ۲۳.

۲. بصائر الدرجات: ۲۳.

۳. بصائر الدرجات: ۲۱.

بگوید: به خدا چنین نبوده. سپس فرمود: ای جابر! همانا انکار همان کفر ورزیدن به خدای عظیم است.^۱

فایده دوم: در بیان معنی حدیث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده: حدیث ما صعب مستصعب است.

احتمال دارد که منظور تمام آنچه از ایشان رسیده، بوده باشد و دشواری آن چنین توجیه شود که: تحمّل آن دشوار است. و معنی تحمّل: بیان و نشر آن در جاهای مناسب و بنابر مقتضای حال باشد، چون مؤمن کامل، مواقع بیان را می شناسد و نیز می داند که در چه مواردی باید آن را مخفی کند، لذا در هر مقامی به آنچه صلاح او است - به نور ایمان - عمل می نماید.

ولی آنچه به نظر قاصر من به واقع نزدیک تر می نماید - بلکه به نظر هوشمند ماهر این معنی متعین است - این که: منظور احادیثی است که در فضائل آنها بیان شده از اسرار غریب و آثار عجیب و مقامات والایی که اندیشه ها بدان راه نیابد و شوون بدیعی که خردمندان از بیان آنها عاجزند. بنابراین اضافه برای تخصیص است، یعنی: حدیث مخصوص ما که در فضل و مقامات وارد است صعب مستصعب است، چون نسبت حدیث به ایشان به دو گونه متصور است:

اول: مطلق آنچه به آن خبر داده اند، که احتمال اول بر این معنی تطبیق می شود.

دوم: آنچه به ایشان اختصاص دارد و در بیان شؤون و مقامات و علوم و کرامات ایشان است.

بنابراین اضافه حدیث به آنها، دلالت بر عموم دارد، و دیگر نیازی نیست که گفته شود: منظور بعضی از احادیث است که مضاف را تقدیر کنیم، و یا بگوییم: از باب مجاز لغوی است که عام ذکر گردیده و خاص اراده شده، بلکه متعین آن است که بر حقیقت حمل کنیم، و اضافه را برای اختصاص بدانیم. و ممکن است مراد از حدیث در آن روایات شأن و صفت باشد، چنانکه در بعضی از گفته‌های یکی از بزرگان آمده، یا این که حدیث مرادف با ذکر یا امر باشد که همه به یک معنی برمی‌گردد. و بر آنچه ما اختیار و تأیید کردیم اخبار متعددی دلالت می‌کند که به ذکر قسمتی از آنها تبرک می‌جوئیم. ان شاء الله تعالی، از جمله:

ـ اخباری است که چنین وارد شده: امر امامان علیهم السلام صعب مستصعب است. مانند: روایت صفار در بصائر از ابوالربیع شامی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که گفت: در خدمت آن حضرت نشسته بودم، پس دیدم حضرت ابو جعفر علیه السلام به خواب رفت، سپس سر برداشت و فرمود: ای ابوالربیع! حدیثی است که شیعیان در دهان می‌گردانند و حقیقت را نمی‌دانند. عرض کردم: قربانت کردم آن چیست؟ فرمود: گفته علی بن ابی طالب علیه السلام: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّشْتَصَعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ ای ابوالربیع؛ مگر نمی‌بینی که فرشته‌ای هست ولی مقرب نیست، و [حدیث ما را] متحمل نمی‌شود

جز مقرب، و گاهی پیغمبر هست ولی مرسل نیست، و آن را متحمل نمی شود جز مرسل، و گاهی مؤمن است ولی آزموده نشده، و متحمل آن نگردد مگر مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.^۱

و نیز به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم آورده که حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام فرمود: با مردم از آنچه می شناسند گفتگو کنید، و از آنچه ناآشنایند درگذرید، و ما و خودتان را به زحمت میندازید، به درستی که امر ما صعب مستصعب است که تحمل نمی کند آن را مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد.

و به سند خود از سدید صیرفی آورده که گفت: در پیشگاه حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام شرفیاب بودم و مسائلی که اصحاب ما داده بودند بر آن جناب عرضه می کردم. ناگهان سؤالی به دلم افتاد، عرض کردم: فدایت شوم! مسأله ای دارم که همین حالا به قلبم خطور کرد. فرمود: مگر در بین آن مسائل نیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: چیست؟ گفتم: فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: همانا امر ما صعب مستصعب است، آن را نمی شناسد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: آری، فرشتگان مقرب و غیر مقرب دارند، و در پیغمبران نیز مرسل و غیر مرسل هست، و مؤمنین آزموده و غیر آزموده دارند، و به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد، پس جز مقربین به آن اقرار نکردند.

و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان آن را اقرار نداشتند.^۱

و از ابوبصیر آورده که گفت: حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام فرمود: امر ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد.^۲

و نیز در همان کتاب به سند خود از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود: امر ما اهل البیت صعب مستصعب است، آن را شناسد و به آن اقرار نکند جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.^۳

و نیز به سند خود از زیاد بن سوقه آورده که گفت: نزد محمد بن عمرو بن الحسن بودیم، و از مصایب خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن گفتیم، پس او گریه کرد تا این که محاسنش از اشک چشمش تر شد، سپس گفت: همانا امر آل محمد صلی الله علیه و آله بزرگ و نقابدار است، نمی توان آن را بازگو کرد، و چون قائم ما بپاخیزد آن را به زبان آورد و قرآن او را تصدیق خواهد کرد.^۴

می گویم: ظاهراً امر در این احادیث و امثال این ها مرادف با شأن است، پس مقصود دشواری شئونی است که خداوند متعال برای آنان قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده، چه از امور دنیوی باشد یا اخروی یا معجزات شگفت انگیز و یا دلایل آشکار یا علوم کامله یا مواهب شامله یا اسرار غریب یا ویژگی های عجیب، یا حقوق مالی یا صفات حالی و... که جز خدا و یا کسی

۲. بصائر الدرجات: ۲۷.

۱. بصائر الدرجات: ۲۶.

۴. بصائر الدرجات: ۲۸.

۳. بصائر الدرجات: ۲۷.

که خداوند به او تعلیم کرده باشد - یعنی رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام - کسی نمی تواند آنها را بشمارد، و برای این معنی شواهد متعددی در اخبار هست که بر پژوهنده مخفی نیست.

فایده سوم: در بیان معنی صعب و مستصعب و سایر الفاظی که در آن روایات هست. صعب نقیض ذلول است، ذلول آن است که برای همه رام می باشد، برخلاف صعب.

در مجمع البحرین گفته: صعب نقیض ذلول است. گویند: صَعَبُ الشَّيْءِ - بَضْمَ الْعَيْنِ - صُعُوبًا: دشوار و بامشقت شد.^۱

مؤید این معنی در بخش چهارم کتاب در شباهت مولی صاحب الزمان علیه السلام به ذوالقرنین گذشت، و مراد در اینجا مقامی است که برای غیر آنها رام نمی باشد، و احدی از خلایق نمی تواند به آن دست یابد و شؤونی را که خداوند تعالی به ایشان اختصاص داده درک نماید، به طوری که دست هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل نیز به آن نرسد.

و دلیل و شاهد بر این، روایتی است که در بصائر الدرجات از مفضل آورده که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: همانا حدیث ما صعب مستصعب، ذکوان و اجرد است که آن را متحمل نشود فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

اما صعب: آن است که هنوز سوار نشده، و اما مستصعب: آن است که وقتی دیده شود از آن فرار کنند.^۲

۱. مجمع البحرین: ۲/۱۰۰، کتاب الباء. ۲. بصائر الدرجات: ۲۴.

ان شاء الله تمام این حدیث را با بیان معنی آن و جمع بین آن و بین اخبار سابق در یکی از فواید آینده خواهیم آورد.

و شاهد بر این که مراد از صعب: مقامی است که خداوند به آنان اختصاص داده، در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^۱؛ (خطاب به آدم و حوا) و به این درخت نزدیک نشوید، آمده: درخت علم محمد و آل محمد علیهم السلام که خدای - عزوجل - تنها به ایشان اختصاص داده از میان سایر خلقتش، پس خدای تعالی فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»، شجره علم که مخصوص محمد و آل او است به امر الهی کسی غیر از آنها از آن تناول نمی نماید.

و از آن بود که پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از اطعام به مسکین و یتیم و اسیر تناول فرمودند تا این که گرسنگی و تشنگی و خستگی پس از آن ندیدند، و آن درختی است که از سایر درخت های بهشتی امتیاز دارد، از جهت این که: سایر درخت های بهشتی هر کدام نوعی میوه و خوردنی داشتند، ولی این درخت و جنس آن گندم و انگور و انجیر و عناب و سایر انواع میوه ها و خوردنی ها را داشت. لذا کسانی که وصف آن درخت را حکایت کرده اند اختلاف دارند، بعضی گفته اند: گندم است. بعضی دیگر گفته اند: انگور است. و دیگران گفته اند: انجیر. و کسانی گفته اند: عناب بوده است. خدای تعالی فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» به این درخت نزدیک نشوید که بخواهید درجه و فضل محمد و آل محمد را دریابید، که خداوند تعالی این

درجه را به ایشان اختصاص داده، و این درختی است که هر کس به اذن خدای -عزوجل- از آن تناول کند، علم اولین و آخرین را بدون تعلّم الهام می‌گردد، و هر کس بدون اجازه خداوند از آن تناول نماید به مقصد نرسیده و پروردگارش را عصیان می‌نماید...^۱

و نیز شاهد بر این معنی در تفسیر البرهان از ابن بابویه علیه السلام به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که فرمود: پس هنگامی که خدای -عزوجل- آدم و همسرش را در بهشت اسکان داد به آن دو فرمود: ﴿كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^۲؛ بخورید از غذاهای بهشت هر چه می‌خواهید و به این درخت - یعنی درخت گندم - نزدیک نشوید، که از ظالمان خواهید شد.

به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان - صلوات الله علیهم - بعد از این‌ها نگاه کردند، دیدند برترین منازل بهشت است، گفتند: پروردگارا! این منازل برای کیست؟ خدای -جل جلاله- فرمود: سرهایتان را بلند کنید به ساق عرش بنگرید، پس سرها بلند کردند، نام‌های محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان - صلوات الله علیهم - را دیدند که به نوری از نور پروردگار جبار جل جلاله بر ساق عرش نوشته شده. پس گفتند: پروردگارا، چقدر اهل این منزلت نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوب هستند و چقدر نزد تو شرافت‌مندند؟! خدای -جل جلاله- فرمود: اگر این‌ها نبودند شما را نمی‌آفریدم، اینان گنجینه‌داران علم من، و امنای سر من می‌باشند، مبادا که به

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۷۴. ۲. سوره بقره، آیه ۳۵.

دیده حسد به ایشان نگاه کنید و منزلت ایشان را نزد من آرزو نمایید و محل والای اینان را تمنا کنید. تا این که امام صادق علیه السلام فرمود: ... پس هنگامی که خدای - عزوجل - خواست بر آن ها توبه کند، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت: شما بر خودتان ستم کرده اید به جهت تمنی منزلت کسانی که بر شما برتری یافته اند، پس جزای شما همین بود که از جوار خداوند - عزوجل - به زمین او فرستاده شدید...^۱

و اما مستصعب: منظور آن چیزی است که شنونده آن را دشوار می بیند. در حدیث بصائر به همین اشاره بود که امام علیه السلام فرمود: مستصعب آن است که هرگاه دیده شود از آن فرار می گردد.

و اما خشن: ضد لین و نرم است، چون تحمل آن برای غیر ممتحنین دشوار است.

و اما مخشوش: شتری است که در بینی اش خِشاش - به کسر - قرار می دهند، و آن چوبی است که در بینی شتر قرار داده می شود و زمام او را می بندند تا بیشتر رام و تسلیم گردد. گویی امام علیه السلام حدیثشان را به آن تشبیه نمود، برای دلالت بر امر به حفظ و صیانت آن از کسی که آن را تحمل نمی کند و به آن ایمان ندارد. و امامان علیهم السلام آن را برای کسانی که اهلیت نداشته اند بیان نمی کردند.

پس بر مؤمن واجب است که اسرار و صفات خاصه ایشان را بیان نکند

مگر برای کسی که طاقت و ظرفیت تحمل آن را دارد. و این است معنی این که حدیث به خِشاش مقید شده است، و دلیل بر این معنی این که: در حدیثی که روایت کردیم آمده: پس به سوی مردم اندکی برافکنید، هر که شناخت او را بیفزاید و هر که انکار نمود دیگر چیزی نگویید.

و اما وعر: - به سکون عین - ضدّ سهل می باشد که تأکید صعب مستصعب می باشد.

فایده چهارم: در معنی فرمایش امام علیه السلام: «به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد، و غیر مقرّبین به آن اقرار نکردند، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان آن را اقرار نداشتند» ظاهرش منافات دارد با اخبار بسیاری که دلالت می کند بر این که تمام فرشتگان و پیغمبران به ولایت خاندان رسول صلی الله علیه و آله به درگاه الهی تقرب می جویند و دینداری می کنند، و شؤونی که خداوند - عزّوجلّ - برای ایشان قرار داده اقرار دارند. از جمله اخبار:

در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: فرشتگان به جوار قدس و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی نرسیده اند مگر با آنچه شما برآنید، و به تحقیق که فرشتگان توصیف می کنند آنچه شما وصف کنید، و می جویند آنچه شما می جوید، و هر آینه از فرشتگان عده ای هستند که می گویند: [خدایا] سخن ما درباره آل محمد صلی الله علیه و آله هم چنان است که تو آنان را قرار داده ای.

و نیز در آن کتاب به سند خود از حمّاد بن عیسی آورده که گفت: شخصی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام سؤال کرد: فرشتگان بیشترند یا فرزندان آدم؟ فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است که ملائکه خداوند از تعداد خاک بیشتر است، و در آسمان هیچ جای پایی نیست مگر این که در آن فرشته‌ای هست که تقدیس و تسبیح خدا می‌کند، و در زمین هیچ درخت و حتی همچون جای نوک سوزنی نیست مگر این که در آن فرشته‌ای موکل است که هر روز می‌آید آن را می‌آموزد، خداوند آن‌ها را می‌داند، هیچ یک از آنان نیست مگر این که با ولایت ما اهل البیت به خداوند تقرّب می‌جوید و برای دوستانمان طلب مغفرت می‌کند، و دشمنانمان را لعنت می‌نماید، و از خداوند می‌خواهد که عذاب و یرّه‌ای را بر آن‌ها بفرستد.^۱

و نیز به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم اظله کمال نیافت تا این که ولایت من و ولایت خاندانم بر او عرضه شد، و برای او مجسم شدند، و پیغمبران به طاعت و ولایت ایشان اقرار کردند.^۲

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به معرفت حق ما و برتری ما بر دیگران.^۳

و در روایت دیگر از آن حضرت است که فرمود: نه هیچ پیغمبری به نبوت رسید و نه رسولی فرستاده شد مگر به ولایت ما و به برتریمان از غیر خودمان.^۴

۱. بصائر الدرجات: ۶۸.

۲. بصائر الدرجات: ۷۳.

۳. بصائر الدرجات: ۷۴.

۴. بصائر الدرجات: ۷۴.

و از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود: ولایت ما ولایت خداوند است که خداوند هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نکرده است.^۱ و روایات دیگر. و می توان به چند وجه بین این دو را جمع کرد:

اول: این که منظور در این اخبار اذعان و اقرار به ولایت و افضلیت ایشان به نحو اجمال است، و در حدیث اول اذعان و اقرار تفصیلی مراد است که از شناخت خصوصیات و شؤون ایشان به طور تفصیل برمی آید.

دوم: این که مراد در آن اخبار فقط تصدیق قلبی است و در حدیث اول منظور تصدیق قلبی و زبانی هر دو است.

سوم: این که منظور در حدیث نخستین سبقت گرفتن در عالم ارواح به اقرار به آنچه خداوند برای محمد و آل او علیهم السلام قرار داده می باشد، که سبقت گیرندگان به آن، پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده بوده اند و سایر انبیاء و فرشتگان و مؤمنین از آنها پیروی کردند: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۲؛ و پیشتازان پشروان، آنان مقرب هستند.

این است آنچه در این باره به خاطر رسیده و بر هر یک از این وجوه بعضی از اخبار شاهد است، و ذکر آنها با اختصاری که در نظر داریم منافات دارد. والله العالم وهو العاصم.

و بعید نیست که مراد از فرموده امام علیه السلام: امر شما... به قرینه بعضی از روایات، خصوص آنچه مربوط به قیام حضرت قائم علیه السلام باشد، زیرا که از

۲. سوره واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.

۱. بصائر الدرجات: ۷۵.

اسراری است که در تصدیق و اعتقاد به آن جز عدّه بسیار نادر و کم باقی نمی مانند. و شاهد بر این چند روایت است از جمله:

۱- در اصول کافی به سند خود از منصور آورده که گفت: حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور! این امر بر شما نمی رسد مگر پس از ناامیدی، و نه به خدا تا این که [خوب از بد] جدا شوید، و نه به خدا تا بررسی گردید، و نه به خدا تا برکنار شوید. آن که می بایست شقاوت مند شود به شقاوت برسد و آن که می بایست سعادت مند گردد به سعادت برسد.^۱

۲- و نیز از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: همانا دل های مردم از این حدیث شما (اعتقاد به غیبت امام قائم علیه السلام) می رمد، پس هر که به آن اقرار کرد، او را بیفزایید و هر کس انکار نمود رهایش کنید. به تحقیق که ناچار فتنه ای پیش خواهد آمد که هر پشیمان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند، تا آن جا که شخصی که [به خاطر کمال دقت] مو را دو نیم می کند هم سقوط می نماید، به حدی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند.^۲

۳- در غیبت نعمانی به سند خود از صفوان بن یحیی آورده که گفت: حضرت ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: به خدا آنچه دیدگانتان را به سوی خیره کرده اید، نخواهد بود تا این که از هم جدا شوید و آزمایش گردید، و تا این که از شما باقی نماند جز اندک اندک.^۳

۲. کافی: ۱/۳۷۰.

۱. کافی: ۱/۳۷۰.

۳. غیبت نعمانی: ۱۱۱.

۴- و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: ای شیعه آل محمد علیهم السلام! همچون سرمه در چشم، آزموده و کم می شوید. و راستی که صاحب سرمه می داند چه وقت سرمه در چشمش واقع می شود ولی نمی داند چه موقع از چشمش بیرون می رود، همین طور مرد بر روشی از امر ما صبح می کند ولی شب بر او می رسد در حالی که از آن خارج شده باشد، و شب بر روشی از امر ما است، و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده باشد.^۱

و روایات متعددی به همین معنی رسیده است.

و نیز شاهد بر مطلب فوق در بصائر و اصول کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی که خلق را آفرید، آب گوارایی خلق کرد و آبی شور و تلخ آفرید، پس این دو آب به هم مخلوط شد، آن گاه گلی از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، سپس به اصحاب یمین - در حالی که آنها در میانشان همچون مور به حرکت آمده بودند - فرمود: به سلامت به سوی بهشت! و به اصحاب شمال فرمود: به سوی آتش! و باکی ندارم. سپس فرمود: آیا پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا. تا روز قیامت نگویند: ما از این غافل بودیم.^۲

سپس از پیامبران پیمان گرفت که فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ سپس فرمود: و آیا این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا. پس نبوت بر ایشان ثابت گشت. و از پیغمبران

۲. سوره اعراف. آیه ۱۷۲.

۱. غیبت نعمانی: ۱۱۰.

اولوالعزم پیمان گرفت که: همانا من پروردگارتان هستم و محمد رسول من و علی امیر مؤمنان و جانشینان بعد از او و الیان امر من و گنجینه داران علم من هستند. و مهدی کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولت را به او آشکار می سازم و به او از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او - به طوع یا کراهت - عبادت شوم. گفتند: خدایا! اقرار کردیم و شهادت دادیم، ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن - از جهت مهدی علیه السلام - ثابت شد، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و همین است فرموده خدای - عزوجل - : ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾؛^۱ و به تحقیق که از پیش با آدم پیمانی افکندیم او نسیان کرد و برایش تصمیمی نیافتیم، فرمود: همانا یعنی ترک کرد...^۲

فایده پنجم: ظاهراً منظور از مؤمن آزموده شده شخصی است که دلش به سبب هجوم اسباب شک و تردید به باطل تمایل نکند، و مقصود از شهری که دژ محکم دارد، آن است که ملکه حفظ اسرار و قبول و تسلیم در برابر فضایل خاندان رسول صلی الله علیه و آله را داشته باشد، هر چند که در عداد آزمودگان نباشد.

فایده ششم: در بیان منظور از تحمل کردن که در آن اخبار ذکر گردیده. شیخ نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از عبد الاعلی آورده که گفت: حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام به من فرمود: ای عبد الاعلی! تحمل امر ما،

۲. بصائر الدرجات: ۷۰؛ کافی: ۸/۲

۱. سوره طه، آیه ۱۱۵.

معرفت و پذیرش آن نیست، همانا تحمل امر ما حفظ و نگهداری و پوشاندن آن است از کسی که اهلیت ندارد. پس به آنها (= شیعیان) سلام و رحمت خدا را برسان و بگو به شما فرموده: خدای رحمت کند بندهای را که دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند، به این که برای مردم آنچه را که آشنا هستند آشکار سازد، و از آنچه منکرند نسبت به ایشان لب فرو بندد.^۱

و در بعضی از نسخه‌ها چنین است: والله کسانی که با ما سر جنگ دارند سنگینی بیشتری ندارند از کسی که آنچه خوش نداریم از سوی ما فاش کند....^۲

و به سند دیگری از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام آورده که فرمود: این امر تنها معرفت و پیروی از آن نیست تا این که آن را از نااهل پوشانی، و همین بس است که بگویید: نگفته‌ایم. و از آنچه ما سکوت کرده‌ایم خاموش بمانید، که اگر شما آنچه ما گفته‌ایم بگویید، و در آنچه ساکت مانده‌ایم تسلیم ما باشید، ایمان آورده‌اید، هم چنان که ما ایمان آورده‌ایم. خدای تعالی فرموده: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنُتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾^۳؛ اگر ایمان آوردند به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید، پس هدایت شده‌اند.

علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: برای مردم با آنچه می‌شناسید حدیث گوید، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار ننمایید، که آنها را به ما مغرور سازید.^۴

و به سند دیگری آورده که حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود:

۱. غیبت نعمانی: ۱۳.

۲. غیبت نعمانی: ۱۳.

۳. غیبت نعمانی: ۱۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۳۷.

تحمل امر ما تنها تصدیق و قبول آن نیست، همانا بخشی از تحمل امر ما ستر و پوشاندن آن از غیر اهلش می باشد، پس به آنها (= شیعیان) سلام و رحمت الهی را برسان و به آنها بگو (امام) به شما می گوید: خدا رحمت کند بنده ای را که مودت مردم را به سوی من و خودش جلب نماید، به آنچه می شناسند برایشان سخن بگوید و آنچه منکرند از ایشان بیوشانند. سپس فرمود: به خدا قسم آنان که علیه ما جنگ بپا دارند زحمتشان بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را خوش نداریم به زبان آورد.^۱

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر که حدیث دشوار ما را پوشیده دارد خداوند آن را نوری بین دیدگانش قرار دهد و در بین مردم عزتت بخشد، و هر کس حدیث کوچک ما را فاش کند نمی میرد تا این که اسلحه او را بگذرد یا با حیرت خواهد مرد.^۲

و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام در سفارش هایش به محمد بن النعمان احول معروف به مؤمن الطاق آمده که فرمود: ای پسر نعمان! همانا افشاکننده مانند کشنده ما به شمشیرش نیست بلکه گناهِش سنگین تر است، بلکه گناهِش سنگین تر است، بلکه گناهِش سنگین تر است، ای پسر نعمان! همانا هر که علیه ما حدیثی روایت کند، از کسانی است که به عمد ما را کشته و به خطا نکشته است... تا این که فرمود: ای پسر نعمان! عالم نمی تواند تو را خبر دهد به تمام آنچه می داند، زیرا که آن سرّ الهی است که خداوند به عنوان راز به

۱. غیبت نعمانی: ۱۴.

۲. غیبت نعمانی: ۱۵.

جبرئیل گفته، و جبرئیل راز آن را به محمد ﷺ گفته، و محمد به علی و علی به حسن و حسن به حسین و حسین به علی و علی به محمد و محمد (ﷺ) به من سپرده است و من به آن که خواهم سپرد، راز به یکدیگر سپرده‌اند، پس عجله نکنید، به خدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد پس آن را شایع کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت، به خدا! سزای ندارید مگر این که دشمنانتان به آن از شما آگاه‌ترند.

ای پسر نعمان! خودت را حفظ کن که مرا نافرمانی کردی، سزای مرا فاش مکن، همانا مغیره بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سزای او را فاش کرد، پس خداوند حرارت آهن را بر او چشانید، و ابوالخطّاب بر من دروغ بست و سزای مرا فاش کرد، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید، و هر کس امر ما را پوشیده بدارد خداوند او را به وسیله آن در دنیا و آخرت زینت بخشد و قسمتش را خواهد داد، و او را از حرارت آهن و تنگی زندان‌ها حفظ خواهد کرد.

بنی اسرائیل دچار قحطی شدند تا جایی که حیوانات و فرزندان‌شان هلاک گشتند، پس موسی بن عمران به درگاه خداوند دعا کرد، خداوند فرمود: ای موسی! این‌ها زنا و ربا را آشکار کردند و کلیساها را معمور و زکات را تزیین نمودند. موسی گفت: خدایا! به رحمت خود بر آن‌ها مهر بورز که تعقل ندارند. پس خداوند به او وحی فرمود: من باران خواهم فرستاد و پس از چهل روز آنان را آزمایش خواهم کرد. پس این معنی را شایع و افشا کردند، باران چهل سال از آن‌ها قطع شد، شما هم امرتان نزدیک شد، پس آن را در

مجالستان شایع نمودید... تا این که امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر نعمان! هیچ بنده ای مؤمن نخواهد بود تا این که در او سه سنت باشد: سنتی از خداوند، و سنتی از رسول او، و سنتی از امام.

اما سنتی که از خدای - عزوجل - باید داشته باشد، این که باید اسرار را کتمان نماید، خداوند جل ذکره می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»؛ او است دانای غیب، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد....

و اما صفتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید دارا باشد، این که با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند.

و اما سنتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد، صبر در سختی ها و ناراحتی ها است تا این که خداوند برای او فرج برساند....^۲

حاصل از این اخبار و روایات دیگر این که تحمل مورد بحث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده با سه امر تحقق می پذیرد:

۱ - شناخت امور و فضیلت امامان علیهم السلام.

۲ - پذیرفتن و تسلیم بودن نسبت به آن.

۳ - نگهداری آن از غیر اهلش.

و چون بعضی از فرشتگان و پیغمبران به حسب مراتبشان از شناخت بعضی از خصوصیات و فضایل والای ایشان قاصرند، فرمودند: تحمل نمی کند آن را جز فرشته مقرب...، که تحمل نکردن ایشان از جهت قصورشان

از شناخت قسمتی از ویژگی‌هایی است که خداوند به محمد و آل معصومش علیهم‌السلام اختصاص داده نه از جهت تسلیم نبودن، چون که این کفر ورزیدن به خداوند است - چنان‌که در روایت آخر فایده‌اول گذشت - بلکه اسرار و علومی دارند که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل نیز تحمّل نتوانند کرد. چنان‌که در بصائر به سند خود از ابی الصامت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه‌السلام فرمود: قسمتی از حدیث ما است که تحمّل نکند آن را نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده مؤمنی. عرضه داشتیم: پس چه کسی آن را تحمّل کند؟ فرمود: ما آن را تحمّل داریم.^۱

فایده هفتم: در بیان این‌که دعا برای حضرت قائم علیه‌السلام مصداق تحمّل امر امامان علیهم‌السلام می‌باشد.

به توضیح این‌که امر حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - به حسب آنچه خداوند از ویژگی‌ها در زمان غیبت و ظهورش قرار داده، از اسرار عجیب و امور دشواری است که برای هیچ یک از انبیا و مرسلین و اولیا و اوصیا اتفاق نیفتاده، و این امری است وجدانی که نیازی به دلیل و برهان ندارد.

و در روایاتی که از خاندان وحی و اهل ذکر رسیده نیز این معنی بیان شده هم چنان که مولای ما امام ابو محمد حسن عسکری علیه‌السلام به احمد بن اسحاق فرمود: ای احمد بن اسحاق! این امری از خداوند و سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیب او است. آنچه برایت گفتم بگیر و کتمان کن و از شکرگزاران

باش که فردای قیامت در علین خواهی بود - این حدیث را در حرف «غ» بخش چهارم کتاب به طور کامل آوردیم -

لذا امامان علیهم السلام امر او را مخفی می داشتند و از ذکر نام او در مجالس نهی می نمودند، بلکه امر او آن قدر صعب است که - در آخر فایده چهارم در حدیثی از امام باقر علیه السلام گذشت :- آدم علیه السلام آن را نه انکار کرد و نه اقرار نمود و قرائن و شواهد دیگری که سبب قطع و یقین می شود که امر حضرت مهدی علیه السلام از امور صعب و اسرار عجیبی است که آن را تحمل نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

و چون دعا برای آن حضرت علیه السلام حاکی از معرفت به آن حضرت و تسلیم بودن به امر او می باشد، صحیح است که بگوییم: دعا کننده برای آن جناب از مصادیق آن عنوان است.

فایده هشتم: در بیان این که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب توانایی مؤمن بر تحمل سایر احادیث امامان علیهم السلام و امور صعب مستصعب آنان است به توضیح این که سابقاً گذشت که مداومت بر دعا برای آن حضرت علیه السلام مایه کمال ایمان و پایدار ماندن مؤمن بر عقیده و یقین است. و با احادیث گذشته معلوم شد که تحمل امور و احادیث صعب مستصعب امامان علیهم السلام از آثار این امر می باشد. یعنی: دعای خالصانه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب خلوص ایمان است، و خلوص ایمان موجب نائل شدن به این مرتبه والا است، نتیجه این که: دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب رستگاری به این مرتبه ارزنده می باشد.

۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت

بیان این مطلب به دو وجه تقریر می شود:

یکم: این که مؤمن روز قیامت نورش درخشان می گردد. قبلاً گذشت که دعا برای مولا ایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب ثبوت ایمان و کمال آن است، و دلیل از آیات قرآن، فرموده خدای تعالی است: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾^۱؛ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: مهلت دهید تا از نورتان برگیریم.

و از اخبار، روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد. از جمله: در بحار از مولا ایمان حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام آمده که فرمود: برای مردم به مقدار ایمانشان در قیامت نور تقسیم می گردد، و به منافق هم تقسیم می شود پس نور او بر ابهام پای چپش خواهد بود، نورش خاموش می شود و [به مؤمنین] می گزید: به جای خود باشید تا از نورتان بهره گیرم. گفته شود: باز گردید پشت سر و نوری درخواست کنید. یعنی از همانجا که نور تقسیم شده. پس وقتی بر می گردند بین آنان حجابی قرار داده می شود.^۲

و نیز از امام صادق از پدرش از جدش علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تو و شیعیانت از قبرهایتان بیرون می آید در حالی که صورت هایتان همچون ماه شب چهارده می درخشد، و سختی ها از شما دور شده و محنت ها بر طرف گردیده، زیر عرش سایه می گیرید. مردم می ترسند ولی شما ترسی

۱. سوره حدید، آیه ۱۳.

۲. بحار الانوار: ۱۸۱/۷.

ندارید، و مردم اندوهگین هستند اما شما اندوهی ندارید، و در حالی که مردم پای حساب هستند برایتان مائده‌ای گسترده می‌شود.^۱

دوم: آنچه از حدیثی که در اصول کافی روایت شده استفاده می‌شود، در باب حق المؤمن علی اخیه، به سند خود از عیسی بن ابی منصور است که گفت: من و ابن ابی یعفر و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت بی مقدمه فرمود: ای پسر ابی یعفر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که هر کس در او باشد در پیشگاه خداوند و در سمت راست او خواهد بود. ابن ابی یعفر عرضه داشت: فدایت شوم آن‌ها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می‌دارد، و اگر او دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد، و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد.

ابن ابی یعفر گریه کرد و گفت: چگونه با او صمیمیت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می‌گوید، پس اگر خوشحال باشد او هم مسرور می‌گردد، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می‌شود و اگر بتواند ناراحتی‌هایش را بر طرف می‌سازد، و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از آن شما و سه چیز از آن ما است، و آن شناختن فضیلت ما و گام برداشتن در پی ما و انتظار داشتن عاقبت ما

می باشد. پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای - عزوجل - خواهد بود، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند. اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند، اگر کسانی که درجه شان پایین تر از آنها است ایشان را ببینند، خوشی زندگی بر آنها تلخ و ناگوار می شود به جهت فضیلتی که برای آنها می بینند. ابن ابی یعفر گفت: با آن که در جانب راست خداوند چگونه نمی بینند؟ فرمود: ای پسر ابی یعفر! آنها به نور الهی پوشیده شده اند. آیا این حدیث را نشنیده ای که رسول خدا ﷺ می فرمود: برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش، در پیشگاه خداوند و جانب راست او صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید فروزان تابناک تر است. کسی سؤال می کند: این ها کیانند؟ گفته می شود: این ها کسانی هستند که در جلال خداوند با یکدیگر دوستی کرده اند.^۱

می گویم: وجه استشهاد این که: امام صادق علیه السلام فرمود: پس هر کس چنین باشد - یعنی خصلت های سه گانه ای را که متعلق به امامان علیهم السلام است داشته باشد - در پیشگاه خداوند - عزوجل - خواهد بود، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند. و مخفی نیست که دعا کننده در حق مولایش صاحب الزمان علیه السلام که فرج و ظهورش نزدیک شود، مصداق این سه عنوان است، زیرا که دعا در حق آن حضرت علیه السلام نشانه معرفت او و پدران گرامی اش می باشد، و علامت پیروی از آنها در این امر ارزنده و دلیل انتظار عاقبت امر ایشان و انتظار دولت ایشان است.

و از توهمات غریبی که برای یکی از اعلام^۱ واقع شده این که: در بیان فرموده امام علیه السلام که: هر کس چنین باشد....، گفته: یعنی تمام خصلت‌های شش‌گانه در او باشد.

و حال آن که توجه دارید که معنایی که ما ذکر کردیم ظاهر است، به خصوص با دقت در فرموده حضرت که: و اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند....، و این که پیش از آن فرموده: سه چیز از آن ما است. تمام این‌ها توضیح می‌دهد که این ثواب بر خصلت‌های سه‌گانه مترتب می‌باشد، و در جانب راست خداوند بودن ثواب بیشتری است برای کسی که تمام صفات شش‌گانه را دارا باشد.

و احتمال دارد که منظور از: در پیشگاه خداوند و در جانب راست او بودن، نهایت درجه قرب معنوی باشد، هم‌چنان که نزدیک‌ترین افراد نزد سلطان در پیشگاه وی و در سمت راست او است. و احتمال هم می‌رود که منظور در جانب راست عرش خداوند باشد، مؤید این احتمال شاهد آوردن آن حضرت است فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را که: خداوند را مخلوقی است در جانب راست عرش....

۵۰ - شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران

و بر این امر دلالت می‌کند روایتی که در بحار به سند خود از حضرت

۱. او مرحوم علامه مجلسی است که در مرآة العقول چنین مطلبی گفته. (مؤلف)

ابی عبد الله صادق علیه السلام از پدرش از جدش از امیر مؤمنان علی علیه السلام که فرمود: بهشت را هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیقین داخل می‌شوند، و از در دیگر شهدا و صالحین و از پنج در شیعیان و دوستان ما داخل می‌شوند، پیوسته بر صراط خواهی ایستاد. دعا می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار. پس از باطن عرش ندا می‌رسد: دعایت را مستجاب کردم و دربارهٔ شیعیان شفاعت دادم. پس هر مرد از شیعیانم و کسانی که از من پیروی کرده‌اند و مرا یاری نموده و با آنها که با من سر جنگ داشته‌اند به عمل یا قول جنگ کرده است در حق هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکانش شفاعت می‌کند. و از در دیگر سایر مسلمانان - کسانی که شهادت لا اله الا الله را می‌گفته‌اند و در دلشان ذره‌ای بغض ما اهل بیت نبوده - داخل می‌شوند.^۱

می‌گویم: وجه دلالت این که هر کس ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را داشته باشد و آن حضرت را یاری کند و با جنگ کننده با آن حضرت - با فعل و قول - جنگ نماید، شفاعتش در حق هفتاد هزار نفر قبول می‌شود، و مخفی نیست که دعا کردن در حق مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج آن جناب از اقسام نصرت و یاری امیر مؤمنان علیه السلام به زبان است. زیرا که یاری حضرت حجت علیه السلام یاری پدر بزرگوارش می‌باشد، و چون حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - انتقام گیرنده از دشمنان و ستمگران نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام است، پس هر آنچه در گرفتن این انتقام مؤثر باشد در اقسام

نصرت آن حضرت داخل است، که از آن جمله دعا است - با توضیحی که قبلاً آوردیم که دعا سبب زودتر واقع شدن فرج و ظهور آن حضرت است -

۵۱ - دعای امیر مؤمنان «علیه السلام»

همان طور که در مکرمات گذشته آوردیم امیر مؤمنان علی علیه السلام روز قیامت در حق او دعا می کند و می گوید: پروردگارا! شیعیان و دوستان و یاران مرا... به سلامت بدار...

۵۲ - بی حساب داخل بهشت شدن

و بر این معنی دلالت دارد روایتی که در تحف العقول آمده، در آخر وصایای امام صادق علیه السلام به عبد الله بن جنذب فرمود: پس باقی نمی ماند احدی از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را با یک کلمه کمک کرده باشد مگر این که خداوند او را بدون حساب داخل بهشت گرداند.^۱ به توضیح این که: مکرر گفته ایم که دعا از جمله اقسام یاری کردن به زبان است، بنابراین دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام در کامل ترین افراد این عنوان داخل می باشد.

۵۳ - در امان بودن از تشنگی قیامت

چون از کسانی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را سیراب می نماید،

چنان‌که در حدیث پرچم‌هایی که روز قیامت بر آن حضرت وارد می‌شود، چنین آمده: رسول خدا ﷺ فرمودند: سپس پرچمی بر من وارد می‌شود که (افراد آن) رخسارشان از نور برق می‌زند، به آن‌ها می‌گویم: شما کیستید؟ می‌گویند: ما اهل کلمه توحید و تقوی از امت محمد مصطفی ﷺ هستیم، و ماییم بازماندگان اهل حق، کتاب پروردگارمان را برگرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم، و ذریه پیغمبرمان ﷺ را دوست داشتیم، و آنان را با همه وسائلی که برای خودمان به کار می‌بردیم یاری کردیم، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم. پس به آن‌ها خواهم گفت: بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد و به تحقیق که در دنیا همین‌طور بودید که گفتید. سپس از حوض خودم به آنان آب می‌دهم. آن‌گاه سیراب می‌روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می‌کنند، بعد از آن داخل بهشت می‌شوند و تا ابد در آن جاودان خواهند ماند.

می‌گویم: وجه دلالت این‌که سابقاً ذکر کردیم که دعا از اقسام نصرت و یاری است، و نیز این حدیث بر مکرمات دیگری - که خلود در بهشت است - نیز دلالت دارد.

۵۴ - جاودانگی در بهشت

همان‌طور که در حدیث سابق دانسته شد، و نیز به وجه دیگری گفته می‌شود: این دعا سبب کمال و پایداری ایمان است، و بدون تردید ایمان سبب جاودانگی در بهشت است، پس این دعا مایه رسیدن به آن می‌باشد.

۵۵ - خراش صورت ابلیس

شاهد بر این مطلب روایتی است که در اصول کافی به سند خود از اسحاق بن عمار آورده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق! تا می توانی به دوستانم نیکی کن که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان یا کمک نکند مگر این که صورت ابلیس را خراشیده و به دلش زخم زده است.^۱

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر این که کمک به مؤمن و احسان به او دو سبب برای خراش صورت ابلیس و زخم زدن به دل او است. و ما مکرر گفته ایم که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کمک و احسان است، و آن حضرت اصل ایمان و رئیس اهل دین است، پس این فایده بر اعانت و احسان به آن حضرت به نحو اکمل حاصل می گردد.

۵۶ - تحفه و هدیه ویژه در قیامت

در اصول کافی به سند خود، به روایت مفضل از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد. عرض کردم: تحفه چیست؟ فرمود: از قبیل جای نشستن و متکا و غذا و پوشاک و سلام، پس بهشت برای پاداش او گردن می کشد، و خدای - عزوجل - به بهشت وحی فرماید: من خوراک تو را بر اهل دنیا حرام کردم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر. و چون روز قیامت شود، خداوند به بهشت وحی فرماید که دوستانم را در

برابر تحفه‌هایشان پاداش ده. آن‌گاه حوران و غلمانی از آن بیرون آیند در حالی که طبق‌هایی که از مروارید سرپوش دارد با خود دارند. پس چون جهنم و صحنه هولناکش را بنگرند و به بهشت و آنچه در آن است نگاه کنند عقلشان بپرد، و از خوردن امتناع ورزند. سپس منادی از زیر عرش بانگ می‌زند: همانا خداوند - عزوجل - جهنم را بر کسی که از غذای بهشت خورده باشد تحریم فرموده است. آن‌گاه دست دراز کنند و بخورند.^۱

می‌گوییم: وجه دلالت این‌که: منظور از تحفه دادن به برادرش احسان به او است به هر نحوی که انسان می‌تواند احسان کند، هرچند که با زبان باشد، به قرینه این‌که امام علیه السلام سلام کردن را نیز مثال زد. بنابراین مطلق احسان و نیکی مراد است.

پس می‌گوییم: تردیدی نیست که دعا برای مؤمن از واضح‌ترین و بالاترین اقسام احسان است، و ثوابی که در حدیث فوق بیان شده بر دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام مترتب می‌باشد، بلکه نحوه آن کامل‌تر و تمام‌تر خواهد بود چنان‌که پوشیده نیست.

۵۷ - خدمتگزاران بهشتی

خداوند تبارک و تعالی از خدمتگزاران بهشت به خدمتش می‌گمارد، زیرا که دعای نیکی و احسان است، و در اصول کافی به سند خود از زید بن ارقم آمده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنده‌ای در امت من نسبت به برادرش در

۱. کافی: ۲/۲۰۷.

راه خدا مهربانی و لطفی انجام دهد، خداوند از خدمتگزاران بهشتی به خدمتش خواهد گمارد.^۱

و منظور از لطف، نیکی و احسان است چه به زبان باشد یا غیر آن. بنابراین دعا به خیر و فرج برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را به طریق اولی شامل می‌گردد.

۵۸ - سایه گسترده خداوند

دعا کننده برای فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار می‌گیرد و تا مادامی که به دعاگویی آن حضرت مشغول باشد، رحمت بر او نازل می‌گردد.

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غصه‌اش را بر طرف سازد، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود تا وقتی که در آن حال باشد، رحمت بر او فرود می‌آید.^۲

می‌گوییم: سابقاً بیان کردیم که دعا برای بزرگان و شخصیت‌ها از انواع تکریم و تعظیم آنان به شمار می‌رود و همچنین مهربانی و اظهار محبت و بر طرف کردن غصه تکریم و گرامی داشتن به شمار می‌آید. بنابراین اگر مؤمن برای مولایش در زمان غیبت آن حضرت دعا کند، و نتواند به وسیله

۱. کافی: ۲/۲۰۶.

۲. کافی: ۲/۲۰۶.

دیگری غصه آن جناب را کم کند، به ثواب یاد شده خواهد رسید. بیان این مطلب به دو وجه انجام می‌گیرد:

اول: این که به عقل و نقل دانستی که بین امام و شیعیانش برادری برقرار است. این حدیث دلالت دارد که آن ثواب با دعای مؤمن برای برادرش ثبوت می‌یابد، زیرا که دعا در برطرف کردن غم‌ها و دفع شداید و بلاها مؤثر است، و نیز اظهار محبت مؤمن نسبت به برادر دینی خویش است. و قبلاً دانسته شد که دعا در تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام مؤثر می‌باشد.

دوم: با توجه به مسأله اولویت قطعی، آن ثواب با دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی تحقق می‌یابد.

۵۹ - ثواب خیرخواهی مؤمن

شایسته است ابتدا قسمتی از روایات را که در این باره رسیده ذکر کنیم، سپس حصول خیرخواهی را با دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بیان نماییم.

در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد.^۱ و به سند موثقی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عظیم‌ترین مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت

کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی آفریدگان در زمین بیشتر تلاش نماید.^۱
و به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: بر شما باد
که برای رضای خدا به خیرخواهی در خلق او بپردازید، که به عملی بهتر از آن
او را ملاقات نکنی.^۲

اکنون می‌گوییم: یکی از شارحین گفته: نصیحت (= خیرخواهی) عمل یا
سخنی است که به منظور خیر رسانیدن به منصوص (= کسی که خیر او خواسته
شده) انجام گیرد. علامه مجلسی نیز در مرآة العقول همین را گفته است. سپس
مجلسی فرموده: منظور از نصیحت و خیرخواهی مؤمن برای مؤمن، ارشاد
و راهنمایی او به مصالح دین و دنیایش می‌باشد، و آموختن به او، در صورتی
که جاهل باشد و آگاه ساختن او، در صورتی که غافل باشد، و دفاع از او
و آبرویش در صورتی که ضعیف باشد، و احترام او در کوچکی و بزرگی اش،
و ترک حسد و فریب دادنش، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوی او،
و هرگاه نصیحتش را نپذیرد آن قدر با او مدارا کند تا قبول نصیحت نماید،
و اگر مربوط به امر دین باشد، از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شود.
وی گفته: و می‌توان خیرخواهی برای رسول و امامان علیهم السلام را نیز از همین
قبیل بدانیم، زیرا که ایشان افضل مؤمنین می‌باشند.

و در شرح فرموده امام علیه السلام که: در حضور و غیاب... گفته: یعنی در وقت
حضور او همان‌گونه که گفته شد رفتار کند، و در غیابش به وسیله نامه و پیغام

۱. کافی: ۲۰۸/۲.

۲. کافی: ۲۰۸/۲.

و حفظ آبرو، و دفع غیبت، و خلاصه حفظ تمام منافع برای او، و دفع مفسد از او هر طور که باشد.

بدین جهت همه گفتارش را نقل کردم که مؤید مطالبی است که ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و از تمام مطالب گذشته برای عارف سالک روشن گردید که دعای خیر برای مؤمن از مصادیق بارز نصیحت و خیرخواهی است، چه در حضور و چه در غیاب او، که به وسیله دعا ناراحتی‌ها برطرف می‌شود و منفعت جلب می‌گردد، و دعا گرامیداشت و احسان نسبت به کسی است که برای او دعا شده است.

اکنون که این مطالب را دانستی، می‌گویم: درخواست تعجیل فرج و ظهور برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام اخلاص و خیرخواهی برای بهترین مؤمنین و نیز برای همه آنها است، زیرا که:

اولاً: امام علیه السلام بهترین مؤمنین می‌باشد، و دعا در حق او، درخواست خیر برای آن حضرت است، که دعا سخنی است که به منظور خیرخواهی گفته شده باشد.

ثانیاً: قبلاً گفتیم که فرج و خوشحالی و نصرت و پیروزی برای عموم مؤمنین و دفع بلاها و بیماری‌ها و هموم و غموم آنها به برکت ظهور آن حضرت حاصل می‌گردد. بنابراین درخواست ظهور آن جناب از خدای تعالی نصیحت و خیرخواهی برای تمامی آنها است.

۶۰ - حضور فرشتگان

مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود، جایگاهی برای حضور فرشتگان گردد، و همچنین است تمام مجالس دعا، فرشتگان اهل آن مجالس را در دعا یاری می دهند. دلیل بر این معنی چند روایت است، از جمله: در مجلد اول بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: اگر به بوستان های بهشت گذرتان افتاد در آن ها به گردش و تنعم پردازید. عرض کردند: یا رسول الله! بوستان های بهشت چیست؟ فرمود: حلقه های ذکر، که خداوند را کاروان هایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند. پس هنگامی که به آن ها برسند پیرامونشان را می گیرند.^۱

می گویم: از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود:

اول: این که مجالس ذکر از بوستان های بهشتی است، و این یا از باب نامگذاری سبب به نام مسبب است، به جهت این که نشستن در آن مجالس سبب دخول در بهشت می باشد، و یا از این جهت که آن مجالس در حقیقت بهشت است، یعنی: منظور از بهشت دار القرب و جایگاه ابرار و نیکان باشد. مؤید این احتمال علت آوردن آن حضرت است، این که: خداوند را کاروان هایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند....

و به عبارت دیگر، بهشت محل الطاف خداوند و منزلگاه کرامت او است.

پس اگر بنده‌ای اهل کرامت باشد، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت و بعد از آن در بهشت خواهد بود.

و نیز مؤید این معنی است آنچه در روایت آمده: قبر یا یکی از بوستان‌های بهشت است و یا گودالی از گودال‌های جهنم. زیرا که مخفی نیست قبر که در زمین واقع است غیر از آن بهشت موعود می‌باشد که در آسمان واقع است - چنان‌که در اخبار وارد شده -

و ممکن است منظور از بهشت همان بهشت موعود، و تعبیر از حلقه‌های ذکر به بهشت، از باب استعاره باشد، و وجه شباهت همان باشد که گفته شد یعنی: سرای نزدیکی به حق، و منزلگاه نیکان بودن. والله العالم.

دوم: از اموری که از خبر شریف استفاده می‌شود، استحباب جمع شدن و گرد هم آیی مؤمنین برای ذکر و دعا می‌باشد، و شاهد بر این مطلب چند روایت است از جمله:

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: هیچ سه نفر به بالا از مؤمنین جمع نشوند مگر این‌که به مثل آن‌ها از فرشتگان حاضر گردند. پس اگر دعای خیر کنند، آمین گویند، و اگر از شری به خدا پناه ببرند، فرشتگان از خداوند می‌خواهند که آن شر را از آنان دور نماید و اگر حاجتی بخواهند، به درگاه الهی شفاعت کنند و قضای آن را تقاضا نمایند...^۱

و نیز از آن حضرت است که فرمود: هیچ‌گاه چهار نفر با هم در یک امر مجتمع نشوند که به درگاه خدا دعا کنند مگر این‌که با اجابت آن دعا متفرق گردند.^۲

۲. کافی: ۴۸۷/۲.

۱. کافی: ۱۸۷/۲.

همچنین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرگاه پدرم را چیزی اندوهگین می‌کرد، زنان و کودکان را جمع می‌نمود، سپس دعا می‌کرد و آن‌ها آمین می‌گفتند.^۱

می‌گویم: روایت اول - از این سه روایت - از جمله دلایل این است که مجلس دعا محل حاضر شدن ملائکه است.

سوم: از اموری که از حدیث شریف استفاده می‌شود این‌که: شرکت کردن و حضور در مجلس ذکر و دعا مستحب است هرچند که به آن اشتغال نوزد. شاهد بر این مطلب روایتی است که در بحار به نقل از عوالی اللئالی آمده‌که: عده‌ای از مشایخ به طریق صحیحی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هنگامی که اهل مجالس ذکر و علم به منزل‌هایشان باز می‌گردند، خدای - عزوجل - به فرشتگانش می‌فرماید: ثواب آنچه از کارهای اینان دیدید بنویسید. پس برای هر کدام ثواب عملش را می‌نویسند، و بعضی از افراد را که با آن‌ها حاضر بوده‌اند رها می‌کنند، پس خداوند - عزوجل - می‌فرماید: چرا فلانی را ننوشتید مگر با ایشان نبود و در جمعشان حضور نداشت؟ می‌گویند: پروردگارا! او با آن‌ها شرکت نداشت و کلمه‌ای هم سخن نگفت. خداوند جلیل جل جلاله می‌فرماید: مگر همنشین آن‌ها نبود؟ عرضه می‌دارند: چرا پروردگارا! پس می‌فرماید: او را با آن‌ها بنویسید، آنان قومی هستند که همنشین آنان به سبب ایشان بدبخت نشود، پس او را با آن‌ها می‌نویسند،

و خداوند تعالی می فرماید: برای او ثوابی مثل ثواب یکی از آنها بنگارید.^۱
 بیان: علامه مجلسی گفته: این که حضرت فرمود: «لَا يَشْقَىٰ بِهِ جَلِيسُهُمْ»؛
 همنشینان بدبخت نشود. یعنی به برکت آنها همنشین ایشان نو میدنمی شود که
 منتهی به بدبختی وی گردد، یا این که مصاحبت آنان در همنشین مؤثر است،
 پس به سبب آن شایسته ثواب و سعادت شده است.

و نیز در بحار به نقل از عیون اخبار الرضا به سند خود از حضرت رضا علیه السلام
 آورده که فرمود: هر کس در مجلسی که امر مادر آن احیا می شود بنشیند،
 روزی که دلها می میرد دل او نخواهد مُرد.^۲

می گویم: و نظیر این مصاحبت با زائران قبر مولای شهیدمان حضرت
 ابی عبد الله الحسین علیه السلام و بودن با آنها و نیز ورود به جمع ایشان می باشد.
چهارم: از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود این که: نشستن در
 مجالس ذکر مایه صفای دل می باشد، بدین جهت است که فرشتگان با اهل آن
 مجالس انس می گیرند. خداوند ما را موفق بدارد و در دنیا و آخرت از آنان
 قرار دهد.

تذکر: منظور از حلقه های ذکر، مجالسی است که اهل ایمان در آنها جمع
 می شوند تا قرآن بخوانند، یا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام دعا کنند، یا نامهای
 خدای تعالی و صفات او را یاد نمایند، یا از پیغمبر و امامان علیهم السلام یاد آورند. که

۱. بحار الانوار: ۲۰۲/۱؛ و عوالی اللئالی: ۶۸/۴.

۲. بحار الانوار: ۲۰۰/۱.

در خبر آمده: ذکر آنها ذکر الله است - و یا مصائب آنان، یا سایر شؤونی که متعلق به ایشان است، بازگو شود.

و نیز از جمله مجالس ذکر: سایر مجالس دعا، و مجلس مذاکره و مباحثه علم شرعی و درس گرفتن آن می باشد، البته به طور خالصانه و دور از هرگونه ریا و شهرت طلبی و جدال و مرأء. اگر بخواهیم احادیثی را که بر این مطالب دلالت دارد، ذکر کنیم، از مقصود اصلی باز می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

۶۱ - مباحات خداوند متعال

خداوند متعال به این عمل ارزنده [دعا برای حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه الشریف -] به فرشتگانش مباحات می کند.

۶۲ - استغفار فرشتگان

و دلیل بر این دو مکرمت روایتی است که در مجلد اول بحار مسنداً از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که به داوود بن سرحان فرمود: ای داوود! سلام مرا به دوستان و پیروانم برسان و این که می گویم: خداوند رحمت کند بنده ای را که با دیگری جمع بشود پس امر ما را مذاکره نمایند که سومی آنان فرشته ای خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت کند، و هیچ گاه دو نفری بر یاد ما جمع نشوند مگر این که: خدای تعالی به جهت [اجتماع] آنان به فرشتگانش مباحات می نماید. پس هرگاه اجتماع کردید به یادآوری و گفت

و شنود امر ما بپردازید، که در جمع شدن و مذاکره شما احیای امر ما است و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را مذاکره کند و به یاد ما دعوت نماید.^۱

می‌گوییم: وجه دلالت این که پرداختن به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بارزترین مصادیق ذکر و ارزنده‌ترین افراد آن است، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد.

۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان «علیهم السلام»

از اموری که از حدیث سابق استفاده می‌شود این که: دعا کننده برای این موضوع ارزنده در عداد بهترین مردم قرار خواهد گرفت، زیرا که از کسانی خواهد بود که امر امامان علیهم السلام را مذاکره می‌کند. چون منظور از مذاکره امر ایشان، یادآوری آنان و ذکر آنچه متعلق به ایشان و دعوتشان می‌باشد، به جهت جاوید ماندن نام و آثار آنها که بدون تردید بقای دین جز به این امر نیست، و از این معنی به دست می‌آید که این عمل از سایر اعمال مستحبی بهتر است، مخصوصاً در زمان غیبت.

و ناگفته نماند که: از بارزترین و بهترین انواع ذکر امامان علیهم السلام، یادآوری صفات و ویژگی‌های مولای غایب علیه السلام و بیان علائم و آثار آن حضرت است که مایه بینش اهل نظر می‌باشد.

و بدان که این سه مکرمتی که ذکر گردید، در صورتی برای مؤمن حاصل می‌شود که در مجمع مؤمنین باشد که در اجتماع و گرد هم آیی آنان خصوصیات است که جز به آن حاصل نمی‌گردد. از جمله آن خصوصیات احیاء امر و اعلاء کلمه امامان بر حق علیهم السلام و نشر حقایق و معارف ایشان و همبستگی مؤمنین در جهت یاری آنان، و دعا برای تعجیل فرج آنان علیهم السلام می‌باشد.

۶۴ - اطاعت اولی الامر

این دعا اطاعت اولی الامر است، و آن بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن به درگاه خداوند تقرب جویند. خدای - عزوجل - می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را.

در اینجا چند مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول: منظور از اولی الامر در آیه مبارکه، ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.

دوم: وجوب اطاعت اولی الامر.

سوم: این که این امر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند - عزوجل - بدان تقرب جویند.

چهارم: این که دعا برای تعجیل فرج مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت آنان است.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

مطلب اول - اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام هستند: اخبار بسیاری از طریق خاصه و عامه بر این معنی دلالت دارد که در کتاب‌های: کافی، غیبت نعمانی، کمال الدین، غایة المرام، تفسیر البرهان، بحار، مناقب و غیر این‌ها آمده است. ما در اینجا به ذکر بعضی از آن‌ها به نقل از تفسیر البرهان و به حذف سند اکتفا می‌کنیم: از جابر بن عبد الله انصاری است که گفت: هنگامی که خداوند - عزوجل - بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟ فرمود: آنان خلفای من هستند ای جابر! و امامان مسلمین پس از من می‌باشند. اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر! او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان -، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم‌کنیه‌ام حجّت خدا در زمین و بقیة الله در بندگانش، فرزند حسن بن علی، آن‌که خدای تعالی بر دست‌های او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد. آن‌که از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: عرضه داشتم: یا رسول الله! آیا برای شیعیانش در زمان غیبت نفعی از او هست؟ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آن ها به نور او روشنایی می گیرند و به ولایت او در عصر غیبت نفع می برند، هم چنان که مردم از نور خورشید سود می برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر! این از مکنون سر الهی و مخزون علم اوست. آن را جز از اهلش مخفی ندار. ^۱

و نیز از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عزوجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، آمده است که فرمود: امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام تا روز قیامت. ^۲

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام در مورد فرموده خدای تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، آمده: فرمود: خصوص ما منظور هستیم. ^۳

مطلب دوم - وجوب اطاعت اولی الامر: در وجوب اطاعت از اولی الامر همین آیه شریفه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، بس است، و اخبار در این زمینه بسیار است.

مطلب سوم - اطاعت اولی الامر بهترین چیزی است که بندگان بسوی خدا بدان تقرب جویند: پس از اطاعت خداوند و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت از اولی الامر بهترین وسیله ای است که با آن به سوی خداوند تقرب

۲. تفسیر برهان: ۳۸۳/۱.

۱. تفسیر برهان: ۳۸۱/۱.

۳. تفسیر برهان: ۳۸۴/۱.

جسته شود. دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل آمده که گفت: از امام علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بندگان به خداوند - عزوجل - تقرب جویند پرسیدم. فرمود: بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند - عزوجل - تقرب جویند، اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او و اطاعت اولی الامر است.^۱

مطلب چهارم - دعا در حق مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت است: تمام روایاتی که از امامان علیهم السلام در امر به دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده - که قسمتی از آنها در بخش های ششم و هفتم خواهد آمد - بر این مطلب دلالت دارد. به اضافه توفیق شریفی که در اول همین بخش ذکر کردیم که: بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است.

۶۵ - خرسندی خداوند متعال

این دعا از موجبات سرور و رضای الهی است، زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور نموده است، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول اوست، چنان که در اصول کافی به سند صحیحی از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس مؤمنی را مسرور سازد، به راستی که مرا مسرور کرده، و هر که مرا مسرور کند، در حقیقت خدای را مسرور نموده است.^۲

۲. کافی: ۱/۱۸۸.

۱. کافی: ۱/۱۸۷.

۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله»

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه گذشت - فرموده امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می باشد که فرمود: چنین نداند کسی از شما اگر بر مؤمنی سروری داخل کرد که تنها او را مسرور نموده، بلکه به خدا قسم بر ما سرور وارد کرده، بلکه به خدا قسم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد کرده است.^۱

و نیز دلالت می کند بر این معنی فرمایش آن حضرت به ابوبصیر که در اصول کافی روایت گردیده: والله هر آینه رسول خدا صلی الله علیه وآله از روا شدن حاجت مؤمن از خود مؤمن خوشحال تر می شود.^۲

می گویم: وجه دلالت این که: حاجت چیزی است که انسان برای جلب منفعت یا دفع مضرتی از شخص دیگری طلب نماید. و در اول این بخش گفتیم که مولا یمان صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - از عموم اهل ایمان حاجتی خواسته که در هر زمان بر انجام آن توانایی دارند. آن حضرت چنین فرموده: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج... سپس نهایت لطف و مهربانی خودش را نسبت به آنان بیان کرده که: همان فرج شما است، تا دلالت کند بر این که درخواست این حاجت برای خود مردم است و عوایدش به خودشان باز می گردد.

خلاصه این که: تمام آنچه بر قضای حاجت مؤمن مترتب است - از ثواب های گوناگون و آثار ارزنده - بر بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی مترتب می باشد.

۶۷- محبوب‌ترین اعمال

این دعا بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است، زیرا که موجب خوشحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می‌باشد. و در اصول کافی روایت شده که حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: خداوند به هیچ چیزی عبادت نشد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن.^۱

و نیز در همان کتاب است که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده از پدرش از علی بن الحسین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا محبوب‌ترین کارها نزد خداوند - عزوجل - خوشی رساندن به مؤمنین می‌باشد.^۲

۶۸- حکومت در بهشت

در کافی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند - عزوجل - به بنده‌اش موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که فرمود: همانا بندگان برای من هستند که بهشت خود را بر آنها مباح نمایم و در آن ایشان را حکومت دهم.

موسی گفت: پروردگارا! این‌ها کیانند که بهشت را بر آنها مباح نمایی و در آن حکومتشان دهی؟ فرمود: هر کس به مؤمنی خوشحالی برساند...^۳

۲. کافی: ۱/۱۸۹.

۱. کافی: ۱/۱۸۸.

۳. کافی: ۱/۱۸۸.

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: خدای - عزوجل - به داوود وحی فرمود: همانا بنده‌ای از بندگانم حسنه‌ای انجام دهد که بهشت خود را بر وی مباح سازم. داوود علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! آن حسنه کدام است؟ فرمود: بر بنده مؤمن سرور و خوشحالی وارد نماید، هر چند به وسیله یک دانه خرما. داوود عرضه داشت: پروردگارا! شایسته است آن که تو را شناسد امیدش را از تو نبرد.^۱

۶۹ - به آسانی به حساب او رسیدگی می‌شود

۷۰ - مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت

و بر این دو مکرمت دلالت می‌کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از سدیر صیرفی آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد، صورتی با او خارج شود که پیشاپیش وی راه رود، که هرگاه مؤمن یکی از احوال قیامت را بنگرد آن مثال به او گوید: هراسان و غمگین مباش، مژده باد تو را به خوشی و کرامت خدای - عزوجل - تا اینکه در پیشگاه خدای - عزوجل - بایستد پس به آسانی او را محاسبه نماید و به سوی بهشتش فرمان دهد، در حالی که آن صورت پیش روی اوست. مؤمن به آن گوید: خدایت رحمت کند چه خوب کسی بودی که از قبر همراهم در آمدی و همواره مرا به شادمانی

و کرامت الهی مژده دادی تا آن را دیدم. پس از آن گوید: تو کیستی؟ می گوید: من همان شادمانی و سروری هستم که در دنیا بر برادر مؤمنت وارد کردی. خدای - عزوجل - مرا از آن سرور آفرید تا تو را مژده دهم.^۱

می گویم: توضیح استدلال این که مکرر بیان کرده ایم که بدون تردید مولای ما صاحب الزمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام بر اثر دعای مؤمن برای تعجیل ظهور و فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام خوشحال و مسرور می شوند. بنابراین به نحو تامی تمام آثاری که بر خرسند کردن مؤمنین مترتب است بر این دعای شریف مترتب می گردد. و همین طور است سایر اموری که موجب سرور و شادمانی آن حضرت می شود. در مکرمت سی و پنجم روایت دیگری که به گونه کامل تری بر این معنی دلالت دارد آوردیم.

۷۱ - بهترین اعمال

چون این عمل موجب سرور بهترین اهل ایمان است، و شادمان نمودن مؤمن - بعد از نماز - بهترین اعمال می باشد. دلیل بر این معنی روایتی است که در جلد دهم بحار، به نقل از کتاب مناقب از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: به یقین جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین اعمال بعد از نماز، ادخال سرور بر دل مؤمن است به چیزی که گناه در آن نباشد، که من

غلامی را دیدم با سگی هم غذایی می‌کند. درباره این کار از او پرسیدم، گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! من غمناک هستم و با خوشحال کردن این سگ خوشحالی می‌کنم، زیرا که صاحبم یهودی است می‌خواهم از او جدا شوم. پس حسین علیه السلام نزد صاحب او رفت و دو بیست دینار قیمت غلام را نزد او برد، یهودی عرضه داشت: غلام فدای قدمت! و این باغ برای او باشد و پول را به شما بازگرداندم. امام علیه السلام فرمود: من هم پول را به تو بخشیدم. عرض کرد: پول را قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم. حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و تمام این‌ها را به او بخشیدم. آن‌گاه همسرش گفت: من مسلمان شدم و مهریه‌ام را به شوهرم بخشیدم، یهودی گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم.^۱

۷۲ - مایه زوال غم

از حدیث شریف فوق مکرمت دیگری نیز استفاده می‌شود و آن این‌که خوشحال کردن مؤمن مایه زایل شدن غم و اندوه او نیز می‌گردد، و از جهت دیگری شادمانی و نشاط هم حاصل می‌شود. شاهد بر این، تقریر و امضای امام علیه السلام و کوشش کامل به خاطر آن است. - که در حدیث فوق آمده است - به اضافه مقتضای عدل الهی و پاداش کار نیک نسبت به برادر دینی همین است.

۱. بحار الانوار: ۱۹۴/۴۴: و مناقب: ۲۲۹/۳.

۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی و غیر آن از عمّار سباباطی آمده که گفت: به حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام عرضه داشتم: کدام یک بهتر است، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما؟ فرمود: ای عمّار! به خدا! که صدقه در سرّ از صدقه آشکارا بهتر است. همین طور به خدا قسم! عبادت شما در پنهانی با امام پنهانشان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا صلح با او، بهتر است از کسی که خدای - عزوجل - را در زمان ظهور حق با امام برحق ظاهر در دولت حق عبادت نماید. و عبادت توأم با ترس از دولت باطل همچون عبادت و امنیت در دولت حق نیست.

و بدانید که هرکس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل بجای آورد و از دشمنش کتمان نماید، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد. و هرکس از شما که در این زمان نماز واجبش را فردی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید، خداوند - عزوجل - ثواب بیست و پنج نماز واجب فردی برای وی بنویسد. و هرکدام از شما که یک نافله را در وقتش به طور کامل بجای آورد، خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد. و هرکس از شما کار نیکی انجام دهد، خدای - عزوجل - چند برابر خواهد ساخت، به شرط این که حسن عمل داشته باشد و نسبت به دین و امام و جان خود تقیه را به کار بندد و زبانش را حفظ کند، همانا خدای - عزوجل - کریم است.

عرضه داشتم: فدایت شوم، به خدای قسم! مرا بر عمل تشویق فرمودی و برانگیختی، ولی دوست دارم بدانم چگونه است که ما اعمالمان از اعمال اصحاب امامی که ظاهر باشد در دولت حق بهتر است و حال آنکه همه یک دین داریم؟ فرمود: شما در گرویدن به دین خدای - عزوجل - و به نماز و روزه و حج، و به هر کار نیکی و دانشی، و به عبادت خدای - عز ذکره - پنهانی از ترس دشمنان از آنان پیشی گرفته‌اید، با امام پنهان شده خود و مطیع او هستید، و مانند او صبر می‌کنید، و به انتظار دولت حق به سر می‌برید، در حالی که بر امامتان و بر جانتان از زمامداران ستمگر می‌ترسید، حق امامتان و حقوق خودتان را در دست ستمگران می‌بینید که از دست شما گرفته، و به کشت دنیا و کسب معاش و ادارتان نموده‌اند، با وجود صبر شما نسبت به دین و عبادتان و اطاعت امامتان و ترس از دشمنان، پس برای این جهات است که خداوند - عزوجل - ثواب اعمالتان را چند برابر قرار داده است که گوارایتان باد.

عرض کردم: قربانت گردم، بنابراین آرزو نکنیم [به نظر شما] این که از اصحاب قائم باشیم و حق آشکار گردد، با اینحال که ما امروز در زمان امامت و با اطاعت شما ثواب اعمالمان بهتر از اصحاب حق و عدل می‌باشد؟ فرمود: سبحان الله! آیا دوست نمی‌دارید که خداوند تبارک و تعالی حق و عدل را در بلاد ظاهر کند، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد، خداوند بین دل‌های مختلف و پراکنده الفت دهد، و خدای - عزوجل - در زمینش معصیت نشود، و حدودش در خلقش اجرا گردد، و خداوند حق را به اهلش بازگرداند؟ پس

حق آشکار شود تا هیچ قسمتی از حق از ترس احدی از خلق مخفی نماند، به خدا قسم! ای عمار! هیچ کس از شما در این حال که شما دارید نمیرد مگر این که نزد خداوند از بسیاری از شهدای بدر و احد بهتر باشد پس شما را مرده باد.^۱

می‌گوییم: بدین جهت تمام این حدیث را آوردیم که بر فواید بسیار و امور مهمی مشتمل است. و وجه دلالت فرموده امام علیه السلام است که: همین طور به خدا قسم! عبادت شما در پنهانی.... زیرا که دعا از بهترین و مهم‌ترین عبادت‌ها است.^۲

به خصوص دعا در حق صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - چنان که برای دقت کنندگان در قسمت‌های مختلف این کتاب معلوم می‌گردد.

۷۴ - دعای فرشتگان در حق او

و دلیل بر این معنی روایاتی است، از جمله:

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: نزدیک‌ترین دعایی که زود به اجابت برسد دعای برادر دینی برای برادر

۱. کافی: ۱/۳۳۳.

۲. کلینی در اصول کافی: ۲/۴۶۶، باب فضیلت دعا و تأکید بر آن، به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: خدای - عزوجل - می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛ همانا آنان که از پرستش من سربرافرازند، زود است که با سرافکنندگی داخل جهنم شوند. فرمود: [منظور از پرستش] دعاست و بهترین عبادت دعا است. عرض کردم: کلمه اوآه در فرموده خداوند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لِأَوْاهٍ عَلِيمٌ﴾، معنایش چیست؟ فرمود: اوآه یعنی بسیار دعا کننده. (مؤلف)

خویش در غیاب او است، این که با دعا برای برادرش آغاز کند، پس فرشته‌ای که موکل بر او است بگوید: آمین و برای تو دو چندان آن باشد.^۱

و در همان کتاب از علی بن ابراهیم از پدرش آورده که گفت: عبد الله بن جنذب را در موقف عرفات دیدم، پس وقوفی بهتر از آن وقوف ندیده‌ام، پیوسته دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده، و اشک‌هایش بر گونه‌هایش روان بود، تا به زمین می‌رسید، پس از آن که مردم [از عرفات] بازگشتند، به او گفتم: ای ابو محمد! وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت: به خدا سوگند! جز برای برادرانم دعا نکردم، بدین جهت که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام خبرم داد که هر کس برای برادر [دینی] اش در غیاب او دعا کند از سوی عرش ندا می‌شود که: و برای تو صد هزار برابر آن باشد، پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای مستجاب را برای یک دعایی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه رها سازم.^۲

و نیز از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام به سند صحیحی آورده که فرمود: همانا فرشتگان اگر بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می‌کند یا به خوبی یادش می‌نماید، گویند: خوب برادری هستی برای برادرت، برایش به نیکی دعا می‌کنی در حالی که از تو غایب است، و از او به خوبی یاد می‌آوری، خدای -عزوجل- دو برابر آنچه برایش خواستی به تو عنایت فرماید، و دو چندان که او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید....^۳

۲. کافی: ۵۰۸/۲.

۱. کافی: ۵۰۷/۲.

۳. کافی: ۵۰۸/۲.

و در وسائل از محمد بن الحسن طوسی رضی الله عنه آورده که در امالی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: چهار طایفه‌اند که دعایی از آنان رد نمی‌شود: امام عادل درباره رعیتش و برادر دینی برای برادر خود در غیاب وی، خداوند فرشته‌ای را موکل گرداند که به او بگوید: و برای تو است مثل آنچه برای برادرت دعا کردی، و دعای پدر برای فرزندش، و دعای مظلوم. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم حتماً برای تو انتقام می‌گیرم هر چند که پس از مدتی باشد.^۱

می‌گوییم: این اثر دعا در غیاب برادر ایمانی است. پس اثر دعا در غیاب مولا ایمان صاحب الزمان علیه السلام که معرفتش از ارکان ایمان است، چگونه می‌باشد؟ از خداوند توفیق انجام آن را در هر آن خواهانیم.

۷۵ - دعای حضرت سجاد «علیه السلام» برای دعاکنندگان

این دعا بر فواید متعدّد و آثار چندی مشتمل است:

اول: دعا و طلب صلوات بر آنان از سوی خدای - عزوجل - در هر صبح

و شام.

دوم: سلام بر آنان از سوی خدای تعالی.

سوم: جمع شدن امر آنان بر تقوی.

چهارم: اصلاح و سامان دادن به امور و شؤون آنان.

۱. وسائل الشیعه: ۴/۱۱۴۷.

پنجم: پذیرفتن توبه آنان و آمرزش گناهان ایشان.

ششم: اسکان دادن آنان در بهشت، در مجاورت امامان برحق علیهم السلام.

دلیل بر این امور گفتار امام سجّاد علیه السلام در دعای روز عرفه است که پس از دعا کردن درباره مولا یمان صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - چنین دعا کرده است:

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ أَوْلِيَانِهِمْ، الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ
 آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ،
 الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ
 أَعْيُنُهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّايِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ
 وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَأَجْمَعِ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شَأْنَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ
 أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ بارالها! درود و صلوات فرست بر دوستان آنان که مقامشان را
 اعتراف دارند، و از روش ایشان تبعیت نمایند، و از آثارشان پیروی کنند، و به آنان
 دست یازند، و به ولایتشان تمسک جویند، و به امامتشان اقتدا کنند، و تسلیم امرشان
 باشند، و در اطاعتشان کوشش نمایند، و منتظر روزگار حکومتشان باشند، و دیده‌ها به
 سوی ایشان بدوزند، صلوات‌های مبارک پاکیزه نمودار در هر صبح و شام، بر آنان
 و ارواح ایشان سلام فرست، و امرشان را بر تقوی جمع گردان، و وضعشان را به سامان
 برسان، و توبه ایشان را بپذیر که تویی توبه‌پذیر و مهربان، و بهترین آمرزندگان، و ما را
 در دارالسلام (سرای سلامت بهشت) با آنان قرار ده، به رحمت خودت ای مهربان‌ترین
 مهربانان.

می‌گوییم: وجه دلالت این دعا بر مقصود ما این‌که: بدون شبهه دعای آن حضرت علیه السلام مستجاب است، و به شش دعا که به آن‌ها اشاره کردیم، برای مؤمنانی که ده صفت داشته باشند دعا کرده است و هرگاه مؤمن با شرایطی که در آخر این بخش خواهد آمد، برای تعجیل فرج مولایش دعا کند از مصادیق یاد شدگان در این دعا می‌شود، و این دعا درباره‌اش به اجابت می‌رسد.

در اینجا لازم است برای توضیح مقصود، سه مطلب بیان شود:

اول: شرح دعاهای یاد شده، که می‌گوییم: شاید منظور از صلوات، رحمت باشد، چنان‌که یکی از تفسیرهای روایت شده در این کلمه است.

و ممکن است که مراد ثناگویی خداوند بر بنده در ملائعالی باشد، چنان‌که در مورد کسانی مباحثات کردن خداوند به فرشتگان رسیده است. و منظور از صلوات‌های مبارک، بسیاری منافع و آثار دنیوی، و پاکیزه: خالی بودن از شائبه خشم و عقوبت الهی. و نمو کننده: افزون شدن و چند برابر گشتن آثار و نتایج اخروی آن‌ها است. و منظور از جمع شدن امر آنان بر تقوی، این است که: تمام کارهایشان موافق با تقوی و خالی از آمیختگی با هوی و هوس باشد، که عملی برخلاف دستورات خداوند تعالی از آنان سر نزنند. و احتمال می‌رود که منظور هماهنگی آنان و جمع شدنشان بر کلمه تقوی باشد، ولی احتمال اول اظهر است. و سامان دادن وضع آنان: یعنی اصلاح امور دنیوی ایشان.

دوم: شرح صفات ده‌گانه یاد شده، به طوری که از کلمات عترت پاک

پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود، پس می‌گوییم:

صفت اول: اعتقاد به شؤونی است که خداوند آن‌ها را به امامان

معصوم علیه السلام اختصاص داده است. این اعتقاد به طور اجمال باشد یا تفصیل، و به این صفت اشاره فرمود با عبارت: «الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ»؛ که مقامشان را اعتراف دارند.

صفت دوم: پیروی کردن از آنان در مقابلشان و دینداری نمودن به آنچه ایشان دینداری کرده‌اند، و همین است مراد از: «الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ»؛ از روش ایشان تبعیت نمایند.

صفت سوم: اقتدا کردن به آنان در آداب و افعالی که از ایشان صادر شده، در هر جنبه از جوانب زندگی که امام علیه السلام به همین اشاره فرموده: «الْمُقْتَفِينَ آثارَهُمْ»؛ از آثارشان پیروی کنند.

صفت چهارم: این که دست‌آویز خود را همان چیزی قرار دهند که آنان برای او پسندیده‌اند، و این امر با عمل کردن مطابق امر و نهی که از آنان علیه السلام رسیده حاصل می‌گردد، و از همین معنی است که تعبیر آمد: «الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ»؛ و به آنان دست یازند.

صفت پنجم: در مهمات و رویدادها توسل و تمسک به ریسمان ولایت ایشان. و امام سجاده علیه السلام به آن چنین اشاره کرده: «الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ»؛ و به ولایتشان تمسک جویند.

صفت ششم: این که فقط آنان علیه السلام را امام بدانند، و مانند زیدیه و پیروانشان دیگری را امام ندانند.

صفت هفتم: تسلیم بودن نسبت به امر ایشان. در اصول کافی به سند

صحیحی از عبد الله کاهلی آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: اگر مردمی خدای یکتای بی شریک را عبادت کرده، و نماز را بی پای داشته و زکات را عطا کرده و حج خانه خدا را بجای آورده، و ماه رمضان را روزه گرفته باشند، سپس به کاری که خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند بگویند: چرا برخلاف این نکرد؟ یا این را در دل احساس کنند، به همین امر مشرک باشند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِماً»^۱؛ پس نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نیاورند تا این که تو را در اختلافاتی که بین آنان پیش آید حاکم سازند، سپس در دل‌های خویش از آنچه حکم فرموده‌ای چیزی از ناراحتی نداشته باشند و به طور کامل تسلیم شوند. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تسلیم.^۲

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود: مردم سه تکلیف دارند: شناختن امامان، و تسلیم بودن نسبت به آنچه از آنان رسیده و ارجاع نمودن اختلافات به آنان.^۳

صفت هشتم: به کار بردن کوشش تمام در اطاعت ایشان. و به همین اشاره فرموده: «الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ»؛ و در اطاعتشان کوشش نمایند.

صفت نهم: انتظار ظهور دولت ایشان. چنان که فرمود: «الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ»

۲. کافی: ۱/۳۹۰.

۱. سوره نساء، آیه ۶۵.

۳. کافی: ۱/۳۹۰.

و منتظر روزگار حکومتشان باشند، و روایاتی که در این باره آمده در بخش هشتم کتاب ذکر خواهیم کرد.

صفت دهم: این که امام خودش را در پیش چشمش بداند، و خودش را در حضور امام ببیند که در تمام احوال و اشغال امام علیه السلام او را می بیند و صدایش را می شنود به طوری که از نظر او پنهان نمی باشد، و اگر پرده از روی دیده اش برداشته می شد امام علیه السلام را مشاهده می نمود، و در این هنگام در رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس امام که جدیت را خواهد داشت. و این است معنی فرموده امام سجاده علیه السلام: «الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أُعِينُهُمْ»؛ دیده ها به سوی ایشان بدوزند. و بر آنچه گفتیم روایات بسیاری دلالت دارد، از جمله:

در خرایج از ابوبصیر است که گفت: با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند. پس آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ هر کس را دیدم پرسیدم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ می گفت: خیر. و حال آن که آن حضرت همانجا ایستاده بود، تا این که ابوهارون مکفوف (نابینا) آمد، فرمود: از این بپرس. پس به او گفتم: آیا ابوجعفر را ندیدی؟ گفت: مگر نه همین است که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آن که او نوری درخشان است. گوید: و شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا می فرمود: حال راشد چگونه است؟ گفت: او رازنده و نیکو عقیده ترک گفتم که سلامت می رسانید. حضرت فرمود: خدایش رحمت کند. عرضه داشت: او مُرد؟ فرمود: آری.

عرض کرد: چه موقع؟ فرمود: دو روز پس از بیرون آمدن تو. گفت: به خدا سوگند بیماری نداشت و علتی در او نبود، و کسی از مرض یا علتی می‌میرد. من پرسیدم: آن مرد که بود؟ فرمود: مردی از پیروان ما بود که ما را دوست داشت. سپس فرمود: اگر چنین بدانید که برای ما با شما دیدگانی بینا و گوش‌هایی شنوا نیست بد نظر داشته‌اید، به خدا سوگند! که چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست. و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید، که من این را به فرزندان و شیعیانم سفارش می‌کنم.^۱

می‌گوییم: قسمتی از دلایل این مطلب را در مکرمت چهل و ششم آوردیم. سوم: در بیان مترتب بودن این فواید بر دعا برای تعجیل فرج آن حضرت علیه السلام که می‌گوییم: بدون شک دعاکننده برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج آن بزرگوار، مصداق عناوین مذکوره خواهد بود، در صورتی که ملازم تقوی هم باشد و نفس خود را از هوی پرستی حفظ نماید، و آن را از موجبات بدبختی و فریبندگی‌های دنیوی دور سازد، که خواهد آمد این‌که تمام فوایدی که در این کتاب آورده شده، شرط کمال آن‌ها تقوی و تهذیب نفس است. پس هرگاه دعاکننده چنین بود به آنچه بیان گشت نایل می‌آید. زیرا که دعا: دوستی کردن با امامان برحق است، و اعتراف به مقام ایشان، و پیروی از شیوه آنان، و تبعیت از آثارشان، و دست یازیدن به آنان، و تمسک

جستن به ولایتشان، و اقتدا کردن به امامتشان، و تسلیم بودن به امرشان، و کوشش در اطاعتشان می باشد، و نیز نشانه انتظار روزگار حکومت آن بزرگان است. که تمام این امور با اندک تأملی برای دوستان این خاندان معلوم می گردد.

۷۶ - تمسک به ثقلین

دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - تمسک به ثقلین است دو گوهر گرانبهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در امت خویش ترک گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله تمسک به ثقلین را امر فرموده، و این را خاصه و عامه از آن حضرت روایت کرده اند، و این روایات در کتاب غایة المرام ذکر شده است. ^۱ و از جمله آمده: از امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره معنی فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي»؛ من در میان شما ثقلین - دوشیء نفیس - را ترک می گویم، کتاب خدا و عترتم را. سؤال شد که: عترت پیامبر کیانند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین، نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است. از کتاب خداوند جدا نشوند و آن نیز از ایشان جدا نشود تا این که بر کنار حوض (کوثر) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگردند.

می گویم: وجه استشهاد به این حدیث این که: تمسک به عترت با متابعت از ایشان حاصل می گردد، و چون دعا کردن برای تعجیل فرج مولا یمان

صاحب الزمان متابعت با زبان از ایشان است و از اعتقاد به آنان و ثابت بودن بر آن سرچشمه می‌گیرد، دعاکننده از مصادیق این عنوان خواهد بود.

۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی

این دعای شریف، چنگ زدن به ریسمان الهی است که در کتاب خود فرموده: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^۱؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید. در کتاب غایة المرام از تفسیر ثعلبی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما یمیم ریسمان خداوند که خدای تعالی فرموده: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ همگی به ریسمان خداوند دست یازید و پراکنده نشوید.^۲

۷۸ - کمال ایمان

نظر به این که دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - اظهر محبت زبانی نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام است، مایه کمال ایمان می‌باشد. در روایات متعددی آمده این که؛ هر کس آن حضرت را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمان در او کامل می‌گردد. این احادیث در تفسیر البرهان^۳ مذکور می‌باشند. اضافه بر این، روایتی که در مجلد نهم بحار از حضرت ابوالحسن

۲. غایة المرام: ۲۴۲.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. البرهان: ۵۲۱/۴ - ۵۲۲.

الرضا ع از پدران او آورده دلالت می‌کند، آن حضرت از جد بزرگوارش علی ع نقل کرده که فرمود: برادر من رسول خدا ص به من فرمود: هر آن کس دوست دارد خدای عزوجل را در حالی ملاقات کند که به او روی نموده و از او اعراض نکرده باشد، باید که ولایت علی را دارا شود، و هر کس مایل است خداوند را ملاقات نماید در حالی که از او راضی باشد، فرزندان حسن را دوست بدارد، و هر کس می‌خواهد خداوند او را در حالی ملاقات کند که بر او ترسی نباشد، دوستدار فرزندان حسین گردد، و هر آن که مایل است در حالی خداوند را ملاقات نماید که گناهانش آمرزیده شده باشد، دوستدار علی بن الحسین سجّاد گردد، و هر کس دوست می‌دارد که خدای تعالی را با روشنی چشم ملاقات کند، دوستدار محمد بن علی باقر باشد، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پرونده او را به دست راستش دهند، دوستدار جعفر بن محمد صادق باشد، و هر کس دوست دارد خدای تعالی را پاک و پاکیزه ملاقات کند، موسی کاظم را دوستدار [و پیرو] باشد، و هر که مایل است خندان و مژده دهنده خدای را ملاقات کند، باید که علی بن موسی الرضا را دوست بدارد، و هر کس دوست دارد خدای تعالی را در حالی ملاقات کند که درجاتش بالا رفته و سیئاتش به حسنات تبدیل گشته باشد، محمد جواد را دوست همی‌دارد، و هر کس دوست می‌دارد که خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشد، علی هادی را دوستدار باشد، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات نماید که از رستگاران باشد، دوستدار حسن عسکری شود، و هر کس دوست می‌دارد خدای را در حالی

ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، ولای حجت صاحب الزمان منتظر را پیشه کند. اینان چراغ‌های تاریکی، و امامان هدایت، و نشانه‌های تقوی می‌باشند. هر آن‌که آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود، برای او از خدای تعالی ضمانت بهشت کنم.^۱

می‌گوییم: جهت دلالت آن است که مراد از تولی هر یک از امامان علیهم‌السلام - که در این حدیث آمده - اظهار محبت با اعمال بدنی و کارهای پسندیده است، زیرا که ولایت قلبی نسبت به تمامی آن‌ها واجب است و اظهار محبت نسبت به هر یک از ایشان اثر ویژه‌ای دارد که در این حدیث بیان گردیده، و بدون تردید دعا در حق مولا یمان صاحب الزمان علیه‌السلام و خواستن فرج و ظهور آن جناب از درگاه خداوند اظهار محبتی است که در دل‌ها نهفته. پس این اثر بر آن مترتب می‌گردد، و جهت این‌که این تأثیر در دوستی کردن نسبت به مولا یمان حضرت حجت علیه‌السلام قرار دارد، آن است که ایمان جز با معرفت تمام امامان بر حق علیهم‌السلام کمال نمی‌یابد، و چون جزء آخر علت تامه است، پس ایمان جز با ولایت و دوستی کردن با خاتم الاثمه، و برطرف کننده غم از این امت - که خدای تعالی فرجش را نزدیک فرماید - تمام نخواهد شد.

۷۹ - ثواب عبادت کنندگان

دلیل بر این‌که دعا کننده برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه‌السلام همچون ثواب عبادت تمام بندگان را درک می‌کند، روایتی است که در تفسیر البرهان و غیر

آن مسنداً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که: به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا مثل تو همچون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ است، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد، و هر که آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد، و هر که آن را سه بار بخواند، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد. تو نیز چنین هستی که هر کس در دل، دوستت بدارد یک سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و هر که به دل و زبانش دوستت بدارد، دو سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد، ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود.^۱

می‌گوییم: وجه استشهاد این که منظور از محبت و دوستی به زبان آن است که محبت قلبی با زبان اظهار گردد، و منظور از محبت با دست اظهار محبت قلبی به وسیله دست می‌باشد، با هر کاری که از او ساخته است، پس هر آن که برای مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام درخواست یاری و فرج کند به خاطر محبت نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام، دست‌هایش را به سوی آسمان بردارد، و از درگاه خداوند این حاجت بزرگ را تقاضا نماید، در حق او مصداق می‌یابد که دوستدار امیر المؤمنین علیه السلام است، و دوستی آن جناب را با دست و زبان ابراز

۱. تفسیر البرهان: ۵۲۱/۴: چنان که محبت امیر المؤمنین علیه السلام نشانه حلال‌زاده بودن است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب شیعه و سنی مشهور است که می‌گفتند: ما فرزندان خود را به محبت علی بن ابی طالب آزمایش می‌کردیم، از درگاه خداوند خواهانیم که ما را بر دوستی و ولایت آن حضرت زنده بدارد و بمیراند و در دنیا و آخرت دست ما را از دامان حضراتش کوتاه نگرداند. (مترجم)

می‌دارد. چنان‌که هرگاه کسی شخصی را دوست بدارد و بداند که آن شخص را فرزندی است زندانی یا بیمار، و بدین جهت آن شخص بی‌نهایت اندوهگین است، محبت او را وامی‌دارد که دربارهٔ فرزندش دعا کند، و بدین وسیله دوستی خویش را نسبت به آن شخص اظهار می‌نماید.

و باید دانست که اظهار محبت با دست اقسامی دارد، از جمله: یاری کردن محبوب و دفع آزار از او، یا از کسانی که مورد علاقهٔ محبوب هستند به هر وسیله و ابزاری که می‌تواند از ابزارهای جنگی و غیر این‌ها.

و از جمله: نصرت و یاری محبوب با دعا کردن دربارهٔ او، و دست‌ها را به هنگام دعا به سوی آسمان بلند نمودند.

و از جمله: نوشتن فضایل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد، و با آن محبت قلبی آشکار گردد، چنان‌که پوشیده نیست.

۸۰ - تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱؛ و هرکس شعائر خداوند را تعظیم کند، همانا از تقوای دل‌ها است.

طبرسی رحمته الله علیه فرموده: و هرکس شعائر خداوند را تعظیم کند یعنی: معالم دین خدا و علامت‌هایی که برای اطاعت خویش قرار داده است.^۲

می‌گوییم: چون وجود امام علیه السلام از مهم‌ترین آن علامت‌ها و نشانه‌ها است، بدون تردید تعظیم آن حضرت بهترین اقسام آن می‌باشد. و از جمله اقسام تعظیم: دعا برای آن حضرت است.

۲. مجمع البیان: ۸۳/۷.

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده است

۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام

دلیل بر دو مکرمت فوق روایتی است که در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت: در محضر ابو جعفر باقر علیه السلام بودیم. فرمود: آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خوبی را در آن ببیند، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد علیهم السلام با شمشیر خود جهاد کرده باشد. سپس فرمود: بلکه والله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیرش جهاد کرده باشد، و بار سوم فرمود: بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.^۱

می‌گوییم: وجه استشهاد این‌که: دعا کننده برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام از جمله مصادیق این عنوان است، چون از آثار انتظار، دعا کردن به زبان می‌باشد.

و نیز در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابو حمزه است که گفت: به حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم! سنم بالا رفته و استخوانم سست گشته و مرگم نزدیک شده است و می‌ترسم پیش از آنکه این امر [حکومت شما] را دریابم مرگم فرا رسد. فرمود: ای ابو حمزه! هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد، و به انتظار دوران ما نشست مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند! زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله [به شهادت رسد].^۲

می‌گوییم: پوشیده نیست که هر کس با نیت پاک برای تعجیل ظهور مولایش دعا کند و نصرت حضرتش را بر دشمنان خواستار باشد، مصداق این عنوان خواهد بود، و به این فایده بزرگ نایل خواهد شد.

۸۳ - ثواب احسان به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام

این مطلب به چند جهت بیان می‌گردد:

یکی این‌که: دعا - چنان‌که پیش‌تر توضیح دادیم - تعظیم و گرامیداشت افراد و از اقسام احسان و نیکی است، که پر واضح است.

دوم: این‌که دعا کردن در پیش افتادن فرج و ظهور، تأثیر و مدخلیت دارد. چنان‌که در حدیثی این معنی گذشت و آن را توضیح دادیم، و اهتمام ورزیدن به تمام آنچه در این امر عظیم مؤثر است احسان به مولای خائف و غایب از نظرمان می‌باشد.

سوم: این‌که این دعا اطاعت از امر آن حضرت است، و فرمانبرداری نسبت به مولی به هر گونه که باشد احسان به او است.

بلکه می‌گوییم: دعا برای آن حضرت احسان به خاتم انبیا و امامان معصوم و تمام پیغمبران و رسولان و همه مؤمنان است. زیرا که فرج آن جناب در فرج تمام اولیای خدا است. چنان‌که امام صادق علیه السلام در دعای خود، ظهر بیست و یکم ماه رمضان به این مطلب تصریح کرده. پس از واضح‌ترین اقسام احسان است.

شما گروه‌های شیعیان و دوستان ما را داخل بهشت گرداند، منادی او در بهشت بانگ زند: ای بندگان من! به رحمت من داخل بهشت شده‌اید، پس آن را به مقدار محبت خود نسبت به شیعیان محمد و علی و برآوردن حقوق برادران ایمانی خویش بین خود تقسیم نمایید، آن‌گاه هرکدام که محبتش نسبت به شیعه بیشتر و در ادای حقوق برادران مؤمن پیش قدم تر بوده، درجاتش در بهشت بالاتر خواهد بود تا آن‌جا که در بین آنان کسی باشد که از دیگری به مقدار پانصد سال راه در کاخ‌ها و بهشت‌های بالاتری قرار گیرد.^۱

می‌گوییم: پیش‌تر یادآور شدیم که دعا در حق مولا یمان حضرت حجت علیه السلام برآوردن بعضی از حقوق بزرگ و بسیار آن حضرت بر ما است. اضافه بر این‌که برآوردن حاجت آن جناب نیز هست که مؤمنین را در توفیق شریف امر فرمود: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج... و نیز زیاد دعا کردن در این باره از شدت محبت به آن حضرت و شیعیانش سرچشمه می‌گیرد، زیرا که گشایش وضع مؤمنین به ظهور و فرج آن جناب بستگی دارد، چنان‌که مکرر بیان کرده‌ایم.

۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت

زیرا که این دعا صله رحم آل محمد علیهم السلام می‌باشد، و خدای تعالی فرموده:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

۱. تفسیر امام عسکری: ۱۵۵؛ چاپ جدید: ۴۴۱.

الجِسَابِ^۱؛ و آنان که پیوندی که خداوند به آن امر فرموده می پیوندند و از [عذاب] پروردگارشان و سختی حساب می ترسند.

و شیخ کلینی در اصول کافی به سند صحیحی از صفوان جمال آورده که گفت: میان حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام و عبد الله بن الحسن سخنی در گرفت تا کار به جنجال کشید و مردم جمع شدند، پس شب هنگام را به همان گونه از هم جدا شدند، صبح که در پی کاری می رفتم ناگاه حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام را بر در خانه عبد الله دیدم در حالی که می فرمود: ای کنیزک! به ابو محمد عبد الله بن الحسن بگو بیرون بیاید. راوی گوید: پس بیرون آمد و عرضه داشت: ای ابو عبد الله! چه سبب شده که اول صبح آمده ای؟ فرمود: دیشب آیه ای در کتاب خدای - عزوجل - تلاوت کردم که مرا پریشان ساخت. عبد الله گفت: کدام آیه؟ فرمود: فرموده خداوند - که یادش بلند و گرامی است -: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾. عبد الله گفت: راست گفتمی، گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای - عزوجل - نخوانده بودم. سپس دست به گردن یکدیگر افکندند و گریستند.^۲

و در همان کتاب به سند صحیحی از عمر بن یزید - که مورد وثوق است - آمده: به حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام عرضه داشتم: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾. فرمود: در مورد رَجِم آل محمد علیهم السلام نازل شده، و در

خویشاوندان تو نیز می باشد. سپس آن حضرت فرمود: از کسانی مباش که نسبت به چیزی گویند: درباره یک مورد است.^۱

و در تفسیر البرهان به سند خود از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود: همانا خویشاوندی آل محمد علیه السلام به عرش آویخته، می گوید: خداوندا! پیوند ده آن که مرا پیوسته دارد، و قطع کن آن را که از من ببرد. و این در هر خویشاوندی جاری است، و این آیه در مورد آل محمد و هرکسی که با آنان براین امر هم پیمان شود نازل شده است.^۲

و نیز به نقل از عیاشی از عمر بن مریم آورده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» سؤال کردم. فرمود: از جمله آن صله رحم است، و نهایت تأویل آن این که پیوند با ما داشته باشی.^۳

می گویم: از این اخبار و غیر این ها - که در صورت آوردن آنها کتاب طولانی می شود - روشن شد که پیوند با امام علیه السلام مایه ایمنی از سختی حساب است.

در اینجا دو مطلب باقی می ماند:

یکی: توضیح این که پیوند با دعا انجام می شود.

۱. کافی: ۱۵۶/۲.

۲. تفسیر برهان: ۲۸۸/۲.

۳. تفسیر برهان: ۲۸۹/۲.

دوم: بیان منظور از سختی حساب.

دلیل مطلب اول این که: مقصود از پیوند و صله، مطلق نیکی و احسان است به هرگونه که باشد، خواه با زبان یا به نحوه دیگر، و دعا از بهترین انواع احسان به وسیله زبان است. و شاهد بر این روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ارحام خود را هرچند با سلام کردن باشد پیوسته دارید.^۱

و نیز به سند صحیحی از اسحاق بن عمار است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود: همانا صله رحم و نیکی، حساب را آسان نموده و از گناهان محفوظ می دارند، پس ارحامتان را پیوندید و به برادران خود نیکی کنید هرچند که با سلام گرم و جواب سلام خوب باشد.^۲

و اما منظور از سختی حساب، رسیدگی کامل و دقیق به آن است. چنان که در البرهان به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که به مردی فرمود: فلانی! با برادر خود چه [مشکل] داری؟ عرض کرد: فدایت شوم حسابی با او داشتم که حقم را از او به طور کامل رسیدگی کردم. امام ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: برایم بگو از گفتار خداوند که: ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ آیا چنین می پنداری که می ترسند [خداوند] به آنها ستم کند و ظلم نماید! نه به خدا سوگند! آنها از رسیدگی کامل و همه جانبه می ترسند.^۳

۲. کافی: ۱۵۷/۲.

۱. کافی: ۱۵۵/۲.

۳. تفسیر برهان: ۲۸۹/۲.

در کافی نیز به سند دیگری مثل همین آمده، و در آن هست: نه به خدا! جز از رسیدگی کامل نترسیدند، پس خدای -عزوجل- آن را سختی حساب نامید، و هر که حسابرسی کامل کند بد کرده است.^۱
از عیاشی نیز مثل این روایت شده است.

و معنی استقصاء (= حسابرسی و رسیدگی کامل) که در تفسیر این آیه شریفه آمده: در البرهان از عیاشی است از هشام بن سالم که حضرت ابی عبد الله صادق ع درباره فرموده خدای تعالی: ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ فرمود: این که بدی های آنان شمارش شود، و حسنات آنان به حساب نیاید، و استقصاء همین است.^۲

می گویم: این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر این که اثر بعضی از گناهان منع از قبولی کارهای نیک و حسنات است، مانند احادیثی که درباره عقوبت ترک نماز و خودداری از پرداخت زکات، و عقوق والدین وارد شده است و این به هیچ وجه ظلم نیست.

۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا

از آثار این دعای نایل آمدن به عالی ترین درجات شهدا در قیامت است، چنان که در منهج الرشاد از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر ع ضمن حدیثی آمده: از برترین درجه داران شهدا روز قیامت کسی است که خدا و رسول او را در غیاب یاری نموده، و از خدا و رسول او دفاع کرده باشد.

۲. تفسیر برهان: ۲/۲۸۹.

۱. کافی: ۲/۱۰۰.

می‌گویم: وجه شاهد آوردن این حدیث آن است که مکرر گفته‌ایم که دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام و یاری کردن او، یاری خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر «علیها السلام»

دلیل بر این روایتی است که در مجلد سوم بحار به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه! حاجت خود را بخواه. پس می‌گویی: پروردگارا! شیعیان فرزندانم. خداوند فرماید: البته آنان را آمرزیدم. پس خواهی گفت: پروردگارا! پیروان شیعیانم. آن‌گاه خداوند خواهد فرمود: برو که هر که به تو پناه بسته باتو در بهشت باشد. در آن هنگام است که خلائق آرزو کنند که فاطمی می‌بودند....^۱

و بدون تردید دعا دربارهٔ مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام از واضح‌ترین اقسام پناه جستن به سیدهٔ زنان است اضافه بر این‌که از نشانه‌های تشیع و محبت می‌باشد، پس سبب نایل آمدن به این مکرمت ارزنده خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

دوازده نتیجه

بدان که بر آوردن حاجت مؤمن از بهترین اعمال، و پسندیده‌ترین آن‌ها

۱. بحار الانوار: ۵۴/۸.

نزد خداوند قادر متعال است. و در احادیث رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام آثار و فواید بسیاری برای آن بیان گردیده است.

و مخفی نیست که هرچه مؤمن بالاتر و مهم‌تر باشد ثواب برآوردن حاجت او نیز مهم‌تر و کامل‌تر است. و منظور از حاجت چیزی است که آن مؤمن درخواست می‌کند از امور مشروع از قبیل وسیله‌ای که با آن دفع ضرر کند یا منفعتی دینی یا دنیوی را جلب نماید.

و چون دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که آن حضرت از مؤمنین خواسته‌اند. در توفیق شریفی که در آغاز این بخش آوردیم. که فرمودند: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید. به طور قطع و یقین فواید و نتایج برآوردن حاجت مؤمن بر انجام این عمل ارزنده به گونه بهتری مترتب است، چون که فرقی نیست بین این که امام علیه السلام به کسی بفرماید: به من آب بده، یا فلان کار را اصلاح کن، و این که بفرماید: برای فلان کار دعا کن. هر دو نوع طلب حاجت است، و این واضح است. ولی ما دوازده فایده از فواید و نتایج ارزنده این عمل را می‌آوریم که به ضمیمه مکرمات‌ها و آثار گذشته جمعاً صد و دو بشود.

اول - ثواب حج بیت الله الحرام: بر این امر دلالت می‌کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: هر کس در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد و در آن جدیت کند، و خداوند برآورده شدن آن حاجت را به دست او قرار دهد، خدای عزوجل - برایش ثواب یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام

و روزه آنها را می نویسد، و اگر در آن تلاش کند ولی خداوند برآورده شدن این حاجت را بر دست او قرار ندهد، خدای -عزوجل- یک حج و یک عمره برای او خواهد نوشت.^۱

و نیز از آن حضرت است که فرمود: راستی که بر آوردن حاجت یک مؤمن نزد من از بیست حج خوشایندتر است که در راه هر حج صاحب آن صد هزار دینار یا درهم خرج کرده باشد.^۲

می گویم: شاید اختلاف در ثواب از جهت اختلاف درجات حاجت یادرخواست کننده آن باشد.

دوم - ثواب عمره

سوم - ثواب اعتکاف (ماندن حداقل سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت) دو ماه در مسجد الحرام

چهارم - ثواب روزه دو ماه: و بر اینها حدیث فوق و روایات دیگر دلالت می کند.

پنجم - قبول شدن شفاعت او در قیامت: چنان که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از مفضل از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: ای مفضل! بشنو چه می گویم و بدان که حق است و آن را انجام ده و برادران بزرگوارت را از آن خبر کن. عرض کردم: فدایت شوم برادران بزرگوارم کیانند؟ فرمود: آنان که در روا ساختن حوائج برادران خود راغب هستند. سپس فرمود: و هر کس برای برادر مؤمن خود حاجتی روا سازد

۲. کافی: ۱۹۳/۲.

۱. کافی: ۱۹۸/۲.

خدای - عزوجل - برای او روز قیامت صد هزار حاجت برآورده سازد، از جمله اولین آن‌ها بهشت است و از جمله این‌که خویشاوندان و آشنایان و برادرانش را - به شرط این‌که ناصبی نباشند - داخل بهشت گردانند...^۱

ششم - روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت: که حدیث یاد شده بر آن دلالت دارد.

هفتم - ثواب ده طواف خانه کعبه: چنان‌که در اصول کافی به سند صحیحی از ابان بن تغلب آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس هفت شوط خانه کعبه را طواف کند، خداوند - عزوجل - برایش شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه از او محو می سازد، اسحاق بن عمار افزوده: و شش هزار حاجت او را بر آورد وی گفت: سپس امام فرمود: بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی دیگر - تا ده طواف بر شمرد...^۲

هشتم - ثواب آزاد کردن بردگان: چنان‌که در کتاب مزبور به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: برای من گام برداشتن در راه حاجت برادر مسلمانم خوش تر از این است که هزار برده آزاد کنم، و در راه خدا هزار اسب زین و لجام کرده فرستم.^۳

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مروان از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که فرمود: برای گام برداشتن مرد در راه روا ساختن حاجت

۲. کافی: ۱۹۴/۲.

۱. کافی: ۱۹۲/۲.

۳. کافی: ۱۹۷/۲.

برادر مؤمنش، ده حسنه نوشته می شود و ده سیئه محو می گردد و ده درجه بالا می رود. و جز این نمی دانم که فرمود: و این کار برابر آزاد کردن ده برده و بهتر از اعتکاف ده ماه در مسجد الحرام می باشد.^۱

می گویم: مخفی نماند که مترتب بودن این ثواب بر گام برداشتن در جهت روا ساختن حاجت مؤمن به خاطر آن است که مقدمه بر آورده ساختن آن است. پس در حقیقت ثواب برای همان می باشد. بنابراین پاداش مزبور در روا ساختن حاجت مؤمن مترتب می شود هر چند که بر گام برداشتن متوقف نباشد.

و اما اختلاف داشتن این حدیث با حدیث قبلی - که ثواب طواف در آن آمده بود - می تواند بر تفاوت مراتب نیاز و حاجت حمل گردد، یا از جهت تفاوت مراتب مؤمنین باشد، یا تفاوت حسنات یا سیئات و یا این که بگویم: ثواب مذکور در حدیث مزبور بر مقدمات روا ساختن حاجت مترتب می شود، هر چند که منظور خواهنده حاجت انجام نگردد، و ثوابی که در حدیث سابق آمده بود بر ذی المقدمه یعنی بر آوردن حاجت مترتب است، والله تعالی هو العالم.

نهم - ثواب روانه ساختن هزار اسب زین و لجام کرده در راه خدای تعالی: چنان که در حدیث سابق گذشت.

دهم - حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته: در اصول کافی به سند خود از

حضرت ابو جعفر باقر ع آمده که فرمود: هر کس در راه روا ساختن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد، خداوند او را با هفتاد و پنج هزار فرشته سایه می‌دهد، و هیچ گامی بر نمی‌دارد مگر این که به خاطر آن حسنه‌ای برایش نوشته شود، و گناهی از او دور گردد، و درجه‌ای بالا رود، پس هرگاه از انجام حاجت او فراغت یافت خدای - عزوجل - برای او به خاطر آن پاداش یک حج و یک عمره می‌نویسد.^۱

یازدهم - ثواب هزار سال خدمت پروردگاری: روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوالدین از امیر المؤمنین ع از رسول خدا ص آورده که فرمود: هر کس در جهت روا ساختن حاجت برادر مؤمن خویش که رضای خدای - عزوجل - در آن باشد و برای او مصلحتی در آن هست، تلاش کند، مثل آن است که خدای - عزوجل - را هزار سال خدمت کرده که یک چشم برهم زدن در معصیت او نیفتاده باشد.^۲

دوازدهم - ثواب نه هزار سال نماز و روزه: روایتی است که شیخ مهدی فتونی در نتایج الاخبار و نوافج الازهار از شیخ طوسی آورده که به سند خود از میمون بن مهران حدیث کرده که گفت: در محضر مولایم حضرت حسن بن علی ع بودم که مردی آمد و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا ص! فلانی از من پولی طلبکار است و می‌خواهد مرا زندان کند. فرمود: به خدا سوگند! مالی ندارم که از سوی تو بپردازم. عرضه داشت: پس با او سخن بگوی.

۱. کافی: ۱۹۷/۲.

۲. کمال الدین: ۵۴۱/۲.

فرمود: من که با او دوستی و انسی ندارم و لیکن از پدرم شنیدم که از جدم رسول خدا ﷺ حدیث گفت که آن جناب فرمودند: هر کس در روا ساختن حاجت برادر مؤمن خود سعی کند چنان است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده، روزها روزه دار و شبها به نماز اشتغال داشته باشد.^۱

در اینجا به توفیق خدای وهاب این بخش از کتاب را به پایان رساندیم. و شایسته است که چند نکته تذکر دهیم.

چند تذکر:

اول: فواید یاد شده و مکارم مزبوره با دعا کردن به هر زبان و به هر گونه که باشد حاصل می گردد، چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنها هست تخصیص نگرفته است، و همه انواع را شامل می شود.

دوم: بیشتر این مکرمت ها با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای قائم ما عجل الله فرجه الشریف - حاصل می گردد، چون که آن حضرت فرموده: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.

سوم: کمال این آثار با تحصیل ملکه تقوی و پاک سازی نفس از بدی ها و زشتی ها امکان می پذیرد. و گستردن سخن در این باره با اراده اختصار ما سازگار نیست، پس به همین مقدار اشاره کافی است و از درگاه خدای تعالی خواهانیم که در فرج مولای غایب از نظر ما تعجیل دهد، و با لطف و عنایت خود ما را در عداد یارانش به شمار آورد.